



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	جلد چهاردهم
۱۰	سوره صفات ... ص: ۲
۱۰	اشاره
۱۰	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص: ۲
۱۰	اشاره
۱۰	شرح ... ص: ۳
۱۳	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۷۰] ... ص: ۱۰
۱۳	اشاره
۱۴	شرح ... ص: ۱۳
۲۵	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۷۱ تا ۱۱۳] ... ص: ۳۶
۲۵	اشاره
۲۵	شرح ... ص: ۳۹
۳۶	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۲
۳۶	اشاره
۳۶	شرح ... ص: ۶۳
۳۹	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ... ص: ۶۸
۳۹	اشاره
۳۹	شرح ... ص: ۶۹
۴۳	[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۸۲] ... ص: ۷۸
۴۳	اشاره

- شرح ... ص : ۸۰ ۴۴
- سوره ص ص : ۹۲ ۴۹
- اشاره ۴۹
- [سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص : ۹۲ ۴۹
- اشاره ۴۹
- شرح ... ص : ۹۳ ۵۰
- [سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹] ... ص : ۱۰۲ ۵۴
- اشاره ۵۴
- شرح ... ص : ۱۰۴ ۵۴
- [سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰] ... ص : ۱۲۳ ۶۲
- اشاره ۶۳
- شرح ... ص : ۱۲۳ ۶۳
- [سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص : ۱۳۱ ۶۶
- اشاره ۶۶
- شرح ... ص : ۱۳۲ ۶۷
- [سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ... ص : ۱۴۲ ۷۱
- اشاره ۷۱
- شرح ... ص : ۱۴۳ ۷۲
- [سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸] ... ص : ۱۴۹ ۷۴
- اشاره ۷۴
- شرح ... ص : ۱۵۱ ۷۴
- سوره زمر ص : ۱۷۱ ۸۴
- اشاره ۸۴
- [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۱۷۱ ۸۴

۸۴ اشاره
۸۴ شرح ص : ۱۷۳
۹۵ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ص : ۱۹۵
۹۵ اشاره
۹۵ شرح ص : ۱۹۶
۹۸ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷] ص : ۲۰۴
۹۸ اشاره
۹۹ شرح ص : ۲۰۶
۱۰۷ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ص : ۲۲۴
۱۰۷ اشاره
۱۰۸ شرح ص : ۲۲۶
۱۲۱ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱] ص : ۲۵۳
۱۲۱ اشاره
۱۲۱ شرح ص : ۲۵۴
۱۲۵ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵] ص : ۲۶۳
۱۲۵ اشاره
۱۲۶ شرح ص : ۲۶۵
۱۳۵ سوره مؤمن آل فرعون ص : ۲۸۶
۱۳۵ اشاره
۱۳۵ [سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۷] ص : ۲۸۶
۱۳۵ اشاره
۱۳۶ شرح ص : ۲۸۷
۱۳۸ [سوره غافر (۴۰): آیات ۷ تا ۱۲] ص : ۲۹۳
۱۳۸ اشاره

- شرح ص : ۲۹۴----- ۱۳۹
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ص : ۳۰۳----- ۱۴۳
- اشاره----- ۱۴۳
- شرح ص : ۳۰۴----- ۱۴۳
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۵۴] ص : ۳۲۰----- ۱۵۱
- اشاره----- ۱۵۱
- شرح ص : ۳۲۳----- ۱۵۲
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰] ص : ۳۵۲----- ۱۶۵
- اشاره----- ۱۶۵
- شرح ص : ۳۵۳----- ۱۶۵
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ص : ۳۶۱----- ۱۶۹
- اشاره----- ۱۶۹
- شرح ص : ۳۶۲----- ۱۶۹
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ص : ۳۷۵----- ۱۷۵
- اشاره----- ۱۷۵
- شرح ص : ۳۷۶----- ۱۷۵
- [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ص : ۳۸۲----- ۱۷۸
- اشاره----- ۱۷۸
- شرح ص : ۳۸۳----- ۱۷۸
- سوره حم فصلت در مکه نازل شده ص : ۳۸۷----- ۱۸۰
- اشاره----- ۱۸۰
- [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲] ص : ۳۸۷----- ۱۸۰
- اشاره----- ۱۸۰
- شرح ص : ۳۸۸----- ۱۸۰

- ۱۸۹ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۲۵] ... ص : ۴۰۶ ۱۸۹
- ۱۸۹ اشاره ۱۸۹
- ۱۸۹ شرح ... ص : ۴۰۸ ۱۸۹
- ۱۹۳ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹] ... ص : ۴۱۶ ۱۹۳
- ۱۹۳ اشاره ۱۹۳
- ۱۹۳ شرح ... ص : ۴۱۷ ۱۹۳
- ۲۰۰ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۵۴] ... ص : ۴۳۴ ۲۰۰
- ۲۰۰ اشاره ۲۰۰
- ۲۰۱ شرح ... ص : ۴۳۶ ۲۰۱
- ۲۱۱ فهرست ص : ۴۵۸ ۲۱۱
- ۲۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۱۲

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تألیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد چهاردهم

سوره صافات ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيْنَا لَلدُّنْيَا بَرِيْنَةٌ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا
يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰) فَاسْتَفْتِهِمْ أَمْهُمْ أَشْدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳

شرح ص: ۳

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا:

آیه مبنی بر ذکر سه سوگند است و حرف و او قسم و مراد از کلمه صافات گفته شده فرشتگان باشند که صفوف آنان به پیشگاه
آفریدگار بمنظور اخذ دستورات که در باره اوضاع و حوادث جهان که بموقع اجراء گذارند.

و نیز محتمل است مراد صفوف اهل ایمان باشد که برای اقامه فرایض یومیه بجماعت به پیشگاه آفریدگار قیام مینمایند و یا گروهی
از لشکریان اسلام که در برابر لشکر کفر قیام بدفاع از حریم مسلمانان و اسلام می نمایند.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا:

محتمل است مراد فرشتگانی باشند که مردم را از گناهان و معاصی منع مینمایند پروردگار نیز از نظر صلاحیت و پذیرش نهی و منع آنان را بخاطر اهل ایمان القاء مینماید و نیز محتمل است فرشتگانی باشند که ابرهای سنگین و باردار را بسوی سرزمینهای دور سوق میدهند که وسیله رحمت هستند.

و نیز محتمل است اهل ایمان که آیات قرآنی را قرائت مینمایند بخصوص آیاتی که در باره منع و زجر از گناهان و معاصی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴
فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا:

محتمل است مراد فرشتگانی مقرب باشند که آیات قرآنی را برای رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و باو وحی می‌نمایند و از نظر تشریف نسبت آن بجبرئیل امین علیه السلام داده شده است در صورتی که بهمراهی فرشتگان مقرب دیگر بوده است و نیز محتمل است اهل ایمان که آیات قرآنی را قرائت می‌نمایند و یا هنگام اداء فرایض آیات را در فریضه قرائت می‌نمایند. بهر تقدیر هر سه سوگند برای اثبات آنستکه شایسته و مستحق و معبود حقیقی جز آفریدگار جهان نیست.
إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ:

مبنی بر توحید ذات و صفات کبریائی است بوحده حق حقیقی.
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

بیان صفت توحید فعل پروردگار است از جمله دلیل بر توحید صفات و توحید فعل است و دلیل آشکاری است که معبود حقیقی همانا آفریدگار کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است که عناصر آنها را از کتم عدم آفریده و پیوسته آنها را تدبیر می‌نمایند و همه ذرات ریز و کلان آنها را در اثر گسترش هستی بسوی غرضی که از خلقت هر یک از آنها است سوق می‌دهد.
وَرَبُّ الْمَشَارِقِ:

هم چنین سوگند یاد نموده بصفت فعل آفریدگار که همه کرات آفریده را بحرکت در آورده و در نتیجه بقیاس یکدیگر شرق و طلوع‌هائی خواهند داشت از جمله در اثر حرکت زمین که بسوی مشرق خورشید پیوسته در حرکت است هر لحظه مشرق جدید و طلوع دیگری پدید می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵

و همچنین در باره خورشید و ماه طلوع‌ها و غروب‌ها ای بقیاس زمین و اهل آن صورت خواهد گرفت و شاهد ایقان تدبیر است که پروردگار در باره انتظام کرات اجراء فرموده که هر یک در مدار مخصوص بخود در حرکت و سیر است و در نتیجه مشرق‌های متعدد و نیز غروب‌های بقیاس یکدیگر تحقق می‌یابد.

إِنَّا زَيْنًا لِّلدُّنْيَا بَرِيَّةٌ الْكَوَاكِبِ:

بیان صفت فعل پروردگار است که جو و فضای بیکران جهان را در اثر ستارگان درخشان زینت بخشیده مانند چراغهای فروزانی که دیده ناظران را خیره مینماید و عقل خردمندان را بحیرت می‌افکند.
وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ:

از جمله آثاری که بر ستارگان مترتب می‌شود حفظ و حراست از آنستکه شیاطین پلید بمنظور استراق سمع و استفاده غیبی از فرشتگان بالا رفته و با آنان تماس بگیرند و از وقایع آینده و حوادث جهان آگهی یابند.

با توجه به این که فرشتگان موجودات شریف و نورانی و مجردند و در مقام عالی معنوی هستند و هرگز شیاطین پلید نمی‌توانند بمقام عالی با فرشتگان تماس نزدیک داشته باشند بدین جهت پیوسته فرشتگان آنان را میرانند مانند راندن ساکنان کرات بالا با کسانی که بخواهند از زمین بالا رفته و با آنها تماس بگیرند، و آیه مبنی بر تمثل است فرشتگان از نظر علو مقام معنوی آنان شیاطین

تیره و پلید را با تیرهای درخشنده خود میرانند و مانع می‌شوند از نظر سنخیت و تمردی که شیاطین دارند با فرشتگان قدس تماس بگیرند و از آنان در باره حوادث جهان استفاده نمایند.
 لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ:

جن و شیاطین موجودات مجرد و پلید و تیره هستند از استراق سمع و استفاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶
 از ملکوت محروم بی‌بهره‌اند و چون رانده از فرشتگان و از مقام ملکوت نیز هستند هرگز نمیتوانند حقایقی را بفهمند و جز فتنه و فساد و القاء شبهه و ارائه باطل بصورت حق و گمراه نمودن مردم فرومایه تأثیری نخواهند داشت.
 بر این اساس بر ظلم و ستم و گناه و فتنه و فساد که در اجتماعات بشری رخ دهد بطور مرموز به شیطان و مظاهر پلید او استناد خواهد داشت و از نظر اینکه فاقد نیروی حس شنوایی و بینائی هستند استفاده آنان از فرشتگان فقط از نظر تجرد و سنخیتی است که با فرشتگان دارند میتوانند از مشاهده آنان که موجودات نورانی هستند استفاده بنمایند.

و بدین منظور نیز فرشتگان شیاطین پلید را با شهاب‌ها و تیرها بدور میرانند و مانع می‌شوند از اینکه با آنها تماس داشته باشند و مفاد استراق سمع شیاطین همین است که از مشاهده و نزدیک شدن بموجودات نوری و فرشتگان با نیروی پلید خود تا حدی استفاده می‌نمایند.

این جریان نسبت با استفاده شیاطین از فرشتگان در باره امور و حوادث جهان است و نسبت بوحی و تعلیمات ربوبی که توسط جبرئیل امین علیه السلام و اعوان او اجراء می‌شود از نظر اینکه شیاطین ذاتا پلید و تیره هستند و نیروی درک و احاطه بحقایق و معارف الهی و اسرار آفرینش را ندارند قاصرند از اینکه درک نمایند و نیروی پلید آنها سنخیتی با حقایق و اسرار آفرینش و تعلیمات ندارد، و در آیه إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ باین نکته اشاره نموده شیاطین پلید بی‌بهره‌اند از اینکه استراق سمع نمایند و از نزدیک شدن بفرشتگان مقرب اسرار و حقایقی را استفاده نمایند.

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ:

شیاطین از نظر پلیدی ذاتی که دارند محروم و بی‌بهره از رحمت پروردگار بوده و از نظر نخوت و خودستایی که در پیشگاه کبریائی اظهار نمود مستحق عقوبت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷
 ابدی گردید و مورد طرد ابدی قرار گرفت إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ:

استثناء از جمله لَا يَسْمَعُونَ می‌باشد از نظر رانده بودن شیاطین از مقام قرب فرشتگان چنانچه بخواهند استراق سمع نمایند و حوادثی از جهان استفاده نمایند فرشتگان با تیرها آنان را از مقام قرب و استفاده از خود میرانند.
 فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا:

روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است که بت پرستان احتجاج بنما به این که آیا آنان بهره بیشتری از خلقت و آفرینش داشته یا فرشتگان قدس که مأمور اجرای تدبیر و دستوراتی هستند که از ساحت پروردگار شرف صدور می‌آید و نظام جهان و حوادث آنرا بعهدده دارند با عظمت و قدرت زیاده بر تصور که فرشتگان دارند در مقام اطاعت و انقیاد هستند و هرگز اراده‌ای جز آنچه را که پروردگار بعهدده آنان نهاده خواسته‌ای نخواهند داشت.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ:

مبنی بر تعجیز بیگانگان و بت پرستان است که پروردگار آنان را از خاک و گل چسبیده آفریده که فاقد همه شئون شرافت هستند با این ضعف وجودی و پستی و پلیدی چگونه با مقام کبریائی بمبارزه برخاسته‌اند.
 در تفسیر قمی در مورد آیه وَالصَّافَّاتِ صَفًّا گفت مراد فرشتگان قدس و پیامبران خواهند بود.

و نیز در تفسیر قمی بسندی از ابن ابی عمیر از بعض اصحاب از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده

فرمود ستارگان که در جو و فضا مشاهده مینمائید مداین و اماکنی هستند مانند مکانها که در زمین است انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۸

در تفسیر قمی در باره آیه (إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ) امام فرمود شیاطین پیوسته بسوی آسمان بالا- رفته در مقام جستجوی و استراق سمع برمیآمدند تا هنگام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدنیا آمد.

در کتاب معانی بسندی از ابان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ابلیس به هفت آسمان بالا می‌رفت هنگام ولادت عیسی مسیح علیه السلام از سه آسمان رانده شد فقط به چهار آسمان نزدیک می‌شد و هنگام ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آسمانهای هفتگانه محروم و رانده شد.

مفسر گوید: استفاده می‌شود قبل از ولادت عیسی علیه السلام شیاطین با طبقات عالی و دانی فرشتگان ارتباط داشته می‌توانستند استراق سمع نمایند و پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و پس از ولادت عیسی مسیح علیه السلام از نزدیک شدن به مقامات عالی قدسیان و فرشتگان رانده شدند هم چنین پس از ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور کلی از ارتباط و استراق سمع از فرشتگان بی بهره و رانده شده‌اند.

محمتمل است از آیه استفاده شود که فرشتگان مأمور اجرای تدبیر و دستورات بمتابۀ نقشه و صورت علمی باشند که حوادث جهان را در بردارند زیرا وجود آنان مقام جمعی و صورت علمی حوادث صحنه جهانند بدین جهت شیاطین در اثر استراق سمع حوادثی را بفهمند و نیز مراد از آسمان که فرشتگان در آن سکونت دارند عالم ملکوت باشد و دارای آفاق است و هر یک از افق آن بالاتر از جهان طبع است.

هم چنانکه اجرام و کرات آسمان بقیاس زمین علو و برتری و تأثیر دارند و زمین و موجودات در اثر آن تحت تأثیر و تربیت قرار میدهند عالم ملکوت نسبت بعالم طبع چنین است که همه شئون تحولات و حوادث آنی جهان صحنه‌ای است که از عالم ملکوت بوسیله فرشتگان اجراء می‌شود و استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظائف مأموریت خود بیکدیگر القاء معنوی می‌نمایند استفاده نموده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹

در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای تیره گی و پلیدی ذاتی و رانده از رحمت هستند فرشتگان نیز شهاب نورانی و تیرهای آتشین بسوی شیاطین پرتاب می‌نمایند و مراد از استراق سمع سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه سخن اختصاص به بشر دارد و فرشتگان از نظر تجرد و نیروی زیاد بر تصور آنان برای اعلام وظیفه بیکدیگر محتاج به سخن نیستند بلکه حد وجودی برای آنان همان معلومات و قدرت و صورت علمی و احاطه آنها است.

بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلیدند و اثر نزدیک شدن بفرشتگان و بعالم ملکوت استفاده خواهند نمود و به پاره‌ای از رویدادها و حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است آشنا می‌شوند بدون اینکه سخن و گفتاری در میان پدید آید و یا شیاطین که فاقد نیروی شنوایی هستند سخن و یا گفتاری را بشنوند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰

[سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۷۰] ص: ۱۰

اشاره

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) إِذَا مَثْنَا

وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)
 أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)
 هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذَّبُونَ (۲۱)
 اخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَرْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴)
 مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)
 وَ أَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ
 مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)
 فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ أ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)
 بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ
 (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱)
 فَوَاكِهِ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بِيَضَاءٍ لَهْدٍ لِلشَّارِبِينَ
 (۴۶)
 لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزِفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹) فَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
 يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)
 يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أ إِنَّا لَمَعِيدُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ
 الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتَزِدِينَ (۵۶)
 وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أ فَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
 (۶۰) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)
 أ ذَلِكَ خَيْرٌ نَزْلًا- أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ
 الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْزَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶)
 ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِبِأْلِ الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ
 (۷۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳

شرح ص: ۱۳

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از صحنه جهان هستی که زیاده بر تصور است در عجب هستی و حال آنکه بیگانگان از نظر بی‌خردی این حقایق را مسخره می‌نمایند و آنرا سبک شمرند.

وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ:

هنگام که آیات قرآنی برای آنان خوانده شود بدان توجه نخواهند نمود از نظر اینکه قلب شنوا ندارند.

وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ:

و چنانچه آیه‌ای از آیات قرآنی را بشنوند بنا بمسخره گذارند و آنرا افسانه پندارند.

وَقَالُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ:

از نظر هتک گویند که این آیات سحر آشکار و یا افسانه سرائی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ:

بطور تعجب خواهند گفت پس از اینکه زندگی ما پایان رسد و باستانه مرگ در آیم و اعضاء و جوارح ما بصورت خاک در آیند و نابود شویم چگونه ما بار دیگر برانگیخته شده زنده خواهیم شد.

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ:

و هم چنین پدران و پیشینیان ما که سالها مرده و اعضاء و جوارح آنان پوسیده و آثار آنان محو و نابود شده چگونه امکان پذیرد که بار دیگر زنده شوند.

قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ:

ای رسول گرامی در پاسخ اعتراض آنان بگو بلی همه افراد بشر در صحنه قیامت بطور حتم خواهند برانگیخته شد در حالی که شما بیگانگان در نهایت مذلت و خواری بصحنه قیامت احضار خواهید شد.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يُنْظَرُونَ:

هنگام حشر و حضور بیگانگان در صحنه قیامت مذلت و خواری در خود مشاهده نمایند از نظر اینکه پس از محکومیت در انتظار اجرای عقوبت خواهند بود.

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ:

با وحشت گویند وای بر ما این همان صحنه قیامت است که ما آنرا تکذیب مینمودیم.

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ:

بآنان گفته میشود این صحنه‌ای است که بیگانگان از اهل ایمان و نیکان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵

امتیاز می‌یابند و آنان که قیامت را تکذیب مینمودند محکوم بعقوبت همیشگی خواهند بود.

و از جمله نامهای عالم قیامت یوم الفصل است که نیکان از بیگانگان جدا شده امتیاز خواهند یافت سیرت کفر و شرک آنان که قیامت را تکذیب مینمودند آشکار شده و سبب امتیاز آنان از اهل ایمان خواهد شد مانند ظلمت و تیره‌گی ذاتی که امتیاز ذاتی از نور حقیقی دارد.

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

خطاب تکوینی مبنی بر محکومیت بیگانگان است که در مقام تکذیب روز قیامت بوده گفته می‌شود آنان را گرد هم آورده هر یک به‌مراه قرین خود و نیز آنچه را که آفریده ساحت کبریائی است پرستش می‌نمودند بدوزخ افکنید.

وَأَزْوَاجَهُمْ:

روح پلید هر فردی از بیگانگان با شیطانی مخصوص و نیرنگهای خاص او سنخیت داشته بان نیروی شیطانی مخصوص روح کافر گفته می‌شود.

بعبارت دیگر خصوصیات و اندیشه‌های هر فردی از بیگانگان امتیازاتی از سایر اندیشه‌های کفار دارد و سبب امتیاز ذاتی او شده بهمین قیاس نیرنگ پلید شیطانی که پیوسته با او این سنخ اندیشه‌ها و گناهای را القاء مینماید با او رابطه مخصوص خواهد داشت بدین تناسب بشیطان مخصوص زوج و قرین آن کافر گفته می‌شود به تناسب اینکه القائات مخصوص او را پذیرفته است.

شیاطین از نظر تجرد و پلیدی وجودی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارند در اثر اینکه هر دو موجود مجرد و پلیدند و ارتباط و اتصال کاملی میان نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان هست و شیاطین با نیروی جاذبه

خود خاطرات و افکار آنان را بسوی خود جلب مینماید و هر چه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶
مردم مبتدل ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیروی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد
و دعوت شیطان و جاذبیت او نسبت به همه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار
می‌برد با توجه به این که دعوت و تأثیر نیرنگهای شیطانی نسبت بخاطرات افراد بشر بطور طولی است یعنی از مبادی افعال اختیاری
بشر و از مبادی اراده و خواست آنان می‌باشد و بالاخره نیرنگهای شیطانی قرین و ملازم و ریشه خواسته‌های انسانی بی‌شمار می‌آید و
یا مانند تماس آتش با آب که حرارت در آن پدید می‌آورد.

بر این اساس در عوالم دیگر یعنی عالم برزخ و قیامت نیز مقارنه و ملازمت آن دو با یکدیگر آشکارتر خواهد شد مانند کثرت
ارتباط و وابستگی ریشه به ساق و شاخه.

و در آیات کریمه رابطه شیطانی با افراد مبتدل و بیگانه بنام قرین و نیز بنام ازواج معرفی شده که حقیقت کافر و بیگانه از دو نیروی
فعل و انفعال و تأثیر و تأثر صورت می‌گیرد و از الهامات و نیرنگهای شیطانی و جاذبیت آن از یک سو و پذیرش و انقیاد بیگانه از
سوی دیگر تشکیل می‌شود.

فَاهِدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ:

مبنی بر اجرای عقوبت به بیگانگان است هر یک از افراد با قرین مخصوص بخود از نظر سنخیت که با یکدیگر دارند و رابطه تأثیر و
تأثر و جاذبیت و مجذوبیت که میان آن دو برقرار است انفکاک آن دو از یکدیگر خلف فرض است بر این اساس هر دو بمعیت و
ملازمت یکدیگر بسوی دوزخ سوق داده خواهند شد.

با توجه به این که شیطانی که قرین و زوج و هم آئین بیگانه است از نظر تجرد و پلیدی وجودی که دارد عقوبت او اختصاص
بعقوبتهای روانی و حسرت و سوز و گدازهای مخصوص دارد که زیاده بر تصور است.

خطاب در صحنه قیامت در باره بیگانگان صادر می‌شود مبنی بر محکومیت هر یک از آنان که آنچه از مخلوقات و غیر آفریدگار را
پرستش نموده‌اید وسیله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷

افروختن و شعله‌های دوزخ خواهند بود و هر یک با بت‌ها که پرستش می‌نمودند وارد دوزخ شده و برای همیشه در آن زیست
خواهند نمود و از نظر مبغوضیت ذاتی که دارند بسوی دوزخ سوق داده و رانده خواهند شد.

و صدور خطاب (فَاهِدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ) ظهور سیرت اعتقادی و عمل جوارح بیگانگان در دنیا است که از طریق اسباب و
عوامل بکمال برسد ولی آنرا در ضلالت و گمراهی خود بکار برده است بشر در اینجهان متحرک در صفت سایر متحرکات قرار
می‌گیرد ناگزیر هر یک از افعال اختیاری نیک و بد او حرکت بسوی غرض و وصول بمقام عالی وجودی است که خود برگزیده و
بطور حرکت طولی بدان نائل شده نقص خود را رفع نموده بکمال مقصود نائل گردد و هر فعل اختیاری استکمال وجودی و حرکت
ذاتی است که نیروی اراده بکمک نیروی جوارحی خود بعرضه ظهور و فعلیت در می‌آید و از روان ظهور نموده سبب کمال آن
خواهد شد و بآن نیز باز خواهد گشت و نظر به این که صراط مستقیم ربوبیت بآنستکه حرکت طولی و تعالی در همه نظام جهان
اجراء گردد بر این اساس پروردگار سیرت آزمایش و استکمال بشری را بنظام عالی تر در می‌آورد که اشرف از اینجهان است هم
چنین نفوس بشری را که در اینجهان نیروی ایجابی بقید و شرط است بنفوس مستکفی و کافی ارتقاء خواهند داد و نیز همه اجزاء
ریز و کلان جهان را در مسیر حرکت وجودی در آورده و بسوی عالم آخرت و نظام کاملتر آن سوق می‌دهد هم چنین سیرت
حرکات ارادی صالح و طالح بشر را نیز که مقام ذاتی او است بصورت کاملتری از زندگی گوارا و قرب رحمت و یا عقوبت
همیشگی و محرومیت از رحمت که زیاده بر تصور است در خواهد آورد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸

وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ:

خطاب شرف صدور می‌یابد که این بیگانگان را بسوی دوزخ سوق داده می‌شوند آنان را نگهدارید از هر یک از آنان باید سؤالاتی انجام گردد از جمله سؤال شود چه شده که در این مقام با یکدیگر اعمال کمک و یاری نمی‌نمائید هم چنانکه در دنیا اساس مرام و آئین کفر را بر اجتماع و پیمان با یکدیگر نهاده و بدین طریق می‌توانستید مرام خود را در جامعه بشر تنفیذ و اجراء نمائید و با دعوت بحق و بدین اسلام بطور دسته جمعی بمبارزه برخاسته بودید پیوسته پیروان حق و مسلمانان را سرکوب نموده و آنان را متفرق مینمودید بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ:

بلکه هر یک از بیگانگان در این صحنه ناگزیرند از محکومیت و اینکه سر تسلیم فرود آورند و در مقام دفاع از اجرای عقوبت در باره آنان هرگز بر نخواهد آمد و سیرت قیام و مبارزه با دعوت حق در دنیا سیرت آن تسلیم بودن در اجرای عقوبت در آخرت خواهد بود وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ:

آیه بیان احتجاجات کفار و بیگانگان با یکدیگر است از نظر اینکه طبع بشر بر آنستکه تقصیری که از او صادر شده بعهده دیگری بگذارد و او را مقصر و شایسته مجازات معرفی نماید بر این اساس در عالم قیامت هنگام بررسی به اندیشه و گناهان هر یک از بیگانگان می‌کوشند که خود را تبرئه نموده تقصیر را بعهده رفیق و پیشوا و قرین خود گذارند با اینکه در عالم قیامت حقایق مشهود است و قابل اخفاء و پنهان نمودن نیست ولی از نظر رذیله‌ای که بیگانگان در دنیا کسب نموده در عالم قیامت همین رذیله زیاده رشد خواهد نمود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ:

پیروان در مقام اعتراض به پیشوایان خود خواهند گفت که شما ما را دعوت بشرک و کفر مینمودید و با قدرت و نیرو که بکار میردید ما را از هر خیر و سعادت باز میداشتید بالاخره ما را فریب داده به پیروی از دعوت و مرام و آئین خود ترغیب مینمودید. قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:

پیشوایان خواهند پاسخ گفت که شعار شما کفر و شرک بود هرگز از اهل ایمان نبودید تا اینکه بدعوت و ترغیب ما کفر و آئین شرک را پذیرفته باشند.

وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ:

پیشوایان گویند هرگز ما شما را اجبارا بکفر وادار ننموده این چنین قدرت و نیروئی نداشته‌ایم. بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ:

بلکه با دلائلی خود شما در ضلالت و طغیان استقلال داشته‌اید و شعار هر یک از شما شرک و کفر و گناهان بود و با مرام و آئین ما شرکت نموده و سبب شهرت مادر ضلالت گردید.

گذشته از اینکه شعار ما فقط دعوت بکفر و شرک بود و در اثر قبول و پذیرش دعوت ما را مسلط بر خود نمودید و ما را پیشوای خود خوانده معرفی مینمودید و بکمک و پشتیبانی یکدیگر آئین شرک و کفر در دنیا انتشار یافت.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ:

آنچه که پروردگار در دنیا ما را بعقوبتها تهدید مینمود و ما آنها را تکذیب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰ مینمودیم اینک بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ:

پیشوایان اعتراف خواهند نمود که شعار ما ضلالت و دعوت بشرک و کفر بود بدین جهت غوایت و گمراهی ما را پذیرفته شما نیز از اهل غوایت و ضلالت خود را معرفی نمودید و سبب شهرت و انتشار کفر گردید.

فَأِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ:

پیشوایان کفر و پیروان ضلالت همه از نظر عناد با حق و چشم پوشی از دلایل خداشناسی و تیرگی روح استحقاق عقوبت خواهند داشت و همه محکوم با اجرای عقوبت خواهند شد زیرا پیشوایان کفر و گناهان مردمی را که فریب داده و بشرک آنها را دعوت نموده بر حسب خرد پیشوایان گناه شرک و کفر و عناد خود را عهده دارند هم چنین با گناهان خود گناه اضلال گروه پیروان خود را نیز بعهد خواهند داشت.

زیرا پیشوایان ضلالت پیوسته مرتکب شرک روانی دیرین خود هستند و دیگر گناه اضلال پیروان خود را عهده خواهند داشت. همچنین پیروان که بدعوت پیشوایان گوش فرا داده گناه و عقوبت شرک و ارتداد خود را عهده دارند زیرا شرک و کفر صورت اندیشه و پنداشت روان خود آنها است حامل عهده دار عقوبت آن نیز خود آنان خواهند بود بدون اینکه بعهد پیشوایان نهاده شود و عقوبت آنان ارتباطی بگناه پیشوایان ندارد.

إِنَّا كَذَلِكْ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ:

چنانچه کفر و شرک صورت اعتقادی باشد بی بهره از رحمت بوده رابطه ارادی خود را از آفریدگار گسسته چه از پیشوایان کفر و ضلالت باشد و یا از جمله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱

پیروان آنان بالاخره همه استحقاق عقوبت داشته و محکوم با اجرای عقوبت خواهند بود.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ:

بیان سبب استحقاق عقوبت است که چنانچه آنان را بخداپرستی دعوت مینمودید که بیگانگی آفریدگار گواهی دهند امتناع نموده از شعار بت پرستی و رابطه قومیت خود صرف نظر نمی نمودند و شعار خود را شرک و بت پرستی معرفی مینمودند.

و يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ:

در پاسخ دعوت بتوحید می گفتند که ما شعار قومیت و بت پرستی خود را هرگز ترک نخواهیم نمود در اثر دعوت رسولی که سخنان و گفتار او براساس عقیده ثابت و مستقیم نیست و ما هرگز از مرام و آئین او پیروی نخواهیم نمود.

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ:

آیه در مقام تکذیب گفتار هتک آمیز بت پرستان است چگونه گفتار و سخنان و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر اساس و عقیده نیست.

در صورتی که گفتار و سخنان او براساس آیات کریم قرآنی است که از جانب کبریائی شرف صدور یافته و حق و ثابت و مبنی بر اعجاز است و نیز مبنی بر تصدیق رسولان و پیامبران پیشین است چگونه می شود دعوت و سخنان این چنین رسول صلی الله علیه و آله بی اساس باشد.

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ:

آیه مبنی بر صدور حکم و استحقاق عقوبت بت پرستان است که زیاده بر شرک دیرین اظهار عناد با رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز مینمایند و سیرت این خودستائی و مبارزه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲

با رسول صلی الله علیه و آله نیز عقوبتهای دردناک زیاده بر تصور را برای همیشه باید بچشند.

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه عقوبت سیرت همان شرک و اظهار عناد با حق و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است و هرگز عقوبت و مجازات زیاده بر استحقاق بیگانه نخواهد بود زیرا مجازات و عقوبت سیرت شرک روانی و عناد درونی است که در عالم قیامت ظهور رسیده است و از درون او فروخته شده اعضاء و جوارح بیرونی او را فرا خواهد گرفت.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

جمله استثناء از آیه متصله و ما تجزون می‌باشد گروهی را که ساحت پروردگار آنان را عبد خود معرفی فرموده آنان عبد بتمام معنا و بطور اطلاق خواهند بود و قید مخلص بفتح نیز توضیحی است زیرا لازم اینکه عبودیت آنان را پذیرفته و معرفی نموده باشد آنستکه عبودیت آنان را اختصاص پروردگار داده و در قلب آنان رابطه عبودیت و علاقه قلبی بوجودی نداشته.

و معنای عبد بطور اطلاق آنستکه اراده‌ای از خود نداشته جز آنچه را که پروردگار از او خواسته و عملی نیز بجا نیاورده جز آنچه را که پروردگار از او بخواهد و بالاخره علاقه قلبی بغیر آفریدگار نداشته باشد هم چنین بزندگی دنیا علاقه نداشته جز بمنظور اینکه نیروی عبودیت خود را بکار ببرد و جلب رضایت پروردگار را بنماید.

رابطه عبودیت بقیاس ساحت کبریائی حقیقتی است که اقصی مقام بشریت است و دارای مراتب و در درجات بی‌شمار بتعداد اهل ایمان و پیروان مکتب توحید خواهد بود و عبودیت اصلی و بطور اطلاق عبودیتی است که بطور موهبت و ذاتی باشد و اختصاص برسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام دارد و مقام نازل آن عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳

اکتسابی است که اختصاص به دانشجویان مکتب توحید عالی قرآن دارد و صفت خلوص و مخلص بکسر نیز قید احترازی برای آنها است بمنظور ارشاد به این که عبودیت و ایمان آنان اکتسابی و قابل تزلزل است و از جمله پیروان داعیان بحق هستند.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ:

ضمیر راجع بعباد بطور اطلاق است و حرف لام برای اختصاص و رزق آنان را معلوم معرفی نموده که نامعلوم برای اهل ایمان است از نظر امتیاز ذاتی و جوهر وجودی رسولان و اوصیاء علیهم السلام هم‌چنانکه مقام معرفت و قرب آنان بساحت کبریائی برای اهل ایمان نامعلوم و مجهول است و قدرت احاطه و آگاهی آنها ندارند بهمین قیاس در عالم قیامت و خلود در سعادت هرگز رزق و نعمتهای معنوی و روانی آنان قابل ادراک نخواهد بود.

خلاصه رسولان و اوصیاء علیهم السلام با تفاوت مقاماتی که هر یک از سایرین دارند معذک در همه عوالم از سایر طبقات اهل ایمان امتیاز ذاتی دارند و در هر یک از عوالم که گذر نمایند امتیاز وجودی و صفاء و نورانیت خاصی در آن نشئه از آنان بظهور خواهد رسید هم‌چنانکه در این جهان هر یک وظایف خاصی بعهده دارند که از سایر اهل ایمان خواسته نشده و از عهده و قدرت آنان نیز خارج است.

بهمین قیاس عالم آخرت که محصول همه نشئات است رسولان و اوصیاء علیهم السلام نیز امتیازاتی خواهند داشت و لذت سرور قرب بفضل و رحمت کبریائی آنان زیاده بر تصور خواهند بود و لذت نیروهای جسمانی آنان نیز بهمین قیاس زیاده بر تصور خواهد بود.

فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ:

از جمله تفسیر رزق معلوم و نعمت‌های مادی آنان در بهشت جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴

میوه‌هایی است که در اختیار آنان نهاده شده در حالی که مورد ولایت و کرامت خاصی قرار خواهند گرفت که زیاده بر تصور است.

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ:

از جمله حالات آنان آنستکه بر سریرهای برابر یکدیگر استقرار دارند و انیس و رفیق و هم‌نشین یکدیگرند و همه از شئون تذکر و یاد نعمتهای بی‌نهایت پروردگار است.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ:

از نظر تشبیه بچگونگی مقام کرامت آنان آنستکه پیوسته جامهائی از شربتهای لذیذ و گوارا با آنان عرضه می‌شود.

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ:

از شربتهای گوناگون که آشامیدن آنها لذت بخش و درخشنده و جالب توجه است.

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ:

قید سلبی برای نعمتهای گوارا و آشامیدنی است که هرگز ضرر و زیانی در بردارند و فساد و تغییرپذیر نبوده و نیز هرگز سبب غفلت و یا زوال عقل و خرد نخواهد شد.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ:

پیوسته در اختیار آنان خواهد بود حوری‌ها که به همسران خود نظاره کنند و بغیر آنان بکسی توجه نمایند. انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۲۵

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ:

اعضاء و جوارح حوری‌ها تشبیه شده به تخم که در عیش پنهان بوده و غبار بر آن نشسته و مورد تصرف کسی قرار نگرفته باشد چهره و رنگ آنها سفید مایل بزردی خواهد بود که نیکوترین چهره رنگ بدن و رخسار است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ:

بیان حالات و سرگذشت ساکنان بهشت جوار رحمت است که از نظر انس هم چنانکه هر یک از اهل ایمان از خاطرات درخشان خود مسرور خواهد بود هم چنین با دوستان خود ممکن است گفتگو کند و هر یک از سرگذشتها و خاطرات خود را در دنیا برای دوستان یادآوری نماید بدیهی است که براساس سپاس از نعمتهای پروردگار خواهد بود.

و چه بسا بیاد بعضی از دوستان خود بیاید که در اثر انحراف از طریقه عبودیت و خروج از حریم اسلام محکوم بعقوبت شده و در باره سرگذشت او با دوستان خود در بهشت صحبت نماید.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ.

بعضی اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بدوستان و هم‌نشین خود گوید برای من در دنیا دوست و هم‌نشینی بود در باره اصول توحید و خداشناسی گفتگو مینمودیم.

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَدِينُونَ:

در مقام رد احتجاج من صریحا اظهار می‌کرد چگونه تصدیق خواهی نمود صحت معاد و عالم قیامت را که انسان پس از مرگ که همه اعضا و جوارح او پوسیده و جدا از یکدیگر شده و بصورت خاک در آمده و در افطار جهان پراکنده انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۲۶

شده ناگهان بشر که نابود و فانی است بار دیگر همه اعضا و جوارح او زنده شده در صحنه قیامت برای بررسی باعمال و اندیشه او به پیشگاه آفریدگار احضار خواهد شد.

و دوست و هم‌نشین نامبرده من در دنیا صریحا اظهار تردید می‌نمود و باحتجاج من طبق آیات قرآنی که برای او میخواندم در مقام تکذیب و تردید برمیآمد.

و میگفت چگونه انسان معدوم و نابود زنده می‌شود و تا ابد بزندگی خود ادامه میدهد.

قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلِعُونَ:

از دوستان ساکنان بهشت سؤال نماید آیا هر یک از شما از رفیق و دوست نامبرده و گمراه من که سرگذشت عقیده او را نقل نمودم اطلاع دارید که سرانجام اظهار شرک و کفر او را بکجا کشانیده و سرنوشت او چه شده آیا او را در دوزخ مشاهده نموده‌اید.

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ:

ناگهان اهل ایمان که از حال دوست و هم‌نشین خود در دنیا سؤال مینمود و عقیده شرک و الحاد او را برای دوستان ساکنان بهشت

نقل می‌کرد بمنظور تفقد از سرگذشت رفیق خود بنزد دوزخ آمده ناگهان رفیق مشرک خود را در اعماق شعله‌های مشاهده خواهد نمود که آتش او را از هر سو فرا گرفته است.

قَالَ تَاللَّهِ إِنَّ كِدْتَ لَتُرْدِينِ:

با کمال تأسف برفیق خود که در اعماق آتش در سوز گداز است سخنانی شکر آمیز اعلام خواهد نمود و باو خطاب نمود بخدا سوگند چگونگی نزدیک بود در زمینه احتجاجات و سخنان خود که مرا نیز بشرک دعوت نمائی و مرا مانند خود بضاللت افکنی و پیرتگاه دوزخ به‌مراه خود دچار نمائی و هر چه احتجاج می‌نمودم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷

برای اصول توحید و خداشناسی و می‌گفتم که از جمله رکن توحید معاد و روز قیامت را یادآوری می‌نمودم در مقام انکار برمی‌آمدی این است سیرت اظهار خود ستائی و عناد با ساحت پروردگار.

وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ:

اهل ایمان ساکن بهشت در مقام شکر و سپاس از نعمت بیدریغ پروردگار در ضمن سخنان خود و خطاب برفیق دوزخی خود خواهد گفت چنانچه رحمت و فضل و مقام کبریائی مرا شامل نشده بود من نیز مانند تو از جمله رانده شدگان از رحمت بودم و بعقوبت‌ها و سرنوشت بیگانگان محکوم میشدم ولی رحمت و فضل بی‌نهایت پروردگار مرا فرا گرفت ایمان و عقیده باصول اسلام مرا پذیرفت و مرا در جوار رحمت هم‌نشین اهل ایمان منزل مقرر نمود و اسکان فرمود.

از آیه استفاده میشود اهل ایمان ساکنان جوار رحمت همه خاطرات زندگی خود را در نظر و بخاطر دارند و خاطره‌ای از آنان محو و فراموش نخواهد شد و نیز اهل ایمان در محافل و مجالس انس با یکدیگر بسرگذشت‌های زندگی خود می‌پردازند و نقل مینمایند و نعمتهای پروردگار را بیاد می‌آورند.

۲- بمجرد توجه و بیاد رفیق و هم‌نشین مشرک خود در دنیا چه بسا در مقام برمی‌آید که از حال و سرگذشت او آگاهی بیابد و او را مشاهده نماید بی‌درنگ و بدون تهیه مقدمات بر حسب آیه (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ) بر حال او آگاه گشته و با او بسخن پرداخت و مکان او را در اعماق دوزخ که از هر سو شعله‌های آتشین او را فرا گرفته مشاهده نمود در صورتی که از محفل انس اهل بهشت جوار رحمت تا مشاهده اعماق دوزخ بعد و مسافت زیاده بر تصور است چگونه بدون هیچگونه فاصله و وسیله‌ای بر مکان و بر حالت رفیق خود آگاهی یافت و با او به گفتگو پرداخت و خطاب نمود که چنانچه فضل پروردگار مرا شامل نبود القائنات شرک آمیز تو نیز ممکن بود مرا هم آئین و هم‌نشین تو نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸

۳- اهل بهشت از نظر احاطه و جودی و شهودی که دارند و هر چه را بخواهند بیدرنگ بر آن احاطه می‌یابند این نعمت در اثر اراده مطلقه است بهر یک از آنان موهبت می‌شود ولی در باره اهل دوزخ که بر حالات آنان می‌توانند آگاه شوند نعمت زیاده بر تصور خواهد بود.

و از آیه (وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ) و سایر آیات استفاده می‌شود.

۱- اهل دوزخ در نهایت فاصله و بعد مقامی مکانی از اهل بهشت هستند بقرینه اینکه بکلمه ندا و فریاد تعبیر شده با این فاصله و دوری زیاده بر تصور در خواست آنها باهل بهشت میرسد استفاده می‌شود که نظام خاصی غیر نظام این جهان در آن فرمانروا است زیرا بافاصله زیاده که در کات دوزخ از منازل عالی بهشت دارد می‌تواند سخنان یکدیگر را بشنوند.

بدیهی است در باره اهل دوزخ سبب زیادی نعمت و حسرت است زیرا اهل بهشت بر درکات و گودالهای آتشین دوزخ آگاه هستند و فریاد دوزخیان را چنانچه بخواهند میشنوند ولی این احاطه و قدرت در باره ساکنان قرب رحمت نعمت بوده و از لوازم اراده مطلقه آنان است که هر چه را بخواهند درک نموده و بر آن احاطه می‌یابند.

با اینکه اهل دوزخ از قبول و بذل نعمت اهل بهشت در اثر پاسخ آنان نا امیدند و از نظر اینکه حرمان ذاتی خود را از هر گونه نعمت

میدانند جز رحمت همگانی و بهره هستی گسترده که زوال آن امکان ناپذیر است ولی در اثر سوز و گداز ناگزیرند آرزوی خود را ناخواه تکرار نمایند.

ولی جز افزایش حسرت آنان سودی نخواهند داشت.

با توجه به این که نظامی که در عالم قیامت فرمانروا است غیر نظام این جهان است از جمله بیگانگان و کافران از هر گونه نعمت بی بهره‌اند و نظامی که فرمانروا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹

است اضطراب و الجاء و عقوبت و تیره بختی است و همه شؤن وجودی آنان عقوبت و سختی زیاده بر تصور خواهد بود.

مثلا عمل و کاری را نمی‌تواند انجام دهند و یا بخواست خود سخن بگویند نظر به این که نشئه آخرت عالم جزاء است یعنی انسان سیرت اندیشه و اعمال و جنایتها است که بعهدہ گرفته و گریبانگیر او است بقیاس نظام دنیا که هر عمل اختیاری تا هنگامی که بجا نیاورده بر حسب نیروی اختیار میتواند آنرا بجا آورد و یا ترک نماید.

ولی پس از اینکه مرتکب آن عمل و یا جنایت شد دیگر بطور اضطراب آنرا بعهدہ گرفته و گریبانگیر او شده نه عمل جنایت انقلاب پذیر است و نه سیرت عقوبت آن.

بدین ناظر کافران هنگامی که فرصت و صحنه آزمایشی و اختیار آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار گیرند سیرت کفر و همه اعمال و کردار نکبت بار آنان بطور اضطراب گریبانگیر آنان خواهد شد و نسبت بهیچیک از سیرت عناد و تبعات جنایتهای خود اختیاری ندارند و همه شؤن وجودی آنان در اضطراب و الجاء سیرت کفر و اعمال نکبت بار خواهند بود.

نظر به این که در بیگانگان زندگی آزمایشی نیروی اختیار که یگانه موهبت پروردگار است پیوسته آنرا در غیر طریق عبودیت و انقیاد بکار برده و در قطب بعد راه پیموده و لحظه‌ای در مقام سپاسگزاری بر نیامده و همواره آنرا صرف ستایش خود نموده سیرت چنین روان تیره و ظللماتست که در عالم آخرت از هر گونه قدرت و نیرو اختیاری بی بهره گردد هم چنانکه آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ مَرْسَلَاتٍ - ۳۶) این حقیقت را بیان نموده که زبان گفتار و نیروی عذر خواهی از آنان سلب می‌شود زیرا سخن و گفتار آنان در دنیا پیوسته در ستایش خود بکار رفته است با این شهود و کشف و ظهور حقیقت عذر خواهی از سیرت کفر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰

و یا جنایت خود مورد ندارد.

عالم آخرت نشئه شهود است یعنی بشر مانند زندگی این جهان که بوسیله سخن آنچه در خاطرات ذهنی خود دارد بدیگری بفهماند و در اثر بکار بردن الفاظ و کلمات و نوسان هوا آنرا بگوش شنونده برساند نیست بلکه سخن و گفتار از اختصاصات زندگی بشر در این جهان است که عالم و نشئه غیب و شهادت است.

بر این اساس درخواست و اظهار حاجت و سوز گداز اهل دوزخ بطور عیان و عجز وجودی است نه بوسیله سخن و فریاد و یا بکار بردن الفاظ و کلمات تا اینکه اهل بهشت بخواسته‌های آنان متوجه شوند بلکه از نظر احاطه اهل بهشت است که بر حال تیره و تباہ آنها اطلاع دارند.

بر این اساس قول و نداء اهل دوزخ نه بطور اختیار و یا بکار بردن الفاظ و یا فریاد و نوسان هوا میباشد بلکه بطور ظهور و عجز و مذلت و اضطراب وجودی است ولی در باره اهل بهشت نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیار خود را در محور خواست پروردگار بکار برده در نظام آخرت نیز که محصول همه عوالم است در قرب جوار رحمت سکونت گزیده‌اند و بآنان اراده بطور اطلاق موهبت می‌شود و قدرت و اراده زیاده بر تصور دارند که هر چه را بخواهند و اراده نمایند بدون شرط و تأخیر بوجود می‌آید زیرا پروردگار آنرا خواسته است.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَمِيئِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ:

اهل ایمان ساکن بهشت که برای دوستان خود سرگذشت رفیق دوزخی خود را نقل نمود پس از معاینه و مشاهده رفیق خود در دوزخ برفقاء و دوستان خود در بهشت خواهد گفت بطور تعجب که ما بطور خلود در نعمت هامتعم هستیم و سرگذشت ما فقط مرگ است که در آستانه برزخ وارد شده‌ایم و ما هرگز مورد عقوبت قرار نگرفتیم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

با تأکیدی که در بردارد در مقام سپاسگزاری برآمده خواهد گفت که چه فوز و رستگاری زیاده بر تصویری است پروردگار از فضل خود ما را بدان نائل فرمود.

لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ:

شایسته است که برای رسیدن بسعدت و خلود در نعمت بشر در دنیا در مقام سعی و کوشش برآیند که نعمتهای آخرت زیاده بر تصور و وابسته بفضل پروردگار و اطاعت و انقیاد اهل ایمان است.

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ:

بیان مقایسه نعمتهای جاودان که پروردگار برای اهل ایمان و تقوی آماده فرموده و میان آنچه برای اهل شرک و عناد از عقوبتهای زیاده بر تصور که برای بیگانگان آماده شده است.

نُزُلًا: بدو ضمه بمعنای وسیله پذیرائی است که برای میهمان هنگام ورود مهیا حاضر و آماده می‌شود.

آیه استفهام تقریر است بیان آنستکه آنچه پروردگار از فضل خود برای اهل ایمان که هنگام ورود به بهشت جوار رحمت خود بمنظور پذیرائی از آنان مقرر و آماده فرموده از نعمتهای جاودان که زیاده بر تصور است بهتر و ارجدارتر است و یا زقوم و آب گداخته از جمله شربتهائی است که برای اهل دوزخ آماده شده و بطور اجبار از آن خواهند آشامید.

و گفته شده زقوم درخت است که برگهای آن بسیار تلخ و شیره آن چنانچه بعضوی از انسان برسد سبب ورم و پشام آن عضو خواهد شد.

و کلمه خیر صفت مشبهه بمعنای لذیذ و گوارا است و افعل تفضیل نیست که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲

قیاس بزقوم شود.

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ:

درخت زقوم را آفریدگار برای اجرای عقوبت بیگانگان و ستمگران آفریده است هم چنانکه در نظام آزمایش مرام و آئین آنان سبب فتنه و اختلال نظام زندگی و مبارزه با ساحت کبریائی است.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ:

بیان حقیقت درخت زقوم است که اصل و ریشه آن در قعر دوزخ روئیده و پرورش می‌یابد نمونه‌ای از قدرت کبریائی است که در اعماق دوزخ و شعله‌های آتشین مانند زقوم را پرورش میدهد.

هم چنانکه حیات بشر و بقاء جوارح و اعضاء بدن بیگانگان را در اعماق دوزخ با شعله‌های آتشین ثابت و باقی نگه میدارد و قدرت کبریائی نامتناهی است و زیاده بر آنستکه بقاء درخت زقوم و یا اعضاء و جوارح اهل دوزخ در شعله‌های آتشین تا ابد نمونه بارزی از قدرت قدس او بشمار بیاید این را نمیتوان از آثار برجسته قدرت و عظمت کبریائی او تصدیق نمود.

طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ:

بیان تشبیه میوه درخت زقوم است برءوس شیطانها هم چنانکه در افواه و افسانه‌ها و خیالات مردم عامی شیطان و رءوس آنها را بقیح ترین صورتی تشبیه مینمایند و هر کس بنظر هر چه قبیح‌تر بیاید تشبیه مینماید هم چنین میوه زقوم که نمونه‌ای از وسایل عقوبت بیگانگان می‌باشد از قبح و کراهت آن ضرب المثل شده است به این که سیرت و جزاء هر عمل جنایت معرفی می‌شود.

فَأِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ:

جمله تفریح بیان آنستکه پیوسته از شدت گرسنگی و تشنگی که لازم ذاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳ آنان بوده و چاره ناپذیر است هر لحظه از زقوم و میوه آن بخورند و بیاشامند بطوریکه درون آنان مملو از غذای آتشین خواهد شد. ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ: و سپس آب گداخته دیگری باهل دوزخ پس از زقوم چشانیده میشود.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ:

پس از اینکه از زقوم و از آب گداخته سیراب شدند آنگاه بسوی دوزخ رانده و در آن برای همیشه سکونت خواهند داشت. إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ:

بیان سبب آشامیدن زقوم و آب گداخته است از نظر اینکه بیگانگان بحکم خرد و دعوت رسول صلی الله علیه و آله و تهدید او میدانستند که پدران و نیاکان آنان از نظر خودستائی و حفظ قومیت خود از آئین بت پرستی پیروی نموده و خود را بضلالت و گمراهی افکنده‌اند ولی اینان نیز از نظر رعایت قومیت و تقلید از آنان پیروی نموده و یا توجه بگمراهی از آئین نیاکان خود پیروی نموده‌اند.

سیرت این عناد و خودستائی و پیروی از آئین نیاکان بمنظور حفظ قومیت این چنین عقوبتهائی را در بردارد زیرا آئین بت پرستی ریشه اختلال نظام بشری و مبارزه با ساحت کبریائی میباشد.

در کتاب در منثور بسندی از ابن جریر در باره آیه بل عجبت روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در شگفت هستم که آیات قرآنی هنگام که نازل می‌شود گروهی از افراد بنی آدم آنرا مسخره نموده و سبک می‌شمارند در تفسیر مجمع است در مورد آیه (وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) از ابو سعید خدری روایت نموده که مراد ولایت و وصایت علی علیه السلام است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴

شیخ در کتاب امالی بسندی از انس بن مالک از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که مراد سؤال از ولایت علی علیه السلام است.

در کتاب خصال از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در قیامت هرگز فردی از بشر قدم برنمیدارد مگر اینکه از او از چهار امر مهم سؤال می‌شود ۱- از عمر او که در چه کاری صرف نموده است ۲- از جوانی او که در چه بسر برده است ۳- از مال او از چه راه بدست آورده و در چه موردی صرف نموده است ۴- از محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در کتاب کافی بسندی از محمد بن اسحق مدنی از امام باقر ابی جعفر علیه السلام از رسول اکرم در طی حدیثی فرمود و آیه (أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّغْلُومٌ) یعنی خدمتگذاران آنچه را که ساکنان بهشت بخوانند برای آنان حاضر خواهند نمود قبل از اینکه اعلام نمایند و آیه (وَهُمْ مُكْرَمُونَ) مفادش آنستکه ساکنان بهشت چیزی را نخواهند جز اینکه مورد گرامی قرار گیرند.

در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ فرمود) یعنی در وسط دوزخ و شعله‌های آن او را مشاهده خواهد نمود.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (أَفَمَا نَحْنُ بِمَعِيَّتِنَ) بسندی از پدرش هاشم از علی بن مهزیار و حسن بن محبوب از نصر بن سويد از درست از ابی بصیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود پس از اینکه اهل بهشت وارد بهشت شوند و هم چنین اهل دوزخ پس از اینکه در دوزخ استقرار یابند بطور تمثل مرگ در آن صحنه احضار شده میان بهشت و دوزخ مانند گوسفند ذبح می‌شود و سپس اعلام مینمایند که دیگر فوت و فناء نیست و بقای هر فردی از بشر بطور دائم و ابد خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵

در تفسیر مجمع در مورد آیه (شَجَرَةُ الزَّقُّومِ) نقل شده که کفار قریش هنگام که آیه را شنیدند گفتند ما نمی‌فهمیم که این درخت چیست و ابن زهری گفته است کلمه زَقُّومِ بلغت برتر بمعنای کره و خرما است و هم چنین به لغت یمن. ابو جهل می‌گفت به کنیز و خدمتگزار خود بلفظ زَقْمِینَا یعنی برای ما زَقُّومِ بیاور جاریه نیز برای او کره و خرما حاضر مینمود و بحاضرین می‌گفت این غذای لذیذ و گوارا را بخورید که محمد می‌گوید و می‌پندارد که زَقُّومِ درخت است که در دوزخ روئیده میشود و مردم را بدان تهدید مینماید آیه نازل شد (إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۱ تا ۱۱۳] ص: ۳۶

اشاره

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴) وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۸۲) وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذِ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَإِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَانظُرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴) قَالَ أْتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (۹۵) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُوسَىٰ وَذَاكِرَ لِنَفْسِهِ مَبِئْنَ (۱۱۳)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹

شرح ص: ۳۹

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ:

آیه سوگند یاد نموده که بسیاری از امت‌های پیشین و اقوام و اجتماعات بشری در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با آنان بهلاکت افتادند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ:

بیان حال و اخبار به این که در همه اجتماعات و امت‌ها رسولانی اعزام نموده و مردم زمان خود را بخدا پرستی دعوت می نمودند و از شرک و بت پرستی تهدید نموده باز می داشتند.

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده بنگر که عاقبت و پایان انکار و مبارزه آنان بهلاکت و عقوبت همیشگی منتهی گشت.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

با اینکه ظاهر آنستکه استثناء بطور منقطع و بمنظور تشریف است زیرا ساحت رسولان منزله است از اینکه مانند سایر مردم باشد خلاصه اخبار و سرگذشت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰

های آنان قابل قیاس بعموم مردم نخواهد بود.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلِنِعْمِ الْمُجِيبُونَ:

آیه مبنی بر ذکر سوگند است که نوح پیامبر علیه السلام ساحت پروردگار را پیوسته میخواند و در خواست غلبه و پیروزی را بر قوم خود مینمود که با دعوت او بمبارزه برخاسته‌اند و آیه نیز ساحت پروردگار را مدح نموده که بندگان و در خواست نوح پیامبر علیه السلام پاسخ داده و دعوت او را اجابت فرموده و بهیئت جمع نیز تعبیر نموده از نظر تشریف است که غیر از نوح علیه السلام هیچیک از رسولان این چنین درخواستی ننموده‌اند.

هم چنانکه در آیه (قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا) (نوح- ۲۷) بار پروردگارا در زمین هر فرد بیگانه از مکتب خدا پرستی را که در جهان بنا نهاده‌ام بهلاکت افکن زمین را از لوث بت پرستان پاکیزه فرما استفاده می شود که هنگام وقوع طوفان در میان مردم کودک نبوده و همه بحد بلوغ رسیده بودند.

هم چنانکه روایت شده که چهل سال مردم قطع نسل شد و هنگام حادثه طوفان فردی کمتر از چهل سال نبوده است و نیز استفاده می شود که حد بلوغ در آن زمان نیز چهل سال بوده است.

وَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ:

آیه مبنی بر منت بر نوح پیامبر علیه السلام است که در خواست او را پذیرفته و او را نیز از اندوه بزرگ رهایی بخشید.

محتمل است بر حسب آیه (فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (هود- ۳۸) اینکه غرض اصلی از رسالت و دعوت پیامبران همانا هدایت مردم است و نسبت به گروهی که در مقام انکار برآیند سبب شقاوت ذاتی و عقوبت آنان خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱ و این غرض ضمنی و تبعی است.

بدین جهت بر رسولان دشوار است و از انکار و مبارزه مردم بسیار افسرده خاطر خواهند شد و نظر به این که قوم نوح علیه السلام جز گروهی اندک در مقام انکار با دعوت او بودند از لجاج و عناد آنان بسیار متأثر و افسرده خاطر بود و آیه مبنی بر تسلیت خاطر او است که از محروم بودن آنان از سعادت و از تیره بختی و شقاوت که گریبانگیر آنان شده افسرده خاطر مباش.

و مراد از اهل نوح علیه السلام بر حسب آیه (وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) (هود- ۴۲) افراد خانواده از فرزندان و همسران آنها و نواده‌ها را در کشتی جاداده جز زوجه و همسر او که قبل بر آن دستور در باره او صادر شده که وی بانوی خائن و کافر است و همچنین فرزند وی که بر حسب ظاهر نوح علیه السلام می پنداشت که از پیروان مکتب و اهل ایمان است ولی کفر او پنهان بود و نیز

از دستور نوح علیه السلام بوی که وارد کشتی شود ترمرد نمود.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ:

پروردگار بر او منت نهاد و نسل او را در جهان گسترش داده و آثار بیشمار خیر که از او در جهان بظهور رسیده و بجا مانده اختصاص با او دارد و پیروان او که در کشتی هم نشین او بوده برکاتی نیز از آنان بظهور رسیده نخستین دانشجویان مکتب توحید و از نیاکان آنان بوده.

آیه کریمه بایمان آنان شهادت داده و فرزندان بدون واسطه و نسل آنان نیز از اهل ایمان بوده کلینی گفته است هنگامیکه نوح علیه السلام و هم نشینان او از کشتی فرود آمدند همه مرد و زن آنان فوت شدند جز فرزندان و خانواده نوح پیامبر علیه السلام و با توجه به این که پیروان مکتب توحید هرگز در صف پیامبران و رسولان نبوده‌اند زیرا اینان داعیان بحق بوده و اهل ایمان دانشجویان مکتب خدا پرستی هستند و در اثر پیروی از برنامه توحید و اطاعت از رسولان بمرتبه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲ سعادت نائل شده و آثار خیری از آنان در جهان باقی مانده است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

آیه مبنی بر منت دیگری بر نوح پیامبر علیه السلام و اجابت درخواست او است به این که از ساحت کبریائی درخواست نمود که رسولانی بسوی جامعه بشر اعزام فرماید و وظیفه او را در دعوت جامعه بشر بتوحید انجام دهند و پیوسته پیامبرانی بسوی مردم هر زمان اعزام شوند که عموم مردم را بخداپرستی و اداء وظایف سپاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت عموم بسوی خداپرستی و تبری از شرک فضای جهان را فرا بگیرد و دعوت رسولان نیز بمنزله زبان گویای نوح علیه السلام باشد هم چنانکه خود او سالها قیام بقاء دعوت مردم جهان بتوحید نموده و سایر رسولان نیز همان روش او را پیگیری نمایند و مکتب توحید که نوح علیه السلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش دهند سلام علی نوح فی العالمین:

بیان نتیجه منتها است که ساحت پروردگار بر نوح علیه السلام نهاده و درخواستهای او را پذیرفته و سلام و درود از مقام کبریائی برای همیشه بر نوح افاضه فرموده و تحیت باو اهداء شده و بالاخره در نتیجه آنچه از خیرات بر حسب اعتقاد و خلق نیکو و فضائل و اعمال صالحه در جامعه بشر است از پرتو مساعی نوح علیه السلام است چه آنکه قریب یکهزار سال جامعه بشر هر نسل را پس از نسل گذشته بتوحید دعوت مینمود.

و آشکارترین ذکر جمیل و یاد نام نوح علیه السلام آنستکه در آیات قرآنی مکرر از مساعی او قدردانی شده و در مکتب قرآن و دانشجویان آن نیز نام او به خیر و فضیلت و اقصی مرتبه آن تذکر داده شده و سلام و تحنیت و درود ابدی ساحت کبریائی را فرشتگان و اجتماعات مسلمان بمقام قدس او میفرستد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

مبنی بر منت است که در اثر صلاحیت و استقامت نوح علیه السلام در قیام بقاء وظایف طاقت فرسا دعوت مردم جهان بتوحید و مبارزه با دنیای شرک پروردگار نیز دعا و خواسته‌های او را در باره قوم خود پذیرفت و او و خانواده و پیروان مکتب او را نجات و رهایی بخشید و نام قدس او را در آیات کریمه قرآنی ذکر فرمود و سلام و تحیات دائم کبریائی را در آیات تذکر داده است.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ:

آیه نیز مبنی بر منت بر نوح علیه السلام که او را از عباد خاص ساحت پروردگار معرفی نموده که در شئون وجودی او شائبه تعلق خاطر بغیر آفریدگار نبوده و عبد بتمام معنا و تعلق محض پروردگار بوده و در خاطر او جز آنچه پروردگار از او خواسته خطوط نمی نمود و نیز از مؤمنان مخلص بوده که نیروی ایمان و شهود آنان بطور موهبت و کامل بالذات و مکمل جامعه توحید بوده است و نیز از جمله محسنین بطور اطلاق در آیات قرآنی معرفی شده که شئون وجودی او حسن ذاتی و ظهور حسن عملی و پایه گذار

فضائل بشری است.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ:

ثم حرف تراخی است پس از قیام به دعوت جامعه بشر سالهای متمادی که با چند نسل هم زمان بوده آنگاه باذن پروردگار بر حسب آیه (وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ هود- ۳۸) مبنی بر اینکه مدت قیام بدعوت و تهدید قوم پایان پذیرفت و حکم عقوبت در باره آنان صادر شد و در آن باره وساطت و شفاعت منما. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ:

از جمله رسولان که در دعوت جامعه بشر بتوحید و طبق منهاج نوح رفتار نمود ابراهیم خلیل علیه السلام است و فاصله آن دو گفته شده قریب دو هزار و ششصد و چهل سال بود و در آن فاصله زمانی دو رسول هود و صالح علیهما السلام برسات اعزام شده بوده‌اند.

نوح پیامبر علیه السلام بمنزله آدم ابو البشر دوم بود زیرا سلسله بشر باو منتهی می‌شود و هم نشینهای نوح علیه السلام در کشتی پس از خروج از کشتی و فرود آمدن بزمین همه فوت نمودند بدین جهت سلسله بشر بفرزندان نوح منتهی می‌شود و بابراهیم خلیل علیه السلام نیز همه رسولان بدو فرزند او اسماعیل و اسحاق علیهما السلام منتهی می‌شوند هم چنین پروردگار نوح پیامبر علیه السلام را از غرق نجات بخشید و ابراهیم خلیل علیه السلام را نیز از آتش نمرودیان نجات داده و رهائی بخشید.

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ:

عامل ظرف اذ، جمله من شیعه می‌باشد و مفاد آیه آنستکه ابراهیم خلیل علیه السلام پیوسته با قلب پاک و سالم دوره زندگی خود را بسر برد و هرگز در قلب نورانی او جز آفریدگار خلجان نداشت و از شرک و رذائل خلقی و تعلق بغیر آفریدگار بری و منزله بود همچنانکه بمقام خلت موصوف گردید از نظر اینکه قلب قدس او بغیر آفریدگار لحظه‌ای وابسته و تعلق نداشته است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ:

عامل ظرف جمله اذکر در تقدیر گرفته شده بیان قیام ابراهیم خلیل علیه السلام بدعوت آذر و نمرودیان است به این که در مقام اعتراض بآئین آنان برآمده میگفت چگونه اجسام و بت‌هایی را پرستش مینمائید که فاقد نیروی حس شنوائی و بینائی هستند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵

أَفْكَأَ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ:

چگونه معبودی را جز آفریدگار جهان برگزیده و آنها را پرستش مینمائید و از آنان نیازهای خود را مسئلت مینمائید.

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

با اینکه پروردگار جهان را گسترده و پدید آورده و همه موجودات ریز و کلان را آفریده چگونه از پرستش او صرف نظر نموده و به بت‌ها که مخلوق و محکوم نظام تدبیرند و نیز فاقد نیروی حس هستند آنها را معبود خود قرار داده چگونه ایمن خواهید بود از عقوبت پروردگار که از نعمت آفرینش او ناسپاسی مینمائید.

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ:

از ابن عباس نقل شده چون نمرودیان علاقه بعلم ستاره شناسی داشتند ابراهیم علیه السلام نیز در مقام اعتذار از اینکه روز عید بخارج از شهر برود از طریق استناد و نظر به ستارگان اعلام نمود که من بیمار خواهم بود و غرض آن بود که پیوسته در مقام فرصت بر آمده بود که مردم بتکده را خالی گذارند و بتواند مقصد و مأموریت خود را انجام دهد.

و ظاهر آیه آنستکه ابراهیم علیه السلام در اثر نظر و ستاره شناسی اعلام نمود که روز عید را بیمار خواهم بود و از خروج از شهر معذور هستم و از اوضاع ستارگان و طلوع و غروب آنها نشانه‌هایی بفرست خود استفاده نموده و این خبر را اعلام نمود و منافاتی با

توحید خالص او ندارد.

و از نظر اینکه باید سخن و گفتار رسولان ظاهر و بر اساس صدق باشد و در آن شائبه پیچیدگی توریه و اغفال مردم و شنوندگان نباشد بدینجهت روز عید بر حسب جریان طبیعی بر او مختصر عارضه رخ داده بود و منافات ندارد که غرض اصلی او انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۶

این بود که در آن روز عید که همه مردم شهر بابل بخارج رفته‌اند فرصتی بدست آورد در حالی که بتکده بزرگ خالی از مردم است مأموریت خود را انجام دهد و با این مقدمات آنچه را که مدتها دسترسی بآن نداشته فرصت را بدست آورده مغتنم شمرد و با کمال شهامت مأموریت خود را انجام داد.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ:

بیان نتیجه اعلام ابراهیم علیه السلام است بقوم خود مانند آذر و غیر او که بیمار هستم و در اثر اظهار کسالت قوم ابراهیم از او ناامید گشته بر حسب عادت روز عید را بخارج شهر رهسپار گردیدند.

فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ:

ابراهیم خلیل علیه السلام روز عید را که همه مردم بابل بخارج رفته بودند فرصتی که مدتها در انتظار آن بود بدست آورد، وارد بتکده شد خالی از مردم دید، بهر یک از بت‌ها به غضب خطاب نمود چرا از غذا که آماده است نمی‌خورید.

طبق نقل استفاده می‌شود که روز عید برای پذیرائی، تشریفات بت‌ها غذاهای لذیذ نزد آنها آماده می‌نمودند چون بت‌ها بدر خواست ابراهیم پاسخ نداده و غذا نخوردند ما لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ:

ابراهیم علیه السلام مجدد و بار دیگر بهر یک بت‌ها خطاب نمود که چرا بسؤال من پاسخ نمیدهید و غذا نمی‌خورید.

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ:

در نتیجه خطاب و تکرار آن و سکوت و بی‌احساسی بت‌ها ناگهان ابراهیم علیه السلام با تبری که در دست داشته ضربه سختی با نهایت قدرت بهر یک از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۷

بت‌ها وارد کرد که همه آنها را شکسته فرو ریختند.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ:

بیان نتیجه حادثه است که فردای آنروز که مردم از صحرا و خارج به شهر بازگشتند از شکسته شدن همه بت‌ها آگاهی یافتند بقرائن که در دست داشتند ابراهیم را متهم دانسته بسوی او رو آوردند بمنظور اینکه با کمال سرعت و شتابزدگی متهم را تشخیص داده او را دستگیر نمایند.

با توجه به این که از آغاز که ابراهیم علیه السلام مردم سرزمین بابل را بخداپرستی دعوت نموده و از طرفی اصرار مردم بانکار و مبارزه با او ابراهیم علیه السلام تصمیم داشت که بت‌هایی که مورد تقدیس و پرستش آن مردم قرار گرفته همه آنها را یک باره شکسته و در اثر بکار بردن نیرنگی بتکده بزرگ شهر بابل را هنگامی که خالی از بت پرستان است این حيله را بکار ببندد ابراهیم علیهما السلام این خاطره را همیشه در روان خود می‌پروراند زیرا بهترین طریقه احتجاج با بت پرستان همانا شکستن و فرو ریختن و واژگون نمودن بت‌ها و ویران نمودن بتکده است.

با توجه به این که خالی ماندن بتکده بزرگ این چنین شهر و آستان که مرکز و پایتخت پادشاهی کلدیه بوده بسیار دور بنظر میرسید که از پاسداران و خدمتگزاران و بت پرستان خالی بماند در مدتی که بتوان بت‌های بسیاری را که از فلزات قیمتی و جواهر و سنگهای محکم با ارزش است که هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت مخصوصی ترتیب داده و تراشیده‌اند فرصتی بدست آمد یک باره هنگامی که بتکده از ناظران و پاسداران خالی باشد تصمیم خود را باجرا در آورد.

اتفاقاً روز عید ملی پیش آمد و مردم از شهر بیرون رفته بتکده خالی از اغیار و از پاسداران گشت تصمیم خود را با کمال رشادت بموقع اجراء گذارد همه بت‌ها را جز بت بزرگ شکسته و فرو ریخت و این کار در باره بت‌های فلزی و سنگهای انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۸

محکم معدنی با تبر آهنین بطول میانجامد و تبر را بدوش بت بزرگ نهاد که مردم جنایتها را بعهدہ آن بگذارند بگمان اینکه شرکاء خود را شکسته و واژگون نموده بمنظور اینکه در پرستش و معبودیت استقلال بیابد و نظیر و مانند نداشته باشد.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ:

مردم بت پرست هنگامی که از خارج شهر آمده وارد بتکده شده که مراسم پرستش را انجام دهند از منظره‌ای که مشاهده نموده در شگفت شده که بت‌ها هم شکسته و واژگون گردیده و نیز در آن میان تبری بر دوش بت بزرگ نهاده شده است.

حاضران گفتند ابراهیم را بعنوان متهم احضار نمایند با حضور مردم که دیده‌اند ابراهیم در باره بت‌ها و پرستش آنها بمردم اعتراض مینماید شاید طی مناظره و گفتگو بجنایت و گناه خود اقرار نماید.

پس از احضار ابراهیم و سؤال از او در پاسخ زمینه را آماده نمود و بمنظور احتجاج با بت پرستان از طریقی که حجت و استدلال ابراهیم را بپذیرند و دعوی و آئین بت پرستی را بی‌اساس معرفی نمایند ابراهیم در پاسخ گفت بت بزرگ که تبر را بدوش دارد بتها را شکسته و باین کار اقدام نموده است.

مردم از پاسخ ابراهیم و دفاع از خود که گفت (فاسئلوهم ان كانوا ينطقون).

برای حل قضیه و تشخیص متهم از بتها و بت بزرگ باید سؤال نمود و از طرفی بطور بداهت میدانند که پاسخ آنها محال است زیرا جماد فاقد ادراک و شعور است نمی‌فهمد تا چه رسد به این که پاسخ بگوید.

بت پرستان سر بزر افکنده حق را بصورت باطل نمایش داده بابراهیم گفتند تو میدانی که بتها فاقد ادراک و شعورند با این حال ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی شاهد آنستکه تو خود مرتکب این جرم و هتک مقدسات شده و باین عذر که از بتها سؤال نمائیم از خود دفاع مینمائی. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۹

ابراهیم با این احتجاج زمینه را آماده نمود شروع باعتراض نمود گفت در صورتی که بتها فاقد ادراک هستند لازم آن نیز آنستکه نفع و سود و ضرری از آنها برخاسته نیست در اینصورت چگونه سنگ که خود تراشیده و یا فلزی را که ریخته‌اند پرستش مینمائید در صورتی که تصدیق دارید که آفریدگار جهان شما را آفریده و آنچه از بتها که تراشیده و ترتیب داده از جمله موجودات جهان است که پروردگار آنها را آفریده است.

و غرض ابراهیم علیه السلام این بود از طریق دفاع از خود بت پرستان مجبور شوند و اقرار نمایند و مورد نقض قرار گیرند و تصدیق نمایند که بتها فاقد ادراک هستند و شایسته پرستش نیستند و پرستش آنها لغو و بیهوده است.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ:

ابراهیم علیه السلام در مقام دفاع از خود زمینه‌ای را طرح نمود که بت پرستان مجبور شوند اقرار به بطلان آئین خود نمایند و بدفاع ابراهیم خرده گیرند و بگویند تو میدانستی که فاقد ادراک هستند چگونه ما را بسؤال از آنها رهبری مینمائی و شاهد آنستکه خود مرتکب این عمل شده و بمقدسات جامعه هتک نموده‌ای و در نتیجه محاکمه و باستناد قرائن دیگر مقام قضائی کشور بابل ابراهیم را بت شکن اعلام نموده و در برابر این جنایت و هتک مقدسات او را به سختترین عقوبت محکوم نموده و بموقع اجراء گذاردند.

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ:

بیان نتیجه اجراء حکم عقوبت در باره ابراهیم علیه السلام است و بر حسب روایات برای آماده نمودن صحنه آتش مدتی بطول انجامید.

از جمله وسایل آن منجیق بود که ابراهیم را از دور که حرارت و شعله‌های آتشین بمأمورین که حکم را اجراء مینمایند آسیبی نرساند او را در منجیق نهاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۰ بسوی صحنه آتش پرتاب نمودند.

ناگهان از ساحت کبریائی امری شرف صدور یافت بیدرنگ صحنه آتش و زبانه‌های آن که فضا را فرا گرفته بود بصورت گلستان در آمد و بر حسب توحید افعالی پروردگار که هر لحظه اساس هستی بر اساس تجدد فیض وجود و بطور تکرار و تناوب موهبت هستی است همان که بآن صحنه آتش وجود افاضه شود باراده قاهره بصورت گلستان در آمد و با تفاوت مقام صدور امر کبریائی که فوق زمان و زمانیات است نظر به محسوس مانند صحنه سرایی لرزان که لحظه‌ای خورشید جهان آرا از افشاندن اشعه بآن صحنه دریغ نماید چگونه با عمق تاریکی فرو خواهد رفت و در اثر صدور امر کبریائی آن چنان صحنه پهناور زبانه‌های آتشین را در لحظه‌ای بصورت گلستان در آورد که نمرودیان را از نزدیک و جهان بشریت را برای همیشه بحیرت در آورد وصیت آن جهان را فرا گرفت و ابراهیم را بت شکن و آذر نوش نام نهاد و بمقام خلت رسانید در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده ابراهیم خلیل علیه‌السلام در مقام مخالفت و مبارزه با قوم بت پرست خود برآمد و معبودان خیالی و به بت‌های آنان ناسزا و عیب گوئی مینمود و چون روز عید ملی پیش آمده و در بتکده کسی نبود ابراهیم علیه‌السلام وارد بتکده شده با تبر که در دست داشت همه بتها را شکست و فرو ریخت جز بت بزرگ را و تبر را نیز بر دوش آن نهاد هنگام که مردم به بتکده آمدند ویران شدن بتکده و فرو ریختگی بت‌ها را مشاهده نمودند گفتند که بخدا سوگند کسی جرئت ندارد که این جنایت را انجام دهد جز جوانی که پیوسته به بت‌ها بدگوئی می‌نماید و از پرستش آنها تبری میجوید و جز سوزانیدن کيفر و مجازات او نخواهد بود بدین منظور چوب بسیاری در خارج شهر گرد آورده و هنگام که بنا شد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۱

ابراهیم علیه‌السلام را در آن صحنه آتش بیفکنند نمرود و لشکریان او حضور یافتند و در ساختمانی که آماده بود که نمرود در آن بتماشای بر گزار نماید که چگونه ابراهیم در آتش پرتاب می‌شود آنگاه ابراهیم را در منجیق نهاده که او را بسوی صحنه آتش پرتاب نمایند زمین گفت بار پروردگارا بر روی زمین کسی نیست ترا پرستش نماید جز ابراهیم چگونه آتش او را بسوزاند آنگاه ابان از محمد بن مروان از راوی از امام باقر علیه‌السلام روایت نمود به این که دعاء ابراهیم در آن روز این بود (یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد) سپس ابراهیم علیه‌السلام گفت بآفریدگار خود توکل مینمایم ساحت پروردگار بر حسب دستور تکوینی بآتش فرمود که حدیقه و بستان باش برای ابراهیم از این رو ابراهیم از سردی آزار دید آفریدگار فرمود سلاما علی ابراهیم جبرئیل امین نیز بنزد ابراهیم آمده و در آن صحنه با ابراهیم علیه‌السلام بگفتگو بر گزار نمود پس از اینکه نمرود این صحنه شکفت آور را مشاهده نمود گفت هر که معبودی را برگزیند مانند ابراهیم آفریدگار جهان را برگزیند یکی از نمرودیان گفت من به آتش دستور داده‌ام که ابراهیم را نسوزاند ناگهان شعله آتش او را فراگرفت و سوخته شد امام فرمود سپس لوط بابراهیم علیه‌السلام ایمان آورده و هر دو با ساره بسوی سر زمین شام هجرت نمودند.

در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده فرمود هنگام که ابراهیم بسوی صحنه آتش پرتاب می‌شد جبرئیل در آن هنگام باو عرض کرد آیا بمن حاجت داری ابراهیم فرمود بتو حاجت ندارم.

و نیز در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی چند روایت نموده که راوی گفت شنیدم از امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود ابراهیم علیه‌السلام هنگامی که بت‌های شهر بابل را شکست و فرو ریخت نمرود دستور داد او را گرفته در بند و زندان افکندند و چوب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۲

بسیاری گرد آورده و آتش افروختند.

سپس ابراهیم را در آن افکنده که او را بسوزانند و سپس رفتند تا این که آتش خاموش گشت دیدند ابراهیم در آن صحنه آتش

بطور سلامت بوده و از بند و قید رها است بنمرد پادشاه خبر دادند دستور داد ابراهیم را از آن سرزمین تبعید نمایند و اموال و احشام او را بگیرند ابراهیم در مقام دفاع بر آمده گفت چنانچه احشام و اغنام مرا بازستانید حق من بر شما آنستکه هر چه از عمر خود در این سرزمین گذرانیده‌ام بمن باز گردانید.

بقاضی رجوع نمودند قاضی حکم کرد که ابراهیم هر چه ثروت و احشام دارد بدهد نمرد پادشاه نیز آنچه از عمر ابراهیم در این سرزمین گذشته باید باو باز گرداند حکم قاضی را بنمرد پادشاه گفتند دستور داد ابراهیم را از این سرزمین اخراج نمایند او را بحال خود واگذارند و چنانچه زیاده بر این شهر توقف کنند آئین و مرام مردم را رو بفساد می‌کشاند و به بت‌ها و مقدسات مردم ناسزا می‌گوید.

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ:

ابراهیم علیه السّلام در زادگاه خود که چندین سال قوم خود آزر و مردم آن سرزمین را بخداپرستی دعوت می‌نمود و با ستاره پرستان و آفتاب پرستان و بت پرستان احتجاج می‌نمود در اثر دعوت او کسی از مکتب او پیروی ننمود تا این که در باره بتکده تصمیم خود را بموقع اجراء نهاد و با کمال رشادت و شهامت بعقوبتی که او را محکوم نمودند تن در داد و او را بوسیله منجنیق در صحنه آتش افکندند.

در اثر فضل پروردگار صحنه آتش بصورت گلستان در آمد نمرد و نمرویدان از این پیش آمد اقدام به تبعید ابراهیم از بابل نمودند بر حسب الهام ابراهیم علیه السّلام تصمیم گرفت که بسوی شام هجرت نمایند و آن مکان را برای سکونت و مرکز تبلیغ و قیام بدعوت برگزیند و از صحنه خطر رهائی یابد و بسوی شام عزیمت نماید که سرزمین پر برکت و نعمت و مهد آسایش برای عالمیان است و در اثر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۳

سکونت ابراهیم علیه السّلام در آن سرزمین رسولان و پیامبران بسیاری از آن سرزمین برانگیخته خواهند شد.
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ:

از جمله فضل پروردگار بابراهیم خلیل (ع) آنستکه بدرخواست او فرزندی بنام اسماعیل (ع) باو موهبت فرمود.
فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ:

و بوسیله فرشته امین وحی بشارت فرزندی که بسن جوانی برسد و متصف بصفت حلم و بردباری و صبر در برابر خواسته آفریدگار باشد بابراهیم (ع) مژده داد و آیه اسماعیل را بصفت حلیم معرفی نمود بیان سرگذشت او است که در دوران جوانی مورد آزمایش بسیار دشوار قرار می‌گیرد و بدین وسیله ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام را در آیات قرآنی حلیم معرفی نموده است هم چنانکه در سوره هود فرمود (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (هود- ۷۶) و در آیات کریمه هیچ یک از رسولان باین سمت شریف معرفی نشده‌اند.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ:

پس از بشارت بابراهیم علیه السّلام که فرزندی حلیم و بردبار و صالح بنام اسماعیل با و موهبت می‌شود و این مژده و وعده تحقق پذیرفت پروردگار از هاجر فرزندی بنام اسماعیل به ابراهیم علیه السّلام موهبت فرمود و بر حسب دستور پروردگار ابراهیم علیه السّلام اسماعیل و مادرش هاجر را بسرزمین مکه آورد و در آن مکان مقدس سکونت داد و خود بشام بازگشت و آن دو یعنی اسماعیل کودک و مادرش هاجر در آن مکان مقدس سکونت نمودند سبب ظهور و بروز خیرات برای همیشه گردید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۴

از جمله اسماعیل علیه السّلام و مادرش هاجر در آن مکان مقدس زندگی پر برکت نموده اسماعیل علیه السّلام دوره کودکی را پشت سر نهاد دوره جوانی او فرار رسید و میتواند برای رفع نیازهای خود سعی و کوشش نماید.

ابراهیم علیه السّلام در سفری که از شام بمکه میآمد بطریق غیر طبیعی انجام می‌یافت سحرگاه از شام بیرون میآمد ظهر بمکه میرسید و بعد از ظهر بسوی شام باز میگشت شب بشام میرسید و این بار سفر او بر حسب روایات قبل از شب ترویج بود به همراه اسماعیل علیه السّلام فرزندش بخارج شهر مکه رفتند.

ابراهیم علیه السّلام فرمود ای فرزند عزیزم من مکرر در حال خواب و شهود صحنه‌ای را دیده و مشاهده نموده‌ام به این که ترا در راه آفریدگار در قربانگاه ذبح می‌نمایم ای فرزند عزیزم این مشاهدات من است تو خود در اینباره چه نظر داری بهر چه رأی تو ثابت و استقرار یافت اعلام خواهی نمود قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ:

اسماعیل علیه السّلام بیدرنک و بطور قاطع پاسخ گفت ای پدر بزرگوارم آنچه را که بر حسب شهود مأموریت یافته‌ای اجراء فرما و در باره صبر و بردباری آن بفضل پروردگار مرا خواهی از صابران یافت و تصریح بذبح نموده باشد که از نظر تأدب در اجرای فرمان کبریائی نهایت انقیاد و بردباری را بفضل پروردگار باید بکار برد و بر طبق روایات اسماعیل علیه السّلام نیز سخنانی دلتواز پدیر بزرگوارش تقدیم داشت از جمله آنکه عرض نمودای پدر بزرگوارم دست و پای مرا با ریسمان محکم ببند که در اثر دست و پا زدن پیراهن تو آلوده نشود و سبب افسردگی خاطر تو و مادرم نگردد و نیز کارد را بسختی بگلویم فشار آور که بزودی و فوریت ذبح انجام یابد زیرا جان سپردن بسیار دشوار است.

ابراهیم علیه السّلام نیز در برابر انقیاد فرزندش فرمود ای فرزند عزیزم اطاعت تو انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۵

در برابر پروردگار سبب آنستکه سهولت بتوانم دستور و امر کبریائی را بموقع اجراء گذارم.

اسماعیل ذبیح علیه السّلام از نظر تأدب صبر و بردباری را از ساحت پروردگار درخواست نموده و از فضل او نیز پذیرفته خواهد شد و ضمناً مبنی بر تسلیت خاطر ابراهیم علیه السّلام است که او نیز در این مأموریت طاقت فرسا صبر و بردباری از ساحت کبریائی بوی موهبت شود و بالاخره موفقیت هر دو پدر و فرزند را در انجام این امر خطیر و هم چنین صبر و بردباری را از ساحت آفریدگار درخواست مینمایند.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ:

پس از اینکه هر دو در مقام تسلیم امر پروردگار بر آمدند و در مقام اجراء ابراهیم علیه السّلام اسماعیل فرزند عزیزش را به جبین و جانب رخسار برابر کعبه بزمین نهاد و بر حسب روایات کارد را بر گلوی اسماعیل نهاد کارد برگشته و جبرئیل امین کارد را برگردانید و گوسفندی را بجای اسماعیل نهاد.

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا:

از جانب میسره مسجد خیف و صحنه منی نداء شرف صدور یافت و خطاب بابراهیم نموده که خوابی را مشاهده نموده بر طبق آن رفتار نمودی و غرض امتحان و آزمایش هر دو رسول حلیم پدری هم چه ابراهیم خلیل و فرزندی حلیم هم چه اسماعیل ذبیح علیهما السّلام بود و بر طبق حقیقت آزمایش تحقق پذیرفت و آنچه بعهده هر دو بود انجام یافت ولی از نظر اینکه این امر بطور امتحان بود زیاده بر آن نباید صورت پذیرد.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ:

ساحت پروردگار عباد شایسته خود را بوسایل کافی مورد آزمایش قرار میدهد و سیرت نورانی آنان را آشکار میسازد و آنان را در دنیا پاداش میدهد و بمقام رسالت و صدق ذاتی و خلت میرساند و دعوت جامعه بشر را بخدا پرستی بعهده انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۵۶

آنان میگذارد و مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و پرچم توحید را در جهان باهتزاز در آورند و تا پایان جهان ادامه بیاید.

وَ قَدْ يَنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ:

جبرئیل امین علیه السّلام بدستور رب جلیل گوسفندی دسترس ابراهیم علیه السّلام نهاد آنرا ذبح نمود محتمل است عظمت آن از نظر اینکه فداء و بجای اسماعیل ذبیح علیه السّلام است و نیز جزء مناسک حج مقرر شد.

و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله درخواست ابراهیم علیه السّلام از ساحت پروردگار آنستکه رسولان و پیامبرانی نیز بسوی جامعه بشر اعزام فرماید که مرام و وظیفه او را در دعوت جامعه بتوحید انجام دهند و پیوسته رسولانی بسوی عموم اعزام شوند و مردم را بخدا پرستی و اداء وظایف سپاسگزاری دعوت نمایند.

و دعوت جامعه بشر بسوی خدا پرستی و تبری از شرک و کفر فضای جهان را فراگیرد و دعوت پیامبران بمنزله زبان گویای ابراهیم علیه السّلام باشد هم چنانکه خود قیام بقاء دعوت بتوحید نموده سایر رسولان همین وظیفه را پیگیری نمایند.

و دعوت بمکتب توحید که ابراهیم علیه السّلام در جهان بنا نهاده ادامه و گسترش یابد.

این درخواست محتمل است از این نظر باشد که دین حنیف ابراهیم علیه السّلام و احکام آن قابل نسخ نبود و در سایر دیانت‌ها مورد تنفیذ قرار گرفته است و از آن جمله است دعاء ابراهیم علیه السّلام بر حسب آیه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) مبنی به این که از پروردگار درخواست نمود بعضی از فرزندان او و اسماعیل را جامعه داعیان بحق و بدین اسلام قرار دهد.

مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین علیهم السّلام است هم چنانکه بتواتر رسیده است که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود رسالت من در نتیجه دعاء و درخواست جدم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۷

ابراهیم خلیل علیه السّلام است و از جمله ذکر مساعی ابراهیم خلیل علیه السّلام در آیات کریمه قرآنی است که بجهان بشریت اعلام شده است.

سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ:

تفسیر آیه متصله قدردانی از مساعی او است و آیه مبنی بر اعلام تحیت و درود برای همیشه از ساحت کبریائی بر ابراهیم علیه السّلام است.

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ:

بیان بعضی منت‌ها است که پروردگار بر ابراهیم علیه السّلام ارزانی فرموده سالهای متمادی یک تن با دنیای شرک و عناد مبارزه مینمود و مدت‌ها در انتظار بود که بت‌های بت پرستان را فرو ریز دو بتکده را ویران نماید در کمترین فرصتی بموقع اجراء گذارد و در اثر محکومیت او را بآتش افکندند پروردگار بر او منت نهاد صحنه آتش را گلستان نمود و نیز بدرخواست او فرزندی صابر و حلیم هم چه اسماعیل علیه السّلام باو موهبت فرمود و در جوانی او، ابراهیم و فرزندش اسماعیل را بمعرض آزمایش قرار داده پیوسته صدق عمل خودشان را آشکار نمودند إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ:

گواهی آنستکه ابراهیم از جمله بندگان خاص است که پروردگار بوی منت نهاده و نیروی خلوص ذاتی و صدق وجودی باو موهبت فرموده و اعتقادی جز حق و صدق و عملی جز خلوص و انقیاد از او آشکار نبود و شئون وجودی او صفا و خلت بود بر این اساس بود پروردگار کرامت‌هایی را به او اختصاص داد و ارجدارتر آنکه نام و مساعی او را در آیات قرآنی به جهان بشریت اعلام نموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۸

وَبَشِّرْنَا هٗ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ:

بیان منت دیگری است که پروردگار بابراهیم بشارت فرزندی بنام اسحاق داد که از زمره رسولان و صالحان خواهد بود و تصریح بنام اسحاق شاهد آنستکه در آیه گذشته (فَبَشِّرْنَا هٗ بِغُلَامٍ حَلِيْمٍ) مراد اسماعیل ذبیح است و شواهد و دلایل دیگر که مراد از غلام حلیم اسماعیل است از جمله آنکه ذبح بطور حتم در منی و طی انجام مناسک حج بوده است.

و نیز اسماعیل در سرزمین بطحا و مکه سکونت داشته نه اسحاق زیرا او در شام ساکن بوده است.

و نیز هنگام بشارت با اسحاق توأم بانواده‌ای بنام یعقوب بود و هنوز از اسحاق فرزندی بنام یعقوب بوجود نیامده معروض ذبح قرار نخواهد گرفت با توجه بروایات بسیاری مبنی بر اینکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (انا بن الذبیحین) من فرزند در ذبیح هستم سؤال شد چگونه است فرمود بدرستی که عبد المطلب هنگام که چاه زمزم را حفر مینمود با پروردگار پیمان بست که چنانچه بر او سهل شود و بزودی نتیجه دهد یکی از دوازده فرزند خود را در راه خدا ذبح نماید و قرعه بنام عبد الله در آمد آنگاه دائی و خالوهای او عبد المطلب را منع نموده پیشنهاد کردند که یکصد شتر فداء و قربانی نماید و ذبیح دیگر جدش اسماعیل ذبیح است. و نیز ابراهیم علیه السلام درخواست نمود (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ) دعاء و درخواست را هنگام حرکت از بابل نمود که فرزندی نداشت.

آنگاه پروردگار باو فرزندی موهبت نمود از هاجر بنام اسماعیل که بر حسب آیه (فَبَشِّرْهُ بِبُعْلَامٍ حَلِيمٍ) نخستین بشارت بدرخواست ابراهیم بود و او اسماعیل علیه السلام که شش سال بزرگتر از اسحاق بود و پس از ذکر جریان مأموریتی که ابراهیم علیه السلام در باره ذبح فرزندش در مکه و منی بعهده داشت و انجام داد پس از طی اجراء مأموریت مشخص شد که امر و دستور امتحانی است و غرض بمعرض انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۵۹

در آوردن ابراهیم و اسماعیل (ع) است.

و پس از ذکر بشارت بفرزند بزرگ اسماعیل و ذکر نام سرگذشت او در آیه (وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ) مبنی بر بشارت بفرزند دوم بنام اسحاق است و بحرف و او و جمله استیناف تعبیر شده است.

و نیز شیخ در کتاب امالی بسندی از سلیمان بن یزید روایت نموده گفت مرا خبر داد علی بن موسی گفت مرا خبر داد پدرم از پدر بزرگوارش از امام باقر از اجداد گرامی او علیهم السلام که میفرمود ذبیح اسماعیل علیه السلام است و در کتاب فقیه است که سؤال شد از امام صادق علیه السلام که ذبیح کی است فرمود اسماعیل است بدلیل اینکه در آیات کریمه سرگذشت اسماعیل ذبیح را حکایت نمود و سپس فرمود (وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ).

و در تفسیر مجمع از ابن اسحاق روایت نموده ابراهیم علیه السلام که بمنظور زیارت اسماعیل و هاجر هر وقت از شام حرکت می نمود با براق صبح از شام خارج می شد و قریب ظهر بمکه میرسید و بعد از ظهر و عصر از مکه خارج می شد شب را در شام بیتوته نموده و استراحت میکرد تا هنگام که اسماعیل بحد رشد رسید ابراهیم علیه السلام در خواب مشاهده مینمود که دارد اسماعیل را ذبح می نماید ابراهیم بفرزندش اسماعیل فرمود بهمراه خود ریسمان و کارد داشته باش که برویم از صحراء بدان سو هیزم و چوب بیاوریم.

ابراهیم در طی پیمودن راه بفرزندش اعلام نمود آنچه در آیه ذکر شده (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) بیدرنگ عرض نمود (یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ) ای پدر بزرگوار مرا با ریسمان محکم ببند برای اینکه حرکت زیادی ننمایم و پیراهن خود را بالا بزن که آلوده و خونین نشود و مادرم آنرا نبیند و نیز کارد را بسرعت بر گلویم بکش برای اینکه بر من آسانتر باشد زیرا مرگ سخت و دشوار است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۰

ابراهیم علیه السلام فرمود ای فرزند عزیزم چه کمک خواهی نمود در انجام امر و دستور پروردگار و آنرا اجراء نمایم تا آنجا که ابراهیم کارد را بر گلو فرزندش کشید و جبرئیل (ع) کارد را برگردانید و گوسفندی را از ناحیه ثبیر آورد و اسماعیل را در زیر دست ابراهیم بود آنرا کشید و بجای اسماعیل گوسفند را نهاد و ناگهان از سمت مسجد خیف نداء شرف صدور یافت که ای ابراهیم محققا آنچه را که در خواب مشاهده نموده انجام دادی در تفسیر مجمع است که عیاشی بسندی از یزید بن معاویه عجلای روایت نموده که سؤال نمودم از امام صادق (ع) چه مدت فاصله بود میان بشارت بابراهیم در باره اسماعیل و میان بشارت باو

باسحاق علیه السلام امام فرمود فاصله دو بشارت پنج سال بود و آیه فرمود (فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) و مراد اسماعیل بود که نخستین باری بود که پروردگار بآبراهیم (ع) بشارت فرزند باو داده است.

و بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن دُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر ابراهیم علیه السلام است که برکت و صدق وجودی باو اختصاص دارد و همچنین از طریق فرزند حلیم او اسماعیل ذبیح علیه السلام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام فرزندان او هستند.

و سپس اسحاق را باو عطف نموده و منت نهاده و ظاهر آنستکه مراد برکت بلحاظ فرزندان اوست که از نژاد اسحاق علیهما السلام بظهور رسیده همه رسولان و پیامبران جز معدودی از نسل ابراهیم خلیل علیه السلام می‌باشند و از جمله ذکر نام و بقاء مساعی آن‌دو رسول در آیات قرآنی است و بر حسب طبع بشری بعضی از فرزندان آنان بیگانه از توحید بوده و بر خود ظالم و ستم روا داشته و از نعمت هدایت رسولان بی‌بهره مانده‌اند.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) فرمود قلب سلیم آنست که پیوسته به ساحت کبریائی توجه داشته جز او احدی در قلب او نباشد و بالاخره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۱

قلب از شک و تردید و تزلزل سالم باشد.

در کتاب کافی بسندی از حجر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام صادق از امام باقر علیهما السلام می‌فرمود، ابراهیم خلیل به بتها بدگویی مینمود و نظر به نشانه‌های ستارگان نموده فرمود من بیمار هستم امام باقر علیه السلام می‌فرمود بخدا سوگند ابراهیم مریض نبود و خلاف حقیقت نفرموده است.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که می‌فرمودند که ذبیح اسماعیل علیه السلام است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۲

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۳۲] ص: ۶۲

اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْنَاهُمْ فَاكْفَرُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹) سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵) اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸)

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۳

شرح ص: ۶۳

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر موسی کلیم و هرون علیهما السلام است که نعمتهای بیشماری بآندو موهبت فرموده است از جمله نعمت

دنیا و دین نعمت عقل و کتاب و صحت و کمال و علم و طاعت و انقیاد و اعلی درجه آن رسالت و معجزات بیمانند عصا و دست درخشان و از جمله دفع ضرر و آزار قبطیان از بنی اسرائیل است.

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ:

مبنی بر ممت بر موسی و هارون است که بنی اسرائیل را از شکنجه قبطیان رهائی بخشید از نظر اینکه فرعون پادشاه قبط فرزندان پسری بنی اسرائیل را بقتل میرسانید و دختران آنان را بخدمت به قبطیان واگذار می نمود، پروردگار از فضل و از نظر ممت بر موسی و هارون علیهما السلام بنی اسرائیل را از این عقوبت سخت رهائی بخشید.

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ:

از جمله ممت بر آنان آنستکه به موسی کلیم وحی فرمود که شبانه بنی اسرائیل را از مصر خارج نموده و بسوی رود نیل روانه شوید و پس از آنکه قبایل بنی اسرائیل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۴

بهمراهی موسی و هارون برود نیل رسیدند، پروردگار وحی فرمود به موسی که با عصای خود به دریا بزنند، پس از آنکه موسی کلیم علیه السلام بر حسب دستور عصا را بدریا زد، دوازده راه در دریا گشوده شد و هر قبیله‌ای از بنی اسرائیل از راهی از دریا عبور نمودند.

ناگهان فرعون و انبوه درباریان و لشکر او بساحل دریا رسیدند و در تعقیب بنی اسرائیل وارد دریا شدند، هنگامی که بنی اسرائیل از دریا خارج شده بودند و پس از اینکه فرعون و لشکر او وارد دریا شدند دریا بحالت طبیعی در آمد و فرعون و انبوه لشکر او که در اعماق دریا بودند، امواج خروشان آنان را فراگرفت.

در آیه قبل از جمله ممت بر موسی و هارون علیهما السلام و بر بنی اسرائیل این بود که فرزندان آنان را از قتل رهائی بخشید و در این آیه نصرت و کمک پروردگار از آنان از نظر اینکه فرعون و درباریان و انبوه لشکر او را در اعماق دریا بهلاکت افکند و فرمانروائی و ثروت بیشمار پادشاه قبط و درباریان وی به بنی اسرائیل واگذار شد.

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ:

از جمله ممت بر موسی و هارون علیهما السلام آنستکه کتاب توریه که وسیله هدایت و سعادت و انتظام زندگی بشر بطور محدود و موقت است، پروردگار در الواحی نازل نمود و موسی کلیم الواح را دسترس بنی اسرائیل نهاد.

وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ:

از جمله ممت که پروردگار بر موسی و هارون علیهما السلام نهاده آنان را بطور موهبت و فضل بطریق عبودیت کامل نائل فرمود و آندو را از رسولان جامعه بشر معرفی فرمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۵

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ:

از جمله آثار مساعی آندو رسول گرامی را پروردگار در جهان زنده نگاهداشت و در آیات کریمه قرآنی نام آندو را بسیار ذکر فرموده که نام هیچ یک از رسولان مانند موسی ذکر نشده است.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ:

از جمله احیاء آثار مساعی موسی و هارون آنستکه ساحت پروردگار در آیات قرآنی مکرر از جمله این آیه سلام و درود بطور دائم را بر آندو رسول مکرم اعلام فرموده است، گرچه دین توریه محدود و بطور موقت بوده ولی از طریق آیات قرآنی از مساعی آندو رسول مکرم تا پایان جهان بشریت قدردانی و اعلام سلام بطور دائم فرموده است.

إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:

ساحت پروردگار در اثر مساعی توان فرسائی که در راه انجام مأموریت و رسالت خود تحمل نموده هر دو را محسن بطور اطلاق

معرفی و اعلام فرموده و آثار خیر و مظاهر مساعی آنان را در آیات قرآنی ذکر و نیز سلام دائم را بآنان اعلام فرموده است.
 إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ:

آندو رسول مکرم را از زمره عباد و بندگان خاص خود معرفی فرموده که عبودیت آنان بطور موهبت و خلوص در عبودیت بوده و در آن شائبه غیر نبوده است.

وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:

از جمله عباد خاص که ساحت پروردگار از آنان قدر دانی فرموده الیاس انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۶
 پیامبر و رسول و از فرزندان و نواده‌های هرون بوده و در شهر بعلبک به رسالت اعزام شده است.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ:

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که بیاد آور که الیاس بقوم بت پرست خود خطاب نموده و دعوت بخدا پرستی می‌نمود و آنان را تهدید نموده که بچه جهت از نعمت آفرینش کفران می‌نمائید و از عقوبت آفریدگار جهان باید در حذر باشید.

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

چگونه بت بزرگ مشخصی را بنام بعل که ساکنان این سرزمین پرستش می‌نمایند و از آفریدگار جهان که ریز و کلان موجودات صحنه هستی را از کتم عدم آفریده اعراض می‌نمائید.

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ:

در صورتی که آفریدگار جهان سلسله بشر را از آدم ابوالبشر و همه افراد اجداد و نیاکان و پیشینیان شما را از طریق توالد و تناسل آفریده و هر لحظه در باره تأمین وسایل زندگی هریک از افراد بشر تدبیر می‌نماید و از هرگونه نعمت و آسایش بشر را بهره‌مند فرموده و ربوبیت و تدبیر ساحت آفریدگار اختصاص بقومی دون قومی ندارد، همچنانکه در باره بت پرستی هر قوم و قبیله‌ای برای خود بت و معبودی اتخاذ می‌نمایند و به آنها اختصاص خواهد داشت.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ:

در نتیجه مساعی الیاس و دعوت قوم خود بخدا پرستی او را تکذیب نمودند و در نتیجه انکار و مبارزه آنان با دعوت الیاس قوم او برای اجرای عقوبت در صحنه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۷

قیامت احضار خواهند شد.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

آیه مبنی بر استثناء از حکم بیگانگان است که در صحنه قیامت برای رسیدگی و اجرای عقوبت احضار خواهند شد و این حکم اختصاص بکفار دارد و در باره اهل توحید که بدعوت رسولان پاسخ مثبت داده و از مکتب خدا پرستی پیروی نموده‌اند، در صحنه قیامت محشور می‌شوند ولی در صف اهل توحید که پیشوای آنان رسولان آنان است، خواهد بود.

و چنانچه کلمه (المخلصین) به هیئت جمع و مفعول مخلص باشد استثناء بطور منقطع خواهد بود، زیرا مخلص بفتح عباد بطور اطلاق پروردگار که عبودیت آنان بطور خلوص و بموهبت پروردگار است و صفت مخلص بفتح اختصاص به رسولان و پیامبران دارد.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ:

از جمله بقاء آثار وجودی و مساعی الیاس رسولان آنستکه در آیات قرآنی ذکر نام و اشاره‌ای به آثار خیر و مساعی او در باره دعوت مردم بتوحید یادآوری شده است.

سلام علی آل یاسین:

از ابن عباس نقل شده که آل یاسین مراد آل محمد صلی الله علیه و آله است.

در کتاب معانی به سندی به قادح از امام صادق جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش از اجداد گرامی از امیر مؤمنان علیهم السّلام در باره آیه سلام علی آل یاسین، فرمود یس محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل و آل یس هستیم.
و نیز از عیون از امام رضا علیه السّلام روایت شده که یس محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل و آل یس هستیم.
انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۸] ... ص: ۶۸

اشاره

وَإِنْ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْأَخْرِينَ (۱۳۶) وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷)
وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸) وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذِ اتَّبَعَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)
فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَتَبَيَّنَّا لَهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَعِيمٌ (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)
فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْتَهُمْ إِلَى جِيبٍ (۱۴۸)
انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۶۹

شرح ... ص: ۶۹

وَإِنْ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:

از جمله رسولان لوط فرزند برادر ابراهیم خلیل علیه السّلام است که به همراهی ابراهیم علیه السّلام از شهر بابل بسوی شام عزیمت نمود و در شهر سدوم سکونت نمود و سه قریه دیگر که نزدیک آن بود قیام بدعوت مردم آن سرزمین نمود.

إِذِ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی به این که پروردگار لوط پیامبر علیه السّلام و دختران و اهل او را جز همسر او را از اجرای عقوبت و خسف و واژگون نمودن آن سرزمین رهایی بخشیدیم.

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ:

جز همسر فرسوده او که از جمله هلاک شدگان گردید.

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْأَخْرِينَ

:پس از نجات لوط پیامبر علیه السّلام و دختران اهل او آن سرزمین را یکباره واژگون و خسف نمودیم و ساکنان آنرا بهلاکت

افکندیم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۰

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ

:خطاب بمردم ساکن مکه و آن سرزمین است که هنگام سفر از حجاز بسوی شام که بطور غالب پیش از سپیده دم حرکت می کنند، سحرگاه از آن سرزمین عبور می نمائید و یا در تاریکی شب از آن خواهند گذر نمود، چگونه در باره هلاکت قوم لوط میاندیشند.

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

جمله و اذکر در تقدیر گرفته شده و اعلام آنستکه یونس از جمله رسولان است إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

از جمله سرگذشت او آنستکه از قوم خود اعراض نمود و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید، کشتی که مملو از مسافر بود و در شرف حرکت بود سوار شد و اعراض یونس از قوم خود نیز در اثر مبارزه قوم او بود از ساحت پروردگار درخواست عقوبت در باره آنان نمود، پذیرفته شده و وقت آن نیز معین شد در آن هنگام که انتظار نزول عذاب بود، یونس پیامبر (ع) از آن سرزمین خارج شده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید.

آیه از خروج وی از آن سرزمین و توجه بساحل و سفر با کشتی را اباقر تعبیر نموده از نظر اینکه رسول رحمت شایسته بود در آن نواحی زیست کند شاید مشاهده آثار عذاب سبب شود همه آن مردم یا گروهی از آنان بسوی آفریدگار توبه نموده پشیمان شوند و طریقه رهبری و هدایت و رهائی آنان را از عذاب بآنان اعلام نماید.

همچنانکه قوم یونس علیه السلام پس از مشاهده آثار عذاب در مقام تجسس بر آمدند که یونس را ببیند باو دسترسی نیافته طریقه هدایت و رهبری آنان را که توبه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۱

نمایند و اظهار پشیمانی نمایند و بیان چگونگی آن شخص بنام رویل که از آن مردم بود بعهدہ گرفت، بالأخره در زمینه‌ای که شایسته فضل پروردگار بود، آن مردم را رحمت و فضل فرا گرفت و همه آن قوم از نزول عذاب نجات یافته رهائی یافتند.

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

از جمله سرگذشت یونس علیه السلام آن بود، هنگام حرکت و سیر کشتی که سرنشینان بسیار داشت، ناگهان نهنگ از دریا سر برون آورده، کشتی و اهل آنرا تهدید نمود، مردم سرنشین کشتی تصمیم گرفتند که بوسیله قرعه یکی از سرنشینان کشتی را بدریا افکنند و نهنگ آنرا ببلعد و کشتی را رها کند مکرر قرعه کشیده بنام یونس علیه السلام در آمد. بالأخره این تصمیم بموقع اجراء گذارده شد.

فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ:

در نتیجه نهنگ یونس علیه السلام را بکام خود فرو برد: در حالیکه روح قدس او متوجه خطر و آزمایشی شد که در باره او بأجراء در آمده است.

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ:

بیان نتیجه ملامت و تأثر خاطر قدس یونس علیه السلام است که شروع به تسیح و تنزیه ساحت کبریائی از هر نقص و امکان نمود. خلاصه اعراض یونس پیامبر علیه السلام از بازگشت بنزد قوم با حالت خشم تمثلی است از اینکه از محل مأموریت خود سر پیچیده و از حیطة مولای خود بدر می‌رود که مورد تأدیب قرار نخواهد گرفت ولی بطور جد نبوده زیرا ساحت پروردگار رسولان را مجهز به نیروی قدس نموده از اینگونه خاطرات منزه هستند ولی صحنه واقعه را بطور تمثلی می‌توان چنین گفت و نظر به اینکه ظن و مظنه بمعنای یقین آمده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۲

و نیز مفاد جمله (ان لن نقدر علیه) که قدرت بحرف علی تعدیه شده بمعنای ملامت و سرزنش است.

و مفاد آیه بر این تقدیر آنستکه یونس علیه السلام یقین داشت که در اثر اینکه بحالت غضب و خشم از قوم خود اعراض نموده و بسوی ساحل دریا رهسپار گردید مورد ملامت و مؤاخذه ساحت پروردگار قرار نخواهد گرفت، همچنانکه در جمله (وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ) نجات او را از غم و تشویش خاطر تعبیر فرموده نه از مؤاخذه و ملامت.

و آیه (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (۲۱-۸۸) شرح تسیح و تقدیس یونس است که در این آیه کان من المسبحین تعبیر نموده است و نظر به این که یونس علیه السلام در باره قوم متمرّد خود نفرین کرد و به آن اصرار

داشت و سپس هنگام اجرای و نزول عذاب آنان را رها نموده و بسوی آنان باز نگشت و بدون دستور از مقام کبریائی از قوم خود اعراض نموده با اینکه ترمرد نبوده.

ولی یونس علیه السّلام آنرا در باره خود لغزش شناخت، در مقام توبه و عذر خواهی برآمد در صورتی که مقام رسولان منزّه از خطور لغزش است و نیز درون ماهی در مقام تسبیح و حمد از نعمتهای بی‌نهایت پروردگار برآمد و اقرار به لغزش خود نموده، ساحت کبریائی نیز او را مورد رحمت و تأدیب و آزمایش قرار داده است.

پروردگار درخواست یونس علیه السّلام را پذیرفت و از غم و اندوه و پریشان حالی که او را فرا گرفته بود و فکر و خاطر او را مشغول نموده بود، نجات بخشید استفاده میشود که پروردگار عمل یونس را سبب تاثر خاطر او معرفی نموده و او را از غم و تشویش خاطر نجات بخشیده در صورتی که لغزش نبوده، فقط از نظر عبودیت یونس علیه السّلام آنرا برای خود لغزش دانسته و در مقام عذر خواهی برآمده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۳

و ساحت پروردگار نیز او را از غم و اندوه نجات بخشید، بلکه همه افراد اهل ایمان را که دچار تشویش خاطر و اندوه شوند و بمقام کبریائی رو آورند و رفع نگرانی را از خود درخواست نمایند، مورد اجابت و قبول بطور حتم قرار خواهند گرفت.

و ظاهر آیه (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) آنستکه نظر به اینکه در ظلمت تیرگی درون ماهی و نیز تیرگی قعر دریا و نیز تاریکیهای شب قرار گرفته بود به تسبیح پرداخت بجمله (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) هرگز معبود و مستحق الوهیت نیست جز ساحت کبریائی تو و نیز بجمله (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) مبنی بر اینکه بار الها من از وظیفه و مأموریت خود تخلف نموده ظلم و ستم بر خود روا داشته اینک با حالت پریشانی و ندامت بسوی ساحت کبریائی متوجه هستم.

و چنانچه عذر خواهی و تسبیح و حمد یونس در قعر دریا و ظلمتها نبود، هر آینه بدان حالت تیره گی بسر میبرد و از آن ظلمت رهائی نمی یافت.

علی بن ابراهیم قمی از پدرش هاشم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج روایت نموده که امام صادق علیه السّلام میفرمود در میان قوم یونس شخصی بنام ملیخا عابد و شخصی بنام روبیل عالم بود، آن عابد یونس علیه السّلام ترغیب می نمود که در باره قوم خود نفرین کند و شخص عالم او را از نفرین منع می نمود می گفت بدلیل اینکه پروردگار دعاء و نفرین تو را اجابت خواهد فرمود پروردگار دوست ندارد بندگان خود را بهلاکت افکند.

بالاخره یونس (ع) گفتار عابد را پذیرفت و اقدام به نفرین نمود، پروردگار به یونس وحی فرمود، عذاب بر آنها نازل خواهد شد و وقت آنرا تعیین فرمود.

هنگامی که موعد فرا رسید یونس علیه السّلام با عابد از شهر خارج شدند و عالم روبیل در میان مردم بود چون هنگام نزول عذاب فرا رسید عالم به آن مردم گفت باید به پیشگاه پروردگار توبه نمود و تضرع و زاری و اظهار پشیمانی نمود باشد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۴

که پروردگار بر همه ما ترحم فرماید و عذاب را از همه ما برگرداند، مردم پیشنهاد عالم را پذیرفتند و همه مردم بخارج از شهر رفتند و میان نوزادان با مادران آنها جدائی افکنده و بسیار تضرع و زاری نموده پروردگار نیز از فضل خود عذاب را از آنان برگردانید.

یونس (ع) با حالت غضب بسوی ساحل دریا روانه شد، در آنجا کشتی بود سرنشینان آن می خواستند حرکت کنند و یونس علیه السّلام نیز با آنها همراه شد چون وسط دریا رسیدند، پروردگار ماهی بزرگی را مأمور نموده کشتی را نگاهداشت، بنا به قرعه شد در میان سرنشینان کشتی قرعه بنام یونس در آمد او را بدریا افکندند.

و گفته شده که کشتیان گفت قرعه می کشیم بنام هر که در آمد او را بدریا خواهیم افکند، هفت بار قرعه کشیدند بنام یونس (ع)

در آمد برخاسته فرمود من بنده گریز پا هستم، او را بدریا افکندند، ماهی بزرگ او را بکام خود فرو برد پروردگار به ماهی الهام فرمود که یونس را میازارد و فقط درون آن زندانی است، او را هضم نماید که طعمه او نیست بهمان حالت سه روز درون ماهی حبس بود.

و نیز گفته شده هفت روز و یا چهل روز بطول انجامید (لَلْبَثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) چنانچه یونس پیامبر علیه السلام در ظلمتها ملازمت به تسییح و تقدیس ساحت کبریائی نداشت و از جمله تسییح کنندگان نبود از آن ظلمتها رهائی نمی یافت ولی صفاء و نورانیت روح قدس او را وا داشت که بتمام شئون وجودی خود در مقام اعتذار برآید و به تسییح و تنزیه ساحت کبریائی مبذول دارد.

فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ:

بیان نتیجه تسییح و ملازمت یونس پیامبر علیه السلام به عذرخواهی است و از نظر توحید افعالی رهائی یونس از ظلمتها را بساحت پروردگار نسبت داده که او را از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۵

ظلمت بفضای نورانی انتقال داد در حالی که اعضاء و جوارح او فرسوده و بیمار گشته در معرض تابش خورشید قرار گرفت. و أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ:

و نیز از نظر توحید افعالی برای حفظ یونس از اینکه از تابش اشعه خورشید رنج نیند بوته کدو که برگهای بزرگ و ضخیم و خشن دارد برای او رویانید که در سایه آن بیاساید، ضعف و بیماری او رفع شود. و أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ:

و از جمله سرگذشت یونس پیامبر علیه السلام آنستکه پس از رفع نقاهت و اعتدال مزاج او، ساحت پروردگار بار دیگر او را بسوی قوم خود اهل نینوا اعزام فرمود که قریب یکصد هزار و زیاده جمعیت بوده‌اند و استفاده می‌شود که قوم یونس که بدعاء و نفرین او مورد تهدید قرار گرفته بودند، جمعیت آنان این حدود بوده است.

فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ:

بیان نتیجه رسالت و اعزام یونس پیامبر علیه السلام است بسوی قوم خود در این بار قوم او دعوت یونس علیه السلام را پذیرفته و بوی گرویدند، پروردگار نیز آنان را مورد رحمت قرار داده و وسائل آسایش را دسترس آنان گذارد.

مفسر گوید: رسولان هرگز بروفق خواسته خود بعملی اقدام نمی‌نمایند و به هر چه درخواست نمایند طبق دستور است که از مقام کبریائی به آنان رسیده، بر این اساس اقدام یونس علیه السلام به نفرین قوم خود بر حسب دستور غیبی بود ممکن است نتیجه بر او پنهان بوده همچنانکه روایات به آن اشاره دارد که نفرین او بصورت رحمت و مغفرت در می‌آید و نظام تعلیم سلسله بشر نیز چنین مقتضی است که پروردگار سرگذشت پیشینیان را بیان فرماید تا سبب عبرت گردد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۶

خلاصه برحسب مقام عصمت و ولایت کلیه الهیه که ساحت پروردگار بر رسولان دارد و روح قدس به آنان موهبت فرموده هرگز اراده‌ای نخواهند داشت جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد و اراده فرماید.

و لازم ولایت کلیه الهیه و روح قدس آنستکه رسولان و سائط فیوضات تکوینی و تشریحی خواهند بود و سخنان و رفتار آنان مسطوره و بروفق دستوری است که از ساحت پروردگار صادر شده است، از جمله دعوت مردم بتوحید بعهده آنان نهاده شده.

همچنانکه در مورد موسی کلیم علیه السلام فرمود (انی اصطفتیک لِنَفْسِي) مبنی بر منت بر موسی علیه السلام است که تو را برای تربیت و تعلیم بشر و دعوت بتوحید پرورانیده و پرورش داده‌ام و لازم این مقام آنستکه هرچه از رسولان سرزند نمونه از دستوری است که ساحت پروردگار از آنان خواسته است.

و در مورد یونس پیامبر (ع) از نظر اینکه مقتضای رسالت او آن بود، هیچگاه قوم خود را رها ننماید و مقام وساطت خود را پیوسته

رعایت نماید با اینکه برحسب وعده‌ای که در باره عذاب صادر شده و وقت آن تعیین شده، یونس علیه السلام بوقوع آن اطمینان داشت ولی صرف نظر از مردمی که شئون وجودی آنان برسولی همچون یونس واگذار شده از جمله شاید که در مقام توبه برآیند و نیاز کامل به رهبری و رسولی داشته که آنان را هدایت و رهنمائی نماید.

همچنانکه این احتمال مقدر بوده و تحقق یافت و این عمل لغزشی بود از یونس پیامبر علیه السلام که برطبق دستور و وظیفه رسالت او نبوده برحسب نظام تعلیم و تکمیل رسولانی چنین مقتضی است که ساحت پروردگار اعلام فرماید و او را متذکر نماید همچنانکه برحسب مفاد آیه (فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) یونس یقین داشت که صرف نظر از قوم خود عملی نیست که مستلزم مؤاخذة او به پیشگاه، کبریائی گردد ولی در واقع که قوم او با مشاهده آثار عذاب در مقام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۷

جستجوی یونس علیه السلام برآمدند و او را نیافتند آنگاه لغزش یونس آشکار گردید که اعراض او از قوم خود در این موقع حساس برطبق دستور ساحت پروردگار و نیز برحسب وظیفه رسالت او نبوده است.

همچنانکه آیه باین نکته اشاره نموده (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ)

که اعراض او از قوم خود و توجه بساحل و سفر با کشتی در آن لحظات حساس ابا و فرار از اداء وظیفه معرفی شده است. پروردگار نیز از فضل بی‌نهایت خود قوم یونس را در اثر هدایت و رهبری عالم بنام روئیل از نزول عذاب رهایی بخشید و از گناهان قوم متمرد او صرف نظر فرمود.

و نیز از نظر تعلیم و تکمیل رسول خود یونس را بمعرض مؤاخذة قرار داد تا اینکه در ظلمتهای درون ماهی و تاریکی دریا و شب یونس علیه السلام بتمام شئون وجودی خود در مقام اقرار بلغزش خود برآید و درخواست عفو از ساحت کبریائی بنماید.

و برحسب تصریح آیه (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) که چنانچه یونس در آن ظلمتها پیوسته و هر لحظه به تسبیح و تنزیه کبریائی اشتغال نمی‌ورزید، هرگز از آن ظلمتها رهایی نمی‌یافت.

کتاب علل به سندی از ابی بصیر روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام به چه جهت پروردگار عذاب را از قوم یونس برگردانید و در حالی که عذاب بر آنان سایه افکنده و نزدیک بود که آنان را فرا بگیرد در صورتی که به هیچ یک از ملتهای پیامبران گذشته پروردگار این چنین رفتار نفرموده است.

امام فرمود به جهت اینکه در علم پروردگار بود که در اثر توبه و پشیمانی قوم یونس عذاب را از آنان برمیگرداند ولی این قسمت به یونس پیامبر اعلام نشده بود از نظر اینکه مورد آزمایش قرار گیرد، در این صورت پروردگار برای یونس فرصتی آماده فرماید که درون نهنگ عبادت و توبه بساحت پروردگار اختصاص دهد و در نتیجه به اجر و کرامت او را نائل فرماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۷۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۸۲] ص: ۷۸

اشاره

فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَضْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ

الْجَحِيمِ (۱۶۳)

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا
مِّنَ الْأُولِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ
(۱۷۲) وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَيْثُ جِئَ (۱۷۴) وَأَبْصَرَ رُؤُوسَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَفَبِعَدَابِنَا يُسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ
(۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَيْثُ جِئَ (۱۷۸)

وَأَبْصَرَ رُؤُوسَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُيُحَان رَبِّكَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَسَيَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
(۱۸۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۰

شرح ... ص: ۸۰

فَاشْتَفْتِهِمْ أَلِرَّبِّكَ الثَّنَاتُ وَلَهُمُ الثَّنُونَ:

آیه بیان مرام و آئین بت پرستان در باره فرشتگان و جن است که بیگانگان آنان را پرستش می نمایند و اینکه فرشتگان را دختران پروردگار پندارند و آیه از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله نموده به این که از مشرکان کسب نظر نماید و از آئین خرافی آنان پرسش نماید در نتیجه فساد و بطلان مرام و آئین آنان آشکار گردد از جمله اینکه پندارند که آفریدگار فرشتگان را دختران آفریده و برگزیده و بخود استناد داده ولی مردم پسران را بخود اختصاص میدهند از نظر اینکه دختر سب مذلت و خواری پنداشته و پسران سب تذکر و یاد و بقاء آثار وجودی آنان می باشد و از نظر هتک ساحت کبریائی دختران را به او نسبت میدهند.
أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ:

استفهام انکاری است آیا آفریدگار فرشتگان را دختر آفریده و برگزیده چگونه بت پرستان از این جریان آگهی یافته، مگر که خلقت آنان را دیده اند که آنان جسمانی هستند و نیز واجد صفت انوثة می باشند با اینکه فرشتگان موجودات مجرد و ناپیدا ناگزیر صفت ذکورت و یا انوثة آنان امکان ناپذیر است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۱

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفِكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ مَبْنِيٌّ عَلَى كَذِبٍ سَخَنَانَ بِيْ پايه بت پرستان است و افتراء و نسبت ناروا بساحت آفریدگار گفته اند و خلقت و آفرینش را بصورت فرزند نسبی و یا تشریفی پنداشته اند چه سخنان بی پایه و کذب آشکاری است.
أَصْطَفَى الثَّنَاتِ عَلَى الثَّنِينَ:

استفهام انکاری است چگونه تصور می رود که ساحت پروردگار فرشتگان را به صفت دختری و انوثة آفریده و پسران را که سب تذکر و یادآوری و بقاء نام و آثار است بت پرستان بخود اختصاص میدهند و از جمله سب فخر برای خودشان پندارند، همچنانکه ارتباط و استناد دختر و اناث به پروردگار از نظر هتک کبریائی است.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ:

چه شده از این سخنان بی پایه که بطور افتراء به ساحت پروردگار نسبت میدهند در صورتی که حکم شاهد صورت اعتقادی است و حکم و قضاوت بی پایه شاهد آنستکه خاطرات براساس تعقل نبوده و بر پایه پنداشت و خرافات است.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است چگونه در این سخنان بی پایه نمی اندیشند و بخود نمی آیند که آفریدگار جهان فرشتگان را موجودات مجرد و

گرامی آفریده و از جنبه نقض و جسمانیت بری هستند و وسائط اجرای تدبیر و دستورات خود قرار داده و رابطه آفریدگار با آنان رابطه خلقت و آمریت است و فرشتگان اراده‌ای از خود ندارد جز آنچه را که آفریدگار از آنان بخواهد و اراده فرماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۲

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

چنانچه دلیل بر مدعای خود دارید که فرشتگان دختران آفریدگارند نظر به این که این سخن بر خلاف عقل و خرد و حس است چنانچه در دعوی خود صادق باشید باید دلیل دیگری ارائه دهید که مدعای خود را گواهی دهد.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا:

گفته شده طایفه‌ای از زنا دقه گویند که ساحت پروردگار و ابلیس رابطه برادری دارند قدس کبریائی برادر کریم و خیر و منشأ آثار خیر و نورانیت است و ابلیس شریر و پست و منشأ جنایتها است.

و دیگر مذهب مجوس است که قائل به یزدان و اهریمن هستند خلاصه آن آفریدگار خالق خیر و نور و حیوانات نافع و بهره‌مند است و شیطان خالق شر و ظلمت و آثار بد و فساد است.

و نیز گفته شده که عبادت پروردگار باید توأم با پرستش ابلیس باشد و همین نسبت و رابطه میان پروردگار و شیطان است.

وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ:

آیه سوگند یاد نموده که جن از نظر اینکه نیروی مجرد و پلیدند میدانند که مخلوق آفریده گارند و رابطه آنان با ساحت پروردگار خلق و آفرینش یعنی ربوبیت و عبودیت است نه رابطه فرزندی در این صورت هرگز خود را شایسته پرستش نمیدانند و در پیشگاه پروردگار برای رسیدگی بعقاید آنان احضار خواهند شد.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از آنچه کفار و بیگانگان توصیف انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۳

نمایند زیرا توصیف آنان بر پایه خیالات واهیه است و ساحت پروردگار بری و منزّه از آنچه پندارند و بر خلاف حقیقت تعریف نمایند.

جز بندگان خاص که معرفت آنان از طریق شهود و موهبت است و ایمان آنان بطور خلوص و در قلوب آنان جز عظمت آفریدگار خلجان ندارد و تعریف و توصیف آنان بازگویی آنچه که پروردگار بآنان تعلیم فرموده و لایق مقام کبریائی است.

نظر به این که بیگانه چنانچه ساحت پروردگار را تعریف و توصیف نماید با مفاهیم محدود که بتصور او آمده در حالی که ساحت پروردگار نامحدود و نامتناهی است نه حد دارد نه محدود است و هر چه را تصور نماید غیر آن و اجل و منزّه از آن است.

ولی بندگان خاص و رسولان که از تعلیمات غیبی و سروشها بهره‌مند هستند پروردگار آنان را بخود اختصاص داده و در حیطه ولایت و تدبیر خود قرار داده و در قلوب آنان غیر آفریدگار خلجان ندارد و صفات خود را بآنان تعریف و توصیف فرموده و غیر

آفریدگار را نمی‌شناسند جز از طریق معرفت او بر این اساس تعریف و توصیف عباد خاص شایسته و مناسب با صفات کبریائی است زیرا رسولان را بدین منظور تعلیم فرموده که جامعه بشر را نیز بیاموزند و آنچه آموخته‌اند بمردم تعلیم نمایند.

با اینکه توصیف آنان بازگویی آنچه که پروردگار بآنان تعلیم فرموده معذکک از نظر قصور فکر تعریف آنان مقرون با اظهار عجز و قصور فهم و بالاخره ثنا و مدح ساحت کبریائی آن چنان است که خود را توصیف فرموده و ارائه داده است.

فَأِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ:

تفریع بر تعریف و توصیف رسولان است در نتیجه رسالت و دعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۴

و تعریف صفات واحدیت و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار که هدف دعوت رسولان است هرگز بیگانه و آئین او نمی‌تواند سبب

فتنه و نشر ضلالت گردد.

خلاصه از نظر نشر دعوت بتوحید و دلایل آشکار وحدانیت پروردگار بیگانگان هرگز نمی‌توانند مرام و آئین بت پرستی را در جهان نشر دهند جز گروهی را که خود بسوی ضلالت متوجه بوده و نمی‌خواهند هدایت یابند.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ:

جز گروهی از مردم فرومایه که از طریقه عناد و مخالفت با ساحت کبریائی پیروی مینمایند و مسیر آنان بعد و حرمان از رحمت و خلود در شقاوت و دوزخ خواهد بود.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ:

بیان اقرار فرشتگان مقرب است که بر اساس تکذیب گروهی است که آنان را پرستش مینمایند از نظر اینکه مخلوق ساحت آفریدگارند ولی در اثر موهبت نیروی غیبی و احاطه وجودی بسیاری از تدبیر امور جهان بآنان محول شده آیه مبنی بر تکذیب این گفتار و اقرار بآنستکه هرگز ذره و لحظه‌ای از مقام عبودیت و خلوص در انقیاد تجاوز نخواهند نمود. آیه:

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ هَمِينَ حَقِيقَتِ رَا بِيَان نَمُوْدَه كَه فَرَشْتِكَا ن مَوْجُوْدَا ت مَجْرُوْد وَ مَنْرَه اَز نَقْص مَادِي ت وَ جَسْمَانِي ت هَسْتَنْد وَ نِيْز مَعْرُض اسْتِكْمَال تَدْرِيْجِي نَخَوَا هِنْد بُوْد وَ هَر چَه اَز نِيْرُو يَزِيَادَه بَر تَصْوْر وَا جِد هَسْتَنْد بَطُوْر مَوْهَب ت وَ كَرَام ت وَ جُوْدِي اسْت كَه بَا نَا ن هَدِيْه شُدَه وَ جَنَبَه كَمَال اِكْتَسَابِي نَدَارَنْد وَ ظَهْوْر نَا زَلِي اَز قَدْر ت وَ ارَادَه قَاهِرَه مَقَام كَبْرِيَا ئِي هَسْتَنْد بَا لآخِرَه مَقَام اَنَا ن بَه پِيْشگَاه كَبْرِيَا ئِي عِبُوْدِي ت مَحْض وَ اَجْرَاء دَسْتُوْر وَ وِظِيْفَه خَاص وَ مَعْلُوْم اسْت. اَنُوَار دَرخْشَا ن، ج ۱۴، ص: ۸۵

و در باره اجرای مأموریت بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا در اراده و هم چنین در اجرای قدرت غیبی از خود استقلال ندارند و در شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند.

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه فرشتگان با نیروی غیبی زیاد بر تصور قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار می‌برند و مورد نهی قرار نمی‌گیرند زیرا نهی فرع امکان تمرد و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی را اجراء نمایند.

بالاخره اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع و نهی از فرشتگان مفهوم ندارد: وَاِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّوْنَ:

بیان اقرار فرشتگان است به این که در پیشگاه کبریائی بطور تمثیل باختلاف مقامات صفوفی تشکیل داده در انتظار صدور امر و دستورند که در مقام اجرای آن برآیند.

و آیه لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ:

همین حقیقت را بیان نموده هر چه را امر فرماید هرگز تمرد و عصیان از آن نخواهند نمود.

بعبارت دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارد بر این اساس عمل آنان ظهور اراده و قدرت پروردگار است.

با توجه به این که فرض عصیان و تمرد فرشتگان اختصاص بتخلف از اجرای امر و دستور دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۶

وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ:

بیان اقرار فرشتگان است که پیوسته و بطور دایم ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه مینمایند و ساحت او منزّه است از اینکه مخلوق و آفریده در تدبیر امور جهان استقلال داشته و با مقام کبریائی او معارضه نماید و بالاخره مقام هر یک از فرشتگان از هر لحاظ معلوم و مشخص است به پیشگاه کبریائی محض عبودیت است و نسبت با اجرای امر و دستور نیز معلوم و مشخص است.

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنْ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.

کفار و بت پرستان دعوی خرافی دیگری نموده که چنانچه بر ما کتاب آسمانی نازل میشد مانند توریه و انجیل هر آینه پذیرفته و دعوت آنرا پیروی مینمودیم بلکه کتاب که مورد دعوی است مستند بدلیل نیست براین اساس از ایمان بآن معذور هستیم.
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

آیات کریمه قرآنی که مقرون با اعجاز است از جانب پروردگار نازل شده و حامل آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر عناد آنرا تکذیب مینمایند سیرت لجاج و عناد آنان در عالم قیامت ظهور خواهد نمود که خلود در شقاوت و حرمان ذاتی خود را مشاهده مینمایند.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ:

آیه مبنی بر منت و بیان موهبت است که ساحت کبریائی نسبت برسولان ارزانی فرموده از جمله آنستکه در عالم صدور خطاب الست بر بکم که رسولان و پیامبران انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۷

و اوصیاء علیهم السلام در پاسخ آن سبقت نموده پاسخ بلی گفتند مرجع این پاسخ اظهار عبودیت ذاتی و وجودی بطور مستقیم با مقام کبریائی است یعنی سبقت در پاسخ همانا سبقت بر سلسله بشر و بر عوالم امکانی نسبت به پیشگاه کبریائی است اشاره به این که عبودیت آنان اصیل و بلاواسطه و غرض اصلی و بطور مستقیم است و سلسله بشر و سایر عوالم و موجودات جهان مع الواسطه و بطور تبعی با ساحت پروردگار ارتباط خواهند داشت.

و لازم آن نیز آنستکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام در باره فیوضات تکوینی و هم چنین در باره فیوضات تشریحی و رهبری سلسله بشر وساطت دارند و سلسله بشر و موجودات عوالم تحت شعاع و بوساطت رسولان با مقام کبریائی ارتباط خواهند داشت و بطور مستقیم و بدون واسطه به پیشگاه قدس او ارتباط نخواهند داشت.

بالاخره سلسله بشر در شئون زندگی و تکوینی و چه تشریحی و رهبری محتاج بواسطه و تعلیم و تربیت هستند و از جمله لازم سبقت رسولان و اوصیاء علیهم السلام بیاسخ بلی آنستکه پروردگار از فضل خود آغاز بهر یک از آنان روح قدس و منصب خلافت و رسالت و نبوت و یا وصایت موهبت فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدده آنان نهاده و لازم منصب خلافت و رسالت و نبوت و وصایت آنستکه پروردگار وعده فرموده که با قیام و دعوت رسولان کمک و یاری فرماید بمنظور اینکه وظیفه توان فرسای که بعهدده آنان نهاده بتوانند انجام دهند و با دنیای شرک و کفر و الحاد مبارزه نمایند.

نتیجه آنستکه رسولان و اوصیاء (ع) در دعوت جامعه بشر بتوحید و اداء وظیفه آن ناجح و منصور و موفق خواهند بود.

و بنظر دقیق پاسخ بلی و سبقت آن آغاز یگانه موهبت از ساحت پروردگار برسولان و اوصیاء علیهم السلام بوده که همه فضایل و نعمتهای امکانی را در بر دارد و بطور مستقیم عبودیت ذاتی و وجودی آنان مورد قبول و پذیرش قرار گرفته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۸

است و هر یک بطور اجمال واسطه فیوضات الهی و تنزل بعوالم امکانی و بسلسله بشر هستند و از نظر رفعت مقام و قدس روح و شدت ارتباط هر یک با ساحت کبریائی هر یک از مقامات رسالت و نبوت و یا وصایت و روح قدس درجات بی شمار خواهد داشت، و هر یک نیز در حد وجودی خود کامل و مکمل و مستکمل خواهند بود.

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر وعده بطور حتم و تخلف ناپذیر است چه از نظر دلایل توحید که بمردم آنها را تذکر داده و یادآوری نمایند و چه از لحاظ مبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد که پشتیبان آنان عقبوبتهای گوناگون است که در صورت اقتضاء کفار را فرا میگیرد.

رسولان و راد مردانی که از جانب آفریدگار بسوی جامعه بشر و یا قوم خود اعزام میشدند پیوسته مردم را بتوحید و بتوجه دلایل خدا پرستی و بفضایل انسانی دعوت می نمودند بسیاری از مردم نیز در مقام انکار و مبارزه برمی آمدند بطوریکه رسولان ناامید میشدند از اینکه دعوت و کوشش آنان بثمر رسد و نتیجه دهد آنگاه مردم را به نزول عذاب تهدید مینمودند باز مردم در مقام تکذیب بر- می آمدند بطوریکه رسولان از هراس و بیم مردم نیز مأیوس می شدند.

ناگهان عقوبت الهی به پشتیبانی رسولان آن مردم معاند را از هر سو فرا گرفته و هرگز متمردان از عقوبت الهی رهائی نخواهند یافت.

إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

: لشکر و اعوان و پاسداران که در راه نشر توحید و اسلام مجاهدت مینمایند و گروهی از اهل ایمان که با کفار مبارزه نمایند مورد نصرت و یاری پروردگار قرار خواهند گرفت در صورتی که بوظائف الهی رفتار نمایند و غرض آنان نیز نشر توحید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۸۹

و اسلام و مبارزه با شرک و کفر باشد مورد وعده نصرت خواهند بود و بر دشمنان اسلام غلبه و ظفر خواهند یافت و چنانچه مردم و لشکر بوظائف الهی رفتار نمایند و اکتفاء بصورت و نام اسلام نمایند در انتظار وعده الهی و غلبه بر کفار نباید باشند. عبارت دیگر حکم و وعده پروردگار بغلبه و ظفر مسلمان بر کفار حکم اجتماعی است و در باره گروهی از اهل ایمان است که بوظائف دینی رفتار نمایند و در راه نشر اسلام و حفظ ثغور کشور مسلمانان قیام نمایند و بر حسب وظیفه با کفر و شرک و ظلم مبارزه نمایند، تا هنگامی که باین اوصاف همه طبقات جامعه متحد باشند به پروردگار استناد دارد و بر حسب وعده بر دشمنان ظفر و غلبه خواهند یافت.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده در نتیجه وعده‌ای که پروردگار اعلام فرمود و بکفار و بت پرستان تهدید نموده از آنان اعراض بنما که مورد اجرای عقوبت اندک زمانی فرا خواهد رسید و دستور نهضت و مبارزه با دنیای شرک و شرف صدور می یابد و بزرگان قریش در جنگهای علیه مسلمان بخصوص جنگ بدر شرکت نموده کشته خواهند شد.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ:

ای رسول گرامی صلی الله علیه و آله لجاج و عناد کفار و بت پرستان را بنگر پس از اندک زمانی سیرت و تبعات مبارزات با دعوت تو را مشاهده خواهند نمود.

أَفِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ:

مبنی بر توییح بت پرستان است که از نظر استهزاء و تعجیز گویند آنچه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۰ ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار و چنانچه هنگام فرا رسد که عقوبت آنان بموقع اجراء گذارده شود روزگار تیره و تاریک آنان خواهد بود لحظه‌ای قابل تأخیر و مهلت نخواهد بود.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ:

ادامه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از کفار و بت پرستان قریش اعراض بنما و دعوت و تهدید آنان از نظر لجاج و عناد آنان سودی نخواهد داشت.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ:

لجاج و مبارزه آنان را بنگر که پس از اندک مدتی که پایان زندگی آنان فرا رسد سیرت تیره عناد و مبارزات خودشان را خواهند مشاهده نمود.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت آفریدگار است و کلمه رب اضافه بضمیر خطاب از نظر تشریف مخاطب است و توصیف آن بقدرت و قهر ذاتی که بر عوالم هستی احاطه دارد.

و آیه ساحت آفریدگار را تنزیه می‌نماید از آنچه بیگانگان توصیف نمایند زیرا تعریف و شناخت آنان نیز اساس جهل و عناد است و جز او مالک و واجد عزت حقیقی نیست و هر که را عزت بخشد بطور عاریت خواهد بود.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ:

آیه مبنی بر اعلام سلام و درود بطور دائم بر هر یک از رسولان است که قیام بآداء وظایف تبلیغی و رسالت خود نموده و با دنیای شرک و کفر و الحاد مبارزه نموده و آثار مساعی آنان در جهان باقی و زوال ناپذیر خواهد بود و لازم دیگر انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۹۱

درود و تحیت ساحت پروردگار آنستکه ایمن از خوف و حزن و اندوه خواهند بود زیرا روح و روان آنان مقدس و منزّه از شائبه و تعلق بغیر آفریدگار است و قلوب آنان سلیم بالذات و بطور موهبت می‌باشد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

آیه خاتمه سوره بحمد و تسبیح ساحت پروردگار است که همه عوالم امکان پیر تو تدبیر او پایان یافته است.

از اصبح بن نباته از امیر مؤمنان علیه السّلام و همچنین مرفوعاً از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند هر که بخواهد بهترین اجر و ثواب باو داده شود آخرین گفتار او در مجلس او جمله سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ باشد.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۲

سوره ص ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۷] ص: ۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَشِقَاقِ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَحِثُّوا عَلَيْنَا مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِثْلِ الْأَخْرَجِ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵) وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِثْلِ الْأَخْرَجِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (۷) أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَشِقَاقِ (۲) كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَحِثُّوا عَلَيْنَا مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِثْلِ الْأَخْرَجِ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵) وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِثْلِ الْأَخْرَجِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (۷) أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰) جُنُدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْرُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَتَمُودٌ وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳) إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ (۱۴)
 وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶) اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ
 عِبَدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)
 ار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۳

شرح ص: ۹۳

ص:

از جمله حروف مقطعه است.

وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ:

آیه مبنی بر سوگند بآیات کریمه قرآنی است که نام و صفات احدیت کبریائی و توحید و ارکان آن از معاد و نبوت عامه و خاصه و رسالت و وصایت را در بر دارد و تذکر میدهد.

و گفته شده مراد از کلمه ذی الذکر توحید و ذکر اسماء حسنی و صفات علیا است و نیز گفته شده که حق و حقیقت را اظهار و اعلام مینماید و نیز بآنچه بشر در امور دینی و اخروی و اقتصاد و سیاست و معیشت نیازمند است ارشاد مینماید و نیز سرگذشت رسولان را که سبب عبرت گردد حکایت مینماید و نظر به این که آیه مبنی بر سوگند بقرآن کریم است جواب قسم که مورد سوگند قرار گرفته چیست.

گفته شده جواب قسم جمله مانند حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ که از سیاق آیات دیگر استفاده می‌شود.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه بحق القرآن انک لمنذر یعنی سوگند بآیات کریمه که سمت تو رسالت و تهدید کفار قریش و عموم بیگانگان است و مبارزه با دنیای کفر و شرک است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۴
 و نیز گفته شده مفاد آیه سوگند بصدق سخنان محمد صلی الله علیه و آله و صحت دعوت او است.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ:

آیه مبنی بر اعراض از آنستکه انکار و عدم قبول کفار نه از نظر آنستکه صحت و صدق آیت قرآنی مورد شک و تردید است زیرا آیات بطور اعجاز آمیز است بلکه اعراض آنان فقط از نظر استکبار و خودستائی است که مانع میشود نسبت بحق و حقیقت اظهار اطاعت و انقیاد نمایند.

فِي عِزَّةٍ:

متعلق بجمله صله است که انکار و تکذیب آنان از نظر غرور و خودستائی است که مانع می‌شود نسبت بحق و حقیقت اظهار انقیاد نمایند.

وَ شِقَاقٍ:

نیز از شق و جدائی گرفته شده بمعنای نیروی مخالفت و لجاج با حق و حقیقت است.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ فَانَادُوا وَ لَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ:

آیه مبنی بر تهدید کفار قریش و عموم بیگانگان است چه بسیار از اقوام و ملت‌های پیشین که در اثر لجاج و مبارزه با رسولان آنها را بهلاکت افکندیم ناگهان که عذاب بآنان رو آورد فریاد برآوردند و استغاثه نمودند در آن هنگام بهر یک پاسخ داده شود که وقت فرار از عقوبت نیست و فرصت از دست رفته و هنگام فرا رسیدن عقوبت از هر سو است که چاره جز سر فرود آوردن نیست.
 و کلمه (لات لا نافیة مشبهه بلیس) و تاء تأنیث بان الحاق شده و اختصاص بنفی زمان دارد و مفاد آنستکه مدت اجرای عقوبت فرا

رسیده دیگر هنگام فرار نیست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۵

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ:

قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت عموم بشر بطور علن بتوحید و بدین اسلام سبب شد که بت پرستان و کفار قریش در تعجب و شگفت گشته که چگونه بشر از جانب پروردگار بسمت رسالت و دعوت مردم بتوحید و خداپرستی اعزام میشود در صورتی که رسول و خلیفه از جانب آفریدگار باید زندگی او ملکوتی باشد و بشر که زندگی او براساس حاجت است همه افراد از نظر عدم صلاحیت برای سمت خلافت و رسالت یکسانند.

وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ:

کفار قریش و بت پرستان گویند دعوی او براساس سحر و افسانه سرائی است و به پروردگار نسبت دروغ و افتراء گفته است.

أَجْعَلِ اللَّهُ لِلْهَيْئَةِ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ:

از نظر تعجب گویند برای تدبیر و رعایت حفظ نظام جهان که زیاده بر فکر بشر است خدایان بسیار لازم است تا بتوانند هر یک قسمتی از نظام را تأمین و تدبیر نمایند هم چنانکه پیشینیان و نیاکان ما بر این عقیده بوده‌اند چگونه این شخص که دعوی رسالت دارد نظام جهان را در اثر تدبیر آفریدگار یکتا می‌پندارد.

وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ:

بزرگان و اشراف کفار قریش و بت پرستان بیکدیگر میگفتند ناگزیر با اصرار محمد در قیام بدعوت بدین اسلام و هتک آئین بت پرستی ما، ما نیز در الزام بآئین خود باید اصرار نموده استقامت نمائیم و عبادت معبودان خود صبر و پایداری نمائیم تا بتوانیم قومیت خود را حفظ نموده و این حادثه‌ای است به قبیله قریش و بت پرستان این سرزمین رخ داده و باید با آن مبارزه نمود. انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۹۶

و محتمل است مراد آن باشد که غرض از دعوی رسالت و خلافت وی از جانب پروردگار ریاست و نفوذ بر عموم مردم است و بر نفوس و اموال مردم استیلاء بیابد و غرض او توحید و دعوت مردم بخدا پرستی نیست هم چنانکه از جمله آنان و آرزوی هر فردی نفوذ و کسب قدرت بر مردم و استیلاء بر اموال آنها است.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ:

دعوی رسالت که این شخص دارد و هم چنین مرام و آئین او در این اعصار از کسی شنیده نشده و سخنان و دعاوی او دروغ و افتراء و ساختگی است بلکه از جمله یاوه گوئی و افسانه‌های اعصار و زمانهای پیشین است که متروک بوده و کسی به این گونه سخنان توجه ننموده و نخواهند توجه نمود.

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا:

از جمله بت پرستان مکه از نظر حسد و اظهار عناد گویند چگونه نزول آیات قرآنی به محمد اختصاص یافته و هیچیک از بزرگان قریش بهره‌ای ندارند در صورتی که محمد بلحاظ سن و نه بلحاظ شرافت و هم چنین از نظر خلقت ظاهری مزیتی ندارد و این قیاس باطل است زیرا چنین پندارند که شرافت بمال و اعوان است.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي:

پاسخ از گفتار بت پرستان است و استبعاد آنان از نظر آنستکه در نزول آیات قرآنی شک و تزلزل دارند و نمی‌خواهند در باره آیات قرآنی تدبر و تفکر نمایند.

بَلْ لَمَّا يَدُوُّوْا عَذَابٍ:

اظهار شک و تزلزل بت پرستان نه از نظر آنستکه در دلالت آیات قرآنی خفاء و یا قصوری است که سبب علم بصدق و یقین

نمی‌شود بلکه از نظر علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۷

آنان بباطل و قومیت و وابستگی بزندگی و رذیله خودستائی است و این مانع می‌شود که با نظر انصاف بنگرند چنانچه بهر یک از آیات تدبیر و تفکر نمایند بطور حتم تصدیق خواهند نمود که هر یک از آیات معجزه آسا است و این گروه از نظر لجاج هرگز تصدیق نخواهند نمود جز هنگامی که عقوبت آنان را فرا بگیرد و مجبور شوند که بآن اعتراف نمایند.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَّحْمَةِ رَبِّكَ:

از جمله اعتراض بت پرستان مکه آنست که چگونه نزول آیات قرآنی بمحمد صلی الله علیه و آله اختصاص یافته است. آیه در مقام پاسخ است مبنی بر اینکه آیا مفاتیح نبوت و رسالت در اختیار بت پرستان است که هر که را از بزرگان مکه بخواهند بمقام پیامبری رسانند و هرگز تعیین رسول و یا پیامبر در اختیار آنان نخواهد بود.

الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ:

بلکه خزائن رحمت نامتناهی از شؤن و آثار پروردگار است که رحمت را در جهان گسترده و هم چنین رحمت رسالت و پیامبری را بمورد صالح و شایسته موهبت فرموده است و به خصوص به رسولان رجال الهی فضایل و موهبت‌های بسیاری ارزانی داشته است.

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرَوْا تَقْوَاهُ فِي الْأَسْبَابِ:

پاسخ اعتراض و تعجیز بت پرستان است که چنانچه نفوذ و قدرت آنان در کرات و آسمان نفوذ و تأثیر داشت که بتوانند در نظام جهان تصرف نمایند و اسباب و عوامل خود را بکار برند بکرات آسمان و هم چنین بعالم قدس صعود نموده بالا روند و در باره امور جهان تدبیر و تصرف نمایند از جمله وحی را بهر که از بزرگان مکه که خواهند نازل کنند و نظر به این که از صعود بکرات بالا و بعالم قدس عاجز هستند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۸

از همه مراحل خزائن رحمت نامتناهی پروردگار بطریق اولی عاجز خواهند بود خلاصه بت پرستان چنانچه دعوی نفوذ و قدرت مینمایند بکرات آسمان و بعالم و راء طبع راه می‌یابند از نزول وحی بر رسول جلوگیری نمایند و بهر که خواهند اختصاص دهند.

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ:

آیه مبنی بر اعلام و بشارت آنستکه بت پرستان احزابی پراکنده خواهند گردید و رسول و گروندگان باو غلبه و استیلاء بر کفار خواهند یافت.

خلاصه بت پرستان چگونه دعاوی و سخنان بیهوده گویند در حالی که گروهی از قبایل پراکنده و متفرق هستند و پس از اندک زمانی در جنگ بدر بزرگان آنان بقتل میرسند و یا باسارت مسلمانان خواهند درآمد.

مِنَ الْأَحْزَابِ:

بت پرستان مکه و کفار قریش از جمله گروهها و قبایلی هستند که در اثر مبارزه با دعوت رسولان مغلوب و پراکنده شده و بهلاکت محکوم هستند.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ:

بیان تاریخ و سرگذشت امتهای پیشین است که قبل از کفار قریش و بت پرستان مکه بهلاکت افکنده‌اند از جمله قوم نوح و قوم عاد و فرعون پادشاه قبط را ذو الاوتاد گویند بلحاظ اینکه مخالفان خود را با میخها رنج و شکنجه میداد و همه این ملتها بعقوبتهای گوناگون محکوم و به هلاکت رسیدند.

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ:

قوم نوح پیامبر را از طریق طوفان و قبیله عاد قوم هود را از طریق باد تند مسموم فرعون قبط را از نظر مبارزه با موسی کلیم علیه السلام در دریای نیل و قبیله ثمود قوم صالح پیامبر را بوسیله صحنه جانگداز و قوم لوط پیامبر را بوسیله واژگون شدن انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۹۹

سرزمین آنان و دیگر اصحاب الایکه که قوم شعیب علیه السلام باشد بعد از یوم الظله محکوم و در باره هر یک از ملتها عذاب آنان بموقع اجراء گذارده شد **أُولَئِكَ الْأَخْزَابُ**:

هر یک از ملت‌های نامبرده حزب و جماعتی بودند که مرام و آئین آنان بت پرستی بود و در اثر مبارزه با رسولان همه آنها بهلاکت محکوم شده‌اند **إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ**:

هر یک از امت‌های نامبرده از نظر شرک و لجاج با دعوت رسولان شایسته عقوبت و هلاکت شده‌اند غرض آیه بیان و اعلام سرگذشت آنان است بمنظور تعلیم و تربیت جامعه اسلام و وسیله عبرت گردد و ضمناً مبنی بر قدر دانی از مساعی رسولان است که چه رنج‌های توانفرسا متحمل بوده‌اند و با دنیای شرک و لجاج دوره زندگی خود را بمبارزه برخاسته‌اند.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ:

ای رسول گرامی کفار قریش و بت پرستان مکه جز صیحه و صدای آسمانی که بیدرنک آنان را بهلاکت افکند انتظار نباید داشته باشند تفسیر طبرسی گفته است از جمله آیات قرآنی که دلالت دارد بر اینکه امت اسلام در دنیا بعقوبت استیصال و ناگهانی دچار نخواهند بود بلکه عقوبت آنان بعالم قیامت بتأخیر می‌افکند همین آیه است هم چنانکه آیه **(بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَى وَاْمُرٌ) بَانَ** دلالت دارد و **قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ**:

کفار قریش و بت پرستان مکه از نظر لجاج و استهزاء پاسخ بتهتیدات رسول صلی الله علیه و آله گویند بار الها آنچه در قیامت وعده عذاب به ما بت پرستان و کفار داده‌ای آنرا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۰

در دنیا نصیب ما فرما قبل از اینکه صحنه قیامت بر پا شود گفته شده که کفار قریش اعتراضات آنان بسخنانی مانند **(أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا)** و دیگر اعتراض برسالت رسول مانند **(أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذُّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا)** و دیگر اعتراض آنان بمعاد و روز قیامت مانند آیه **(رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ)** کفر و شرک و لجاج آنان در هر سه مقام بظهور و کمال رسیده و برسول صلی الله علیه و آله خطاب بطور استهزاء نموده که نامه و کتاب ما را که مبنی بر اجرای در صحنه قیامت است در دنیا بما ارائه ده و بموقع اجراء گذار در کتاب کافی بسندی از جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که امام فرمود ابو جهل بن هشام و گروهی از کفار قریش نزد ابو طالب آمده گفتند برادر زاده تو ما را آزار می‌دهد و معبودان ما را هتک مینماید او را دعوت نما و باو تکلیف بنما که دست از خدایان و معبودان ما بردارد ما نیز از معارضه با او و از مرام او صرف نظر خواهیم نمود.

ابو طالب بنزد رسول صلی الله علیه و آله فرستاد او را دعوت نمود چون هنگام ورود بمنزل و مجلس آنان مشاهده نمود که جز مشرکان نیست فرمود **(السَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبِعِ الْهُدَى)** و پس از طرح خواسته کفار قریش رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا ممکن است این گروه کلمه خیر و حقیقی را بگویند و معتقد شوند که فائده و سعادت همیشگی برای آنان داشته باشد و بر اقوام و ملت‌های عرب و بت پرستان استیلاء یابند و بر اعناق آنان مسلط شوند ابو جهل گفت کدام است آن کلمه رسول صلی الله علیه و آله فرمود بگوئید **(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)** آنگاه کفار مکه انگشتان خود را بر گوش خود نهاده که سخن رسول را نشنوند و از مجلس خارج شدند و می‌گفتند **(مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَأَةِ الْأَخْرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ)** و آیه **ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذُّكْرِ** نازل شد در تفسیر قمی در باره آیه **وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ** گفت هنگام که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۱

رسول صلی الله علیه و آله بطور علنی قیامت بدعوت بتوحید و بدین اسلام نمود گروهی از قریش بنزد ابو طالب آمده گفتند برادر زاده تو جوانان ما را فریب داده و معبودان و خدایان ما را هتک مینماید و جماعت‌های ما را متفرق و پراکنده نموده چنانچه سبب این قیامت او فقر و تنگدستی است ما مقدار زیادی ثروت گرد آورده باو می‌دهیم ثروتمندترین قوم قریش گردد و او را بر خود رئیس قرار میدهیم ابو طالب جریان درخواست قریش را برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه

خورشید را در دست راست و قرص ماه را در دست چپ من قرار دهند هرگز نخواهم پذیرفت بلکه از من بپذیرند کلمه‌ای را بگویند و معتقد شوند که بر عرب و ملت‌ها غلبه یابند و عجم نیز از آنان پیروی نمایند و در نتیجه هر یک پادشاه در بهشت خواهند گردید ابو طالب به کفار قریش اعلام نمود کفار قریش گفتند که یک کلمه سهل است ده کلمه باشد می‌پذیریم رسول صلی الله علیه و آله فرمود شهادت دهید «ان لا اله الا الله» و اینکه من رسول از جانب پروردگار هستم در پاسخ کفار قریش گفتند ما سبید و شصت معبود خود را گذارده یک معبود پرستش نمائیم آنگاه آیه نازل شد (وَ عَجِبُوا اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ) تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نمود که ص اسمی از اسماء آفریدگار است و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۲

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹] ص: ۱۰۲

اشاره

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ (۱۷) اِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْاِشْرَاقِ (۱۸) وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهِ اَوَّابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ (۲۰) وَ هَلْ اَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) اِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَغُضٍ نَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاْحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اِهْدِنَا اِلَىٰ سَوَاءِ الصَّرَاطِ (۲۲) اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ اِلَىٰ نِعَاجِهِ وَ اِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاَسْتَتَفَرَّ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ اَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا لَهُ ذٰلِكَ وَ اِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَّآبٍ (۲۵) يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ فَاْحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِكَ ظَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ (۲۷) اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِي الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ اُولُو الْاَلْبَابِ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۴

شرح ص: ۱۰۴

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است در صورتی که از کفار قریش اظهار عناد مشاهده نمائی و در باره سخنان هتک آمیز اصرار مینماید ناگزیر باید صبر و شکیبائی نمائی هم چنانکه رسولان پیشین پیوسته در قیام بدعوت صبر و بردباری را پیشه خود می‌نمودند و اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ:

خطاب بر رسول گرامی است که بیاد آور مجاهدتها که داود پیامبر بکار میبرد با قدرت و نیروئی که داشت در مقام تسبیح و تنزیه پروردگار از نقص و هم چنین در ستیز با دشمن برمی‌آمد از جمله جالوت را با پرتاب سنگ که بر سر او اصابت کرد بقتل رسانید اِنَّهُ اَوَّابٌ:

داود از رسولان برگزیده بود که پیوسته بسوی مرضات و خوشنودی پروردگار متوجه بود و رجوع مینمود و بذکر ساحت پروردگار پیوسته اشتغال مینورزید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۵

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ:

آیه مبنی بر اظهار نعمت که بر داود ارزانی فرموده از جمله آنستکه کوهها را مسخر نموده که با تسبیح و ذکر داود هم آهنگ شوند امر تکوینی در باره کوهها از ساحت پروردگار صادر گشت اظهار انقیاد نموده و هنگام که داود پیامبر علیه السلام در بیابان به تسبیح و ذکر آفریدگار اشتغال میورزید و انا به و تضرع و زاری مینمود کوهها نیز از او پیروی نموده با او هم آهنگ شده داود پیامبر علیه السلام تسبیح و ذکر آنها را با قلب درخشان خود می شنید و بهیئت دسته جمعی بذکر و ناله و تضرع کوهها نیز هم‌رهی مینمودند.

این فضیلت اختصاص بداد علیہ السلام داشته و چنانچه شخص دیگری در آن میان و یا همراه داود بود هرگز نمی فهمید و نمی شنید زیرا با قلب نورانی و روح قدسی میتوان این حقایق و اسرار را یافت و درک نمودنه با گوش حسی.

بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ:

هنگام تیره گی شب و روشنایی سحرگاه داود علیه السلام بذکر کبریائی اشتغال می یافت.

وَ الطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ:

هم چنین پرندگان را مسخر نموده که بهیئت دسته جمعی گرد او آمده با نغمه داودی هم آهنگ میشدند تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود علیه السلام بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود را آنچنان تقویت نموده همانطور که با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود و توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذکر کبریائی اشتغال ورزیده و از خود بی خبر بود.

نیروی درونی و قلب او نیز تسبیح و جودی کوهها و سنگ ریزه‌ها را باذن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۶

پروردگار از نزدیک می یافت و می شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و تسبیح پرندگان را با قلب قدس خود می یافت و با قلب شنوای خود می شنید و با شراشر و سعه و جودی خود فرا میگرفت.

و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف از نظر امتیاز و جودی است که پرندگان از کوهها دارند و سبب امتیاز تسبیح آنها می شود.

و از جمله (مَعَهُ يُسَبِّحْنَ) استفاده می شود که امر تکوینی بکوهها که در تسبیح و ذکر پروردگار با داود علیه السلام هم آهنگ باشند بلحاظ آنستکه پیروی از او نمایند و گر نه اصل تسبیح کوهها از جمله لازم ذاتی همه موجودات است که هر موجودی بقدر سعه و جودی خود و همان قدر که از وجود بهره دارد خودیاب است، تسبیح و حمد و ثنای پروردگار را می نماید.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و فیاض بطور اطلاق است و نیز تسبیح و حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک میباشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی خبرند چگونه آفریدگار را تسبیح می نمایند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار بر هر ذره و پدیده‌ای نهاده آنرا خودیاب نموده و هر موجودی بحد و جودی خود را می یابد و نیاز خود را اظهار می نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار حاجت و جودی خود را اظهار مینماید و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد و بطور تجدد فیض آنرا بکمال برساند و باظهار و جودی خود مسطورهای از صفات کامله آفریدگار را ارائه میدهد.

بعبارت دیگر آنچه مبدء عالی میآفریند و مجعول بالذات است پرتو هستی از عالم ماوراء است مانند تابش نور که بر جسم تیره و

تاریک و از خود بی خبر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۷

بتابد رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند شعاعها که از عالم بالا بر سراسر صحنه میتابد مشاهده نموده و نوای دلنواز و ثناء و سپاس آنها را به پیشگاه آفریدگار با قلب ملکوتی می‌شنوند و با روح قدس و مجرد خود موجودات را مییابند و از کلیات عقلی بجزئیات نظر می‌افکنند.

و شَدَدْنَا مُلْكَهُ:

از نظر توحید افعالی و نیز مبنی بر منت بر داود پیامبر علیه السّلام است که حکومت و فرمانروائی او را بر اساس محکم و حسن تدبیر و لشکر و اعوان و خدمه بسیار نهاده و گفته شده بزرگترین فرمانروایان عصر خود در جهان بوده است.

وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ:

باو نبوت و منصب رسالت و علم و معارف الهی موهبت فرموده و بوظیفه تعلیم و تربیت بشر قیام مینمود.

و محتمل است مراد از ایتاء حکمت موهبت روح قدس و مجرد باشد که عموم مردم از آن بی‌بهره‌اند و فقط او حدی از دانشجویان مکتب توحید پس از مشقت زیاده بر تصور بطور تزلزل بتوانند مقام تجرد روح را کسب نمایند و اما مقام قدس آن اکتسابی نخواهد بود و از جمله لوازم قدس روح ارتباط با عالم ماوراء و نبوت و سروشهای غیبی است.

وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ:

بمعنای نیروی احاطه و آگهی و تمیز حق از باطل و تطبیق حق بر مورد است که بطور شهود حق را تمیز دهد و باستناد دلایل که مورد دعاوی افراد بر یکدیگر طرح مینمایند حق را صریحاً از باطل تمیز دهد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۸

بدیهی است که نیروی فصل خطاب بطور اطلاق نیز از شئون روح قدس و روح نبوت و حکمت خواهد بود وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضِيمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ:

خطاب و روی سخن با رسول گرامی صلّی الله علیه و آله است که سرگذشت دو طرف متخاصم که از غیر طریق عادی و از دیوار بطور ناگهانی وارد بر داود پیامبر علیه السلام شده در حالی که در محراب عبادت بود إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ:

هنگام ورود متخاصمان از نظر اینکه بطور ناگهانی وارد محراب بدون کسب اجازه بر داود وارد شدند حالت اضطرابی باو رخ داد فزع و خوف داود از حضور متخاصمان نزد او از غیر طریق عادی و بطور ناگهانی و بدون اذن از نظر اینکه خوف و فزع حالت نفسانی و بمنظور احتراز از ضرر و خطر واقعه است صفت ممدوح میباشد زیرا در اثر این فضیلت نفسانی انسان میتواند از خطر حادثه احتراز نماید و فزع و خوف داود علیه السلام از ورود متخاصمان و وحشت از مشاهده آنان نبوده که خصلت مذموم باشد زیرا رسولان از احدی جز ساحت کبریائی هرگز خوف و هراسی بر خاطر آنان رخ نخواهد داد و نظر به این که فزع و خوف داود از چگونگی ورود متخاصمان بطور ناگهانی و بدون کسب اجازه از غیر طریق عادی بود فضیلت ممدوح است و در اثر حالت خوف می‌توان از ضرر حادثه احتراز نمود قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَغُضْنَا عَلَى بَغُضٍ:

متخاصمان هنگام ورود از غیر طریق و بدون اذن مشاهده نمودند که حالت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۰۹

خوف بر داود پیامبر علیه السلام رخ داده در مقام عذر خواهی برآمده که از چگونگی ورود ما بیمناک باش ما دو طرف متخاصمه و محاکمه هستیم که طرفی بطرف دیگر ستم روا داشته و بخصم زور گوئی مینماید.

فَاخُكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

درخواست اعمال نظر در باره اختلاف مالی دو خصم مینمودند که بحق و حقیقت ما را رهبری فرما و هر چه حکم فرمائی مورد قبول و پذیرفته خواهد بود وَ لَا تُشْطِطْ:

قید سلبی توضیحی است در صورت اعمال نظر و صدور حکم واقعه بر طبق واقع هرگز مقرون به شطط و گزافگوئی نخواهد بود.

وَ أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ:

قید ایجابی است که صدور حکم و حل اختلاف میان متخاصمان هدایت و رهبری بطریق صحیح و اعلام طریق عدل و انصاف خواهد بود و هر دو طرف مخاصمه نیز آنرا طبق حقیقت و طریق عدل تلقی خواهیم نمود إِنَّ هَذَا أَجْحَى لَهُ تِسْعٌ وَ تَشِعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ:

بیان طرح اختلاف و گفتار هر یک از متخاصمان است به این که این برادرم دارای نودونه گوسفند میش است و من نیز دارای یک میش هستم فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ:

برادرم که نودونه گوسفند میش دارد بر من دعوی دارد که این میش نیز ملک من است و باید بمن آنرا بدهی و در دعوی خود بمن زور می گوید قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ:

پس از طرح دعوی داود پیامبر علیه السلام بیدرنگ حکم صادر نموده فرمود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۰
 خصم تو ستم می نماید بتو و الزام می نماید که یک گوسفند میش خود را باو بازدهی و إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ:

گفتار و سخنان داود علیه السلام است متخاصمان را پند میدهد به این که در نتیجه معاشرت مردم با یکدیگر چه بسا واقعه‌ای رخ دهد که بر یکدیگر ستم روا بدارند و در نتیجه بیکدیگر زور گویند و این اختلاف بر حسب طبع از خود خواهی است و اجتماعی که از پیروان مکتب توحید باشد در اثر معاشرت با یکدیگر هرگز زور گوئی نمی نمایند و هرگز نمیخواهند ملک و حق دیگران را بخود اختصاص دهند و بصورت طرح دعوی درخواست استرداد حق و صدور حکم نمایند این گروه که در معاشرت جز حسن سلوک و رعایت حقوق نظری ندارند بسیار کم و معدودند.

وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ:

پس از واقعه و پایان مجلس محاکمه که متخاصمان از مجلس رفتند داود پیامبر علیه السلام از جریان واقعه احراز نمود که فتنه و آزمایشی بود برای او.

فَاسْتَعْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ:

پس از پایان مجلس داود علیه السلام احراز نمود که صورت مخاصمه‌ای بوده پروردگار او را بمعرض امتحان در آورده در مقام طلب مغفرت برآمد و برکوع و انابه و تضرع به پیشگاه آفریدگار برآمد.

بعض مفسرین از چگونگی جریان واقعه و ارشاد روایات به این که متخاصمان از دیوار و غیر طریق عادی و بدون کسب اجازه، و بطور ناگهانی بر داود علیه السلام وارد شده که سب نگرانی او گشت معتقدند که صورت واقعه بطور تمثیل بوده و فرشتگانی از

جانب پروردگار مأمور بودند که چنین صحنه‌ای را بدادود علیه السلام ارائه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۱

دهند و بصورت طرح دعوی یک طرف که مدعی علیه است دعوی را برای داود طرح نماید آنگاه دارد علیه السلام نیز بر حسب ظاهر مبادرت بصدور حکم نمود و بنفع مدعی علیه که دعوی را طرح و اظهار نموده بود حکم صادر نماید به این که بدون جهت صاحب گوسفندان بسیار این چنین دعوی در باره تو نموده است و بتو ستم روا داشته و محکوم است.

بدیهی است چنانچه واقعه بطور تمثیل و ارائه صحنه‌ای بوده که بصورت ظاهر طرح دعوی نموده بدون اینکه در خارج متخاصمانی باشد و نه گوسفندان و نه اختلاف میان متخاصمان باشد براین فرض صدور حکم بنفع مدعی علیه بدون سؤال از مدعی و کسب دلیل از او ضرری نداشته زیرا در مورد مخاصمه و ظهور اختلاف مالی میان چند نفر که در خارج رخ دهد و نزد حاکم متخاصمان حضور یابند و طرح دعوی نموده درخواست حکمیت نمایند.

آنگاه در صدور حکم شرائطی باید رعایت شود و در صورتی که همه مقدمات بطور تمثیل باشد حکمیت نیز بطور تمثیل و صحنه سازی بوده گرچه حاکم در آن هنگام متوجه نباشد در این صورت مبادرت بصدور حکم بدون رعایت شرط مانعی ندارد مانند قیام

حاکم بصدور حکم که در حال خواب نزد او طرح شود.

و بعضی مفسرین نیز بر آنند که صورت واقع و خارجی بوده و متخاصمان از بشر طریق غیر عادی و ناگهانی بر داود پیامبر علیه السلام وارد شده و بطور حقیقت متخاصمان دعوی را طرح نموده و داود پیامبر علیه السلام نیز بر این تقدیر حاکم صادر نموده که چنانچه مدعی تو دلیل بر دعوی خود ندارد دعوی او بی‌اساس خواهد بود زیرا بحکم فطرت در طرح دعوی باید طرفین دلیل خود را ارائه دهند تا چه رسد در باره رسولی هم چه داود علیه السلام که بر این تقدیر جریان محاکمه را اعلام نموده باشد.

با توجه به این که حکم صادر در مورد دعوی و حل اختلاف باید بطور قاطع و منجز باشد و تعلیق به این که چنانچه مدعی دلیل بر دعوی خود نداشته باشد محکوم است این حکم نیست و نافذ نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۲

و از آیه قرآنی استفاده می‌شود که واقعه بطور تمثیل بوده و مبنی بر تعلیم و ارشاد رسول داود علیه السلام است.

۱- جمله (إِذْ تَسَيَّرُوا الْمِحْرَابَ) استفاده می‌شود که متخاصمان بطور غیر عادی و از بالای دیوار محراب و بطور ناگهانی بر داود پیامبر علیه السلام وارد شدند.

بدیهی است که غیر فرشته‌ای که دارای نیروی غیبی هستند این چنین قدرتی ندارند به این که چند نفر متخاصم از بشر بغیر طریق و بدون اذن و بطور ناگهانی بر پادشاه مقتدر عصر خود وارد شوند و درخواست حل اختلاف نمایند.

۲- جمله (فَفَزِعَ مِنْهُمْ) در نتیجه ورود متخاصمان بآن کیفیت سبب وحشت داود علیه السلام گشت شاهد آنستکه بغیر طریق معمول بوده که نابهنگام چند نفر بصورت بشر در محراب برابر او در آیند.

۳- (قَالُوا لَا تَخَفْ) برای عذرخواهی از اینکه متخاصمان بغیر طریق عادی و بدون اذن ناگهانی وارد محراب شده مبنی بر تسلیت داود است که جریان طبیعی نیست بلکه بطور تمثیل است و سبب خوف نخواهد بود.

فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

ارشاد بصدور حکم و رفع اختلاف متخاصمان براساس و حقیقت بوده بدیهی است جمله مبنی بر ارشاد و تنبیه داود است و از الهامات غیبی است که بداود اعلام شده است و هرگز بشر متخاصم باین چنین نکته عملی متوجه نخواهد بود که پادشاه مقتدر عصر خود این چنین حقیقت را اظهار نماید.

خلاصه جمله از سروشهای غیبی است که پروردگار از طریق چند فرشته مقرب بداود اعلام فرموده است و بشر آن عصر هرگز درک این چنین حقایق را نداشته و نخواهد داشت.

و جمله (وَلَا تُسْطِطْ) مبنی بر تهدید و تنبیه داود پیامبر است و از جمله الهامات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۳

و تهدیدات غیبی است بشر هرگز نمی‌تواند پادشاه وقت و رسول این چنین سخنی بگوید به این که در مورد رسیدگی باختلاف ما کوچکترین ظلم را بکار نبری و بروفق عدل و انصاف اعمال نظر بنمائی.

وَأَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ:

این جمله نیز مبنی بر ارشاد و تعلیم است از جمله تعلیمات و الهامات غیبی است که پروردگار بوسیله فرشتگان مقرب بداود پیامبر علیه السلام اعلام فرموده است و هرگز افراد بشر آن عصر این چنین حقیقتی را درک نخواهند نمود تا چه رسد به این که به جرأت پادشاه مقتدر در مقام حل اختلاف این حقیقت را درخواست نمایند از سیاق آیه استفاده می‌شود که داود علیه السلام از هنگام ورود متخاصمان و درخواست حل اختلاف و طرح دعوی از مدعی علیه و هم چنین پس از صدور حکم و قبول طرفین و پایان مجلس داود علیه السلام متوجه نشد که متخاصمان فرشتگان و نیروهای غیبی هستند و حقایقی را باو پیشنهاد نموده بمنظور ارشاد و تعلیم بوی.

هم چنانکه فرشتگان مقرب بر ابراهیم خلیل علیه السلام وارد شده ابراهیم علیه السلام آنان را شناخته.

برحسب آیه (وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا مَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ هود- ۷۴).

و آیه (فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ هود- ۷۵).

گوسفند بریان شده برای آنان حاضر نمود چون از خوردن غذا خودداری نمودند ابراهیم علیه السلام در شگفت شد ناگزیر فرشتگان خود را معرفی نموده که فرستادگان مقام کبریائی هستند و ضمناً مأموریت خود را اعلام نمودند.

خلاصه ورود فرشتگان بر رسولان بطور ناگهانی بصورت بشر و عدم توجه رسولان و عدم معرفت بآنها بسیار دائر و رائج بوده و اختصاص بدادود علیه السلام ندارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۴

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ:

جمله تفریع در نتیجه توجه داود پیامبر علیه السلام باین لغزش مثالی با توبه و انا به وی ساحت پروردگار از او عفو فرمود با اینکه لغزشی نبوده بلکه در صحنه تمثیل نقصی در حکم فرضی داود علیه السلام بوده این جمله نیز شاهد آنستکه متخاصمان فرشته بوده و بمنظور تعلیم و ارشاد داود علیه السلام بطور ناگهانی بر او وارد شده طرح دعوی نمودند گفته شده فرشتگانی که مأمور ملاقات داود پیامبر علیه السلام بودند بطور ناگهانی در محراب که خلوتگاه عبادت است وارد شدند و سبب فزع و وحشت او گردید و نیز تعلیماتی بصورت طرح دعوی باو القاء نمودند و در طی تعلیمات نقص فرضی در عمل وی مشاهده نمودند.

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ:

مبنی بر تکریم مقام داود پیامبر علیه السلام است که به پیشگاه ساحت کبریائی منزلت و قرب دارد و بمقام تقرب و جوار رحمت و فضل نیز نائل خواهد شد.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ:

آیه خطاب بدادود پیامبر علیه السلام و مبنی بر منت باو است که پروردگار او را خلیفه و نماینده خود در جامعه بشر قرار داد و مانند رسولان پیشین قیام بدعوت توحید نماید و مردم را بفضائل اخلاق ترغیب نماید و از جمله امور مهم که بعهد او نهاده شده حل اختلاف میان امور مالی مردم است که رسیدگی نموده حل و فصل اختلاف آنان را بنماید بالاخره دعاوی که بیکدیگر دارند قضاوت نموده حق را بآنان اعلام نماید.

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

تأکید در باره صدور حکم و حل اختلاف است که هرگز اختلاف میان مردم را طبق میل خود و حل فصل نمائی که از طریق حق و حقیقت اعراض خواهی نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۵

و از نظر اهتمام بامر حل اختلاف و صدور حکم آیه تصریح بکلمه حق نموده که حکم و حل و فصل باید براساس حق و واقع باشد که بیکدیگر از دو طرف دعوی ظلم نموده و حق او تضییع نشود.

و نیز در جمله (وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى) تأکید شده که هوی و خواسته انسانی بر خلاف حق و عدول از طریقه الهی است و باید از آن در حذر بود.

و خطاب بدادود پیامبر علیه السلام در صورتی که او مقدس و مبری است از اینکه در باره دعاوی مردم و حل و فصل اختلاف آنان تمایل و خواسته خود را بکار برد ولی آیه در مقام تشریح حکم الهی و شایسته تأکید است هم چنانکه این حکم در اسلام تنفیذ شده است.

حکم عبارت از قضا و فصل خصومت و حل اختلاف است و هرگز انفکاک از اعمال نظر ندارد با اظهار عقیده خاصی زیاده از آنچه از احکام عامه و قوانین کلی که در مورد خصومات وارد است زیرا علم بکلیات احکام و حقوق مردم امری است و حکم بانطباق مورد اختلاف بر نقص احکام امر دیگری است.

گفته شده که روح قدس و نیروی عصمت داود علیه السّلام تصریح و تأکید در باره صدور حکم طبق حق و قید اینکه در آن شائبه تمایل نباشد تناسب ندارد.

پاسخ آنستکه حکم قضاوت و حل و فصل دعاوی از احکام الهی است که در دیانت‌های آسمانی از جمله در باره داود علیه السّلام تجدید و تصریح نموده و منافات با مقام عصمت او ندارد و نیروی عصمت سبب سلب اختیار از معصوم نمی‌شود و معصوم نیز مانند سایر افراد مورد ایجاب و الزام و نهی قرار می‌گیرند و نیروی عصمت مانع می‌شود از وقوع مخالفت نه از توجه تکلیف بلکه تا تکلیف متوجه معصوم نباشد امتثال قطعی و دائم مورد ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.

و نیز در باره تأکید و منع از ضلالت و تخلف از وظیفه الهی بطور کلی چه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۶

در مقام حل و فصل اختلاف حقوقی باشد و چه در باره ارتکاب معاصی و گناهان بزرگ که سبب استحقاق عذاب دردناک خواهد شد منشأ و سبب هر ضلالت و معصیت همانا فراموشی و اعراض از روز قیامت و انکار بررسی باعمال به پیشگاه پروردگار می‌باشد و نسیان و فراموشی حساب روز جزاء وسیله هر معصیت و ضلالت و گمراهی است از نظر اینکه در حقیقت حس مسئولیت در خود نمی‌نمایند و در برابر اندیشه باطل و تبهکاری خود را مسؤول نمیدانند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا:

نظر به این که در آیه قبل نامی از عالم قیامت بمیان آمد و در باره احتجاج و اثبات آن به این که لازم خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور و موجودات آنها و نظام حرکت جهان بعالم قیامت منتهی خواهد شد و منتهی سیر و تحولات این جهان عالم قیامت و نظام ثابت کامل و کاملتر آن خواهد بود.

نظام جهان که براساس حرکت و تحول نهاده شده نظر به این که هر متحرک بتدریج زوال می‌پذیرد دیر یا زود فانی و نابود می‌شود و پایان میرسد چنانچه منتهی حرکت و سیر جهان عالم دیگر ثابت و مستقر نباشد لغو و بیهوده خواهد بود.

صدور فعل اختیاری و خلق جهان که فانی و نابود شود و غایت و فائده‌ئی بر آن مترتب نشده محال است هم چنین از حکیم علی الاطلاق خلقت جهان که فانی و نابود گردد و فایده دائم بر آن مترتب نشود محال خواهد بود و از نظر اینکه خلقت جهان اثر و فعل کبریائی است باید حق و ثابت و مسطوره‌ای از صفت ابدیت خالق باشد.

و خلق کرات و زمین پهناور بطور ابد وابسته بآفرینش است که بهر یک از ریز و کلان موجودات وجود افاضه فرماید و در اثر سی...و حرکت که لازم ینفک موجودات مادی است هر لحظه بسوی عالم دیگر رهسپار گردد پس رابطه جهان هستی با مقام

کبریائی در اثر تابش نور هستی است که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۷

سرتاسر موجودات ریز و کلان را هر لحظه فرا می‌گیرد و در اثر اتصال فیض بظاهر ثابت و برقرار بنظر می‌رسند و لازم ذاتی موجود مادی سیر و تحول و حرکت است و منتها تحولات جهان هستی عالم ثابت و ابدی خواهد بود ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا:

اساس آئین شرک و بت پرستی آنستکه بشر بمرگ نابود می‌شود و در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری سعادت و فضیلت در انتظار ندارد و مسئولیت متوجه او نمی‌شود بر این اساس خلقت جهان نیز به تبع باطل و بیهوده خواهد بود زیرا خلقت جهان را کرات بیکران و زمین پهناور و موجودات و انواع بی‌شمار آنها بطور طفیلی و بمنظور آسایش سلسله بشر است و غرض از خلقت جهان زندگی و آسایش بشر است و در صورتی که بر زندگی بشر فائده و غرضی مترتب نشود و فانی و نابود گردد و از حرکات ارادی و افعال اختیاری خود مسئولیت متوجه او نشود در اینصورت خلقت بشر بیهوده خواهد بود و در نتیجه به تبع آن خلقت جهان نیز لغو و بیهوده خواهد بود.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ:

مبنی بر تهدید بیگانگان است که از درک حق و حقیقت بی‌بهره‌اند یا اینکه بطور بدهات می‌یابند که بشر دارای نیروی عقل و خرد و روح ناطقه است و کلیات را درک مینماید و بر افعال اختیاری و حرکات ارادی او آثاری مترتب می‌شود و هر چه در جهان از آثار خیر و شر است در نتیجه افعال اختیاری و حرکات خوب و بدو صالح و طالح افراد بشر است.

چگونه این نیروی غیبی خداداده و بدیهی را میتوان انکار کرد و انسان را مسئول عقیده و کردار و افعال خود که از درون و روان خود او سر چشمه میگیرد نمیدانند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

چگونه این نعمت بیمانند که پروردگار به بشر موهبت فرموده و او را غرض از خلقت جهان معرفی نموده و نظام بی‌پایان جهان را بمنظور تأمین وسایل زندگی وی قرار داده انکار مینمایند.

و با انکار این حقایق و دلایل آشکار نعمت پروردگار را ناسپاسی نموده و بمبارزه با رسول برآمده سیرت کفر و ناسپاسی و عناد با ساحت کبریائی همان بعد و حرمان از رحمت است و غضب پروردگار آنان را فرا خواهد گرفت همچنانکه در دنیا انکار و عناد درونی قلوب آنان را فرا گرفته است.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ:

دلیل دیگر برای اینکه زندگی بشر در این جهان آزمایش که بر حسب خلقت بشر دارای دو نیروی خرد و شهوت است ناگزیر دو دسته خواهند بود گروهی از مردم بدعوت رسولان پاسخ مثبت داده و باعمال صالحه ملتزم بوده‌اند و گروه دیگر با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بفساد در اجتماع و گناهان سرگرم بوده این دو گروه هرگز در صلاح ذاتی یکسان نخواهند بود بدیهی است زندگی و رفاه در این جهان بر اساس وسایل طبیعی و اسباب عادی نهاده شده نسبت باهل ایمان و صلاح و غیر آنها یکسان خواهد بود هر که وسایل طبیعی رفاه زندگی خود را زیاده فراهم آورده در زندگی از رفاه بیشتری نصیب خواهد داشت اهل ایمان و تقوی و صلاح باشد و یا نباشد و چنانچه دسترسی باسباب طبیعی و وسایل رفاه زندگی نداشته باشد در سختی و تهیدستی زندگی او پایان خواهد رسید و از طرفی اینجهان براساس تحول و تبدل نهاده شده است و توأم با ناگواریهای پی در پی میباشد.

ناگزیر بحکم فطرت و خرد عالم دیگری باید بوجود بیاید که زندگی و رفاه و صلاح و سعادت هر فردی بر حسب صلاح ذاتی و ایمان و اقتضای ملکات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۱۹

فاضله و اعمال صالحه او باشد هم چنانکه لازم جوهر وجودی صاحبان کمال فضیلت متنعم به نعمتهای مادی و روانی است و همچنین اهل فسق و فساد که در اجتماع اعمال نکوهیده و آثار نکبت بار داشته‌اند نیز متناسب فساد ذاتی و شقاوت روانی بکیفر اعمال خود برسند و چنانچه بفرض بشر زندگی دیگری در عالم آخرت نداشته باشد لازم می‌آید اهل صلاح و اهل فساد در زندگی یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل خواهد بود و اهل ایمان و صلاح که عالی‌ترین طبقات بشر و ایمان و تقوی که بهترین کمالات بشری است با اهل فسق و فجور و ستمگر که پست‌ترین طبقات بشری است یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل الهی خواهد بود بحکم فطرت و خرد عالم دیگری در تعقیب و بدنبال این جهان باید باشد که زندگی در آن جهان براساس کمالات ذاتی و فضیلت وجودی متنعم به نعمت‌ها باشد و در باره اهل فسق و فجور که فاقد کمالات انسانی هستند و بر ذایل خلقی روح پلید آنان آمیخته است زندگی آنان نیز متناسب پلیدی جوهر وجودی آنان غضب پروردگار آنان را فرا بگیرد و در شعله‌های آتشین در سوز و گداز برای همیشه زیست نمایند و چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد لازم آن آنستکه اهل ایمان پرهیزکار با اهل فسق و بیگانگان در زندگی یکسان باشد و خلاف نظام عدل است.

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ:

پروردگار گروهی را که بهترین کمالات نفسانی را کسب نموده و بایمان و انقیاد عملی آراسته و فضیلت و جوهر وجودی خود را آشکار نموده با مردم فاجر و بی‌بندوبار که از هر گونه فضیلت بری هستند هرگز در زندگی یکسان نخواهند بود در صورتی که

همه مردم از لحاظ رفاه زندگی در دنیا یکسان هستند و چه بسا اهل فسق و فجور نیز از رفاه بیشتری در زندگی برخوردار باشند از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۰

زندگی در دنیا بر اساس وسایل و اسباب طبیعی است هر که وسائل را بیشتر فراهم نماید از رفاه زندگی بیشتر بهره‌مند خواهد بود. در اینصورت بحکم فطرت و خرد بر طبق نظام عدل الهی ناگزیر برای بشر زندگی دیگری مقرر فرماید که رفاه و چگونگی زندگی هر فردی از بشر در آن عالم بر اساس کمالات نفسانی و جوهر وجودی او باشد بالاخره اهل ایمان را در اثر کمالات ذاتی و اکتسابی به نعمتهای زیاده بر تصور متنعم فرماید بهمین قیاس تبه کاران را در اثر اقتضاء ذاتی و روان پلید آنان، عقوبت فرماید. **كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ:**

بیان قرآن کریم و لوازم و شئون آنست از جمله معرفت آن آنستکه از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و برسول گرامی صلی الله علیه و آله حقایق و اسرار آن بطور موهبت وجودی القاء شده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر حقایق و اسرار آن بصورت عبارات و مثال کلمات و جمله‌ها تنزل داده شده بدینوسیله بشر بتواند بقدر سعی و دقت شمه‌ای از حقایق و معارف استفاده نماید و پرتوی از حقایق را مشاهده نماید و جوهر وجودی خود را نمونه و مسطوره‌ای از کمالات و حقایق ارائه دهد.

مُبَارَكٌ: صفت قرآن کریم است و مبنی بر تأکید برکت دائم و دوام آثار درخشان آنست که در جهان پرتو افکنده و کاملترین کتاب آسمانی است که بالحنی اعجاز آمیز یعنی قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و ثابت بالذات جهان بشریت را با انواع احتجاج و استدلال از نظر اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت می‌نمایند و مسطوره معارف و طریق مستقیم انسانیت است و مبارک بطور اطلاق یعنی وسیله برکات و محور سعادت در دو جهان و خلاصه و محصول نظام آفرینش است و غرض از خلقت بشر همانا زمینه برای بنا گذاری مکتب عالی قرآن است چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۱

زیرا همه انواع خیرات مادی و آثار بی‌شمار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مقامات انسانی است از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال و صفات لایزالی نمایش میدهد و هرگونه نعمت که بشر را فرا گرفته در این جهان و یا در عوالم و نشئات دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده و آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی نموده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی و صراط مستقیم است که رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند.

قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و هرگونه برکات و شیوع آثار خیر و درخشان در جهان بظهور رسیده از شئون و لوازم آن مکتب الهی است که تا ابد روشنائی می‌بخشد و رهروان را هدایت مینماید و نعمت گسترده که بطور دایم اهل ایمان را فرا میگیرد و یگانه عدل و قوام آن که بثقل اصغر و قرآن ناطق معرفی شده اوصیاء طاهرین علیه السلام هستند. **لِيَذَّبَرُوا آيَاتِهِ:**

وظایف بشر را از لحاظ عقیده و خلق و عمل بیان مینماید و تدبر و تفکر اندیشه پی در پی است که راه بحقیقت یابند و از آن پیروی نمایند.

وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ:

و صاحبان عقل و خرد رهنمائی آیات را پذیرفته از آن پیروی نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۳

اشاره

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيذٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

شرح ... ص: ۱۲۳

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ:

آیه بیان منت بر داود پیامبر علیه السلام است که فرزندی بنام سلیمان باو موهبت فرموده و بسیار بنده صالح بود که پیوسته متوجه ساحت پروردگار بود و به پیشگاه کبریائی او اظهار خضوع و انقیاد مینمود.

إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ:

و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و سرگذشت سلیمان علیه السلام را یادآوری مینماید که عصر و آخر روزی بود اسبهای آزموده برای جنگ که از نظر فداکاری یکدست را بالا گرفته و بزمین نمیگذاشتند از نظر سرعت و راه پیمائی اسبهای آزموده برای جنگ را به سلیمان علیه السلام ارائه میدادند چون طرف عصر و آخر روز بود در اثر مشغول بودن سلیمان علیه السلام بآنها ناگهان روز پایان رسید.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ:

سلیمان پیامبر علیه السلام از این پیش آمد که طرف عصر را صرف توجه و نظارت باسبهای آموخته برای جنگ نموده و روز پایان پذیرفت و وقت نماز گذشته و خورشید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۴

غروب کرد بسیار متأثر گشت از اینکه اظهار علاقه و نظارت بر چگونگی اسبهای آموخته جنگی سبب شد که از ذکر پروردگار و اداء نماز بازماند تا هنگام که خورشید در افق پنهان گشت.

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ:

سلیمان علیه السلام بمنظور اداء نماز در وقت و تدارک آنچه از او فوت شده بفرشتگان دستور داد که خورشید را باز گردانند که در وقت مقرر قیام و مبادرت بنماز بنماید و سپس خود و هم چنین به حاضرین دستور داد که ساقها با گردن خودشان را با آب مسح نمایند که طریقه وضوء و تحصیل طهارت بوده و سپس قیام باده نماز نمودند.

و نیز در باره مفاد آیه گفته شده که سلیمان علیه السلام از نظر تأثر خاطر دستور داد که اسبها را آزاد نمایند و در راه خوشنودی پروردگار از آمادگی برای جنگ رها گردند.

هم چنانکه در آیه (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتْظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) در باره آمادگی وسایل و تجهیزات دفاعی از جمله اسبهای آموخته جنگی تأکید شده است.

بدیهی است اشتغال برسیدگی باسبهای آموخته برای جنگ بمنظور آمادگی و تأمین تجهیزات جنگی از وظایف لازم پیشوا و زعیم جامعه است بر این اساس نظر به این که آخر وقت بود و سرگرمی بنظارت به این گونه وسایل و تجهیزات جنگی روز پایان رسید و

خورشید از افق پنهان گشت سبب تأثر خاطر سلیمان پیامبر علیه السلام گردید و بمنظور تدارک و اداء نماز در وقت از نظر مقام ولایت که دارد از فرشتگان رد و باز گردانیدن خورشید را درخواست نمود که جمع میان اداء دو وظیفه نموده باشد.

و بر حسب آیه درخواست سلیمان علیه السلام نسبت بدرک وقت و قیام بنماز پذیرفته شده. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۵ گفته شده ظاهر از آیه (زُدُّوْهَا عَلَیَّ) چنانچه ضمیر راجع بخورشید باشد مراد باز گشت اشعه خورشید و تابش آن بهمان صحنه باشد که سلیمان علیه السلام بوده و بنظارت تجهیزات جنگی اشتغال داشته بخصوص بقرینه حرف (علی) که خورشید را در باره من بمنظور اداء نماز در وقت برگردانید و این امر خارق عادت است ولی امکان پذیر است از نظر اینکه باز گردانیدن کره خورشید از مسیر و مدار خود بر حسب نظر محذوراتی در بردارد زیرا مستلزم تغییراتی است که در منظومه شمسی رخ خواهد داد بلکه نسبت بسایر کرات نیز اثر خواهد گذارد.

و با توجه بجمله (حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) که حجاب فقط سبب آغاز پنهان شدن خورشید بوده که بر حسب طبع قابل رد و بکنار زدن حاجت و پرده‌ها بوده است و بهر تقدیر امر خارق طبع است و محذوری بر آن مترتب نخواهد بود و بر حسب نظر اهل فن که زمین در اثر جاذبه خورشید بسمت مشرق در سیر و حرکت است و بر حسب حرکت وضعی آن هنگام که نیمی از سطح زمین وارد تیره گی مخروطی شکل می‌شود آغاز غروب خورشید است و در اثر ارتفاعات قطعات زمین سبب شده که زودتر صحنه‌ای که سلیمان پیامبر علیه السلام در آن بوده سایه و تیره گی غروب خورشید آن منطقه را فرا بگیرد و بر حسب نیروی غیبی و دستور سلیمان آن موانع و سایه افکن‌ها بکنار رفته اشعه خورشید سرزمینی که سلیمان علیه السلام در آن بوده بار دیگر فرا بگیرد و اداء صلاه در وقت تحقق پذیرد و این امر نیز کرامت و خارق عادت می‌باشد.

و نیز گفته شده مفاد جمله (حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) آنستکه خورشید از این منطقه سرزمین در اثر حجاب و مانع مانند کوه و مانند آن پنهان شده و لازم آن آنستکه در سایر اماکن همین منطقه که توأم باحجاب و مانعی نبوده هنوز شعاع خورشید از آن زائل نشده است و بهر تقدیر امر خارق عادت خواهد بود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ:

آیه بیان حادثه‌ای است که سلیمان علیه السلام مورد آزمایش قرار گرفت و بر حسب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۶ بعضی روایات آنستکه فرزند کودک سلیمان که ناگهان فوت شده و جسد او برابر سلیمان نهاده شد.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي:

سلیمان پیامبر علیه السلام از مشاهده حادثه و اینکه جسد کودک برابر او نهاده شد سبب توجه پروردگار شده عرض نمود بار الها از خاطره‌ام عفو فرما.

و بر حسب روایت ابو هریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی به این که سلیمان پیامبر علیه السلام تصمیم گرفت که در اثر مباشرت با هفتاد زوجه خود پروردگار باو از هر زوجه ای فرزندی موهبت فرماید که در راه خدا با کفار جنگ نمایند و در طی تصمیم جمله (ان شاء الله) نگفت در نتیجه پروردگار باو یک فرزند موهبت فرمود ابو هریره روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود بآفریدگاری که روح محمد در حیطة قدرت او است.

چنانچه جمله (ان شاء الله) را سلیمان میگفت هر آینه همه فرزندان که پروردگار نصیب او میفرمود در راه خدا با کفار سوار اسب جهاد مینمودند پس جسدی که برابر سلیمان نهاده شده همان فرزند کودک او بوده که فوت نمود و سپس سلیمان در مقام انابه و فزع و زاری برآمد و بدعاء و نماز اشتغال ورزید.

وَهَبْ لِي مَلِكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ:

بیان درخواست سلیمان علیه السلام است عرض نمود بار الها سلطنت و فرمانروائی بمن موهبت فرما که اختصاص و از موهبت بمن

باشد.

و گفته شده که چگونه سلیمان پیامبر این چنین سلطنت و فرمانروائی درخواست نمود با این قید و این شائبه بخل در آن درخواست می‌رود.

پاسخ آنستکه سلیمان درخواست سلطنت و فرمانروائی نمود که از خصائص و مشخصات او باشد که پروردگار بر او منت نهاده نه آنستکه سلطنت و فرمانروائی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۷

بمن موهبت فرما که بدیگران اینچنین فرمانروائی موهبت نفرمائی و ساحت پیامبران منزله از هر گونه شائبه نقص خلقی و لغزش عملی است.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ:

جمله تفریع و مبنی بر پذیرش دعاء و درخواست سلیمان علیه السّلام است به این که سلطنت و فرمانروائی پروردگار باو موهبت فرمود که از خصایص او نیز قرار داد و هرگز کسی این چنین قدرت و بسط ید نداشته است از جمله پروردگار باد را برای او مسخر فرمود که با ملایمت و انقیاد فرمان او را بموقع اجراء میگذارد بدون تمرد و تأخیر و هر وقت و هر مقصد که سلیمان علیه السّلام اراده مینمود با کمال انقیاد باد تند بساط او را حرکت می‌دهد.

و بر حسب آیه (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا).

از جمله موهبت و امتیازی که آفریدگار به سلیمان علیه السّلام اختصاص داده آنستکه باها را بهیئت بساط در اختیار او نهاده بدان وسیله او و هم‌رهان و لشکریان او بهر سو که بخواهند بآن بساط استقرار یافته با قطار جهان مسافرت مینمود.

و بر حسب آیه (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُذُوبًا شَهْرًا وَرَوَاحًا شَهْرًا) سرعت حرکت بساط او قبل از ظهر مسافت یک ماه راه در هوا می‌پیمود هم چنین بعد از ظهر مسافت یک ماه را می‌پیمود.

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ:

از جمله نفوذ فرمانروائی بیمانند سلیمان علیه السّلام تسخیر شیاطین بوده که برای او بناها و ساختمان و عمارتها بنا مینمودند و هم چنین شیاطین که در دریا غواصی نموده لؤلؤ و مرجان استخراج مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۸

وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ:

و گروه دیگر از شیاطین و جن برای او و در اختیار و فرمان او بودند و آنها را در غل و زنجیر نهاده بود.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ:

مبنی بر اعلام منت به سلیمان علیه السّلام است که عطیه و موهبت کبریائی این چنین است و اختصاص باو دارد و هر چه از این نعمت‌ها که بدیگری منت نهی و واگذاری و یا از موهبت و عطیه بدیگری خودداری نمائی سبب نقص نیرو و عطیه و کسر آن نخواهد شد.

محتمل است بر حسب مفاد آیه آنکه سلیمان پیامبر علیه السّلام بر حسب اقتضاء بعض افراد جن و یا طائر و پرنده‌ای را بخدمت میگمارد از آن جمله نیروی غیبی به هدهد موهبت نموده و آنرا جاسوس و خبرنگار قرار داد و در اثر این موهبت هدهد خبر پادشاه سبأ را بسلیمان عرضه نمود و هم چنین عفریت از جن را نیرو و قدرت بخشید و هم چنین شیاطین و جن را نیروی بنا نهادن ساختمان و یا فرو رفتن در دریا و بدست آوردن لؤلؤ و مرجان موهبت نمود.

زیرا هیچ یک از افراد جن این چنین نیرو و قدرت ندارند و هم چنین طایری مانند هدهد هرگز نیروی تعقل و تفکر و گذارش خبر ندارد بلکه از نظر نیروی غیبی که پروردگار بسلیمان پیامبر موهبت فرمود او می‌توانست هر یک از شیاطین و یا طائری را تسخیر نماید و نیروی مخصوصی را بآن ارزانی بدارد و بخدمت مخصوص آنرا بگمارد.

بَغَيْرِ حِسَابٍ:

محمتمل است مراد آن باشد که سلیمان هر نیروئی را که اقتضاء نماید بحیوانی موهبت نماید که مثلاً به هدهد فقط نیروی جاسوسی و خبرنگاری و اعلام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۲۹

جریان و خصوصیات واقعه را داده مثل اینکه هدهد از کفر و آفتاب پرستی پادشاه سبأ و ملت او خبر داد هم چنین از اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی و سعه قدرت و کشور و عرش او خبر داد و بار دیگر نامه سلیمان علیه السلام را بدر بار بلقیس پادشاه سبأ رسانید. و به بعض افراد جن و شیاطین نیروی بنا نهادن و ساختمان داده و به بعض دیگر فقط نیروی غواصی و فرو رفتن در دریا برای استخراج گوهرها داده است.

خلاصه سلیمان پیامبر علیه السلام قدرت موهبت نیروی داشته که هر یک از افراد جن و یا وحوش و یا پرندگان را بخواهد تسخیر نماید و در خدمت در آورد بآن نیروی مخصوصی را موهبت مینمود و آنرا بهمان خدمت مخصوص می گمارد.
وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ:

مبنی بر گرامی داشت مقام سلیمان پیامبر علیه السلام است که به پیشگاه کبریائی منزلت و قرب دارد و بمقام تقرب و جوار رحمت و فضل نیز نائل آمده است.

در تفسیر مجمع است در آیه (إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي) گفته شده که نظارت بر اسبها او را باز داشت از اداء بنماز عصر تا اینکه وقت گذشت از علی علیه السلام روایت شده و در روایت اصحاب اینکه اول وقت از او فوت شد و نیز در مجمع است که ابن عباس گفت سؤال نمودم از علی علیه السلام از این آیه فرمود ای ابن عباس بتو چه رسیده در باره مفاد آیه.

ابن عباس پاسخ گفت از کعب شنیدم میگفت سلیمان مشغول رسیدگی و نظارت باسبها بود تا اینکه وقت نماز گذشت سپس گفت که اسبها را بسوی من بازگردانید و چهارده عدد بودند آنگاه امر نمود که با شمشیر ساقها و گردن آنها را قطع نمایند سپس پروردگار ملک و فرمانروائی را از او سلب نمود در مدت چهارده روز از نظر ظلم که باسبها نمود و امر بقتل آنها نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۰

علی علیه السلام فرمود کعب دروغ گفته است بلکه سلیمان مشغول رسیدگی و نظارت باسبها بود از نظر اینکه بجهد دشمنان برود ناگهان خورشید پنهان گشت بوسیله حجاب.

پس گفت بامر پروردگار بفرشتگان موکل بخورشید که آنرا برای من باز گردانید و برگردانیده شد آنگاه نماز عصر را در وقت خواند و پیامبران هرگز ظلم و ستم روا ندارند و نیز کسی را ترغیب بظلم نمی نمایند زیرا که همه آنها پاک و پاکیزه هستند از رذایل. در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود سلیمان بن داود روزی طرف عصر باو اسبهای اراده شد و مشغول نظارت و رسیدگی آنها بود تا هنگام که خورشید بحجاب پنهان گشت آنگاه امر نمود بفرشتگان که خورشید را برای من بازگردانند که نماز را در وقت بخوانم پس دستور او را انجام دادند سلیمان برخاست و ساق و گردن خود را همینطور با آب مسح نمود و این طریقه وضوء آنها برای نماز بود سپس نماز را در وقت خواند و چون از نماز فراغت یافت خورشید پنهان گشت و ستارگان آشکار شدند این است مفاد آیه (وَ وَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ) تا آیه (مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۱

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص: ۱۳۱

وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْى مَسَّنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (۴۱) اَزْ كُضِّ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَ ذَكَرَى لِاَوْلَى الْاَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ اِنَّا وَجَدْنَاكَ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ (۴۴) وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اَوْلَى الْاَيْدِى وَ الْاَبْصَارِ (۴۵)
 اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذَكَرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاٰخِيَارِ (۴۷) وَ اذْكَرْ اِسْمَاعِيْلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْاٰخِيَارِ (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۲

شرح ص: ۱۳۲

وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْى مَسَّنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است از طریق یادآوری حوادثی که بر ایوب پیامبر علیه السلام رو آورده که در مقام تضرع و زاری برآمده که بار الها شیطان و نیرنگهای او مرا به تعب و سختی افکنده و به تعب و حادثه ناگوار که باو رو آورده تضرع نموده از نظر اظهار مذلت نسبت بساحت پروردگار حوادث و الم و ناگواری که باو رخ داده به نیرنگ شیطانی نسبت داده و از ساحت پروردگار درخواست ترحم و رفع عوارض خود را نمود.

و بر حسب روایات در اثر حوادثی فرزندان او فوت شدند و اموال و احشام او تلف شده و بدن او نیز بر حسب بعض روایات دچار بیماری سخت گردید و مدت مدیدی بدین منوال صبر می نمود تا اینکه به پیشگاه پروردگار زبان بشکایت گشود و شفاء خود را درخواست نمود پروردگار نیز در خواست او را بیدرنگ اجابت فرمود بدن او را عافیت بخشید و اموال و فرزندان او را بوی باز گردانید با توجه به این که نیروی صبر در اثر بیماری و فوت فرزند و تلف مال هر لحظه استقامت لازم دارد و لحظه ای مقرون بانزجار نباشد و از آن تعبیر بصبر جمیل نموده است در باره یعقوب اسرائیل علیه السلام آیه (فَصَبِّرْ جَمِيْلٌ عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاتِيَنِي بِهِمْ ۸۵-۱۲) و آیه حوادث ناگوار را به نیروی پلید شیطانی نسبت داده و در اثر تماس انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۳

او را برنج و عذاب افکنده و نسبت حوادث ناگوار به شیطان داده شده منافات ندارد که بصورت حوادث و رویدادهای طبیعی و خارجی باشد و نیرنگ شیطانی با حوادث خارجی در یک عرض نیستند بلکه همه در طول نیرنگ اویند و هرگز شیطان نمی تواند در این عالم ماده تصرف نموده بطور مستقیم ضرر بر شخصی وارد کند بلکه از طریق اسباب طبیعی گرچه با وسائط چندی باشد ممکن است نیرنگ خود را بکار بندد هم چنانکه در باره آشامیدن و مستی شراب آنرا به نیرنگ شیطانی معرفی نموده بالاخره هر عمل طالع و نکوهیده گرچه بواسطه باشد استناد به ترغیب و نیرنگ شیطانی دارد از نظر سنخیتی که با خاطرات افراد فرومایه دارد. هم چنین در باره آیه که ایوب پیامبر علیه السلام حوادث و رویدادهای ناگوار خود را در مقام شکایت بطور صریح بشیطان نسبت داده ممکن است از این نظر باشد که سرزنش مردم کوتاه نظر که این حوادث را به نیرنگ و وسوسه شیطانی از قصور و یا تقصیر و شامت او دانسته اند سبب شد که ایوب صابر صبر و نیروی بردباری او بنصاب برسد و زبان بشکایت بگشاید.

گفته شده جایز نیست پروردگار شیطان را نیرو بخشد و او را برسولان مسلط نماید و در اثر ایجاد حادثه ای آنان را برنج و خطر افکند و هم چنین هر فردی از اهل ایمان را در اثر پیش آمد ناگواری بخطر و یا هلاکت افکند در صورتی که تسلط شیطان بر بشر فقط از طریق وسوسه و القاء خاطرات او است.

پاسخ آنستکه آنچه از خصایص رسولان است آنکه در اثر روح قدس هرگز القائنات شیطانی در خاطرات و افکار رسولان تأثیر نخواهد نمود و صفای روان آنان هرگز معرض کدورت و تیرگی الهامات شیطانی نخواهد در آمد و اما سایر شئون آنان مانند اعضاء و جوارح آنان و یا سایر علایق مانند فرزند و اموال آنان معرض ضرر و خطر قرار بگیرد مانعی ندارد.

بلکه مقتضای آزمایش دقیق نیز چنین است چنانچه مصلحت اقتضاء کند وسایل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۴ رنج و اندوه و مشقت رسول را گرچه بوسایط باشد فراهم سازد و نیروی صبر و رضا و تسلیم رسول مورد آزمایش قرار بگیرد. از کُضِ بِرَجْلِكَ هَذَا مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ:

مبنی بر اجابت درخواست ایوب پیامبر علیه السّلام است که پای خود را بزمین بشدت و فشار حرکت بده ناگهان چشمه آبی آشکار خواهد شد و با آن آب اعضا و جوارح بدن خود را شستشو بده آب گوارا نیز بیاشام همه اعضا و جوارح درونی و بیرونی تو سالم و عافیت خواهد یافت و شاهد آنستکه بدن و اعضا و جوارح ایوب علیه السّلام بلکه پاهای او مجروح بوده است وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ:

بار دیگر پروردگار فرزندان او را باو باز گردانید گفته شده فرزندان او فوت شده و اموال و احشام او تلف شده بودند و از نظر اجابت دعوت و درخواست ایوب علیه السّلام فرزندان و نسل او در حیات او دو برابر افزایش یافت و از نظر رحمت و نیز برای جامعه اسلام تذکر باشد که در آیات قرآنی سرگذشت رسولان و رادردان یادآوری می شود که سبب معرفت و عبرت آنان گردد و قسمت مهمی از معارف و حقایق از تذکر سرگذشت رسولان و سیر و سلوک آنان در قرآن کریم مطرح می شود و دسترس دانشجویان قرار میگیرد.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ:

آیه مبنی بر اجرای وفاء به سوگند است که ایوب علیه السّلام در اثر مشاهده امر ناگواری از زوجه و همسر خود بسیار غمگین گشت و سوگند یاد نمود که او را یکصد تازیانه بنوازد.

و بر حسب روایتی که در تفسیر قمی و تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام روایت نموده و قسمتی از روایت آنستکه زوجه و همسر ایوب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۵

برای تحصیل غذا و لقمه نانی برای ایوب که بسختی دست می آورد روزی برخورد نمود به اینکه موهای سر خود را برایگان بدهد و قطعه نانی بدست آورد و برای تأمین زندگی ایوب آماده نماید.

هنگامی که ایوب علیه السّلام مشاهده نمود و قبل از اینکه بر جریان آگاهی بیابد غمناک گشت سوگند یاد نمود که چنانچه عافیت بیابد همسر خود را تنبیه نماید و یکصد تازیانه باو بنوازد چون عافیت یافت خواست بسوگند خود وفاء کند طبق آیه دستور اجرای آنرا اعلام نمود که شمراخ و خوشه خرما را که یکصد شاخه دارد بدست خود بگیر و یکبار بر همسر خود بنواز این طریق اجرای وفاء سوگند تو است.

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ:

در اثر حوادث ناگواری که بر اعضا و جوارح و هم چنین بر فرزندان و بر اموال و احشام او وارد شد ایوب علیه السّلام صبر و شکیبایی را بکار برد بر این اساس از جمله بندگان برگزیده و پیوسته متوجه عظمت کبریائی بود و باو رجوع مینمود ساحت پروردگار نیز از او قدردانی فرمود صبر و فضائل او را در آیات قرآنی وسیله عبرت و پند دانشجویان قرار داد.

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ:

روی سخن بر رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تذکر فضایل ابراهیم و اسحاق و یعقوب و استقامت آنان در عبودیت و التزام بصالح اعمال و بصیرت آنان در عقیده و معارف الهی است از جمله فضل پروردگار بر ابراهیم خلیل علیه السّلام و فرزندش اسحاق و نواده اش یعقوب اسرائیل علیهم السّلام آنستکه هر یک از آنان را بمنصب امامت و پیشوایی بشر آراسته و معرفی فرمود و هر یک را در عبودیت نیرومند قرار داد و از طریق اعمال انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۶

خیر و صالح آثاری درخشان در پیروان مکتب توحید بجا نهادند و زیاده بر اینکه در اثر منصب رسالت احکام الهی را از تعلیمات

غیبی استفاده نموده برای جامعه و پیروان مکتب توحید بیان نموده و وسیله فیوضات پی‌درپی در باره پیروان خود می‌باشد. از جمله موهبت‌های پروردگار منصب امامت و پیشوائی برای مردم عصر خود آنهاست و آنان را وسایل فیوضات باطنی و تأثیر معنوی قرار داده و بعموم نیز معرفی فرموده و از جمله آثار منصب امامت شهادت و احاطه علمی و شهودی بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم زمان خود می‌باشد و پیروی احاطه علمی و شهود بر عقاید و اعمال جوارحی مردم بجز از طریق موهبت پروردگار امکان ناپذیر است و منصب امامت و پیشوائی ظاهری و تأثیر باطنی و معنوی ممکن است توأم با مقام رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السّلام و ممکن است جدا از منصب رسالت باشد و اختصاص باوصیاء رسول صلی الله علیه و آله دارد و شرح آن در آیه ۲/۱۲۵ گذشته است.

و آیه رسولان نامبرده را (أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ) معرفی نموده صاحبان قدرت و استقامت در عبودیت و در اداء وظایف رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید و خدا پرستی معرفی نموده و استقامت آنان را در مقام طاعت و مبارزه با دنیای کفر و شرک و بصیرت آنان را در باره چگونگی پیشوائی و زعامت بشر ستوده است و گفته شده مراد از (اولی الایدی و الابصار) دو قوه و نیروی الهی عمل و علم است و نیروی عمل قدرت فقط در طاعت پروردگار بکار رود و باقصی مرتبه در مقام اداء وظایف رسالت و دعوت جامعه بشر برمی‌آیند و قوه و نیروی علم در باره معرفت صفات پروردگار و یقین و شهود ملکوت است إِنَّنَا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدّٰرِ:

بیان منت بر رسولان نامبرده است که پروردگار هر یک از آنان را از عباد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۷ خالص قرار داد و خلوص در عبودیت را با آنان موهبت فرمود و عباد مخلص بفتح آنان را معرفی فرمود.

از نظر اینکه پیوسته متذکر عالم آخرت و حضور به پیشگاه ساحت کبریائی بوده‌اند و همت و عزیمت خود را صرف توجه بساحت پروردگار و قیام باداء وظائف و طاعت مینمودند و علاوه بر نیت‌های دنیوی روح قدس آنان را لحظه‌ای تیره ننموده و در روان تابان آنان شائبه غیر پروردگار نبود و نیز همت خود را صرف زهد در دنیا می‌نمودند و نام نیک و ذکر جمیل و آثار درخشان آنان در جامعه توحید باقی بماند.

وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفِينَ الْأَخْيَارِ:

از جمله منت که پروردگار بر هر یک از آنان نهاده آنستکه آنان را برای تحمل مشقت قیام بدعوت بشر بتوحید برگزید و هر یک از آنان را خیر محض بر حسب ذات و خلق و عمل قرار داد و صفات و افعال آنان را درخشان و خیر بطور اطلاق معرفی نموده و ستوده است وَ اذْكَرُ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلُّ مِّنَ الْأَخْيَارِ:

روی سخن بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که نام پیامبران و حالات و سرگذشت آنان را برای جامعه مسلمانان تذکر و یادآوری فرما بمنظور اینکه برفتار آنان اقتداء نمایند و طریقه آنان را به پیمایند و نیز تذکر ده که چه مشقت‌ها در دعوت مردم بتوحید تحمل نموده‌اند.

و اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل و ذبیح الله علیهما السّلام است و الیسع فرزند اخطوب بن عجور گفته شده که الیاس پیامبر او را بر بنی اسرائیل گمارد و سپس پروردگار او را بمقام نبوت و پیامبری برگزید وَ ذَا الْكِفْلِ: گفته شده عموزاده یسع بوده و یکصد هزار از بنی اسرائیل که از خطر قتل فرار نموده آنان را پناه و مسکن داد و معیشت آنان را کفالت نمود و آیه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۸ هر سه آنان را اخیار و هر یک از آنان را خیر محض بر حسب ذات و خلق و عمل معرفی فرموده است.

در تفسیر قمی است که مرا خیر داد ابن فضال از عبد الله بن بحر از ابن مسکان از ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام از بلیه و ابتلائی که ایوب پیامبر بآن مبتلی بود بچه جهت بود فرمود در اثر نعمت‌ها که پروردگار باو ارزانی فرمود و به شکر آنها قیام نموده بود و در آن زمان شیطان از پائین عرش محجوب و رانده نبود و چون شیطان بالا رفت و

شکر ایوب را دید بر او حسد و رشک برد عرض نمود بار الها ایوب در مقام شکر نعمت تو بر نیامده جز برای اینکه نعمتها که در دنیا باو موهبت نموده‌ای و چنانچه از نعمت دنیا او را محروم نمائی در مقام شکر نخواهد برآمد.

بار الها مرا بر دنیای او مسلط نماتا آشکار شود که نعمت ترا سپاس گزار نخواهد بود.

پاسخ باو گفته شد تو مسلط هستی بر مال و فرزندان او امام فرمود شیطان از حومه عرش آمده و برای ایوب نه مال و نه فرزندی باقی نگذاشت جز اینکه بهلاکت افکند ایوب بر شکر و سپاس خود افزود پروردگارا حمد و ثناء می گفت باز شیطان درخواست نمود که او را بر زرع و کشت ایوب مسلط فرماید.

پاسخ داد شد که مسلط هستی شیطان با اعوان خود بزرع و کشت او دمید یک باره محصول او سوخته شد.

ایوب علیه السّلام بر شکر و حمد خود افزود شیطان در خواست نمود که او را بر غنم و گوسفندان او مسلط فرماید همه گوسفندان او را بهلاکت افکند و تلف شدند ایوب پیامبر علیه السّلام بر حمد و شکر خود افزود شیطان در خواست نمود که مرا مسلط نما بر بدن او پذیرفته شد جز بر عقل و نیروی بینائی او انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۳۹

ابلیس بر او دمید بدن او تمام مجروح و زخم شد بدین منوال ایوب مدت مدیدی بود که پیوسته شکر و سپاس نعمتهای پروردگار را مینمود و کرم در بدن او بوجود آمده بود آنها را بجای خود باز میگرددانید و می گفت باز گرد بمحلی که آفریده شده‌ای و بدن او متعفن شده بود که او را از آن قریه اخراج نمودند و او را در خارج قریه افکندند و زوجه ایوب دختر افرایم فرزند یوسف بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیه السّلام از مردم صدقه میگرفت و آنچه تحصیل می کرد برای ایوب میآورد فرمود چون ابتلاء ایوب بطول انجامید و شیطان صبر و بردباری ایوب را مشاهده نمود بنزد بعضی دوستان ایوب آمد که در کوهها بعبادت اشتغال داشتند بآنان گفت که برویم نزد این بنده مبتلی و بیمار از او سؤال نمائیم جهت بیماری او را و از عارضه بیماری او پرسش نمائیم و همه آمدند نزد ایوب از عفونت بدن او متنفر شدند بیکدیگر نگاه کردند و رفتند و یک نفر جوان در میان آنان بود سؤال نمود.

ای ایوب چنانچه بما خیر دهی از گناه خود شاید که پروردگار ما را بهلاکت افکند از اینکه از تو سؤال مینمائیم و ماندیده‌ایم کسی را که چنین بیمار شده باشد جز در اثر اینکه گناهی مرتکب شده‌ای و آنرا پنهان مینمائی.

ایوب پیامبر فرمود بخدا سوگند او می‌داند که من غذائی را نمی‌خوردم جز اینکه کودک یتیم و ضعیف با من غذا میخورد و برای من پیش نیامد دو امر طاعت را جز آنکه سخت تر بود آنرا اختیار مینمودم.

جوان گفت ایوب پیامبر را آنقدر سرزنش نمودند تا اینکه آنچه را از عبادتهای پروردگار پنهان بود اظهار نمود.

ایوب علیه السّلام عرض نمود بار الها چنانچه برای محاکمه بنشینم با تو هر آینه حجت و دلیل خود را اظهار نمایم آنگاه پروردگار ابری بسوی او فرستاد.

گفت ای ایوب دلایل خود را بگو با من محاجه بنما و مجلس محاکمه است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۰
و من دائم و ابدی هستم.

ایوب عرض نمود بار الها تو میدانی که هرگز دو امر بر من پیش می‌آمد و هر دو طاعت بود من عمل سخت را اختیار مینمودم بار الها آیا من تو را حمد ننمودم و آیا شکر ننموده و آیا ترا تسبیح نمی‌نمودم.

ناگهان از آن ابر ندائی شنیده شد ده‌هزار زبان.

ای ایوب کی ترا نیرو بخشید که بعبادت و تسبیح پروردگار قیام نمودی در حالی که همه مردم غافل بودند و پروردگار را تسبیح و حمد مینمودی در حالی که مردم غافل بودند.

ای ایوب آیا بر پروردگار خود منت می‌نهی در صورتی که او بر تو منت دارد.

ناگهان ایوب خاک از زمین برداشته در دهان خود ریخته عرض نمود بار الها برای تو است حق عتاب و ملامت همه اینها از

نعمت‌های تو است که دسترس من نهاده و بر من منت نهاده‌ای.

پروردگار فرشته‌ای را اعزام فرمود و پای ایوب را بزمین کشید ناگهان آب جوشش نمود و ایوب را با آن آب شستشو داد سلامت بدن و جوارح او بوی بازگشت با طراوت شد و نیز پروردگار بستان سبز و خرم را رویانید و نیز خانواده و فرزندان و اموال و زرع و کشت او را بوی باز گردانید و فرشته نیز با ایوب گفتگو میکرد و با او انس داشت.

ناگهان همسر ایوب آمد و در دست لقمه نانی داشت که برای ایوب بدست آورده بود در آن محل وارد شد مشاهده نمود دو نفر گفتگو مینمایند همسر ایوب بگریه در آمد.

گفت ای ایوب چگونه هلاک شده‌ای پس ایوب او را خواند چون زوجه او مشاهده نمود که پروردگار نعمتهای خود را بایوب باز گردانیده بسجده در آمد و خدا را شکر و سپاسگزاری نمود.

ایوب مشاهده نمود که زوجه او موهای سر خود را از دست داده جریان اش انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۱

آن بود از قومی در خواست نمود که باو احسان نمایند برای غذای ایوب زوجه او موی سر با زینت داشته بوی گفته بودند که موهای سر خود را بما بفروش تا اینکه بتو صدقه دهیم موی سر خود را قطع نمود بآنها داد و از آنان غذا برای ایوب گرفت چون ایوب همسر خود را بدین حال مشاهده نمود بسیار متأثر شد سوگند یاد کرد که بزوجه خود یکصد تازیانه بزند.

همسر ایوب جریان را بوی گفت که موهای سر خود را برای بدست آوردن مقداری نان و غذا از دست داده‌ام ایوب از آگاهی جریان بسیار اندوهناک گشت پروردگار نیز بوی وحی فرمود که بدست خود خوشه خرما را که یکصد شاخه داشته باشد بگیر و باو بزن ایوب پیامبر نیز یک خوشه خرما که یکصد شاخه داشته بهمسر خود زد و بسوگند خود وفاء نمود.

در تفسیر برهان روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده در باره ایوب پیامبر علیه السلام و سرگذشت درخشان زندگی او و ابتلاء او و دعا و تضرع او و بهبودی او و بازگشت فرزندان و اموال او.

در تفسیر برهان محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی باسنادی از امام صادق علیه السلام روایات نموده میفرمود پروردگار مؤمن را بهر بلیه مبتلی مینماید ولی او را بزوال عقل دچار نمیفرماید آیا نشنیده‌ای ایوب پیامبر را چگونه بر او شیطان مسلط گشت بر مال و بر فرزندان و بر اهل و خانواده او و بر هر چه باو وابسته بود جز بر عقل او مسلط نشد و آنرا برای او نهاد که قیام به شکر و اداء وظائف نماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۲

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴] ص: ۱۴۲

اشاره

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمْ فِيهَا الْأَنْبَابُ (۵۰) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ (۵۲) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴) هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶) هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٍ وَعَسَاقُ (۵۷) وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸)

هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُّمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۳

شرح ... ص: ۱۴۳

هذا ذِكرٌ:

آیه اشاره بسر گذشت رسولان است که پاره‌ای از فضایل و آثار درخشان آنان در آیات قرآنی برای جامعه اسلام ذکر شده که سبب عبرت و پند گردد و دانشجویان مکتب عالی استفاده نمایند.

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ:

نظر به این که بر حسب آیات گذشته بیان سرگذشت رسولان بود ظاهر آنستکه مراد از متقین نیز اهل تقوی و عصمت باشد که اقصی درجه تقوی و نیروی عصمت و موهوبی است ولی از نظر اینکه درجات بی‌شمار دارد و تقوای اکتسابی را نیز شامل میشود آیه شامل هر دو باشد با توجه به این که محمول آن که حسن مآب است به تبع درجات بی‌شمار خواهد داشت و رجوع آنان بسوی ساحت کبریائی نیز این چنین خواهد بود.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَّهُمُ الْأَنْبَابُ:

بیان مرتبه و درجه‌ای از رجوع و خلود در سعادت است که در جوار رحمت بطور خلود سکونت خواهند نمود در حالی که در بهای بهشت جوار رحمت بروی آنان پیوسته گشوده بوده و خواهد بود و هرگز عایق و مانعی برای ورود آنان بجوار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۴

رحمت نخواهد بود و هم چنین همه گونه نعمتهای روانی و حسی برای آنان آماده است و همه از آثار درخشان موهبت اراده بطور اطلاق که اساس نعمت‌ها است به این که آنچه را اراده نمایند ظهوری از اراده قاهر کبریائی خواهد بود و اقصی مرتبه تعالی و ارتقاء بشری است که همه نعمت‌ها ظهوری از قدرت و اراده بطور اطلاق میباشد و آن نیز ظهوری از رضایت ساحت کبریائی خواهد بود.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ:

از جمله آثار درخشان و ظاهری جوار رحمت آنستکه در حالی که محفل انس آنان دایر و به اریکه رحمت تکیه زده چنانچه بخواهند و اراده نمایند از ثمرات و میوه‌ها و شربتهای گوارا طلب نمایند پاسخ جز حضور خواسته انتظار نخواهند داشت که ظهوری از اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهند بیدرنگ آماده خواهد بود بدون انتظار وسایل.

و گفته شده دعوت آنان درخواست و اعلام نیست بلکه همان درخواست درونی آنان نتیجه آن نیز حضور خواسته است و نیز با توجه به این که لذاذی حسی در جوار رحمت و آن مقام عالی از شئون لذاذی عقلانی است و با آنها متحدند چنانکه ارواح قدسیه در این نشئه این چنین هستند.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ:

از جمله نعمت‌های ظاهری سکونت جوار رحمت ازدواج و همسرانی است که فقط نظر و توجه قلبی آنان بهمسر و شوهر خود میباشد و هرگز بدیگری توجه و علاقه نخواهند داشت و همچنین در تمام شئون وجودی مانند یکدیگر و مثل هستند که هیچیک معرض اختلاف جوانی و پیری و فرسودگی قرار نخواهند گرفت و پیوسته در اثر افاضاتی که بهر یک می‌شود مانند یکدیگر بر صفاء و روحانیت و نورانیت آنان افزوده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۵

هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ:

از نظر تشریف خطاب باهل تقوی است که بر حسب اقتضاء درجات آنان مورد وعده و مژده نعمت‌ها قرار خواهند گرفت و قید

حساب نیز از نظر آنستکه نعمت‌ها بر حسب اقتضاء ذاتی و صلاح وجودی هر یک از ساکنان جوار رحمت می‌باشد و هرگز گزاف و براساس وسایل خارجی مانند نعمت‌ها و آسایش زندگی در دنیا نخواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ:

از جمله نعمت‌های جوار رحمت آنستکه زوال پذیر نبوده و نابودی نخواهند داشت همچنانکه نعمت‌های معنوی و روانی آنان ثابت و مستقرند همچنین نعمتهای ظاهری آنان نیز ابدی و تغییر ناپذیر خواهد بود.

هذا: اشاره بنعمت‌های ارواح قدسیه و هم چنین اهل ایمان و تقوی است که مختصر بآنها اشاره رفت با تفاوت بی‌شمار درجات نعمت‌ها به تبع مقامات بیشمار ساکنان جوار رحمت.

وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَكَشْرًا مَّآبٍ:

هم چنانکه بیگانگان در این جهان مقابل اهل ایمان و انقیاد هستند و در دو نقطه و طریق مقابل راه می‌پیمایند و سیر و سلوک وجودی و ارادی آنان در دو قطب مخالف است و عقاید و اندیشه‌های هر یک از دو گروه ضد تفکرات و اندیشه دیگری است در عالم آخرت نیز که ظهور سیرت عقیده و ایمان و هم چنین سیرت ننگین کفر و عناد آشکار می‌شود که سیر و سلوک ارادی بیگانگان محرومیت از رحمت و حرمان از هر نعمت خواهد بود.

و آیه تعبیر بشر مآب نموده ضد و مقابل آنچه در آیه قبل تذکر داده شده است که شر بطور اطلاق است که از خیر و رحمت و

نعمت بی‌بهره بوده و بر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۶

حسب اقتضاء ذاتی نیز تغییر پذیر نخواهد بود.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُهَا إِلَيْهِمْ:

تفسیر کلمه شر مآب و چگونگی منتهای سیر و سلوک وجودی بیگانگان است که در برابر ساحت کبریائی طغیان نموده و بمبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و رسولان برخاسته و از هر خیر و رحمت بازمانده‌اند.

به این که در دوزخ و شعله‌های آتشین آن جایگاه برای هر یک آماده شده است و اطلاق کلام دلالت بر ابدیت دارد که منتها سیر وجودی و مستقر آنان دوزخ است که برای آنان بر حسب اقتضاء ذاتی برای همیشه آماده شده است.

هذا: اشاره بجایگاه ثابت و مقر ابدی آنان است.

فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ:

از آبهای جوشیده و چرکهای گندیده خواه ناخواه باید به هر یک از آنان چشانیده و بگلی آنان ریخته شود.

وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ:

از مایعات گندیده و اقسام دیگر باید هر لحظه بآنان چشانیده و بحلقوم آنان ریخته شود.

هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ:

خطاب به پیشوایان ضلالت می‌شود که این پیروان به‌مراه شما بوده و در دوزخ هم نشین با شما خواهند بود.

لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ:

پاسخ پیشوایان است که این گروه پیروان برای همیشه در تیره بختی برقرار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۷

باشند و شعله‌های آتشین آنان را فرا بگیرد.

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَيَنْسِفُ الْقَرَارُ:

بطور مخاصمه پیروان پاسخ گویند که هر یک از شما پیشوایان ضلالت در تیره بختی ثابت باشید زیرا که هر یک از شما ضلالت و عقوبتهای دوزخ را برای ما آماده نمودید و چه جایگاه خطرناک است سکونت در شعله‌های دوزخ.

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ:

پیشوایان از پاسخ خودداری نموده پیروان گویند بار پروردگارا تو خود گواهی که اینان ما را بضاللت افکنده‌اند بر عذاب و عقوبت آنان در اعماق دوزخ بیفزا.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ:

بیگانگان از یکدیگر پرسش نمایند که گروهی از راد مردان که ما آنانرا از فرومایگان می‌پنداشتیم و مخالف آئین ما بودند آنان را در دوزخ نمی‌یابیم و نمی‌بینیم.

أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ:

ما آنان را در دنیا از نظر اینکه دعوی ایمان مینمودند و بوظایف و احکامی ملتزم بودند سبک شمرده استهزاء مینمودیم گویا که از عقوبت رهائی یافته باشند پس چه شده که ما آنان را نمی‌بینیم و چنانچه آنان نیز مثل ما در دوزخ بودند آنان را می‌دیدیم و هم نشین ما بودند.

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ:

بیان آنستکه بیگانگان در دنیا پیوسته در باره امور دنیوی و جلب منافع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۸

خود با یکدیگر در ستیز بودند و هر یک با چندین نفر پیوسته در نزاع و کشمکش بودند این سیره رذیله نیز در روان آنان رسوخ داشته در دوزخ نیز از غیظ عقوبت و سوز گداز پیوسته با یکدیگر در مخاصمه زد و خورد خواهند بود بدیهی است سخت ترین حالات انسان غضبناک هنگامی است که با دشمن بمخاصمه برخیزد اهل دوزخ نیز همواره در حال ستیز و مخاصمه با یکدیگر خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۴۹

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸] ... ص: ۱۴۹

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَإِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَالِقِينَ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹)

إِن يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوا

لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

(۷۶) قَالَ فَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۸۳) قَالَ

فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

(۸۷) وَكَتَلَّمْنَنَّا نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۱

شرح ... ص: ۱۵۱

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ:

خطاب بر رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مبنی بر اعلام سمت انذار و تهدید بت پرستان و بیگانگان است که از پذیرش دعوت بتوحید و خداپرستی ناامید شده‌ای در مقام اتمام حجت سمت انذار و تهدید خود را بآنان اعلام بنما که مرامی که بت پرستان اتخاذ نموده‌اند بطور حتم خلود در شقاوت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ:

مبنی بر اعلام بآنستکه آفریدگار و موجودی که مستحق الوهیت و پرستش باشد همانا پروردگاری است که مستجمع صفات واجب می‌باشد و جهان و موجودات را از کتم عدم بوجود آورده و آفریده است و یگانه سبب استحقاق پرستش و صفت معبودیت همانا صفت خلق و آفرینش است و نظر به این که خلق و ایجاد اختصاص به ساحت آفریدگار دارد صفت معبودیت نیز اختصاص باو خواهد داشت.

و لازم آن نیز آنستکه همه موجودات جهان مخلوق و دارای صفت عبودیت ذاتی باشند و لازم دیگر آنستکه هیچ آفریده‌ای هرگز استحقاق معبودیت و الوهیت نخواهند داشت و نتیجه آنکه معبودان خیالی و بت‌ها نظر به این که از جمله موجودات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۲

و مخلوقات هستند لازم ذاتی آنان عبودیت ذاتی است و هرگز شایسته معبودیت و الوهیت نخواهند بود.

خلاصه اساس شرک و بت پرستی بر آنستکه خلق و آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد ولی از نظر اینکه تدبیر نظام پهناور جهان را فرشتگان مقدس عهده دار قسمتی از آن هستند بدین جهت مستحق پرستش و معبودیت و الوهیت خواهند بود.

پاسخ آنستکه لازم مخلوق بودن عبودیت ذاتی است و با معبودیت ذاتی و الوهیت منافات دارد و هرگز مخلوق شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود و فرشتگان از نظر اینکه مخلوق و صفت عبودیت و مذلت ذاتی دارند هرگز شایسته و مستحق معبودیت و الوهیت نخواهند بود.

الْوَّاحِدُ:

بیان و تفسیر صفت نام جلاله است واحد و یکتا بطور اطلاق و یگانه موجودی است که مثل و مانند ندارد و در نظام وجود حق حقیقی و بطور اطلاق واحد و یکتا و صفت احدیت باو اختصاص دارد.

و لازم صفت ذاتی احدیت کبریائی آنستکه موجودات جهان پهناور هستی در درجه نظام ظلی و امکانی است و پرتو و شعاع احدیت است که بعوالم کثرت پرتو افکنده و آنرا گسترده و نمونه‌ای از صفات و کمالات مقام احدیت را ارائه می‌دهد.

الْقَهَّارُ:

صفت مبالغه تفسیر کلمه واحد است با اینکه صفت واحد و مقام احدیت کبریائی را تفسیر مینماید که وحدت حق حقیقی است که بر نظام هستی و موجودات آن قهر و احاطه دارد و بیان آنستکه واحد حقیقی است که صفت فعل او آنستکه همه انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۱۵۳

کثرتها را آفریده و پیوسته و هر لحظه و بطور اطلاق آنها را تدبیر مینماید و بسوی مقصد سوق می‌دهد و هرگز موجودی نمی‌تواند از قهر و احاطه و تدبیر او جلوگیری نماید و او را از خواسته و تدبیر خود نسبت بنظام امکانی باز دارد.

و لازم صفت واحد و قهار بطور اطلاق برای ساحت کبریائی آنستکه جهان هستی عالم کثرت و نقض و مقهور است و بالاخره دارای مذلت عبودیت است و همه شئون وجودی آن پرتوی از ساحت پروردگار است و هرگز در برابر کبریائی استقلال نخواهد داشت.

و تنها صفت معبودیت و مستحق الوهیت بساحت کبریائی اختصاص خواهد داشت نتیجه آنکه صفت واحد صفت ذات حق حقیقی است و صفت قهار و بیان توحید فعل است.

بعبارت دیگر هر موجود و پدیده‌ای مقهور ذات صفت قهار او است و لازم آن آنستکه هرگز موجودی قبال ذات و وجود او استقلال نخواهد داشت نه در ذات و نه در آثار و هرگز موجودی بی‌نیاز از او نخواهد بود چه در ذات و چه در صفات و آثار خود نیاز بآفریدگار قاهر است نتیجه آنستکه سلسله موجودات سرتاسر ذلیل و مملوک و منقاد اویند هر لحظه دست نیاز بسوی او دارند.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

تفسیر صفت واحد و قهار است و لازم ذاتی واحد حقیقی ظهور فعل و اثر و فیض در نظام امکانی است و از جمله از مظاهر واحد حقیقی صفت ربوبیت و قهر و تدبیر عوالم وجود است.

به این که کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه از انواع و اقسام آفریده و پدیده‌ها است هر یک از آنها را از نیستی بصحنه هستی آورده و هر لحظه هر یک از آنها را بطور تجدد فیض و تکرار پرتو هستی بسوی غرض و کمال سوق میدهد و بدینوسیله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۴

صفت فعل و ربوبیت و قهاریت کبریائی بظهور میرسد.

و نظر به این که خلقت کرات بالا- و زمین تبعی و از نظر ظرف برای موجودات در آنها است و هم چنین غرض اصلی از خلقت و ظهور صفت ربوبیت همانا خلقت سلسله بشر است بدین نظر صفت ربوبیت کبریائی بلحاظ تکوین و آفرینش است که عمومیت دارد و دیگر صفت ربوبیت او بلحاظ هدایت و رهبری بشر بسوی فضیلت و کمال است.

صفت ربوبیت عمومی و بلحاظ تکوین و تدبیر که سرتاسر موجودات را فرامی‌گیرد و هر یک از موجودات ریز و کلان که نظام خاصی بر آن فرمانروا است همه را بهم پیوسته و ارتباط داده و نظام واحد عمومی که سرتاسر کرات و موجودات را فرا میگیرد ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی است و صفت قهاریت پروردگار را نیز ارائه میدهد و هر لحظه ادامه فیض وجود و تجدد نیروی هستی بهر یک از موجودات وسیله سوق هر یک از پدیده‌ها است بسوی کمال که غرض از خلقت آن است.

و صفت ربوبیت پروردگار بلحاظ هدایت و تعلیم و تربیت بشر از طریق اعزام رسولان و تأسیس مکتب توحید و دعوت مردم به پیروی از برنامه آن صورت میگیرد و دعوت بشر به این که در مقام شکر گذاری از نعمت آفرینش برآیند و ارشاد به این که بشر همانطور که بر حسب خلقت عبودیت ذاتی دارد و از نعمت وجود بهره‌مند گشته باید بر طبق آن قیام باد و وظایف عبودیت بنماید و بسپاس این نعمت و سایر نعمت‌ها قیام نماید و اظهار عبودیت ارادی طبق عبودیت ذاتی و تکوینی بنماید.

بدیهی است که اظهار اطاعت و عبودیت ارادی فرع بر عبودیت ذاتی است و فقط بشر میتواند در برابر نعمت آفرینش و هدایت آفریدگار در مقام عبادت و عبودیت ارادی بر این اساس اظهار حاجت و پرستش در برابر بت‌ها و یا آفریده‌ای عبادت شناخته نمی‌شود بلکه خیال و پنداشت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۵

نتیجه آنکه همه موجودات جهان هستی مربوب و شعار آنها عبودیت ذاتی است هم چنانکه شعار اهل ایمان نیز عبودیت ارادی است و سرتاسر جهان شاهد گویائی هستند به این که ساحت کبریائی مستحق الوهیت و شایسته معبودیت میباشد.

الْعَزِيزُ:

صفت رب و بیان صفت توحید فعل پروردگار است و همه موجودات و آفریده‌های جهان شاهد گویائی است بر مذلت وجودی آنان و اینکه در حیطه ربوبیت و تدبیر آفریدگارانند و نیز شاهد آنستکه مستحق الوهیت و معبود حقیقی آفریدگاری است که نظام جهان مسطوره‌ای از عزت بیمانند و قدرت بی‌نهایت او است.

و هم چنین عزیز بطور اطلاق صفت آفریدگاری است که اهل ایمان بسپاس نعمت‌های او قیام نمایند و برابر ساحت عزت و کبریائی

او اظهار مذلت و عبودیت نمایند و هیچ موجودی مستحق اظهار مذلت و پرستش نیست و به غیر آفریدگار نیز اظهار مذلت وجودی و عبودیت ارادی تحقق نخواهد پذیرفت.

الْغَفَّارُ:

اسم مصدر آن غفران و مغفرت بمعنای ستر گناه و نقص است و صفت توحید افعالی پروردگار است چنانچه اهل ایمان لغزشها و نواقصی بآنها رخ دهد و تیره گی بر قلوب آنان عارض شود در اثر طلب مغفرت و توبه و رجوع بسوی پروردگار از رحمت خود گناه و لغزش اهل ایمان را نادیده گرفته و ستر میفرماید و تیره گی را از قلوب اهل ایمان پاک نموده و صفاء و نورانیت از دست رفته را بآنان باز خواهد گردانید و هم چنین بعد و دوری از رحمت که در اثر گناه باهل ایمان رخ داده از طریق توبه گناه او را نادیده گرفته و عفو میفرماید و او را بار دیگر بقرب رحمت خود میخواند.

خلاصه مفاد عزیز و غفار بطور اطلاق آنستکه جز آفریدگار مستحق عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۶ و پرستش نیست و هم چنین جز آفریدگار غفار و بخشنده نیست که گناهان اهل ایمان را ستر فرماید و صفا و نورانیت روح آنان را در اثر توبه بآنان باز گرداند.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است به بت پرستان از نظر اتمام حجت اعلام نماید که قرآن کریم معارف الهی و حقایق و اسرار آفرینش در بردارد و یگانه مظهر معارف و صراط مستقیم انسانیت و بیان طریقه سعادت بشر است ولی بیگانگان از نظر لجاج از درک و فهم معارف آن خودداری نموده و خود را بی بهره از مقام انسانیت می نمایند ما کان لی من علم بالعلم الاغلی اذ یختصمون:

از جمله گفتار و سخنان رسول است که بگفتار و سخنان قدسیان و فرشتگان آگهی نداشته‌ام که در باره پیشنهاد آفریدگار بآنان در باره خلقت بشر که چه اظهار نظر نمودند.

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ:

از جمله سخنان رسول صلی الله علیه و آله است که از حوادث و رویدادها که در عوالم ماوراء رخ میدهد من بآنها آگهی ندارم جز آنچه را که از آیات قرآنی وحی و اعلام شود و علم و احاطه من فقط از طریق القائنات غیبی است و سمت من با بیگانگان فقط تهدید و انذار است که آنان را بخطر لجاج و مبارزه با دعوت خود تهدید نمایم اذ قال ربك للملائكة ائني خالق بشرا من طين:

آیه بیان و تفسیر اختصاص و سخنان فرشتگان است و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و خطاب و روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است که ساحت پروردگار امری را با فرشتگان در میان گذاشت و غرض از جهان خلقت را اعلام نموده و فرشتگان قدس هرگز

باین حقیقت پی نبرده و نیافته بودند به این که از خاک و گل بشر را خواهیم آفرید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۷

فرشتگان از درک و یافتن این حقیقت که موجودی شریف را ساحت کبریائی خواهد آفرید که دارای فضایل وجودی و موهبت‌های زیاده بر ادراک آنان است و در مقام و موقعیت آنان تأثیر بسزائی خواهد داشت و اقرار بفضیلت آنان رکن تسبیح و حمد فرشتگان قرار خواهد گرفت.

محتمل است باین مناسبت تعبیر باختصاص نموده از نظر اینکه خلقت بشر تأثیر زیاده بر احاطه علمی فرشتگان دارد و بوساطت بشر رابطه آنان با مقام کبریائی برقرار خواهد بود.

و یا بلحاظ اینکه بر حسب ظاهر ابلیس که در صف قدس فرشتگان است در مقام احتجاج برمیاید تعبیر باختصاص نموده است.

و یا بلحاظ اینکه فرشتگان در مقام سؤال و تعجب عرض نمودند (أ تجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء) و پاسخ آنان جمله (انی اعلم ما لا يعلمون) بود.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ:

هنگام که اعضاء و جوارح درونی و بیرونی او را بطور متناسب آفریدم بر او روح خواهم دمید و استفاده می‌شود که یک لحظه جوارح او صورت نگرفته بلکه بتدریج در زمان مقرر اعضاء بحد خود رشد نموده آنگاه مجموع بدن انتظام و اعتدال یافته و سپس روح بآن بدن و کالبد دمیده خواهد شد.

استفاده می‌شود خاک و گل که از آن خمیره آدم و سلسله بشر گرفته شده شرافت دارد بدلیل اینکه مورد موهبت روح الهی قرار بگیرد و بمنظور اعلام و یادآوری فرشتگان است که از او تقدیر نمایند و برابر او سجده نمایند و استفاده می‌شود که سجده برای بزرگداشت و شرافت بشر است که مثال و نمونه و نخستین فرد آن آدم أبو البشر علیه السلام است و مسطورهای از رسولان و پیامبران می‌باشد و شخصیت آدم علیه السلام نخستین فرد از بشر بخصوص منظور از سجده و تعظیم نبوده است.

و از جمله (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) استفاده می‌شود که روح الهی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۸

از نظر شرافت ذاتی که دارد پس از تسویه و پایان یافتن صورت و هیئت همه اعضاء و جوارح آدم علیه السلام روح به او دمیده می‌شود زیرا روح موجود شریف و از عالم امر و نیروی غیبی و مجرد است و مغایرت ذاتی با اعضاء بدن عنصری دارد و از سنخ ملکوت و فعل پروردگار است و از طریق علل و اسباب نیست و محور سعادت و شرافت بدن نیز همان روح متعلق بآنست که بسمت احاطه و تدبیر و ایجاب معرفی می‌شود و غرض اصلی از خلقت تعلق روح ببدن است که بمنزله قوای عامل و مرکب روح و نیروی اعداد برای سیر ارادی و حرکت وجودی آنست.

زیرا بشر از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح تدبیر روح بمقصدی که برگزیده و بکمالی که در نظر گرفته نایل می‌شود روح نیروی غیبی و دارای مراتب و درجات بی‌شمار و اسراری در آن نهفته است.

و آغاز قوه محض و قدرت زیاده بر تصور در کمون آن نهاده شده و وجود آن تعلق است باید ببدن عنصری تعلق بیابد و بدینوسیله با نظام جهان ارتباط بیابد و آثار آن حیات و احساس و اراده و حرکت ظاهری و معنوی و سیر وجودی و تعقل و تفکر است بدین جهت دارای مراتب و درجات بی‌شمار بتعداد نفوس بشری خواهد بود و پس از سیر تکاملی و قطع علاقه از بدن روح از بدن عنصری استقلال خواهد یافت.

روح انسانی از عالم امر است و قول و فعل پروردگار و قائم باوست و عبارت از کن ایجاد است و قوام آن متعلق ببدن عنصری است و با اعضاء بدن مابین ذاتی دارد زیرا ارواح نیروی غیبی مجرد و از عالم امر و فعل پروردگار و آنی و فوق زمان و مکان و ابدی است و تدریج در آن مفهوم ندارد و بدین نظر از روح تعبیر به نفخه و دمیدن شده و ظهور اراده پروردگار و قائم باو است و از نظر تنزل و تمثل مانند نور خورشید است چنانچه لحظه‌ای از افاضه نور دریغ شود نابود می‌شود.

و بر حسب منطق آیه انسان دارای دو نیرو است نیروی غیبی و مجرد و دفعی و آنی و ملکوت انسان و دائم و ابدی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۵۹

و دیگر بدن عنصری که مادی و جسمانی و براساس تدریج و از مقوله خلق است و لازم ذاتی لاینفک آن تبدیل و زوال و مرکب از اجزاء بی‌شمار خواهد بود پس روح و روان انسان بهره‌ای از عالم امر و ظهور اراده کبریائی است و بلحاظ بدن عنصری که مورد تعلق روح است بهره‌ای از عالم خلق دارد و محکوم به تبدیل و زوال و از اجزاء بی‌شمار صورت می‌گیرد و در اثر اعداد برای تدبیر روح در سعی و حرکت خواهد بود فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ:

همه فرشتگان و قدسیان امر و دستور کبریائی را پذیرفتند و برابر آدم أبو البشر که مثالی از رسولان بود بسجده در آمدند.

امر بسجده متوجه فرشتگان و ابلیس بود با تفاوت اینکه امر متوجه بفرشتگان بطور حتم بموقع اجراء گذارده می‌شود زیرا اراده‌ای جز اراده آفریدگار ندارند و ظهوری از قدرت و اراده اویند.

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

جز شیطان که در صف فرشتگان قرار گرفته بود و با اداء وظایف مشغول بود از این امر و دستور کبریائی تمرد نمود و امتناع ورزید از اینکه در زمره فرشتگان و قدسیان و در صف سجده کنندگان در آید و از تعبیر بجمله (وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) استفاده می‌شود که اظهار نخوت و امتناع او از سجده بر حسب تمرد ذاتی خود او بوده نه بطور عارضی و با قدسیان سنخیت نداشته و شایسته آن نبوده که در صف آنان قرار گیرد بلکه مغایرت ذاتی او با قدسیان هنگام تمرد او از سجده آشکار گشت زیرا فرشتگان انقیاد محض هستند.

ولی ابلیس از نوع جن و امر او بسجده الزامی و قابل تمرد و اطاعت است و از نظر خودستائی که با ساحت کبریائی اظهار نمود از سجده برابر آدم امتناع نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۰

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ يَدَيَّ أَشْتَكِبْرَتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ:

ساحت کبریائی در مقام باز پرسى از او برآمده که سیرت خود را که تا آن لحظه پنهان داشته زیاده بظهور برسد فرمود چه شد ترا که امتناع نمودی از اینکه در زمره فرشتگان در مقام انقیاد برآئی و برابر آدم سجده نمائی آدم که بهترین مظاهر صفات کمال و جلال کبریائی است بدین نظر امر نمودم که برابر او بسجده درآیید و بفضیلت او اقرار نمائید.

أَشْتَكِبْرَتَ:

آیا اظهار نخوت و برتری بر او نمودی و تمرد از سجده و اقرار بفضیلت او تمرد از امر مقام کبریائی و مبارزه با او است. أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ:

استفهام توییخ است و یا اینکه برای همیشه در مقام تمرد و اظهار خودستائی بوده‌ای و در اثر امر بسجده تمرد و خودستائی خود را آشکار می‌نمائی.

و گفته شده که مفاد آیه آنستکه آیا خود را از قدسیان پنداشته که آنچنان عظمت و خشیت کبریائی ترا فرا گرفته که توجه بغیر او هرگز نخواهی نمود.

پاسخ آنستکه صریح آیات قرآنی بر آنستکه تعلیم اسماء و صفات جمال و جلال کبریائی آغاز اختصاص برسولان و قدسیان از بشر خواهد داشت و هیچیک از فرشتگان قدس این چنین صلاحیتی را نداشته جز بوساطت فیوضات و تعلیمات رسولان هم چنانکه فرمود سبحانه و سبحت الملائكة.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ:

پاسخ گفت و خودستائی و انانیت خود را در برابر ساحت کبریائی اعلام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۱

نمود و شرافت و فضیلت ذاتی خود را یادآور شد و سپس دنائت آدم و پستی خلقت او را متذکر شد.

گفت من هرگز در مقام انقیاد برنمیایم و بآدم سجده نخواهم نمود زیرا مرا از نور و آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل و بر حسب خلقت ذاتی هر گونه شرافت و فضیلت از نور و آتش است و خاک فاقد هر شرافت و فضیلت می‌باشد و هرگز صلاحیت ندارد که فاضل در باره مفضول اقرار بفضیلت او نماید و استفاده می‌شود که امتناع ابلیس از سجده بلحاظ جنبه بشریت که از خاک گرفته شده بوده و نظری بشخصیت والای او ننموده که نمونه و فردی از رسولان و خلیفه پروردگار می‌باشد.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا:

خطاب از مقام کبریائی شرف صدور یافت و بابلیس فرمود از زمره قدسیان نیستی و از صف پاکان و فرشتگان بیرون آی و تواز رحمت و مهر کبریائی رانده و بی‌بهره‌ای و امر صادر جنبه تکوین دارد و ابلیس بدین خطاب بطور ابد از صف قدسیان رانده شد و از رحمت آفریدگار برای همیشه محروم گشت و این حکم نیز بموقع اجراء گذارده شد.

فَاِنَّكَ رَجِيمٌ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر اینکه در اثر مبارزه با ساحت کبریائی و کفران نعمت و ناسپاسی خبث ذات خود را بصورت فعلیت در آورده و از رحمت و مهر آفریدگار خود را محروم و برای همیشه از رحمت رانده گشت.

وَ اِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیْ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ:

مبنی بر انشاء و بیان لازم حکم محرومیت و بعد از رحمت است و لعن پروردگار عبارت از طرد از رحمت و راندن و لازم معصیت و از شئامت آنست و پیوسته رو بافزایش انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۲

خواهد بود و در اثر ادامه مبارزه او با ساحت پروردگار و نیز مخالفت هر یک از افراد بشر طرد و محرومیت ابلیس افزوده می‌شود و خروج از صف قدسیان بر حسب امر تکوینی نخستین لحظه تحقق می‌یابد و بر طرد و بعد از رحمت در اثر سلب قابلیت از او افزوده می‌شود بطوریکه راتحه رحمت و نسیم مغفرت بر او هرگز نخواهد وزید.

و نظر به این که حکم بطور اطلاق صادر شده طرد او ابدی و ذاتی است و بطور حتم قابلیت رحمت از او سلب شده است جز رحمت وجود و هستی که در اثر مبارزه با مقام کبریائی آنرا بر خود نقمت و غضب قرار داده است زیرا از این طریق خود را آماده عقوبت ابدی نموده است.

اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ:

بیان پایان حکم طرد و راندن ابلیس است نظر به این که از هنگام ترمز ابلیس از سجده برابر آدم و اقرار بفضیلت او در اثر مبارزه او با آفریدگار بطور حتم از او اقتضاء آمرزش و قابلیت رحمت سلب شد و محکوم بخروج از صف قدسیان گردید.

و از نظر رابطه معنوی و سنخیتی که نیروی پلید او با اندیشه شرک و معصیت هر یک از افراد بشر دارد سهم بسزائی در تحقق گناهان بشر دارد بر این اساس پیوسته بر لعن و طرد او افزوده می‌شود زیرا طرد و راندن امر تدریجی و لازم هر یک از گناهان است و تا هنگام که جهان تکلیف و آزمایش بشر برقرار باشد حکم لعن و طرد از رحمت نیز در باره ابلیس افزایش می‌یابد.

و هنگام که نظام جهان گسیخته شود نظام زندگی و مخالفت سلسله بشر نیز گسیخته شده و حکم طرد شیطان نیز پایان یافته آنگاه بعد و محرومیت او بطور ثابت و نصاب مشخص استقرار خواهد یافت.

زیرا جهان براساس نظام تکلیف و عمل است و شیطان نیز در اثر ادامه مبارزه او هر لحظه با پروردگار و نیز از نظر اینکه سهم بسزائی از مخالفت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۳

و نیرنگ با هر یک از افراد بشر دارد بر لعن و طرد او از رحمت افزوده می‌شود و هنگام که نظام تکلیف و عمل پایان یابد بعد و راندن او مفهوم ندارد بلکه نظام مؤاخذه و اجرای عقوبت در باره او آغاز خواهد شد.

لعن و طرد از رحمت صفت فعل پروردگار است و لعن رسولان و فرشتگان در باره ابلیس و دیگر بیگانگان بمعنای دعاء درخواست منع و طرد از رحمت است که پروردگار آنان را از رحمت و نعمت و مغفرت بی‌بهره فرماید و از اطلاق کلمه (علیک لعنتی) استفاده می‌شود که در مقام تهدید ابلیس فرمود که دعاء و درخواست لعن و طرد او را از هر درخواست کننده‌ای خواهم پذیرفت.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِیْ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ.

ابلیس پس از محکومیت و طرد او از رحمت در اثر امتناع از سجده برابر آدم در مقام اظهار عناد بیشتری برآمده و سیرت پلید خود را آشکار نموده خواستار آن شد چنانچه مرا بواسطه خودداری از سجده برابر آدم و انکار فضیلت او و سایر رسولان مورد غضب کبریائی قرار داده‌ای برای اظهار عناد خود و انتقام از سلسله بشر مرا مهلت ده تا هنگام که صحنه قیامت گسترده شود تا بتوانم با تمام قدرت و نیروئی که در اختیارم نهاده‌ای از هر یک از افراد بشر انتقام بگیرم و آنان را هم کیش و هم آهنگ خود نمایم و در مقام

مبارزه با ساحت کبریائی برآیم و از صدور لعن از ساحت پروردگار بطور اطلاق تا روز قیامت شیطان استفاده نمود که امتناع از سجده و مبارزه با ساحت کبریائی سبب استحقاق او است که تا روز قیامت مطرود و رانده از رحمت گشته است. بر این اساس در خواست نمود که پروردگار او را مهلت دهد و تا آخر جهان زنده بماند در صورتی که شیطان مجرد و پلید است مانند فرشتگان و قدسیان تا آخر جهان زنده خواهند بود و هنگام نفعه صور همه آنها میمیرند.

ولی ظاهر از درخواست مهلت آنستکه بتواند با افراد بشر تماس روانی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۴

و فکری بگیرد و با خاطرات و اندیشه‌های هر یک از آنها راه یابد و بتواند عناد خود را در باره هر یک بکار بندد و آنان را بضالت افکند و هم کیش خود نماید زیرا ابلیس از نوع جن است و فاقد هر گونه نیرو و قدرت و تصرف در این عالم است و نمیتواند مثلاً برخسار کسی سیلی بنوازد و فقط از نظر سنخیتی که با خاطرات پلید و شهوت انگیز و یا غضب و فتنه انگیز بشر دارد از ساحت پروردگار خواست که او را مهلت دهد با نیروی که بتواند با خاطرات بشر تماس بگیرد و خاطرات و اندیشه‌های خطرانگیز آنان را تقویت و ترغیب نموده هم آهنگ خود نماید.

و از جمله (الی یوم یبعثون) استفاده میشود که ادامه ارتباط خود را با افراد بشر تا روز قیامت درخواست نمود یعنی پس از مرگ افراد بشر نیز در عالم برزخ بتواند با آنان تماس بگیرد و در مقام آزار آنان و القاء خاطرات وحشت انگیز با آنها برآید و از جمله عقوبتهای مثالی عالم برزخ برای بشر باشد ولی این درخواست از او پذیرفته نشد.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ:

بیان قبول در خواست ابلیس است به این که پروردگار او را مهلت دهد تا وقت معین و مقرر زنده بماند و با افراد بشر تماس داشته و با تمام نیرو که در اختیار دارد بکار بندد برای اینکه مردم را بضالت و گمراهی افکند و هم کیش خود کند.

و محتمل است آیه مبنی بر اخبار باشد به این که شیطان نیز مانند فرشتگان قدس تا هنگامی که نظام جهان بر پا است تا وقت و زمان معلوم و مقرر زنده خواهد بود بر این تقدیر ظاهر آنستکه ابلیس نمیدانست که نیروی مجرد و پلید محکوم بعوارض عالم طبع نخواهد بود و تا هنگامی که نظام جهان برقرار است او نیز مانند سایر موجودات مجرد و قدسیان زنده خواهند بود.

تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۵

آیه (فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) فرمود هنگامی که نفعه صور دمیده شود ابلیس میان نفعه اول و نفعه دوم میمیرد. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ:

بیان پایان مدت زندگی ابلیس است که وقت دیگری معلوم و مقرر فرمود.

محتمل است مراد هنگام نفعه صور باشد که نظام جهان گسیخته می‌شود و قبل از گسترش صحنه قیامت خواهد بود.

و نیز محتمل است مراد از وقت معلوم هنگامی باشد که نظام تکلیف و آزمایش سلسله بشر برقرار باشد. و ابلیس بتواند با آخرین افراد بشر تماس بگیرد همچنانکه در نتیجه اعلام وقت ابلیس گفت (و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین) همه افراد بشر جز گروه خالصان را بگمراهی و ضلالت خواهم افکند.

مفسر گوید امکان دعوت ابلیس از لوازم تکلیف بشر است زیرا نظام تکلیف بر آنستکه هر فردی از بشر هر لحظه در سر دو راه اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تأثیر دو نیروی غیبی موافق یعنی فرشتگان و دیگر نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان خواهد بود بر این اساس مراد از (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) نیز پایان جهان بشریت است که نظام تکلیف نیز پایان خواهد یافت و گفته شده محتمل است مراد از کلمه (يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) هنگامی باشد که سلسله بشر باقصی درجه کمال نائل شده و زندگی آنان براساس تعقل و صلاح باشد و شعار آنان عبودیت و انقیاد بوده و عمل قبیح و گناه از فردی تحقق نیابد و مخالفت و عصیان صورت نگیرد هم چنانکه سوق نظام بشر بآنستکه جز نیروی خرد و شعار عبودیت در آن فرمانروا نباشد و در جهان اختیار جز ساحت کبریائی معبودی

پرستش نشود زیرا در این فرض و صورت دعوت شیطانی را هرگز کسی نخواهد پذیرفت و وجود ابلیس لغو و بیهوده خواهد بود. پاسخ آنستکه نظام آزمایش که اساس تکلیف است تا پایان جهان پایان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۶ پذیر نخواهد بود و آزمایش هر یک از افراد بشر از آن جمله نیکان و اهل تقوی نیز براساس دعوت دو نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان نهاده شده که پیوسته هر فردی را به هر یک از دو طریق دعوت نمایند تا اینکه اختیار هر یک از افراد بشر تحقق بیابد و معنای اختیار آنستکه عملی را بخواهد انجام دهد و یا ترک کند یعنی اختیار آنستکه صلاح و فساد عمل را با رعایت نیروی فکری و روانی خود در آن حال بسنجد و تصمیم بگیرد آنگاه قضاوت کند این معنا همان وجود دو نیروی مثبت فرشتگان و نیروی منفی یعنی دعوت شیطانی است در حالی که هر یک از این دو نیرو فاعل مختار را بخود جلب می نماید و آنرا اساس اختیار قرار میدهد و از مبادی اختیار شناخته می شود.

بعبارت دیگر غرض و اساس تکلیف بر آزمایش است که بمعنای بکار بردن نیروی اختیار و برگزیدن یکی از فعل و ترک است که از کدام یک از دعوت فرشتگان و یا از دعوت شیطانی پیروی نماید پس وجود تکلیف بدون دعوت غیبی فرشته و دعوت غیبی شیطانی مفهوم ندارد.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان درخواست شیطان از ساحت پروردگار است حرف باء سببیه جمله (فَبِعِزَّتِكَ) خطاب پروردگار نموده و سوگند یاد نموده که همه افراد را بضلالت خواهم افکنم إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ: جز بندگان مخصوص خود که هر یک از آنان را در عبودیت مقام خلوص و صفاء بآنان موهبت فرموده و مراد رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام می باشند.

و در آیه (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) اغواء و گمراهی خود را نسبت به پروردگار داده و مراد از اغواء لعن و طرد او از رحمت پروردگار است در نتیجه امتناع شیطان از سجده بآدم علیه السلام مستحق آن شد که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۷ او را از رحمت خود طرد فرماید.

بدین جهت شیطان که رانده از رحمت گشت در مقام انتقام از بشر برآمده و بر غوایت و ضلالت خود افزود.

گفت بار الها بمنظور انتقام از بشر پیوسته در مقام اضلال هر یک از افراد بشر خواهم برآمد.

و جمله اغویتی گرچه در مقام اعتراض و مبارزه با پروردگار است ولی از نظر رعایت توحید افعالی صحیح است.

زیرا طرد و راندن از رحمت نیز مانند افاضه رحمت مستند به پروردگار است که در اثر غوایت و حسد که شیطان را باز داشت از سجده سبب شد که از رحمت برای همیشه محروم و رانده شود و هر حکم و فرمانی چه اثباتی باشد و یا سلبی اختصاص به ساحت پروردگار دارد و نظر به این که محرومیت او در اثر مکابره ذاتی او گشت ناگزیر با خاطرات هر فردی تماس میگیرد و لازم ذاتی او آنستکه آن شخص را بمخالفت و تمرد از امر پروردگار دعوت مینماید و در صورت اقتضاء نیز تمام نیرو که در اختیار دارد بکار می برد تا اینکه او را پیرو و هم کیش خود کند.

و این نظر بر خلاف حقیقت و بر خلاف ظاهر است زیرا تمرد شیطان از امر بسجده غوایت و عصیان ابتدائی است و مستند بحسادت و رشک ذاتی است که ابلیس نسبت بآدم داشته و بکار برده است و سبب خروج او از صف قدسیان گردید و تنها امتناع از سجده سبب غوایت و گمراهی بطور حتم او گشته و مستحق لعن و طرد گردید.

و این لعن و طرد از رحمت که پروردگار در باره او اجراء فرمود و بر شقاوت او افزود و بصورت غوایت ذاتی در آمد مسطوره غضب پروردگار گردید در این صورت با هر فردی از بشر تماس بگیرد و در خاطر و اندیشه او راه بیابد او را نیز از انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۱۶۸

رحمت پروردگار بی‌بهره و طرد خواهد نمود.

ابلیس در مکابره خود اغواء افراد بشر را بخود نسبت داده و در اینباره دعوی استقلال نمود و توحید افعالی پروردگار را انکار نمود. ساحت پروردگار نیز دعوی او را رد و نقض فرمود که تدبیر در باره آزمایش سلسله بشر چنین مقتضی است زیرا اغواء و هم چنین غوایت و قبول دعوت فعل و وجودی و روانی است و لامحاله ظهوری از اراده پروردگار است به این که از نظر خبث سیرت و عناد شیطان مردم را بشرک و تمرد دعوت و ترغیب مینماید و بر حسب نیروی پذیرش و اختیار که در هر یک از افراد نهاده شده بمشیت پروردگار دعوت شیطان را بپذیرند و نیز ضلالت و غوایت صورت روانی ظهوری از خواسته پروردگار است که باقتضاء مورد پروردگار بآنها افاضه می‌فرماید و آنچه را که خود او خواسته و پیموده بدان سوق می‌دهد.

و بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر بسعادت دو نیروی متضاد در بشر نهاده نیروی خرد و دیگر شهوت و غضب و نیز بمنظور سوق هر یک از افراد بشر از طریق استفاده و تقویت و هر یک دو نیروی دیگر مقرر داشته.

۱- نیروی غیبی فرشتگان که مأمور کمک و رهبری بشر بسوی سعادت هستند و دیگر نیروی غیبی شیطان که در اثر عناد و دشمنی که با بشر دارد پیوسته او را بسوی تمایلات ترغیب و به تمرد و مخالفت پروردگار دعوت مینماید و از مسیر اصلی او را باز میدارد و بضلالت می‌افکند و چون غرض از خلقت بشر و نظام تکلیف آزمایش است که بر این دو سنخ نیروی فرشتگان و شیطان استوار نموده است و هر یک از افراد بشر که طریقه سعادت و یا شقاوت را خواهند پذیرفت به یکی از دو نیروی غیبی استمداد مینمایند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۶۹

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ:

در نتیجه احتجاج و مکابره؟؟ ابلیس از مقام شامخ ربوبی حکم قاطع شرف صدور یافت و حکم صادر در باره ابلیس و پیروان او آنستکه پروردگار سوگند یاد فرمود که دوزخ را از ابلیس و از پیروان او پر خواهم نمود و همه آنها را در دوزخ جا داد و ضمناً غرض اصلی از خلقت دوزخ که مظهر عقوبت و غضب پروردگار است همانا سکونت ابلیس و پیروان او میباشد.

و نیز با توجه به این که سبب خلود در شقاوت مردم همانا تبعیت و پیروی افراد بشر از دعوت ابلیس خواهد بود و دعوت ابلیس مقدمه آنست و نیز مراد از کلمه (مِنْكَ) ذریه و اعوان ابلیس از نوع جن است.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که به جامعه پیروان مکتب عالی قرآن اعلام بنما که در باره قیام بدعوت جامعه مسلمانان به پیروی از دین اسلام و از برنامه مکتب عالی قرآن فقط اداء وظیفه‌ای است که ساحت کبریائی بعهدام نهاده است و هرگز در انتظار اجر و پاداش مال و جاه نخواهم بود و همچنانکه سیره رسولان این چنین بوده که از جمله موادی بوده که به عموم اعلام مینمودند.

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ:

از جمله اموری که رسول صلی الله علیه و آله بعموم مردم باید اعلام نماید آنستکه آیات قرآنی را از خود نیاورده تا اینکه تکلف آن را بعهده داشته هم چنانکه از خود قیام بدعوی رسالت نموده‌ام بلکه آیات کریمه را ساحت کبریائی بر من وحی فرموده است

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

آیات کریمه بطور حتم از مقام شامخ ربوبی و مبنی بر موعظه و تذکر بجامعه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۰

اسلام است و معارف و مواظب آن اختصاص بقوم و طائفه‌ای ندارد بلکه جهانی است و برنامه آن تهذیب اخلاق و تعلیم فضائل و سوق جامعه اسلام بسعادت در دو جهان است.

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ:

آنچه که آیات قرآنی از وعد و تهدید بیان نموده و همچنین در باره انتشار دعوت آن در اقطار جهان مژده داده شده هر یک بموقع خود انجام شده همچنین اتکاء آیات قرآنی و معانی آنها بر حقایق ثابتة غیر متغیر و هم چنین پایه و اساس آنها ثابت و مستقر بوده و انباء و قسمی از خبرهای آیات مختلف و اختصاص بوقتی و زمانی دون زمان ندارد و قسمی دیگر برای هر یک از اقسام از وعد و خبرها و حوادث آن وقت و زمانی مقرر است و بطور کلی در این نشئه هر یک از دانشجویان مکتب عالی قرآن بقدر سعی خود خبرها و مژده‌های آیات قرآنی را درک خواهد نمود و در عوالم دیگر بطور کامل حقایق بعرضه ظهور خواهد رسید.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۱

سوره زمر ص: ۱۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۱۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعِيدٍ خَلِقُ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُصَوِّرُونَ (۶) إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) أَمَنْ هُوَ قَانِتٌ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹)

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۳

شرح ص: ۱۷۳

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ:

آیه بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی که بتدریج و بر حسب مقتضیات وقت بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده از مقام کبریائی شرف صدور یافته است.

العزیز: صفت فعل و توحید است با اینکه جهان هستی را آفریده بر این اساس سرتاسر جهان و موجودات آن اظهار مذلت نموده در حیطه ربوبیت و تدبیر آفریدگارانند و نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از عزت بطور اطلاق و قدرت بی‌نهایت او است. و هم چنین از نظر تعلیم و تربیت سلسله بشر آیات کریمه قرآنی را بر رسول صلی الله علیه و آله نازل فرموده و مکتب عالی توحید را بنا نهاده است.

بدیهی است که نزول آیات قرآنی و بنا نهادن مکتب قرآن محصول و غرض اصلی است بر این اساس صفت بارز عزیز را بلحاظ نزول آیات کریمه معرفی نموده است.

الْحَكِيم: نیز صفت فعل و توحید است به این که نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از اتقان تدبیر او است از جمله نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب قرآن در جهان بهترین شاهد بر حکمت و حسن تدبیر اوست زیرا رکن نظام خلقت بر بناگذاری مکتب توحید خالص است که چنانچه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله نبود نظام جهان براساس حکمت نبود و بر خلقت بشر فائده چشم گیری مترتب نبود و صفت بارز حکیم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۴ بطور اطلاق نزول آیات کریمه است و سایر مراتب اتقان تدبیر مقدمی است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ:

بیان غرض از نزول آیات قرآنی است که برای همیشه فائده مهم بر آن مترتب خواهد بود و نظام تعلیم و تربیت بشر بر آن استوار می‌باشد و چنانچه آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نشده بود نظام خلقت بی‌محتوی بود و باین لحاظ تعبیر بانزال شده که اثر حقیقی و ثابتی که بر آن مترتب میشود بلحاظ مجموع آیات قرآنی است و برنامه نظام تعلیم و تربیت برای همیشه خواهد بود. فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که در اثر نزول آیات کریمه و القاء معارف و حقایق آن بر رسول شایسته است که او قیام بخلوص در مقام عبودیت نماید و از جمله قیام رسول صلی الله علیه و آله در مقام اداء وظایف عبودیت آنستکه جامعه بشر را نیز بتوحید دعوت نماید و مکتب قرآن را بنا گذارد و برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آنرا دسترس مردم گذارد.

و قید (مُخْلِصًا) مبنی بر تأکید است که قیام باداء وظایف عبودیت بطور کلی باید بر اساس خلوص باشد و در آن شائبه غیر آفریدگار نباشد چه بلحاظ قیام شخصی رسول بعبودیت در تمام زندگی خود و چه بلحاظ دعوت جامعه بشر بتوحید و به برنامه آن. لَهُ الدِّينَ:

لام حرف اختصاص و کلمه دین بمعنای برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی در باره اداء وظایف عبودیت و سپاسگزاری از نعمت و برنامه سیر و سلوک اهل ایمان است بدیهی است که تشریح برنامه دین از شئون الهی است و تصرف انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۵

در آن بدعت معرفی شده است و اختصاص تشریح و اعلام برنامه از وظایف ربوبیت ساحت پروردگار است که طریقه هدایت و سعادت را در دو جهان دسترس بشر گذارد.

و تعلیم آنرا بعهد رسول گرامی صلی الله علیه و آله صادره است که تا پایان جهان بشریت تعلیمات او مردم پیروان مکتب قرآن را فرا بگیرد.

بدیهی است با محدود بودن مدت قیام بوظیفه رسالت و تبلیغ احکام و مواد وظایف دینی بطوری که در تمام شئون زندگی بشر و

نیازهای او را فرا بگیرد نیاز بگروهی دارد که بر مکتب قرآن نظارت نمایند و بتدریج مواد دینی و به نیازهای بی‌شمار مردم پاسخ دهند.

بر این اساس خطاب (فَاعْبُدِ اللَّهَ) که توجه برسول دارد باوصیاء علیهما السّلام نیز که نظارت بر مکتب و شرح و تفسیر مواد دینی دارند بآنان نیز در اینباره تاکید شده است.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ:

با تأکیدی که در بردارد اعلام بجامعه بشر است که یگانه دین و برنامه اعتقادی و عملی و اخلاقی دین اسلام که دین توحید خالص و براساس تبری از شرک و کفر و نفاق است همانا از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده و اعلام آن بجهان بشریت بعهد او نهاده شده است.

و نیز اعلام به این که از وظایف دینی فقط عملی پذیرفته می‌شود که بطور خلوص و مستند بوظیفه الهی باشد و خلوص در عبودیت اساس آن و از جمله مبادی قیام بوظایف باشد و در آن شائبه غیر آفریدگار نباشد.

با توجه به این که خلوص در قیام باداء وظایف الهی امر قلبی و دارای درجات خواهد بود.

محتمل است بدین نظر در جمله مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ که خطاب برسول صلی الله علیه و آله است مقام عالی از اخلاص رعایت شده است که از جمله موهبت الهی است و بلحاظ موهبت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۶

مخلص بفتح میباشد که اخلاص او در قیام باداء عبودیت بطور موهبت الهی و اقصی درجه و مقام اخلاص خواهد بود.
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى:

بیگانگان که مخلوق و آفریده‌ای را جز پروردگار معبود برای خود پندارند بگمان اینکه عبودیت و درخواست حاجت بآنان سبب شود که نزد آفریدگار شفاعت نمایند و کلمه من دونه بمعنای مخلوق است و کلمه اولیاء جمع ولی بمعنای معبود مقدس که آفریدگار تصدی و زمام تدبیر پاره‌ای از امور جهان را بعهد او نهاده است مانند فرشتگان مقرب.

آئین بت پرستی آنستکه آفریدگار جهان فقط عهده‌دار خلق و آفرینش است و فرشتگان مقرب عهده‌دار تدبیر امور جهان هستند و نظر به این که چنین پندارند که عبادت معبود بمنظور جلب نفع و دفع ضرر و غضب او است بدین جهت عبادت اختصاص بفرشتگان مقرب دارد و آفریدگار منزله است از اینکه مورد عبادت و شناخت قرار بگیرد و فقط خالق معبودان و فرشتگان و بر رب آلهه میباشد و رب عالمیان نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

بیان آنستکه در عالم قیامت که هنگام بررسی بعقاید و اعمال و اخلاق بشر است پروردگار در باره هر یک از بیگانگان حکم خواهد فرمود.

بدیهی است از نظر اختلاف و مخالفت با حق و کفران نعمت آفرینش که بآن معتقد هستند در باره آنان حکم بخلود در شرک و شقاوت خواهد فرمود زیرا با اینکه عقیده دارند که پروردگار همه موجودات را آفریده و پدید آورده در مقام انکار نعمت آفرینش او برآمده فرشتگان را شایسته پرستش و عبودیت پندارند و آنها را عبادت نموده‌اند و رابطه ارادی خود را از آفریدگار گسسته‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۷

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ:

پروردگار هرگز آنان که بیگانه از حق و حقیقت هستند و نمیخواهند حقیقت را بفهمند و در مقام انکار نعمت آفریدگار برمیایند و ناسپاسی مینمایند هرگز بسعادت نخواهند نائل شد.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ:

حرف لو در مورد محال بکار می‌رود و قضیه شرطیه و صدق آن بملازمه میان شرط و جزاء است و چون تحقق شرط ممتنع و محال است جزاء نیز امکان ناپذیر خواهد بود.

آیه در مقام تکذیب گفتار بیگانگان است به این که ساحت کبریائی فرزندی اتخاذ نموده و یا فرشتگان را دختران و بخود اختصاص داده است.

شرح این آئین آنستکه فرزند بودن عبارت از آنستکه از انسان و از سلولهای او ماده تناسلی جدا شده در رحم مادر قرار بگیرد پس از رشد فردی از بشر گردد تصور فرزند باین معنا برای ساحت قدس پروردگار تناقض است.

۱- لازم آن جسمانی بودن است که جزئی از او جدا شده بتدریج رشد کند و بصورت انسانی در آید.

۲- آفریدگار جهان یگانه و بی‌همتا است چگونه تصور می‌رود که فردی مانند او بوجود آید و این منافی با وحدت حقه حقیقی آفریدگار جهان است.

۳- پدید آمدن فرزندی از او مستلزم آنستکه معرض حالات و عوارض قرار بگیرد در صورتی که پروردگار آنچه را بخواهد بمجرد اراده و بدون شرط تحقق می‌یابد و ساحت او منزله از عوارض است.

لازم تصور پدری و فرزندی تعدد و کثرت است گرچه بر حسب نوع که جامع مشترک میان پدر و فرزند است یکی باشد و این وحدت نوعی است و منافی با وحدت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۷۸

حقیقی و بی‌همتائی کبریائی میباشد.

و چنانچه گفته می‌شود که فرزند هم آفریده است بدیهی است مخلوق هرگز آفریدگار و مدبر نخواهد بود و چنانچه تصور شود که فرزند نیز مانند پدر مخلوق نیست این فرض منافی با وحدت حقیقی و بی‌همتائی آفریدگار است که بر موجودات امکانی احاطه دارد و قهار است.

خلاصه فرزند بودن چه بطور حقیقت و طبیعی باشد و یا بطور تشریف و اعتبار لامحاله مقتضی سنخیتی است میان فرزند و پدر در حقیقت ذات و یا در صفت و ساحت آفریدگار منزله است از اینکه چه در ذات و یا در صفت واجب خود نظیر و مانند داشته باشد زیرا هر کمالی عین ذات او است و هر گونه کمال که موجودی داشته باشد آن نیز عطیه و موهبت پروردگار است و بطور عاریت بوی ارزانی داشته است سُبحانَهُ:

مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی است از این سخنان از نظر اینکه تحقق شرط امکان ناپذیر است و ساحت او منزله از اراده‌ای است که بر آن امر محالی مترتب گردد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ:

دلیل و برهان امتناع شرط است زیرا ساحت پروردگار بطور اطلاق ازلی و ابدی است ثبوت او بدیهی است واحد حق حقیقی است که تصور مثل برای او محال است و اصل واقعیت در خارج و هم چنین واحد و یگانه در صفات ذاتی و عین ذات او است و همچنین واحد در آثار است و شریک ندارد عوالم امکانی اثر و فعل او است.

الْقَهَّارُ: صفت مبالغه و تفسیر کلمه واحد حقیقی است که بر نظام امکانی و موجودات آن قهر و احاطه دارد و رابطه او آفرینش است و همه موجودات و کثرتها را پدید آورده و هر لحظه قهر او آنها را تدبیر مینماید و جهان هر لحظه مقهور قدرت انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۱۷۹

و تدبیر اویند و هرگز موجودی نمیتواند از قهر و احاطه او جلوگیری نماید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ:

تفسیر صفت قهار و چگونگی قهر و تدبیر او است کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی آفریده و پدید آورده است قهر و احاطه ای زیاده بر خلق و آفرینش و ادامه آن تصور نیست و نیز رابطه‌ای محکمتر از رابطه خلق نیست بِالْحَقِّ: متعلق بجملة خلق

و بیان چگونگی آنست که بطور حق و ثابت و مستقر ابدی است از نظر اینکه خلقت جهان اثر و فعل ساحت کبریائی است باید حق و ثابت و مسطوره‌ای از صفت ابدیت خالق باشند.

بدیهی است که خلق کرات و زمین پهناور بطور ابد و وابسته بآفرینش است که بآنها پی در پی وجود افاضه فرماید و در اثر سیر و حرکت که لازم لاینفک موجودات مادی است هر لحظه رهسپار بعالم دیگر گردند پس رابطه جهان هستی با مقام کبریائی در اثر تابش نور هستی است که سرتاسر موجودات ریز و کلان را هر لحظه فرا میگیرد و در اثر اتصال فیض بظاهر ثابت و برقرار بنظر میرسند و لازم ذاتی موجود مادی سیر و تحول و حرکت است و منتها سیر و تحولات جهان هستی عالم ابدی است *يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ*:

از جمله تحولات جهان که شاهد حسن تدبیر و توحید افعالی است آنکه در اثر سیر و حرکت کره زمین تیره گی شب را بر روشنائی روز مسلط می‌نماید و تاریکی فضای جهان را بصورت روز در می‌آورد این نظام موزون حیرت انگیز است که شب و روز بدنبال یکدیگر تاریکی و روشنائی در بردارد و سطح زمین را مانند گهواره عمومی قرار داده و همه موجودات آنرا بسوی کمال متناسب سوق میدهد و سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بی‌شمار موجودات می‌شود.

زیرا آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور خورشید برخوردار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۰ میشوند چنانچه ادامه بیابد از حد نیاز تجاوز نموده همه نیروها نابود خواهند شد فقط تاریکی شب و کوتاهی و بلندی آن و نیز اختلاف فصول سال سبب می‌شود که از تأثیر حرارت و تابش امواج خورشید کاسته شده در محیط زندگی بشر و رشد و نمو و سایر موجودات تعادلی بوجود آید.

از نظر اینکه آفرینش جهان و نظام یکنواخت که در همه ذرات فرمانروا است بمنظور زندگی بشر و سوق او بکمال است و زندگی بشر نیز بر حرکت و نیز بر سکونت و آرامش استوار است و انسان در روز بمنظور انجام فعالیت نیروهای خود را بکار برده خسته می‌شود ناگزیر از تاریکی شب استفاده نماید و از حرکت باز ایستد تا بتواند نیروهای از دست رفته را باز یابد.

و در اثر حرکت وضعی زمین قسمتی از سطح آن محروم از تابش نور خورشید میگردد و تاریکی مخروطی شکل در فضا پدید می‌آید و از غروب آفتاب تیره گی هوا فضا را فرا می‌گیرد تا سپیده دم که بار دیگر اشعه خورشید بتدریج از سمت مشرق می‌تابد و روشنائی روز بر تاریکی شب غلبه نموده فضای جهان را بار دیگر روشنائی خورشید فرا می‌گیرد.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه خورشید از جمله کرات آسمان را آفریده و نیروی حرارت و نور افشانی بآن موهبت نموده و آنرا در اثر سیر و حرکت در مدار مخصوص تسخیر نموده و هم چنین کره ماه که از جمله منظومه شمسی است بهمین منوال در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت است و قسمتی از نظام که در زمین فرمانروا است مستند بآن دو میباشد.

أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ:

مبنی بر تأکید در باره حسن تدبیر و نظام واحد که در جهان فرمانروا است و نظام قسمت مهمی از جهان و زندگی موجودات در زمین بر این دو نیرو مترتب انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۱

می‌شود بدیهی است رکن مهم زندگی موجودات نور و اشعه‌ای است که از خورشید بظهور میرسد و لحظه‌ای دریغ نخواهد داشت و هم چنین آثار زیادی که بر کره ماه از لحاظ تعیین اوقات و ایام مترتب می‌شود نمونه و مسطوره‌ای از قدرت لایزالی آفریدگار میباشد.

و آیه مبنی بر اعلام دو صفت عزیز و غفار آفریدگار است که تنها او مستحق ستایش و عبودیت است و گناهان توبه کنندگان را عفو مینماید و می‌آمرزد و پیوسته نواقص را رفع می‌نماید.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا:

آیه خطاب بعموم مردم است که از یک فرد آدم ابو البشر سلسله بشر را از طریق تناسل آفریده است و سپس همسری برای او از او آفرید.

گفته شده از آیه استفاده می‌شود که سلسله بشر از اولین و آخرین در صلب آدم ابو البشر نهاده شده از این نظر خلقت سلسله بشر بآدم نسبت داده شده و حوا همسر آدم فقط جنبه ظرفیت و قابلیت داشته است.

و نیز گفته شده استفاده می‌شود که زوج و همسر آدم علیه السّلام از جزئی از او آفریده شده است بهر تقدیر سلسله بشر بآدم ابو البشر منتهی میشوند.

از آیه میتوان سری را در باره اصلاّب و ارحام پی برد به این که نسل و فرزندان تنها از سلول نرینه (اسپر ماتوزوئید) پدید می‌آیند و ارحام مادران فقط بمنزله ظرف و ماده قابل است برای رشد و نمو ماده تناسلی سلول نرینه بالاخره در سلول (اوول) فرزندان بودیعت نهاده نشده است.

بعبارت دیگر رمز آنستکه سلول تناسلی مرد قابلیت تولید نسل را بالقوه دارد ولی سلول تناسلی زن فاقد این قابلیت است و این مطلب منافاتی با شباهتهای بسیار زیاد سلولهای تناسلی زن و مرد در باره انتقال صفات بفرزند ندارد.

توضیح آنکه سهم فرزند از صفات والدین خود برابر است با مجموع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۲

صفات یعنی صفات قابل انتقال به نسل آینده با صفاتی که منشأ ارثی داشته باشد نه آن صفاتی که برای شخص بطور عارض باشد مثل اینکه کسی دستش بجهتی قطع شده پدر و مادر که بطور طبیعی ۵۰٪ از پدر و ۵۰٪ از مادر بارث میرد در این مورد خاص تفاوت اساسی میان سلول نر و ماده نیست بلکه شباهت نیز دارند و مکمل یکدیگرند.

و آیه (الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ۲-۴) همین حقیقت را بیان نموده که سلسله بشر از طریق توالد و تناسل به نفس واحده یعنی آدم ابو البشر علیه السّلام منتهی می‌شود و تمام سهم خلقت و استمرار نسل را بآدم منسوب نموده از نظر اینکه سلسله بشر در اصلاّب بودیعت نهاده شده نه در ارحام.

و هم چنین از آیه (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۶-۳۲) میتوان باین حقیقت پی برد و مردم را بپدران نسبت داده و خواننده از نظر اینکه نظام توالد و تناسل چنین است.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ:

از جمله آثار حسن تدبیر خلق و آفرینش آنستکه بمنظور آسایش و استفاده بشر حیوانات بهره‌دار هشت گانه را آفریده گوسفند و بز و گاو و شتر که هر نوعی از جفت صورت میگیرد.

و تعبیر بانزال نیز بمنظور آنستکه خلقت آنها بطور طفیلی و نزول از خزائن غیبی از طریق اسباب طبیعی است و برای آسایش بشر و پذیرائی او است.

يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ:

آیه از نظر تشریف خطاب به بشر نموده و چگونگی خلقت او را بیان نموده که در درون و ارحام مادران رشد و نمو نموده و اطوار چندی را پشت سر گذارده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۳

نطفه و ماده تناسلی رشد نموده بصورت علقه در آمده و نیز بصورت گوشت جویده در آمده و در تیره گی و پیچیدگی مشیمه و رحم و شکم مادر پنهان بوده و پس از رشد و نمو و بی‌نیازی از درون رحم بخارج قدم نهاده و سر تسلیم فرود آورده‌اند.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ:

بیان توحید افعالی پروردگار است پس از بیان خلقت بشر و چگونگی تدبیر و تحولاتی که در رشد ماده تناسلی بشر بکار میرود که

همه مرموز و هیچیک قابل پیش بینی بشر نخواهد بود.

مقام کبریائی پس از احتجاج بچگونگی و رموز خلقت در این آیه نتیجه را اعلام فرموده که خلقت بشر اثر و فعل آفریدگار است و رابطه‌ای محکم تر از رابطه خلقت و تدبیر نیست که هر لحظه و پی در پی فیض وجود بشر را فرا بگیرد و بمقصد سوق دهد و او را نمونه‌ای از صفت ربوبیت پروردگار معرفی فرماید که نسبت به سلسله بشر بالاصاله و طبقات حیوانات و سایر موجودات را نیز بطور طفیلی شامل می‌شود.

لَهُ الْمُلْكُ:

لام حرف اختصاص و خبر بعد از خبر و دلالت بر حصر دارد و بیان لازم ذاتی ربوبیت و خلقت و آفرینش است و لازم ذاتی دیگر استحقاق عبودیت و پرستش است که بشر بسپاس نعمت آفرینش و حسن تدبیر پروردگار باید قیام نماید.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان لازم ذاتی خلقت و افاضه وجود پی در پی و هر لحظه به بشر بخصوص و بسایر موجودات و آفریده‌ها است که معبود و مستحق عبودیت نیست جز انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۴

آفریدگاری که سرتاسر ریز و کلان موجودات جهان را از هستی بهر مند نموده.

و بشر باید از نظر سپاس باظهار عبودیت به پیشگاه ساحت کبریائی او قیام نماید.

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که بیگانگان چگونه از نظر اعراض از فطرت و حکم فرد فرشتگان و یا موجودات دیگر را که مخلوق و محکوم بمذلت وجودی هستند آنها را شایسته عبودیت و پرستش پنداشته و از حکم فطرت و خرد ترمز می‌نمایند و نظام دقیق خلقت را که پیوسته و هر لحظه ادامه دارد از آن چشم پوشی نموده و انکار می‌نمایند.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى:

مبنی بر اعلام غنی بالذات و بی‌نیازی آفریدگار است از اظهار عبودیت و سپاس اهل ایمان و اینکه بنا گذاری مکتب خدا پرستی و دعوت جامعه بشر به توجه به دلائل توحید و یکتائی و بی‌همتائی پروردگار فقط از نظر تعلیم و تربیت و سوق بشر بکمال و سعادت همیشگی او است و هرگز ساحت کبریائی نیازی بایمان و اطاعت مردم ندارد در این صورت بفرض که همه افراد بشر نیز قیام بکفر و انکار نعمت‌های بی‌نهایت پروردگار را بنمایند غباری بذیل قدس کبریائی او نخواهد نشست.

و غرض از ذکر دلائل توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه آن تعلیم و تکمیل نفوس بشری و ارتقاء و تعالی آنست که آنچه در کمون آنان نهاده شده بقدر سعی خودشان بدست آورند و شایسته حیات ابد و نعمتهای جاودان گردند و در صفات و آثار وجودی مسطورهای از صفات ربوبی گردند تا آنجا که دارای اراده مطلقه که نمونه‌ای از قدرت لا-یزال است گردند. انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۵

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ:

با تأکیدی که در بردارد و ذکر جلاله مبنی بر اعلام صفت فعل ساحت کبریائی است که فقر و حاجت به طاعت بشر در پیشگاه او تصور نمی‌رود، سود و زیان از عوارض امکان است و او منزله از نقص و امکان است او غنی بالذات و بطور اطلاق است هر چه را موهبت فرماید بی‌نیاز از آنست و هر نعمت ارزانی فرماید بطور عاریت و موقت و محدود است و پیوسته در حیطه او است.

وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ:

صفت سلبی است پروردگار هرگز کفر و عناد و انکار نعمت را از بشر رضایت ندارد هم چنانکه صاحب حرفه و فاعل مختار سعی خود را مبدول میدارد که صنعت خود را کامل نماید و نقصی در آن نباشد که شاهد نقص صانع و صاحب حرفه است.

هم چنین ساحت کبریائی بندگان خود را چنان خواهد که مسطوره و نمونه از کمالات او را واجد باشند و در مقام تعلم و آموزش برآیند.

از این رو ساحت پروردگار به افرادی از بشر که خود را بی‌بهره از فضیلت نموده و بفساد عقیده و رذائل اخلاقی موصوف است توجه نفرموده مبعوض دارد و آنان مورد رضایت و خوشنودی او نخواهند بود.

بعبارت دیگر بشر دارای شعار عبودیت ذاتی و وجودی است هم چنانکه از او تعبیر بعباد نموده چنانچه فاقد شعار عبودیت ارادی باشد مورد رضایت و خوشنودی کبریائی نخواهد بود زیرا انکار نعمت و کفران آن هرگز سازش با رابطه عبودیت ندارد.

و گفته شده که جمله (وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ) مبنی بر منت بر عباد خاص و رسولان است که پروردگار در باره آنان بطور حتم ایمان و شعار عبودیت را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۶

خواسته و صدور ضد ایمان و عبودیت از آنان تحقق نخواهد پذیرفت هم چنانکه لازم نیروی عصمت آنان است ولی امکان پذیر است و منافات با اختیار آنان ندارد.

وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ:

خطاب بجامعه بشر است که چنانچه در مقام شکرگزاری برآئید و باصول توحید معتقد باشید و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمائید مورد خوشنودی پروردگار قرار خواهید گرفت.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

بیان حقیقتی است نظر به این که فعل اختیاری صالح و یا طالح از مبادی روان سر چشمه میگیرد از قبیل خطور و تصور و تصدیق بفایده و قضاوت و داوری در باره صلاح عمل تا آنجا که روان حکم کند و بلزوم عمل فرمان دهد همه این مراحل از مبادی روانی و سبب تمامیت نیروی فاعل خواهد بود آنگاه بصورت حرکت جوارحی خواهد درآمد و تا هنگام که عمل اختیاری پایان نیافته تصمیم و اراده نیز پی در پی ادامه خواهد یافت و پس از صدور عمل قابل تحول و یا انقلاب نخواهد بود.

بر این اساس عمل اختیاری صالح و یا طالح از شئون روانی و جوارحی فاعل معرفی میشود و با دو نیروی روانی و جوارحی حرکت جوهری خود را به پایان میرساند و بمقصد نائل میشود و هم چنین سیرت ننگ و بد و صلاح و فساد عمل نیز از شئون روانی و جوهر وجودی فاعل است و بدیگری هیچگونه ارتباط نخواهد داشت و نتیجه آنکه هرگز کسی بجرم و گناه عمل دیگری مورد عقوبت و یا مؤاخذه قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۷

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ:

ثم حرف تراخی است که پس از گذر از صحنه زندگی آزمایشی و آنچه هر فردی از بشر آنچه در کمون خود بودیعت داشته و نیز پرورانیده و سیر و حرکت جوهری خود را پایان رسانیده در آستانه عالم برزخ قرار خواهد گرفت و بطور شهود سیرت اعمال و حرکات خود را می‌یابد.

مَرْجِعُكُمْ: رجوع و بازگشت بشر بسوی آفریدگار است و آغاز را نیز در بردارد و از مبدء حقیقی و ازلی سر چشمه گرفته و پرتو افکنده و بصحنه سراب طبع تنزل نموده و در اثر هر حرکت اختیاری و غیر اختیاری بسوی ساحت قدس باز خواهد گشت و هر یک از عوالم و مراحل و منازل که بشر پیموده و می‌پیماید تحت مراقبت و تأثیر نیروهای غیبی است و پیوسته رو بکمال نهاده کمون خود را آشکار می‌نماید و بمقصد نهائی و صحنه رستاخیز به پیشگاه ربوبی احضار میشود آنگاه مورد بررسی کامل قرار خواهد گرفت.

و نظر به این که خلقت اینجهان ناقص یعنی بمنظور آزمایش و مقدمی است پس از پایان بصورت نشئه دیگر کامل و ثابت ظهور خواهد نمود آنگاه آفریدگار هستی ثابت و ابدی را در آن جهان میگستراند.

فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

نظر به این که افعال اختیاری بشر سیر و حرکت جوهری است و با نیروی روانی و جوارحی شروع نموده و پایان میرسد در روان انباشته شده و مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شروع بحرکت نموده و سیرت آن آشکار شود و در صحنه قیامت که منتها سیر و حرکت تکاملی بشر است سیرت و صورت حقیقی روان انسان بظهور میرسد و بهترین اخبار ظهور سیرت است که قابل انقلاب انکار نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۸

بالاخره مفاد آیه آنستکه آنچه از افعال اختیاری و عقیده و اعمال قلبی و خاطرات در دنیا داشته همان حقیقت و ظهور و کمال انسانی است که بعرضه ظهور می‌رسد.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که بر روان و راز دل و خاطرات و آنچه در قلوب بشر خلجان نموده همه مسطوره‌ای از علم پروردگار است که هر لحظه بآن وجود اضافه می‌شود و آنچه ظهور مینماید و بکمال میرسد عقیده و ملکات و افعال اختیاری است که در روان ثابت داشته باشد و مجرد خطور و تصور گناه که از مبادی حرکت روانی است مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ:

از جمله آثار و دلایل توحید آنستکه چنانچه ضرر و زیانی مانند بیماری و قحط و یا خطر هلاکت و غرق انسان را از هر سو تهدید نماید ناگزیر بر حسب فطرت از وسایل ناامید گشته متوجه آفریدگار خواهد شد و با تضرع و زاری رفع خطر را از ساحت او درخواست مینماید در حالی که جز خود و آفریدگار همه چیز و همه وسایل را فراموش نموده است.

ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ:

پس از اینکه پروردگار درخواست و زاری و تضرع او را پذیرفت و نعمت را با او باز گردانید و او را از خطر و حادثه که او را تهدید مینمود ایمن فرمود عجز و درخواست حاجت خود را فراموش نموده بار دیگر بکفر و انکار خود باز گردد و به پرستش معبود خود سرگرم شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۸۹

وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ:

بر خلاف حکم خرد برای آفریدگار جهان شریک و امثال قرار میدهد و به پرستش آنها اشتغال میورزد و در نتیجه خود بضلالت افتاده و دیگران را نیز ترغیب بکفر و ضلالت می‌نماید.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که از نظر تهدید باین مردم اعلام بنما اندک زمان که زندگی مینمائید پرستش معبود خیالی و خود ستائی اشتغال ورزید و با ساحت پروردگار در مقام مبارزه برآئید شایسته عقوبت خواهید شد.

إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ:

از نظر تهدید اعلام نما که کفر و عناد در قلوب شما رسوخ نموده و در آتش دوزخ برای همیشه سکونت خواهید گزید.

أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه معبود خیالی خود را پرستش مینماید و برای آفریدگار شریک می‌پندارد و در مقام مبارزه با پروردگار برمیآید او را قیاس مینماید به کسیکه پاسی از شب تا بسحر زنده و بنماز و رکوع و سجده اشتغال دارد و از روز قیامت پیوسته بیمناک است و به رحمت پروردگار با این عقیده و عمل خیر امیدوار است هرگز این دو نفر که صفت هر یک ضد صفت دیگری است یکسان نخواهند بود زیرا حقیقت انسان عقیده و خلق و عمل او است.

کافر و بیگانه در اثر کفر و عناد درونی باید در دوزخ که ظهوری از کفر روانی او است سکونت نماید و مؤمن پرهیزکار که بقیام

بنماز شب و رکوع و سجده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۰
بسر میرد باید در جوار رحمت و فضل کبریائی سکونت گزینند.
يَحْدَرُ الْآخِرَةَ:

بهیئت مضارع مفاد آن صفت و حصول ملکه است یعنی پیوسته از حضور پیشگاه ربوبی ترسان و لرزان باشد.
وَيُزْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ بِهَيْئَتِ مَضَارِعِ دَلَالَتِ بَرِّ دَوَامٍ وَصِفَتِ دَارِ دِيْوَانِ اِيْمَانٍ وَالتَّرَامِ بِاعْمَالِ صَالِحَةٍ بِرَحْمَتِ بَرُّوردگار
امیدوار است که طریقه عقلائی است و استفاده میشود لازم ایمان و تقوی اتصاف بخوف و رجاء است یعنی با توجه رحمت و فضل
بروردگار سبب رجاء و امید او گردد و با توجه بنواقص بی شمار خود سبب خوف او گردد.
قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که از مردم بیگانه سؤال بنما آیا کسیکه بحکم خرد و فطرت از دین توحید
و اسلام پیروی مینماید و به برنامه آن معتقد و ملتزم است و بفضایل خلقی آراسته است با کسانی که بهره‌ای از دانش و مقام انسانیت
ندارند و از خود و مسیر خود بی خبرند یکسان هستند.

پاسخ منفی است زیرا حقیقت انسان و امتیاز ذاتی او بعلم خودش و ذاتش و ایمان او باصول توحید و پیروی از برنامه مکتب است بر
این اساس کسانی که خود را از علم خداشناسی بی بهره نموده مقامی از انسانیت ندارند.

علمی که سبب امتیاز ذاتی انسان می شود علم خودشناسی و خداشناسی است که جهل آن شقاوت و حرمان از مقام انسانی است و
سایر علوم گرچه ممکن است آثار درخشان در جامعه داشته باشد مقدمه سعادت است نه حقیقت آن بدلیل اینکه جهل هر یک از
علوم دیگر و حرفه‌ها و صنایع سبب شقاوت حقیقی نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۱
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ:

بیان آنستکه صاحبان عقل و خرد میدانند که حقیقت انسان بعقیده صحیح و ایمان و فضائل خلقی و اعمال صالحه است و افرادی که
فاقد ایمان و فضائل اخلاقی باشند بی بهره از مقام انسانی هستند.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله که باهل ایمان توصیه و تأکید بنما که از گناهان و از رذائل اخلاقی بپرهیزند و در همه حال
تقوی و خویشتن داری را روش خود قرار دهید که نیروی تقوی از شرک عقیده و خویشتنداری از گناهان یگانه زاد و راحله است
که سعادت بشر را در دو جهان تأمین مینماید و بصورت و سیرت انسانی صفاء و نورانیت می بخشد.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ:

لام حرف اختصاص از جمله حقیقتی که برسول صلی الله علیه و آله توصیه فرموده که باهل ایمان اعلام نماید آنستکه هر که در
دنیا اقدام بعمل صالح نماید و بکارهای خیر ملتزم شود لازم ذاتی و لاینفک آن آنستکه پاداش و جزاء خیر و نیک خواهد داشت.
زیرا عمل صالح و کارهای خیر از قلب سالم و پاک از رذائل صادر می شود و عمل صالح و کارهای خیر ظهور و نمونه‌ای از صلاح
عقیده و اندیشه است اهل ایمان و تقوی هر لحظه خود را مسئول حرکات ارادی و کارهای خود میدانند بدین جهت کاملاً مراعات
حرکات و سکنت و سخنان و گفتار خود خواهد بود بر این مبنا همانطور که خود ملتزم باعمال صالحه و کارهای خیر است جامعه و
همه افراد نیز با او براساس صلح و صفا رفتار خواهند نمود و در نتیجه از مردم جز نیکی و صلاح در زندگی نخواهد مشاهده نمود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۲

بدیهی است که نتیجه عمل صالح و التزام بکارهای خیر در زندگی جز نیکی و صلاح نخواهد بود و در آخرت نیز نفوس اهل ایمان
و تقوی و اعمال صالحه آنان زیاده رشد و ظهور خواهد نمود و هرگز قابل قیاس به نتایج دنیوی نخواهد بود.

و اهل فسق و فجور از نظر اینکه روش آنان در زندگی جلب نفع و سود و تعدی و تجاوز از حد خود و تزییع حق دیگران است در حقیقت بمال و حقوق دیگران نظر افکنده احترام آنرا رعایت ننموده و نادیده میگیرند بطور حتم لازم، الزام باین گونه اعمال ناسزا آنستکه جامعه و همه افراد نیز باو همین طور رفتار خواهند نمود و جز سوء رفتار و عکس العمل از مردم نخواهد مشاهده نمود. با توجه به این که افراد فاسق و فاجر بالاصاله خود را از مقام انسانیت و فضیلت بی بهره نموده ولی در باره دیگران مختصر ضرر مالی رسانیده که قابل تدارک برای متضرر می باشد.

در نتیجه ضرر و زیانی که تبهکاران از اعمال ناپسند خود می بینند و بآن گرفتار می شوند جبران پذیر نیست زیرا نقص ذاتی و رذیله و انحطاط روانی است ولی ضرر در باره دیگران قابل جبران میباشد.

وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً:

بر حسب سیاق محتمل است مراد پیشنهاد باهل ایمان صدر اسلام باشد که در مکه معظمه مورد تهدید کفار مکه و خطر قتل قرار گرفته بودند و بآنان اعلام و پیشنهاد می شود که زندگی برای اهل ایمان اختصاص بمکه ندارد بسوی مدینه منوره و یا بناحیه دیگر که مورد ظلم و ستم و تهدید قرار نگرفته و در اداء وظایف دینی آزاد باشند بهر سو و ناحیه خواهند متوجه شوند ولی آیه دستور عمومی است اهل ایمان برای حفظ دین و رعایت و وظایف الهی چنانچه در محلی مورد تهدید قرار میگیرند از آن محل صرف نظر نموده بهر مکان که خواهند متوجه شوند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۳

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ:

آیه بیان تسلیت خاطر اهل ایمان و تقوی است که در مقام رعایت و وظایف دینی هر گونه ناگواری و صعوبت در زندگی و محرومیت برای آنان روی دهد و در برابر صبر و شکیبائی را پیشه خود نمایند اجر و پاداش زیاده بر تصور برای آنان آماده خواهد شد و حوادث منافر و ناگواریها از هر قبیل باشد و در برابر صبر نمایند سیرت نیروی صبر اجر و ثواب و نعمتهای جاودانی زیاده بر تصور خواهد بود.

از نظر اینکه نیروی صبر خواسته انسان را طبق حادثه و رویداد مینماید در حقیقت از خواسته خود صرف نظر نموده بآنچه رو آورده صابر و بردبار میگردد بر این اساس نیروی صبر ظهوری از عبودیت و انقیاد است و ضد استکبار و خودخواهی میباشد. با توجه به این که نیروی صبر در صورتی ظهوری از عبودیت و مستحق اجر زیاده بر تصور است که شعار دینی داشته و باستناد اینکه ساحت پروردگار این حادثه ناگوار را خواسته و در باره شخص تدبیر فرموده است و یا حادثه ناگوار از نظر التزام بوظایف دینی باشد که صبر را بکار برد.

در کتاب در منثور بسندی از یزید رقاشی روایت نموده گفت کسی از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود ما از اموال خود بذل مینمائیم بمنظور اینکه نام ما را به نیکی ببرند آیا ما اجر و ثواب خواهیم داشت.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود آفریدگار عملی را نخواهد پذیرفت جز آنچه بطور خلوص برای جلب رضایت او باشد. در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السلام روایت نموده سؤال نمودم از آیه (أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا) فرمود مراد نماز شب است.

در کتاب کافی بسندی از امام باقر علیه السلام در باره آیه (هَلْ يَشْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ) فرمود مراد از جمله الذين يعلمون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۴

ما اهل بیت هستیم و دشمنان ما مراد از جمله وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ است و مراد از اولوا الالباب شیعیان ما هستند. در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هنگام که در قیامت صحایف اعمال مردم منتشر و گشوده شود و میزان عدل الهی نصب گردد برای اهل بلاء هرگز

میزان نصب نخواهد شد و نیز صحیفه‌ای برای آنان گشوده نخواهد شد و آیه «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» را قرائت فرمود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۵

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۲۰] ... ص: ۱۹۵

اشاره

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْهُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ أَلَّا يَأْتِيَ تَقْوَتُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۶

شرح ... ص: ۱۹۶

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که بمردم بت پرست و نیز بجامعه بشر اعلام بنما که پروردگار مرا امر فرموده که او را بخلوص عبادت نمایم و بالوهیت و ربوبیت او اقرار نمایم.

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ:

و نیز مرا امر فرمود که در ایمان و یکتائی ذات و بی‌همتائی صفات او اقرار نمایم و بهمه مسلمانان نیز سبقت ذاتی و زمانی نمایم و آنچه از جانب پروردگار بمن وحی شده بآن ایمان آورم و نیز بجامعه بشر اعلام نمایم و آنان را بمکتب توحید خالص دعوت نمایم.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

و نیز بعموم مردم اعلام بنما که چنانچه اقدام بمعصیت آفریدگارم نمایم از عذاب و عقوبت و کیفر ترمرد خود خائف و بیمناک هستم.

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْهُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي:

و نیز بعموم مردم اعلام بنما که من آفریدگار جهان را پرستش مینمایم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۷

و به الوهیت و ربوبیت او اقرار مینمایم و از ربوبیت غیر او تبری میجویم و تقدیم لفظ جلاله مبنی بر حصر است که تنها ساحت کبریائی را بر ربوبیت بطور اطلاق اقرار مینمایم فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ:

چنانچه دعوت مرا نپذیرید و آئین نیاکان خود را پیروی نمائید در اینصورت هر چه را خواهید پرستش نمائید که همه انواع و اقسام شرک در ضلالت و گمراهی یکسانند.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از جمله حقایق که باید بعموم مردم اعلام فرماید و تأثیر بسزائی در ایمان و انقیاد مردم دارد تذکر آنستکه زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و کسب سیرت و کمال است که در نهاد دارد و در انتظار آنست چنانچه دوره زندگی و آزمایش پایان یابد و سپری گردد و توجه بمسیر و مقصد خود نداشته و بغفلت دوره زندگی خود را بگذراند سرمایه زندگی خود را از دست داده جز بی خبری و حیرت کسب نموده خسران و زیان ذاتی و حقیقی همین است که نیروهای زیاده بر تصویری که پروردگار بودیعت در او نهاده همه را از دست داده با سیرت ننگین کفر و خودستائی به عالم برزخ و شهود قدم گذارد آنگاه خسران و تیره بختی خود را مشاهده خواهد نمود که غیر قابل تغییر و انقلاب است.

وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از هنگامی که بیگانه در آستانه برزخ درآید سیرت کفر و عناد خود را مشاهده خواهد نمود ولی شهود حقیقی در عالم قیامت بظهور خواهد رسید که سرمایه و زندگی خود را به خودستائی صرف نموده همه نعمتهائی که در دنیا برایگان پروردگار دسترس او نهاده در نتیجه بی خبری خودستائی بضرر او پایان یافته و وسیله تیره بختی و شقاوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۸

او گشته و نعمت‌ها که در عالم برزخ و قیامت و نیز برای اهل ایمان آماده شده سهم خود را از دست داده و بصورت نعمت و غضب پروردگار و عقوبتها و حسرت روانی و شعله‌های آتشین در آمده است.

در عالم قیامت رابطه خویشاوندی در میان مردم رعایت نمیشود زیرا رعایت رابطه رحمت و خویشاوندی بمنظور حفظ روابط اجتماعی و مدنیت عمومی است و آن اختصاص بزندگی در دنیا دارد بر این اساس مراد از اهل در آیه ازواج و خدمتگزاران در جوار رحمت خواهد بود.

أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ:

بشر در زندگی در دنیا دو سنخ سیر و سلوک میتواند داشته باشد سیر و حرکت جسمانی طبیعی و دیگر سیر و حرکت ذاتی و جوهری و حرکات جسمانی که لازم لاینفک او است مقدمه برای سیر و سلوک جوهری او خواهد بود.

از نظر اینکه قوای عامل او است و سیر ذاتی و جوهری او عبارت از اعتقادات روانی و اندیشه ارادی و اختیاری او است که صورت علمی و حقیقت روح را تشکیل میدهد و سیرت و جوهر انسانی را بظهور میرساند هر یک از عوالم اصلاّب و ارحام و جهان طبع و برزخ و قیامت بر یکدیگر ترتب ذاتی و وجودی دارد و بر حسب نظام خلقت هرگز تخلف پذیر نخواهد بود بر این اساس محال است از دنیا بعالم ارحام و یا اصلاّب باز گردد.

هم چنین عالم دنیا را گذرانیده و از صحنه عمل و آزمایش رانده شده و از آستانه برزخ بصحنه قیامت سوق داده شده محال است بار دیگر بدنیا باز گردد و در باره بیگانگان نیز پس از ورود بعالم برزخ و شهود این حقیقت برای آنان آشکار خواهد بود ولی درخواست آنان برجوع بار دیگر بدنیا از نظر خوی رذیله‌ئی است که در دنیا کسب نموده و بی اساس آرزوهای دامنه دار را در روان خود می‌پروراندند از جمله حقایق آفرینش را و بدیهیات آنرا از نظر لجاج انکار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۱۹۹

مینمودند این سیرت رذیله آنان در عالم برزخ و قیامت بظهور میرسد.

هر یک از افراد بشر دوره زندگی خود که میلیاردها ساعت و فرصت را از دست داده و بخودستائی سرگرم بوده در صورتی که میتوانست در کمترین فرصتی سعادت همیشگی خود را تأمین نماید آیا چه خسران و زبانی زیاده بر این تصور میرود که مدت و فرصت خود را به خودستائی و صرف کسب شقاوت و تیره بختی نموده باشد.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ:

لام حرف اختصاص بیگانگان در اثر کفر و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله در دوزخ زیست خواهند

نمود در حالی که شعله‌های تیره و تاریک آتش آنان را از بالا و پائین احاطه خواهد نمود.

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ:

ذکر دوزخ و شعله‌های تیره و تاریک و اعماق آن بمنظور آنستکه مردم را از شرک و گناهان تهدید نماید و پیوسته متوجه باشند چنانچه محکوم بعقوبت شوند بفهمند که عذاب کبریائی چگونه خواهد بود ولی زیاده بر تصور است.
یا عِبَادِ فَاتَّقُونِ:

خطاب تهدید باهل ایمان است که ای پیروان مکتب قرآن عقوبت الهی که ظهور سیرت کفر و عناد قلبی با ساحت پروردگار است از آن پرهیزید.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ:

آیه مبنی بر مژده باهل ایمان است که براساس دو رکن نهاده شده.

۱- تبری از کفر و شرک و دیگر انقیاد اعتقادی و ایمان باصول توحید و اطاعت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۰
عملی است اهل ایمان بالتزام باین دو رکن اعتقادی و عملی مورد بشارت قرار خواهند گرفت.
فَبَشِّرْ عِبَادِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که با اهل ایمان که ملتزم باین دو رکن ایمان هستند بشارت سعادت و هدایت را بآنان اعلام بنما و تعبیر بعباد تعلیق بوصف است که سبب بشارت عبودیت و انقیاد آنها است.

در تفسیر مجمع روایت شده که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که شما اهل ایمان مورد بشارت آیه هستید و هر که جبار و ستم پیشه ای را پیروی نماید او را عبادت و پرستش نموده است.
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ:

آیه تفسیر عباد است که از نظر انقیاد و تحصیل معارف و اخلاق پیوسته در مقام جستجوی سخنان حق بوده بمنظور اینکه حقایق و معارف الهی را بیاموزد و در مقام اعتقاد و ایمان برآید و بر حسب عمل نیز پیروی نماید.

خلاصه هر که از اهل ایمان در مقام تحصیل معارف اسلامی برآید و امری از او امر الهی را انقیاد نمایند و اکمل آنرا برگزینند و پیوسته در مقام آن باشد که از حق و حقیقت بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده باشد و هیچگاه از تعلم حق و پیروی از آن بی بهره نشده باشد مورد بشارت سعادت همیشگی خواهد بود بدیهی است تحصیل معارف الهی و احکام جز از طریق شنیدن و استفاده از معلمان مکتب قرآن اوصیاء علیهم السلام میسر نخواهد بود.

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ:

محور سعادت همیشگی بشر تعلم و انقیاد از حق بر حسب عقیده و خلق و عمل است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۱
و هدایت حقیقی اهل ایمان عبارت از تعلم حقایق و معارف الهی و احکام اسلامی و نیز آمادگی برای آموزش بیشتر و تعلم بهتر و تخلق باخلاق فاضله است که هر چه را از معارف و حقایق و احکام بفهمد و بیاموزد در مقام تحقیق بیشتری برآید و پیوسته در مقام ازدیاد فضیلت خود باشد که بحدی متقاعد نشود و هر چه را تحصیل نموده در مقام ازدیاد آن و استکمال خود برآید و از رفع نقص و جهل خود مضایقه نماید و در مقام جستجو و تحصیل دانش و وظیفه بیشتر و بهتر باشد و از او حق و وظیفه فوت نشود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ:

دلالت بر حصر دارد فقط گروهی از پیروان مکتب هدایت یافته‌اند که پیوسته در مقام تحقیق بیشتری برآیند و بحدی متقاعد نشوند که سبب فوات وظیفه و فوات حق از او شود و آمادگی برای استکمال نداشته باشد بلکه پیوسته در سیر تعالی و حرکت استکمالی باشد و وجود کامل که در طریق استکمال نباشد از نقص او است.

وَ أَوْلِيكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ:

هم چنین دلالت بر حصر دارد و نظر به این که بشر بطور اقتضاء مثال و نمونه‌ای از فعل و صفات ربوبی است و سبب نیز همانا روح و موهبت الهی است که باو سپرده شده و طریقه هدایت و تکامل خود را میتواند تمیز دهد و در اثر عقیده قلبی و عمل جوارحی هدایت یافته بصفات کبریائی تشبه بیابد و هدایت یافتگان همانا صاحبان لب و خرد هستند که بر حسب اعتقاد قلبی و صورت علمی و حرکات ارادی عبودیت خود را اظهار نموده نمونه و مسطوره‌ای از صفات ربوبی باشند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ:

استفهام انکاری است آیا کسیکه در اثر کفران نعمت و ناسپاسی و مبارزه با دعوت رسول کفر قلب او را فرا گرفته و در اعماق تیره گی و تاریکی شرک فرو رفته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۲ و محکوم بشقاوت ذاتی و مستحق عقوبت ابدی گردیده آیا ممکن است که انقلاب بیابد و کفر او بصورت ایمان درآید و شقاوت او نیز بصورت سعادت و نیک بختی ظهور نماید.

أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ:

استفهام انکاری و خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که با دعوت خود امکان ندارد که بتوانی گروهی را که کفر و شقاوت شعار آنان شده و محکوم بعقوبت گشته و در باره آنان نیز بموقع اجراء گذارده شده آنان را از شقاوت ذاتی خودشان نجات بخشی و از شعله‌های آتشین دوزخ برهائی.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّيْبُتَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

بیان لازم ذاتی و سیرت نیروی تقوی و خویشتنداری از گناهان است به این که لازم اظهار عبودیت و انقیاد نسبت بساحت کبریائی در این جهان ارتقاء سیرت و صفاء و نورانیت و سکونت در جوار رحمت است که غرفه هائی در بردارد که هر یک فوق دیگری است و نهرها از هر سو در آنها ساری و جاری است و نعمتها که زیاده بر تصور است از جمله نعمت‌ها اراده بطور اطلاق است که ظهوری از قدرت لا یزالی است.

وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ:

وعده ساحت پروردگار تحقق در آینده است بطور حتم و هرگز قابل تخلف نخواهد بود زیرا تخلف از نظر عجز از اجرای و انجام وعده است ساحت کبریائی منزله از نقص و عجز است.

در کتاب کافی از بعض اصحاب که از هشام بن حکم روایت شده به این که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۳

امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود آیه کریمه باهل عقل و خرد و فهم بشارت و مژده داده فرمود (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ).

در تفسیر مجمع بسندی از عبد الله زید در باره آیه (وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا) گفته شده هر دو آیه در باره سه نفر نازل شده که در زمان جاهلیت موحد بودند و سخن آنان (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بود سه نفر عبارت از زید بن عمرو بن نفیل و ابی ذر غفاری و سلمان فارسی است.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷] ص: ۲۰۴

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرَاهُ مُضِيغًا فَفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۲۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاْتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵)

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْعَذَابَ الْآخِرَهُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلِمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۶

شرح ص: ۲۰۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است از نظر توحید افعالی آنستکه پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی آب را بصورت قطرات باران از هوا و فضا فرو میفرستد در سطح زمین جریان میابد و با عمق زمین فرو می‌رود و هسته‌ها که درون خاک پنهانند بحرکت در می‌آیند و بصورت کشت و سبزه با رنگهای گوناگون و پس از رشد و نمو رنگ سبز و خرمی را از دست داده بهیئت خزان و کاه در می‌آیند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولَى الْأَلْبَابِ:

نزول قطرات باران و روئیدن نباتات و رستنیها شاهد گویائی است بر توحید افعالی که از نظام واحدی که در سرتاسر جهان ریز و کلان فرمانروا است و همه ذرات را بهم می‌پیوندد بطور بدهت شاهد بر وحدت تدبیر و مدبر واحد است هم چنانکه همه موجودات آفریده پروردگار جهانند همه در حیطة تدبیر اویند که با وحدت تدبیر کرات بالا و زمین پهناور و خورشید و هوا و آب را بهم وابسته و ارتباط داده و تدبیر مینماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۷

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ:

پس از ذکر دلیل بر وحدت نظام که شاهد بطور حتم بر وحدت مدبر آنست اینک آیه در مقام بیان هدایت و معرفت آفریدگار است به این که هر که را پروردگار شرح صدر و سعه فهم موهبت فرماید در مقام تسلیم و تصدیق و اعتقاد حق و انقیاد بر می‌آیند و آنچه از معارف و حقایق و احکام باو القاء و اعلام شود با بصیرت می‌فهمد و تصدیق می‌نماید و مفاد شرح صدر سعه فهم و نیروی عاقله است که آنچه را از معارف و دلایل توحید باو القاء شود با بصیرت آنرا فهمیده و تصدیق نماید.

و در آیه شرح صدر یعنی سعه وجودی و قدرت درک معارف الهی و اعتقاد حق و انقیاد را بافریدگار نسبت داده و آنرا از موهبت‌های پروردگار بر اهل ایمان معرفی نموده است.

شرح صدر بمعنای هدایت پروردگار است به این که نیروی تعقل اهل ایمان را توسعه دهد و نیرو بخشد و دلایل توحید و اعتقادات حق را که باو القاء می‌شود بفهمد و با بصیرت تصدیق نماید و ایمان آورد و هم چنین عمل صالح باو پیشنهاد شود قبول کند و ایمان آورد و از نظر نورانیت روح و صفاء قلب قول و سخن حق را بشناسد و تصدیق نماید و عمل صالح را بپذیرد و اطاعت نماید. عبارت دیگر برای حیات روانی و معرفت پروردگار مقدمات و اسبابی مقرر فرموده که از آن طریق حیات و ایمان بوی موهبت فرماید و عبارت از شرح صدر است.

و مراد از شرح صدر و قلب همانا روح و روان انسانی است و از روح تعبیر بصدر شده با اینکه روح مجرد است و ظرف و مکان ندارد ولی از نظر اینکه نخستین ارتباط و احاطه تدبیری روح مجرد با بدن عنصری از طریق قلب صنوبری است. بنابراین مراد از صدر و سینه روح و روان است که حقیقت و لطیفه انسانی است و سایر اعضا و جوارح بمنزله جزء سافل و قوای عامل و نیروی اعدادی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۸ و فرمانبر روح هستند.

آیه بیان آنستکه پروردگار هر که را شایسته هدایت بداند به این که در مقام پذیرش و انقیاد است روح ایمان و خدا پرستی بوی موهبت می‌فرماید و بر نیروی تعقل و تفکر روح و روان او میافزاید و آنرا بسط می‌دهد و بر سعه وجودی و احاطه آن میافزاید و بر ابعاد معنوی و دقت و تعمق نظر او افزوده که هر چه را بشنود و یا ببیند از آن پند و عبرت گیرد. نظر به این که حقیقت روح انسانی عبارت از نیروی مجرد و تعقلی است یعنی نیروی غیبی گیرنده‌ای است که از طریق حواس ظاهر بضمیمه تفکر از شنیدنی و دیدنی‌ها حقایق و اسرار می‌تواند بفهمد و بآنها احاطه بیابد و چنانکه انسان ظرفیت درک معارف الهی را داشته باشد و نیروی انقیاد فطری خود را در باره معرفت پروردگار و صفات او بکار بندد و در مقام سپاس از نعمت‌ها برآید. در اینصورت پروردگار بوی روح و ایمان و نیروی خداپرستی و تقوی موهبت می‌فرماید و استفاده شد که شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و ظهور نورانیت فطری است که پاره‌ای از معارف الهی را بفهمد و صورت علمی و اعتقادی خود قرار دهد. این همان حیات و شرح صدر و نیروی ایمان و تعلق بآفریدگار است و بضمیمه انقیاد عملی بصورت روانی و مجرد علمی و ملکه انقیاد در خواهد آمد و خلود در سعادت و خوشنودی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی موهبت می‌فرماید.

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ:

تعبیر بحرف علی شده از نظر اینکه بر این نیروی احاطه دارد و وجدان بطور ملکه و صفت است و نیز تعبیر به نور نموده از نظر معرفت پروردگار و عبارت از کسب نیرو و قدرت احاطه است که روح انسان می‌تواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۰۹ بندد بهمان اندازه بر آن احاطه می‌یابد و با فضیلت می‌گردد و در ذات خود منعکس می‌نماید. هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان از فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشنیدنی را میشنوند و در روح خود می‌یابند و بمرتبه عالی از صدر نائل میشوند.

هم چنانکه بر حسب آیه رب اشرح لی صدری موسی علیه السلام درخواست نیروی احاطه و پذیرش تعلیمات ربوبی را مینمود. شرح صدر و نورانیت قلب و صفای روان دارای مراتب و درجات بیشمار است و درجه متوسط آن عبارت از ایمان و تقوی و خلوص است و آنچه از معارف اسلامی بوی القاء شود بپذیرد و قبول کند و به نورانیت قلب خود آنرا بیابد و در مقام سپاس از نعمت‌های بی‌شمار پروردگار برآید و در دین بصیرت یابد و حق را از باطل و صالح را از طالح تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و خلود در سعادت خواهد بود.

و نور استناد به ساحت پروردگار دارد و نظر اینکه آغاز روح که بجنین دمیده می‌شود قوه محض است و نیروی زیاده بر تصور در

نهاد دارد و هنگام که مقاماتی از رشد و احاطه را پیمود و از طریق حواس ظاهره و باطنه مراحل از کمال را یافت و بتدریج بر نورانیت و صفای آن افزوده شده و مرتبه‌ای از تجرد را واجد شد آنگاه از جمله نور الهی و پرتوی از اشعه کبریائی خواهد شد از نظر اینکه حقایق را یافته و بر تجرد آن افزوده است.

و نظر به این که حقیقت علم و معرفت ساحت پروردگار و صفات او نور و پرتو و مجرد است روح انسانی که واجد آنست و صورت علمی و شهودی او است لامحاله متحد با آن میباشد در نتیجه روح اهل ایمان و تقوی نور و پرتو الهی است و بذات و شئون خویش احاطه و علم حضوری دارد.

و نظر به این که جمله (أَقَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَةَ) استفهام انکاری است خبر آن للقاسیه قلوبهم میباشد بقریه متصل بآن. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۰

فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ:

تفریح بر جمله متصله است ضد شرح صدر همانند قلب و صدر قاسی است و روحی که تیره گی عناد آنرا فرا گرفته و نورانیت فطری را از دست داده جز بتمایلات و خودستائی توجه ندارد و نظر به این که سنخیتی با خدا پرستی و فضیلت اخلاقی ندارد پیوسته سرگرم اندیشه‌های باطل گشته و هر چه از دلائل توحید و فضیلت باو عرضه شود بر قساوت قلب و اعراض او از حق و حقیقت زیاده می‌شود و سیرت آن مرگ روان و شقاوت ذاتی است.

به این که نیروی تمیز خود را از دست داده باطل را از حق و عمل طالح را از عمل صالح تمیز نمیدهد و نمی‌فهمد این چنین تیره بختی را خود کسب نموده و نورانیت و صفاء فطری خود را از دست داده است.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

این گروه که قلوب آنان را تیره گی و قساوت فرا گرفته هرگز راهی بهدایت نخواهند یافت زیرا دلایل توحید و وسایل هدایت بسیار و بی‌شمار است ولی در صورتی که قلب را تیره گی لجاج و عناد فرا گرفته باشد نیروی پذیرش و انقیاد نسبت بحق را از دست داده است و محیط ظلمت و ضلالت و گمراهی او را از هر سو فرا گرفته و بدان خوی گرفته و هر لحظه آنرا تنفیذ و ابرام مینماید در این صورت امید نجات و رهائی از محیط ضلالت و نیل بسعدت بیهوده خواهد بود.

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي:

آیه بیان هدایت آیات قرآنی و چگونگی شرح صدر و رهبری قلوب دانشجویان مکتب عالی است و آنرا صفت فعل و بهترین طریقه اظهار حقایق معرفی نموده که معارف و اسرار آن مرتبط بهم و متشابه و از یک منشأ سر چشمه میگردد انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۲۱۱

و حکایت مینماید و آن توحید ذات و توحید صفات و فعل و اثر کبریائی است و آیات و اجزاء آن بتدریج بر حسب مقتضیات نازل شده به بهترین بیان حقایق و معارف و مقاصد و در آن شائبه بطلان نخواهد بود.

كِتَابًا مُتَشَابِهًا:

آیات کریمه قرآنی که احسن الحدیث معرفی فرموده بطور جمعی و مرتبط و مانند یکدیگرند در بیان حقایق و اظهار معارف و اسرار و همه آیات کریمه یک حقیقت را بیان مینمایند و هرگز در بیان حقیقت اختلاف و یا تناقض نخواهند داشت مَثَانِي:

جمع مثنیه و از آنست ثانی و اثین بیان آنستکه آنچنان مشابه هستند مانند عطف جمله‌ای بجمله دیگر که وسیله تفسیر یکدیگرند بدون اینکه در آنها اختلاف و یا تناقض باشد و نیز در بسیاری از امور بتناسب بلاغت پاره‌ای از قصص و اخبار و مواعظ و امر معاد از نظر تأکید تکرار شده بدین لحاظ مَثَانِي تعبیر نموده است.

تَفْسِيرُهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ:

بیان صفت کتاب و آیات قرآنی است که از شنیدن آیات و توجه بمعانی عظمت ساحت کبریائی را یادآوری مینماید و قلوب اهل ایمان را آنچنان خشیت احاطه نموده و فرا میگیرد که تأثیر در اعضاء و جوارح نیز نموده و آنها را بلرزه خواهد در آورد.

ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ:

و سپس اعضاء و جوارح و هم چنین قلوب اهل ایمان را متوجه بذکر و سپاس نعمتهای پروردگار مینماید و بدین وسیله سکونت و استقرار می‌یابند و قبول و انقیاد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۲

و لیت اعضاء و جوارح کنایه از انقیاد و اطاعت و قیام باداء و ظایف است.

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ:

این سنخ از تأثیر آیات قرآنی که بر سرتاسر اعضاء و جوارح زیاده بر قلوب اهل ایمان اثر بسزائی می‌گذارد و آنان را زیاده در مقام انقیاد و تلقی بقبول در می‌آورد.

و گفته شده که ضمیر اشاره بقرآن کریم است که یگانه وسیله دعوت بتوحید و برنامه طریقه عبودیت و سپاسگزاری و سعادت است.

و از نظر اینکه هدایت صورت علمی و اعتقادی و حقیقت ایمان است از شئون ربوبی است و استناد بساحت پروردگار دارد و نیز از نظر تبلیغ و دعوت بدین اسلام استناد برسول صلی الله علیه و آله دارد و منافات ندارد که قبول و پذیرش صورت علمی و مقدمات آن مستند بفعل اختیاری اهل ایمان باشد بالاخره حقیقت هدایت در مورد قابل و شایسته استناد پروردگار دارد.

از عباس بن عبدالمطلب روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه بدن اهل ایمان از خشیت پروردگار بلرزه در آید گناهان او آمرزیده میشود مانند درخت که برگهای خشک آن ریخته می‌شود.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

و هر که را پروردگار از نظر عدم صلاحیت و لجاج اضلال نماید و او را بطریق ضلالت که خود برگزیده بدان سو سوق دهد کسی نمیتواند او را هدایت و رهبری نماید و بطریق حق و ایمان و سعادت برساند.

و نسبت اضلال بساحت پروردگار داده شده از نظر صلاحیت و ضلالت است که خود برگزیده پروردگار نیز از نظر آزمایش او را بدان سو سوق میدهد و وسائل زندگی او را آماده می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۳

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

استفهام انکاری است و تقدیر آن مانند جمله (کمن هو آمن العذاب) میباشد آیه مبنی بر تهدید است آیا کسیکه با چهره و رخسار خود از عقوبت و از شعله‌های آتشین دفاع مینماید مانند کسی است که ایمن از خطر عقوبت است و از نظر تأکید در باره اینکه وسیله دفاع ندارد تعبیر بوجه و رخسار نموده است یعنی دست و قدرتی ندارد که شعله‌های آتشین را از خود دفع نماید.

وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ:

و از نظر ملامت و سرزنش فرشتگان بهر یک از آنان گویند بچشید آنچه را از ظلم و ستم بر خود که روا داشته‌ای از عقیده کفر و لجاج و مبارزه با دعوت رسول و نیز از جهت اینکه پیروان خود را بضلالت و گمراهی دعوت نموده‌اید و ظاهر از جمله موصول وصله آنستکه آنچه را از عقیده و اندیشه کفر و اعمال ناسزا که بجا آورده وسیله اجراء تجسم عقوبت و بهیئت شعله‌های آتشین خواهند ظهور نمود و بالاخره صورت و سیرت کافر و مشرک عقوبت است و از درون او آتش حسرت و شعله آتشین زبانه میکشد و بهمین قیاس گناهان نیز تجسم یافته بصورت شعله ظهور خواهد نمود.

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ:

آیه مبنی بر تسلیت رسول صلی الله علیه و آله و اخبار مربوط بسر گذشت پیشینیان و ملت و اقوام پیشین است که در اثر انکار

دعوت رسولان و مبارزه با ساحت پروردگار مورد تهدید قرار گرفته و در اثر اصرار آنان در مبارزه عقوبت در باره آنان بطور ناگهانی بموقع اجراء گذارده شده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۴

فَأَذَاهُمْ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

از نظر اصرار در انکار و مبارزه بیگانگان با دعوت رسولان ساحت پروردگار عقوبت ناگهانی در دنیا را با آنان چشاند که سبب مذلت و خواری آنان و عبرت آیندگان گردد و در آیات قرآنی نیز وقایع و سرگذشت پیشینیان را حکایت فرموده و سبب عبرت و پند و تهدید مسلمانان گردد.

وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ:

عذاب و عقوبت بیگانگان در عالم قیامت چنانچه چگونگی و سختی و ابدیت آنرا بدانند تصدیق خواهند نمود که قابل قیاس بعقوبت در دنیا که محدود و موقت است نخواهد بود و نیز عقوبت اخروی ذاتی و درونی است.

وَ لَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ:

و بمنظور ذکر مثال سرگذشت بعض اقوام گذشته را یادآوری نموده که شاید متذکر شده عبرت گیرند و نیز در آیات کریمه آنچه را در باره مصالح دینی و دنیوی مردم باشد تذکر داده شاید پند گیرند.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ:

آیات کریمه قرآنی بلغت عربی است و در جهان بهترین لغات که براساس اشتقاق است همانا لغت عربی است که عبارت و جمله‌های آن سلیس و شیوا صلاحیت دارد که اعلی درجه فصاحت در آن بکار رود و با کلام اعجاز آمیزی دانشجویان مکتب قرآن را بمقام عبودیت و صراط مستقیم رهبری نماید.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: باشد که اجتماعات بشری برهبری مکتب قرآن بتوحید خالص و پیروی از برنامه آن در دو جهان بسعادت نائل آیند در آیات کریمه قرآنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۵

مکرر قرآن عربی معرفی شده و بطور تلویح مدح و ثنائی است از لغت عربی و از نحو و صرف آن که براساس اشتقاق و بطور اعجاب آوری است از نظر اینکه هیچ یک از لغتهای جوامع بشری و امتهای پیشین بطور حتم و استقراء این چنین لغت باین اتقان و توسعه در جوامع بشری صورت نگرفته و دائر نبوده است.

می توان گفت چنانچه لغت عربی در جامعه بشری وضع و دائر نشده بود هیچ یک از لغتهای اجتماعات بشری اقتضاء و صلاحیت آنرا نداشت که معارف الهی و اسرار آفرینش و اصول توحید و تاریخ و سرگذشت رسولان و احکام الهی و معاد و بالاخره برنامه دانشگاه عالی توحید خالص بلغت دیگری دسترس اجتماعات بشری نهاده شود که مقرون باتقان و هر یک از آیات آن اعجاز آمیز باشد و در جهان بشریت هر یک از آیات آن قائم بخود و محتاج بدلیل خارجی نباشد و دلیل هر حق و حقیقت باشد و هرگز قابل تحریف و معارضه نباشد جز اینکه این حقایق و معارف الهی که براساس تعلیم و تربیت بشری استوار است بصورت لغت عربی تنزل نماید و تجلی کند و این امتیاز خاصی است که لغت عربی از سائر لغات دارد.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا:

آیه بیان قیاس شخص بت پرست و مشرک است بشخص موحد و خداپرست به این بت پرست معبودان خیالی و خدایان چندی دارد و از اظهار حاجت باین معبود ناامید شده بمعبود دیگر توجه کند و آنرا عبادت نماید بمنظور اینکه حاجت او را بر آورد و هر یک از معبودان خیالی او در خواستی دارند که بطور اختصاص عبادت آنرا بنماید بالاخره پیوسته در حیرت بسر میبرد.

آیا چنین شخصی را می توان قیاس نمود بشخص موحد و خدا پرست که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۶

فقط معبود واحد حقیقی داشته و مأمور انجام خواسته‌های او است و با اطمینان بمنظور جلب رضایت او خواسته و او امر او را انجام

میدهد و اطاعت مینماید.

خلاصه مشرک در حیظه تدبیر و فرمانروائی چند مدبر و فرمانروا است که بهیچ یک اطمینان خاطر ندارد و نباید داشته باشد و پیوسته برای رفع حاجت خود در حیرت خواهد بود که بکدام یک رجوع نموده و توجه و اظهار حاجت نماید و بخواسته خود برسد. و موحد و خداپرست در حیظه تدبیر قادر توانا است که با کمال اطمینان خواسته و دستور او را اجراء می‌نماید بدون اینکه لحظه‌ای حیرت بر او رخ دهد و متزلزل شود و او را بحالت اضطراب در آورد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

مبنی بر اظهار شکر و سپاس از نعمت پروردگار است که بشر بر حسب فطرت و حکم خرد فقط در حیظه تدبیر و فرمانروائی آفریدگار یکتا و بی‌همتا است و چه فخر و مزیتی برای بشر زیاده بر این تصور می‌رود که فقط عبودیت نسبت بساحت کبریائی از وظیفه او باشد و باو تنها اعتماد نماید و خواسته‌های خود را از او بخواهد و انتظار داشته باشد و بی‌نیاز از غیر او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

هرگز بیگانگان و افراد فرومایه بخاطر آنان خطور نخواهد نمود که اعتماد بساحت کبریائی و علاقه قلبی باو چه پناه گاهی است که انسان را از هر خطر و تزلزل خاطر ایمن میدارد و چه نیروی غیبی زیاده بر تصویری هر لحظه باهل ایمان میدمد.

و در زندگی چه موفقیت‌ها بدست می‌آورد و چگونه در مسیر و هدف خود با بصیرت و نور ایمان بمقاصد درخشان خود نائل می‌آید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۷

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله که او و هم چنین همه افراد بشر تا پایان جهان بشریت محکوم بمرگ هستند و از این جهان نظام آزمایش باید از این رهگذر بگذرند و خواهند گذر نمود.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و سایر افراد بشر تا پایان جهان است که وظیفه آنان قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب عالی قرآن است که رسول به پیشگاه کبریائی اعلام شکایت می‌نماید که اینان دعوت مرا بدین توحید و اسلام و دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن را نپذیرفتند و بمبارزه برخاسته‌اند.

و از ساحت کبریائی درخواست عقوبت و اجرای کیفر بر بیگانگان و معاندان خواهد نمود زیرا رسول صلی الله علیه و آله هم چنانکه مقام او وساطت و شفاعت از گناهکاران از اهل ایمان است هم چنین واسطه و خواستار اجرای عقوبت در باره بیگانگان و معاندان خواهد بود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ:

بیان شرح طرح دعوی و شکایت و اساس حکمیت است آیا کسیکه بساحت کبریائی نسبت ناروا گفته و اینکه تدبیر جهان را بمعبودهای خیالی واگذارده بر این اساس آفریدگار جهان شایسته عبودیت و پرستش نیست بلکه باید معبودها و شرکاء پروردگار را عبادت و پرستش نمود.

وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ:

با اینکه بطور بداهت دین توحید و دین اسلام و مکتب عالی قرآن در جهان بنا نهاده شده وصیت دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته و متکی بدلائل آشکار و معجزات بی‌شماری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۸

معدلک بیگانگان در مقام انکار و تکذیب برآمده و گروهی بی‌شمار گوش بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و نداء قرآن نداده نشنیده گرفته با اینکه هر لحظه هر یک از افراد بشر را دعوت می‌نماید بطوریکه احدی نمی‌تواند دعوی کند که صیت دعوت رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَعَا قُرْآنَ رَأْسِ قَطْرِ جَهَنَّمَ نَشِيدَهُ.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ:

استفهام تقریر است ناگزیر بیگانگان و افراد بی‌شمار از جامعه که در ادوار و اعصار زندگی نموده و با شنیدن دعوت رسول و نداء مکتب عالی قرآن بآن گوش فرانداخته و از نظر خودستائی عجز خود را به بی‌خبری از غرض خلقت خود و عدم توجه بغرض از خلقت جهان بسر برده.

بالاخره با حالت بی‌خبری دنیا آمده و هم چنین همه لحظات بی‌شمار زندگی خود را به بی‌خبری و عدم توجه به مسیر و مقصد بسر برده‌اند آیا با اینکه مسیر آنان در زندگی بخودستائی و عدم توجه بحکم خرد بوده منتها سیر و سلوک این افراد بیگانه از درک حقایق چه خواهد بود که هر لحظه در زندگی با سیر ارادی و اختیاری خود از حقایق بدور افتاده و جز عناد و خودستائی مرامی نداشته جز در محرومیت ذاتی و بعد از رحمت پروردگار منتها سیری نخواهد داشت و مکانی جز دوزخ که ظهور کفر و شرک و ناسپاسی از نعمت آفریدگار است بحکم خرد مکانی نخواهد داشت وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ:

بیان اساس و رکن نیروی تقوی است به این که بدین اسلام و اصول توحید که صدق محض است ایمان آورد و بر حسب عقیده و انقیاد عملی و جوارحی نیز ایمان خود را بعرضه ظهور در آورد و رکن دیگر نیز دعوت مردم بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن و از جمله آن امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل است و از شئون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۱۹

و لوازم ایمان معرفی شده است و دعوت مردم بدین اسلام و به پیروی از برنامه آن بر حسب عمل و بر حسب قول ترغیب و ارشاد مردم است.

و نیز گفته شده مراد از جمله (و صدق به) تصدیق اعتقادی باصول توحید و احکام الهی است و از اطلاق جمله صدق به استفاده می‌شود که در گفتار و رفتار آنان شائبه انحراف و کذب نباشد.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه هر یک از رسولان که دین و کتاب آسمانی دسترس مردم نهاده و بآن دعوت نموده‌اند و هم چنین گروندگان که بدعوت رسول از دین الهی پیروی نموده‌اند مراد آیه است.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ:

دلالت بر حصر دارد که اهل تقوی که از شرک تبری نموده و بدین اسلام گرویده و بوظایف دینی نیز رفتار نموده آنان صاحب ملکه تقوی و دارای نیروی خویشنداری از گناهان میباشند.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

لام حرف اختصاص است از جمله نعمت باهل ایمان ساکنان جوار رحمت آنستکه در قبال نیروی تقوی که در دنیا بآن موصوف بوده در آخرت نیروی اراده بطور اطلاق بهر یک از آنان موهبت میشود که هر چه را اراده نمایند و بخواهند بیدرنگ و بدون شرط پدید میآید و آماده می‌شود از نظر اینکه اراده آنان ظهور و پرتوی از اراده قاهره پروردگار است بر این اساس نیز هرگز خواسته آنان بر حسب آیه (لَا يَشْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيماً) ضد و مزاحم باخواسته دیگران نخواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ:

این دو نعمت سکونت در جوار رحمت کبریائی و دیگر قدرت و اراده بطور انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۰

اطلاق جزاء و پاداش اهل ایمان و تقوی است که در مقام عبودیت برآمده و با حسن نظر وظایف دینی را انجام میدادند و هرگز اقدام بگناه نمی‌نمودند.

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا:

بیان آنستکه ایمان باصول توحید و التزام بوظائف که وسیله کسب نیروی تقوی و خویشنداری از شائبه شرک و تبری از گناهان

می‌شود سبب حصول صفاء و نورانیت روح و روان خواهد شد و لازم آن تحکیم رابطه عبودیت است و لازم دیگران رفع تیره‌گی و تاریکی که از شرک و کفر و ارتکاب گناهان بر روح عارض شده است.

خلاصه عقیده و عمل قلبی شرک و هم چنین ارتکاب گناهان که سبب تیره‌گی قلب و بعد از رحمت می‌شود چنانچه در مقام توبه برآید و بسوی پروردگار باز گردد لامحاله ایمان و تقوی سبب صفاء و نورانیت روح گشته و لازم آن آن است که تیره‌گی شرک و گناهان از قلب او زایل گردد.

وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

پس از رفع تیره‌گی از روح که مقدمه برای صفاء و نورانیت روح و قلب می‌باشد آنگاه شایسته شده و استحقاق اجر و ثواب خواهد یافت و به سیرت ایمان قلبی و اعمال صالحه که ظهور ایمان در خارج است متنعّم خواهد بود.

و مفاد جمله (بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ) آنست که اعمال صالحه در دنیا در نشئه آخرت بصورت نعمتهای جاودان و بطور تجسم ظهور خواهد نمود.

و محتمل است مفاد آن باشد که همه اعمال صالح و غیر صالح به نیکوترین نعمت‌ها اجر و پاداش خواهد داشت.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ:

استفهام تقریر است چگونه تصور می‌رود که ساحت کبریائی عبد و گرونده‌ای انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۱

که امور خود را با او واگذارد چنانچه در معرض خطر قرار گیرد کفایت نفرماید و او را نجات نبخشد بلکه بطور حتم پروردگار بنده‌گان خود را بخصوص رسول صلی الله علیه و آله را با حسن وجه کفایت خواهد فرمود.

و يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت و تأمین خاطر او است که در مقام قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید گروهی از بیگانگان در مقام تهدید تو برمی‌آیند و از غضب معبودان خیالی که آفریده و محکوم نظام تدبیر هستند تو را تهدید مینمایند هرگز بآنان گوش فرا مده و در قیام باداء رسالت بساحت پروردگار اعتماد و توکل بنما که بطور حتم تو را در اجرای مأموریت خود یاری و کمک خواهد فرمود.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

هر که در مقام تخویف و تهدید رسول صلی الله علیه و آله برآید و او را باز دارد از انجام وظیفه و تبلیغ رسالت بضاللت افتاده و هرگز قابل هدایت نخواهند بود از نظر عناد و لجاج و مبارزه‌ای که با ساحت پروردگار مینماید و هرگز بآرزوی خود نخواهند رسید

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ:

هم چنین پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بطور موهبت هدایت فرموده و با نیروی عصمت او را آراسته هرگز کسی نمیتواند او را از طریقه خداپرستی و دعوت جامعه بشر باز دارد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ:

مبنی بر تهدید کفار قریش است که در مقام منع رسول صلی الله علیه و آله برمی‌آیند و او را تهدید مینمایند از قیام بدعوت جامعه بشر بدین توحید و هر دو صفت فعل پروردگار است که آفریدگار دارای قدرت بی‌نهایت است از کفار نیز انتقام خواهد گرفت

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۲

و در دنیا آنان را بقتل و اسارت محکوم نموده و در آخرت نیز عقوبت‌های زیاده بر تصور و دائم و شعله‌های آتشین دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت.

در کتاب در منثور بسندی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود آیه (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ

مِنْ رَبِّهِ).

سپس فرمود نور چنانچه بر قلب بتابد گشوده می‌شود و انبساط مییابد گفته شد یا رسول الله برای آن علامت و نشانه است که شناخته شود فرمود (تجافی) و کناره گیری از زیادی نیازهای زندگی و توجه و تضرع برای عالم قیامت و آماده بودن برای مرگ و فرارسیدن آن قبل از اینکه انسان در آستانه مرگ در آید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ) فرمود در باره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است.

در کتاب در منثور در مورد آیه (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ) بسندی از انس روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ) فرمود غیر مخلوق است.

مفسر گوید: محتمل است مراد آنستکه در آن شائبه غلط و ساختگی نیست و نیز محتمل است مراد آن باشد که قدیم و ابدی است و در بعض آیات گذشته مبنی بر اینکه آیاتی که بهیئت لغت عربی است و معارف و حقایق آنها تنزل داده شده و بهیئت کلام در آمده و توسط جبرئیل امین علیه السلام بر رسول صلی الله علیه و آله نازل و قرائت شده حادث است.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ) بسندی از علی علیه السلام روایت نموده که فرمود من همان شخصی هستم که نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله تسلیم هستم و سر تسلیم فرود آورده‌ام در تفسیر مجمع در باره آیه (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ) ابن عمر گفت ما گمان داشتیم که آیه و اختصاص میان ما مسلمانان با کفار یهود و مسیحیان خواهد بود و می‌گفتیم چگونه ما جامعه اسلامی با یکدیگر بخصوصیت در آئیم در حالی که رسول ما صلی الله علیه و آله یکی است و کتاب ما قرآن کریم واحد است تا زمانی که مشاهده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۳

نمودیم که با شمشیر بعض مسلمانان با گروه دیگر مسلمانان بستیز و جنگ قیام نمودند آنگاه فهمیدیم که آیه در باره جامعه اسلام نازل شده است.

هم چنانکه ابو سعید خدری نیز می‌گفت با اینکه آفریدگار ما واحد و رسول گرامی ما یکی است و دین ما اسلام است چگونه خصومت میان جامعه اسلام رخ میدهد هنگام که صحنه خونین صفین رخ داد و بعض گروه از مسلمانان برابر بعض دیگر شمشیر کشیده جنگ بر پا نمودند تصدیق نمودیم که این همان اختصاص و خصومت است که آیه تذکر داده است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَقَ بِهِ) گفته شده آنکه صدق و دین صادق و فطرت را آورده محمد صلی الله علیه و آله است و آنکه آنرا تصدیق نمود علی ابن ابی طالب علیه السلام است و نیز از ائمه اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله این چنین روایت شده است

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۴

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ... ص: ۲۲۴

اشاره

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّفْسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبِ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَخُذَهُ أَسْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹) قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّصَّ بِيَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُ الرَّزَّاقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۶

شرح ص: ۲۲۶

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ:

آیه مبنی بر احتجاج با بیگانگان و بت پرستان است و از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که چنانچه از مردم فرومایه سؤال نمائید که خلقت کرات بیکران و بی شمار و زمین پهناور و موجودات و انواع بی شمار آن که از خاک و سایر عوامل پدید آمده کی آنها را آفریده است.

ناگزیرند از اینکه بطور بداهت اقرار نمایند که جهان آفرین همه آنها را پدید آورده و آفریده است.

از نظر حکم خرد به این که کرات و همه موجودات جهان از بهره هستی بهره مند شده و جز تابش نور هستی از ساحت کبریائی که سرتاسر عوالم را گرفته چیز دیگری مفهوم ندارد و هر چه در جهان بطور بداهت و عیان خودنمایی نماید و نظر را جلب کند همانا وجود و هستی گسترده است که همه آفریده‌ها و ریز و کلان هر یک باندازه‌ای از هستی بهره مند گشته و بهمان قدر در نظام هستی اظهار وجود می نماید.

و آنچه از مقام آفریدگار صادر می شود اثر و فعل واحد و آن وجود و هستی است که در اثر تنزل و تابش ناگزیر مراتب و درجاتی خواهد داشت و در اثر بسط وجود و گسترش هستی سرتاسر موجودات هر یک بقدر بهره هستی حدی و اندازه‌ای انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۷

از وجود و اثر خواهد داشت.

پس رابطه موجودات طبع با ساحت کبریائی فقط رابطه تابش هستی است که ثابت و مانند نور و شعاع ریز و کلان را فرا می گیرد و بطور تجدد فیض و تکرر تابش است و نیز لازم موجودات مادی سیر و حرکت و تحول و تبدل است.

و نظام این جهان بر این دو استوار است ۱- تابش نور هستی که موجودات را یکسان فرا میگیرد و دیگر هر یک از ذرات ریز و کلان که هر یک بهره‌ای بخصوص از هستی دارند و دوام فیض سبب می شود که موجودات مادی هر لحظه بحرکت در آیند و هدف و مقصدی که برای هر یک در نظام وجود در نظر گرفته بآن مقصد برسند.

نتیجه آنکه نظام این جهان بر دو امر استوار است تابش اشعه وجود و هستی و دیگر بهره هر ذره و موجود ریز و کلان از هستی است با قید اینکه همه و همه بحرکت در آیند و نظام حرکت ذرات و تحول جهان را تأمین نمایند و جهان را به هدف و مقصد اصلی برسانند.

عبارت دیگر نور هستی از عالم امر و فوق زمان و زمانیات هر یک از ذرات موجودات صحنه را فرا می گیرد و نیرو و جنبشی پدید

آورده و هر ذره‌ای را بحرکت در می‌آورد و بسوی مقصدش میرساند و در اثر نیروی غیبی الهی است که زمان و زمانیات را پدید می‌آورد و ابعاد چهارگانه عالم ماده را استوار می‌سازد و جهان طبع را بسوی عالم ابد و کامل و کاملتر سوق میدهد. جهان پهناور را جز هستی فرا نمیگیرد هم چنین جز هستی چیز دیگری را نمی‌توان تصور نمود زیرا اشعه و پرتو نور هستی است که به بی‌نهایت گسترده و انبساط یافته و جهان را بهیئت جهانیان در آورده است.

نور هستی که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات باین صحنه پرتو افکننده زمان و زمانیات ساز است یعنی در اثر تابش نور بر این صحنه زمان و موجودات زمانی را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۸ پدید می‌آورد نتیجه آنکه نور هستی از عالم بالا- نور واحد و ثابت است ولی در نتیجه تابش و تنزل نور هر ذره‌ای را بدون استثناء بحرکت در می‌آورد و زمان و آنچه در زمان است پدید می‌آورد و نظام جهان را که براساس سیر و حرکت استوار است تحقق می‌بخشد.

از این بیان استفاده شد که نور هستی که از عالم امر تنزل و پرتو می‌افکند تجدد و تدریج در آن مفهوم ندارد بلکه نور واحد ثابت است که در اثر تنزل جهان متجدد و متحرک را پدید می‌آورد و نیروی غیبی است که صحنه جهان را می‌گستراند و هر ذره را بسوی هدف سوق میدهد در نتیجه متحرک و همچنین حرکت را پدید می‌آورد.

پس تعبیر بتجدد فیض و تعدد هستی که در طی سخنان گفته میشود بطور مسامحه است یعنی بلحاظ انعکاس نور در مورد قابل و متحرک است و گر نه نور وجود واحد حقیقی و ثابت و غیر قابل تجدد و تکرر است و در اثر تابش صحنه پهناور را پدید می‌آورد و هر لحظه تابش را بطور تجدد ادامه میدهد.

هم چنانکه پروردگار بمنظور تمثیل این سرّ نهفته خورشید جهان تاب را آفریده که از افشاندن نور و حرارت دریغ نخواهد نمود و جز نور اثر فعلی و تأثیری ندارد ولی در اثر تنزل و انبساط سرتاسر صحنه جهان را نور می‌بخشد و نیروی حیات میدمد و هر ریز و کلان از بسط نور آن استفاده می‌نماید یعنی یکی از عواملی است که مورد را قابل تابش نور هستی خواهد نمود.

پس نور خورشید را امثالی از وجود اطلاقی که از عالم بالا تنزل می‌نماید و بر صحنه پهناور جهان پرتو می‌افکند و جهان و زمان و زمانیات را پدید می‌آورد میتوان تصور نمود.

با تفاوت بسیاری که نور هستی واحد حقیقی و ثابت است ولی در اثر تنزل صحنه جهان پهناور را از متحرکات و حرکات پدید می‌آورد.

ولی نور خورشید قابل انبساط و کثرت است و عاملی از عوامل طبع است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۲۹

و با سایر عوامل بی‌شمار دیگر می‌تواند بر صحنه جهان بتابد و با کمک عوامل بی‌شمار موجودات را بحرکت در آورد و یا باعماق آنها راه یابد و نفوذ کند بالا-خره از نظر تمثیل گفته می‌شود نور واحد غیبی را قیاس بنور خورشید می‌توان نمود. پس می‌توان حقیقت را چنین بیان نمود که نور هستی که از عالم امر تنزل نموده و صحنه امکان پهناور را که از متحرک یعنی ذات متحرک و از حرکت صورت می‌گیرد آنرا بنهایت رسانیده و بصحنه ثابت و ابدی تبدیل مینماید و در عین حال وحدت حقیقی و ثبات و قرار نور هستی محفوظ و غیر قابل تجدد و تبدل است.

جهان ماده در اثر کشش و امتداد و حرکت باید بکمال برسد و آغاز وجود هر پدیده‌ای از نقص و قوه است و از صفر شروع بحرکت خواهد نمود و هرگز وجود مادی آغاز آن کامل نخواهد بود بلکه فقط از طریق دوم فیض وجود بسوی کمال روانه می‌شود نتیجه آنکه خلق و آفرینش موجودات جهان عبارت از تابش پرتو هستی عاریتی است و در اثر نیروی هستی و ادامه آن بسوی کمال سوق داده می‌شود.

پس تدبیر و سوق موجود بسوی کمال از شئون خلق و آفرینش است و هرگز جدا از خلق نخواهد بود.

ساحت پروردگار وجود واجب و حق حقیقی ازل و ابدی است و اثر و فعل وجود حقیقی همانا وجود و پرتو هستی عاریتی است که صحنه امکان را پدید می‌آورد و جز نور هستی رابطه میان واجب تعالی با موجودات امکانی نخواهد بود از نظر اینکه در صحنه امکان جز وجود ظلی و شعاع احدیت نخواهد بود و هر چه هست مخلوق و آفریده و از مظاهر وجود است که نمونه و شعاعی از وجود واجب تعالی خواهد بود.

نتیجه آنکه همه موجودات آفریده پروردگار و تعلق محض و قائم باویند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۰
بر این اساس هرگز مخلوق با ساحت پروردگار در خلق و آفرینش شرکت نخواهد داشت.

خلق هر موجود و پدیده‌ای اختصاص بلحظه پیدایش و تابش نور هستی بآن ندارد بلکه خلق عبارت از تابش نور هستی است که موجودی را پس از پدید آوردن بادامه فیض وجود عاریتی آنرا بسوی کمال سوق دهد و از آغاز تابش نور هستی و پدید آمدن موجودی خلق گفته می‌شود و از تنظیم و سوق آن پدیده بسوی کمال تدبیر گفته می‌شود پس تدبیر همان خلق و ادامه فیض هستی است که قوام خلق بآنست و گر نه لغو خواهد بود.

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ:

پس از اینکه بیگانگان بحکم فطرت و خرد تصدیق نمودند که خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد و هرگز مخلوق و آفریده‌ای در فعل و ایجاد پروردگار شرکت نخواهد داشت.

آیه در مقام تعلیم و ارشاد رسول صلی الله علیه و آله که در مقام احتجاج با بت پرستان به این که تدبیر و ادامه فیض وجود نیز از شئون خلق و فعل پروردگار است.

و تقریب احتجاج آنستکه آیا خدایان و معبود خیالی می‌توانند چنانچه پروردگار بخواهد ضرر و زیانی بمن وارد نماید آن ضرر را از من دفع نمایند و هم چنین در صورتی که پروردگار بخواهد نفع و سودی بمن موهبت فرماید آیا معبودان خیالی شما می‌توانند نفع و سود را منع نمایند.

پاسخ منفی است و شاهد آنستکه معبود خیالی در باره تدبیر و ایراد نفع و یا منع از نفع و سود تأثیری نخواهند داشت زیرا هر حادثه نفع و یا ضرر از مقوله ایجاد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۱

و فعل پروردگار است و اختصاص بساحت او دارد.

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است به بت پرستان بگو از خشم و غضب خدایان و معبودان خیالی مرا تهدید مینمائید هرگز ضرری از آنها برخاسته نخواهد بود و نظر باعتماد قلبی من بساحت کبریائی امور خود را باو واگذارده او کافی است و احتیاجات مرا برمی‌آورد.

زیرا او خالق و آفریدگار من و همه مخلوقات و سلسله بشر است تدبیر و تنظیم امور و رفع احتیاجات مرا او عهده دارد.
عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ:

مبنی بر حصر است تنها آفریدگار جهان که تدبیر و سوق همه موجودات را بسوی کمال متناسب هر یک بعهده دارد فقط او شایسته است خردمند امور خود را باو واگذارد.

نظر به این که شعار مکتب قرآن و دانشجویان آن عبودیت و انقیاد است یعنی در حرکات ارادی و سیر و سلوک جوهر وجودی خود آفریدگار را و کیل و زمامدار خود دانسته و قرار میدهند و در هر حرکت و سیر وجودی خود را قائم باو میدانند و نیرو که بحرکت در می‌آید آنرا نیروی غیبی الهی مشاهده می‌نمایند.

آفریدگار نیز از نظر قابلیت مورد اهل ایمان را از هر لحاظ در حیطة ولایت و تدبیر و وکالت خود قرار خواهد داد یعنی و کیل

آنان بوده و زمام تدبیر هر حرکت و سیر آنان را بکمک نیروی غیبی و فضل خود قرار خواهد داد.

آیه بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بجامعه اسلام از نظر تعلیم و تربیت آنان اعلام بنما آفریدگار مرا و همه موجودات را آفریده مرا و نیازهای مرا کفایت می‌نماید و از خطر و آزار دشمنان مرا ایمن میدارد و اقرار می‌نمایم که مالک من انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۲

و زمام تدبیر و رفع نیازهای آفریدگار است و لازم ایمان بر بوبیت و ولایت او بر من و بر همه افراد بشر آنستکه خود و تدبیر امور خود را بساحت قدس او واگذار نمایم و اسباب ظاهری را مستقل در تأثیر ندانم زیرا آفریدگار سبب غیر مغلوب است که همه اسباب از او است و بآنها تأثیر و سببیت داده و باو باید توکل نمود و قیام بوظیفه رسالت خود را نیز از او درخواست نمود وظیفه پیروان مکتب قرآن نیز این چنین است.

قُلْ يَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّیْ عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در مقام انکار مبارزه بت پرستان با دعوی رسالت خود از نظر تهدید بآنان اعلام نما هر نیرو و قدرت که در اختیار دارید در مبارزه با دعوت و رسالت من بکار ببرید که هیچگونه ضرری بدعوت من جامعه بشر را بدین اسلام نخواهید رسانید من نیز بر حسب وظیفه قیام برسالت نموده جامعه بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت مینمایم آنگاه نشر دعوت مرا در جهان خواهید یافت.

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ:

پس از اندک مدتی خواهید مشاهده نمود که سیرت عناد و مبارزه با ساحت آفریدگار عقوبت‌های ابدی و همیشگی و خلود در شقاوت خواهد بود.

و محتمل است جمله یخزیه که مذلت و خواری باشد مراد عذاب و استیصال و هلاکت است و اشاره بقتل کفار قریش و اسارت آنان در جنگ بدر باشد.

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ:

و چگونه از نظر اقتضاء شقاوت ذاتی عقوبت‌های روانی و شعله‌های دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۳
اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ:

نظر به این که عناد و مبارزه کفار قریش و بت پرستان با دعوت رسول صلی الله علیه و آله ادامه داشت آیه از نظر تسلیت خاطر او فرمود غرض ما از نزول و فرو فرستادن آیات کریمه قرآنی بمنظور تعلیم و تربیت بشر است که نتیجه و غرض اصلی از نظام خلقت است و چنانچه نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب قرآن در جهان نبود اثر و فائده‌ای بر خلقت بشر مترتب نبود و کمال که در کمون او نهاده شده هرگز بظهور نمی‌رسد.

فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ:

غرض از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب توحید و دعوت جامعه به پیروی از برنامه آن آنستکه هر که خواهد هدایت یابد و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی نماید و راه فضیلت و سعادت به پیماید و رابطه عبودیت خود را با پروردگار تحکیم نموده به نفع خود اقدام نموده است.

وَمَنْ ضَلَّ فَانَّمَا يَضِلُّ عَلٰیهَا:

و هر که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرد و از مکتب قرآن و برنامه آن پیروی ننماید بضلالت و گمراهی افتاده و از فضیلت و سعادت بی‌بهره گشته و از نظر کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی بشقاوت محکوم خواهد بود و سیرت آنان در قیامت خلود در عقوبت و حسرت روانی خواهد بود.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ:

وظیفه رسول صلی الله علیه و آله فقط تبلیغ و دعوت بشر به پیروی از برنامه مکتب قرآن است بدون اینکه در باره قبول و پذیرش مسئولیت متوجه او باشد زیرا ایمان و اعتقاد باصول و ارکان توحید و هم چنین انقیاد بوظایف الهی امر اختیاری است بر این اساس وظیفه رسول فقط انجام رسالت و دعوت مردم به پیروی از برنامه مکتب است و زیاده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۴ بر این وظیفه‌ای نخواهد داشت که بر مردم مرام و دعوت خود را تحمیل نماید.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا:

از نظر احتجاج با بت پرستان مبنی بر قدرت پروردگار بر قبض نفوس و ارواح بشر که از جمله تدبیر در باره بشر است که پس از اینکه دوره زندگی بشر پایان برسد در آستانه مرگ قرار خواهد گرفت آنگاه پروردگار روح بشر را قبض مینماید و در حیطه قدرت خود در می‌آورد.

و از نظر توحید افعالی در آیه قبض نفوس و ارواح بشر را هنگام مرگ بخود نسبت داده و بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) ملک الموت عزرائیل علیه السّلام مأمور قبض نفوس بشری است که پیوسته موکل و مأمور نظارت بر حیات و ممات هر یک از افراد بشر می‌باشد.

و استفاده می‌شود که همه افراد بشر در هر حال تحت نظارت و ولایت عزرائیل هستند چه در زندگی در دنیا و چه پس از قبض روح در عالم برزخ نیز در حیطه قدرت و نظارت و ولایت او خواهند بود.

وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا:

هم چنین هنگام خواب نفوس بشری را ساحت پروردگار قبض مینماید.

فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ:

آنان که هنگام مرگ آنان فرا رسیده نفوس آنان را ببدن آنها باز نمیگرداند و برای همیشه روح آنان از بدن عنصری خودشان رها شده در عالم برزخ بوجود استقلالی بسیر و تکامل خود ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۵

وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى:

آنان که هنگام زندگی شان ادامه دارد نفوس آنان ببدن عنصری باز میگرداند و بدینمنوال حکم قبض نفوس ادامه مییابد تا هنگامی که زندگی آنان پایان رسد و مرگ آنان فرا رسد در آستانه مرگ قرار خواهند گرفت.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده که سؤال شد از او مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و نیز از آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و آیه (تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا) و آیه (الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) در آیه‌ای قبض ارواح را به پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر بملک الموت و در آیه دیگر برسولان و فرشتگان امام فرمود بدرستیکه پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار مینمایند بدین جهت از فرشتگان برگزیده واسطه میان خود و بندگانش فرمود (اللَّهُ يَضِيظُفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که اهل طاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض مینمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نعمت و غضب پروردگار قبض مینماید و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و نعمت است که بامر او رفتار مینمایند و فعل آنها فعل منسوب بملک الموت است و چنانچه فعل آنان عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل پروردگار خواهد بود و بوسیله هر فرشته که بخواهد روح بشر را قبض میفرماید هم چنانکه فرمود (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد فرمود پروردگار برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض مینمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود

اعزام مینماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض مینماید نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی است ملک الموت آنرا قبض نموده و ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۶

نیز از ملک الموت قبض مینماید.

نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و برونی سریان دارد و همه آنها را فرا گرفته مراتب سریان نفس انسانی است که به قوای و نیروهای نباتی و حیوانی و ادراک ظهور مینماید بهمین قیاس نفوس کلیه الهیه بر نفوس بشری سریان و احاطه دارد و پس از قطع علاقه تدبیر نفس از بدن عنصری روح استقلال یافته بعالم نفوس کلیه الهیه رجوع نموده بدان اتصال خواهد یافت و روح از طریق بسط نفس کلیه الهیه در نظام کلی نسبت باعضاء و خاک آن که مرتبه نازل آنست تدبیر و تربیت مینماید.

از آیه کریمه و روایات استفاده می‌شود که عزرائیل علیه السلام قبض ارواح پیوسته بر همه افراد بشر احاطه ولایت و نظارت دارد از جمله از هنگام قبض ارواح هر یک از افراد تا هنگام گسترش صحنه قیامت در حیطه ولایت و نظارت عزرائیل علیه السلام خواهند بود.

و بر حسب روایات که اشاره شد ارواح پلید کفار را فرشتگان اعوان ملک الموت قبض می‌نمایند.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی دنیا و هم چنین در عالم برزخ تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت دارد هم چنانکه در روایات اهل بیت علیهم السلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر توجه و نظارت مینماید ۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو در حیطه و نظر عزرائیل علیه السلام می‌باشد روح از نظر اینککه مجرد است بطور مستقیم در حیطه ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح تحت نظر و ولایت عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۷

زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه نفس از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی خواهد پیوست و متصل گشت.

بدیهی است ارواح قدسیه در نظام کلی که بالاتر از عالم طبع است در باره بدن عنصری و هم چنین خاک بدن آنان نظارت و احاطه داشته و در نظام کلی در حیطه نظارت ارواح قدسیه ملک الموت و اعوان او خواهد بود.

و لازم آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوی متنعم به نعمت‌های روانی و مثالی در اثر اتصال با ارواح قدسیه الهیه خواهند بود و بدن عنصری و یا خاک بدن آنها نیز در پرتو ارواح آنان در نظام کلی نفوس قدسیه الهیه تحت نظارت و ولایت آنان خواهد بود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ:

ضمیر اشاره بجزایر توفی و قبض روح هر یک از افراد بشر است که هنگام خواب روح قبض و روان او از او گرفته می‌شود و هنگام که از خواب برخیزد روح بار دیگر باو بطور موقت بازمی‌گردد و هم چنین هنگام که در آستانه مرگ در آید ملک الموت و اعوان او روح او را قبض مینمایند و برای همیشه تحت حیطه و نظارت خود دارد و اعلام این حقیقت که روح هر فردی از بشر که بر حسب اقتضاء طبع خواه و ناخواه بخواب میرود بر حسب حقیقت روح او قبض می‌شود و بنظر دیگر صحنه برزخی موقت او گسترده می‌شود و توجه باین نکته سبب تفکر بصحنه برزخی است که بازگشت نداشته و نخواهد داشت و درخواست (رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا) مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَمْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ استفهام انکاری و مبنی بر توبیخ است چگونه مخلوقی را

برای خود شفیع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۸

و واسطه پندارند که نزد آفریدگار شفاعت و وساطت نمایند.

قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که به بت پرستان از نظر نقص به گمان و آئین خرافی آنان بگو با اینکه خدایان و معبودان خیالی شما و بت‌ها فاقد حس شنوایی و بینائی هستند و نیز قدرت شفاعت و وساطت را نزد آفریدگار ندارند چگونه در باره آنان شفاعت پندارند زیرا شفاعت صفت وجودی است که پروردگار آن صفت را موهبت فرماید و معبودان خیالی صالح و شایسته صفت وساطت نیستند.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بت پرستان اعلام بنما که شفاعت از لوازم و شئون خلقت و آفرینش است که اختصاص بساحت پروردگار دارد یعنی حد و اثر وجودی او است که پروردگار در هر یک از عوامل طبیعی مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک و سایر انواع موجودات نهاده و هر یک از آنها را شفیع و وسیله اجرای تدبیر در نظام موجودات در زمین قرار داده است. و از نظر کمال ارتباط میان عوامل طبیعی حیات و انتظام زندگی موجودات بر مجموع آثار و تأثیر آنها استوار است ولایت و شفاعت هم چنین استواء و احاطه بر جهان از شئون تدبیر است و هر گونه شفاعت و وساطت و تأثیر که حد وجودی است مخلوق پروردگار است و او مالک علی الاطلاق هر صفت و حد وجودی است.

بدین نظر شفیع علی الاطلاق آفریدگار خواهد بود که بطور تکوین بهر یک از عوامل طبیعی بعنوان حد وجودی موهبت فرماید مثلاً در باره موجودات عالم طبع وساطت و نیروی تأثیر و فعل در آنها نهاده است.

هم چنین صفت شفاعت و وساطت که برای رسولان و پیامبران قرار داده لازم و از شئون رسالت آنان است بطور اذن تشریح که در باره گناهکاران از انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۳۹

پیروان خود در صورت مقتضی شفاعت نمایند و ساحت پروردگار نیز خواهد پذیرفت.

و هم چنین شفاعت و وساطت لازم صفت فعل و آفرینش است و از شئون تدبیر در باره خصوص اهل ایمان است و در هر موردی که رحمت و مغفرت اقتضاء کند از نظر توبه و حالت پشیمانی که بر گناهکار از اهل ایمان رخ میدهد صفت شفاعت و رحمت و مغفرت و فضل او نیز در آن مورد تحقق می‌یابد و مورد عفو قرار می‌گیرد و گناه اهل ایمان ستر می‌شود و نادیده گرفته شده و بحساب نمی‌آید.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص است و لازم ذاتی آفرینش صفت مالکیت و احاطه و تدبیر در باره کرات آسمان و زمین پهناور و موجودات است.

و از جمله لازم آفرینش مالکیت صفت شفاعت و وساطت است که در انواع علل و اسباب نهاده است و در نتیجه تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نظام حرکت و تحول در جهان استوار خواهد بود.

و هم چنین صفت شفاعت تشریحی که بر رسولان مقرر فرماید از نظر نظام تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعادت است که پیامبران در صورت مقتضی از پیروان خود وساطت و شفاعت نمایند و نظام تعلیم و تربیت بشر اتقان یابد.

و هم چنین صفت شفاعت در باره گناهکاران از پیروان مکتب عالی قرآن است که در صورت توبه و آتش حسرت روانی از نظر فضل و تدبیر گناه اهل ایمان مورد عفو قرار گیرد و صفاء فطری خود را باز یابد.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی است که لازم خلقت کرات بالا و زمین و غرض اصلی از خلقت جهان همانا زندگی سلسله بشر است و هم چنین غرض از خلقت بشر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۰

نیز بقاء و زندگی ابدی و رجوع آنان بسوی آفریدگار است و آیه دلالت بر حصر دارد از نظر ولایت کامل که پروردگار بر بشر دارد و همه شئون وجودی او بهره‌ای است که باو موهبت فرموده در پایان نیز بسوی او باید باز گردد.

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ:

آیه مبنی بر توییح است گروهی از نظر عناد و خودستائی چنانچه نامی از کبریائی ساحت او برده شود مانند شعار اسلام که (الله اکبر و یا لا اله الا الله) گفته شود قلوب تیره آنان متنفر گشته از نظر تیره بختی و اینکه در زندگی مرامی اتخاذ نموده و در مسیر خود نیندیشیده و خود را مسئول نمیدانند و زیاده بر این شقاوت تصور نمی‌رود.

وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ:

چنانچه نامی از بت‌ها برده شود که فاقد حس شنوائی و بینائی بوده و محکوم خواسته بشری هستند اظهار خوشبختی و سرور خواهند نمود و شاهد بر ضلالت و تیره بختی است که بشر را به پرتگاه و سقوط ابدی محکوم می‌نماید و می‌فکند قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در اینصورت که کفار و مشرکان در مقام عناد و مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر آمده که از ذکر نام کبریائی و اظهار دعوت آنان بخداپرستی اظهار نفرت خاطر نمایند صلاحیت و هدایت از آنان سلب شده ای رسول گرامی از آنان اعراض بنما و بسوی ساحت کبریائی توجه نما و زبان شکایت بگشا آغاز صفت فاطریت کبریائی او را بیاد آور که صحنه جهان را از کتم نیستی بعرصه هستی در آورده هم چنانکه بیگانگان بآن خواه ناخواه گواهی میدهند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۱

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ:

صفت فعل و احاطه شهودی و قیومیه آفریدگار است که عوالم امکانی دارد از جمله صحنه پهناور و گسترده است و هم چنین بر بشر که خلاصه و محصول جهان است و دارای شهادت و غیب و نهانی اندیشه است پروردگار بر کنه هر یک احاطه علمی دارد بر او رازی پنهان نخواهد بود.

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

ای رسول گرامی در مقام شکایت از کفار قریش صفت حکمیت کبریائی را بیاد آور که در صحنه قیامت به پیشگاه آفریدگار احضار شوند و در اثر مخالفت و مبارزه با دعوت بخداپرستی محکوم بشقاوت ذاتی و عقوبتهای ابدی زیاده بر تصور خواهند گشت.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ:

محتمل است از جمله تهدید بکفار باشد که رسول صلی الله علیه و آله بآنان اعلام نماید لو حرف امتناع در مورد محال بکار می‌رود بفرض چنانچه بیگانگان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و روز قیامت را انکار می‌نمایند ثروت سیم و زر دنیا دو برابر در اختیار داشته باشند.

لَأَفْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

هر آینه خواه ناخواه بطور فدیة تسلیم خواهند نمود شاید که از عقوبت رهائی یابند.

وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ:

در صحنه قیامت سرائر پلید هر یک از بیگانگان آشکار خواهد شد و بصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۲

حسرت‌های آتشین روانی و عقوبت‌های جسمانی ظهور خواهد نمود که هرگز تصور نمی‌نمودند.

و هم چنین عناد قلبی و هر یک از گناهان آنان تجسم خواهد یافت و بیگانگان در اثر شنیدن عقوبت در صحنه قیامت با اینکه آنرا تکذیب می نمودند ولی بشر بر حسب طبع امری که باو پیشنهاد می شود از جمله سیرت کفر ناگزیر در خاطر خود صورتی از صحنه عقوبت در فکر و ذهن خود می پروراند و چنانکه صحنه قیامت را مشاهده نمایند تصدیق خواهد نمود که هرگز از خاطر او این چنین صحنه خطرناکی خطور ننموده است.

خلاصه فکر کوتاه بشر بخصوص بیگانگان محدود و کوتاه تر از آنستکه آثار غضب پروردگار را بتوانند بفهمند غافل از اینکه عقوبت در دنیا زود گذر و نهایت آن مرگ است ولی عقوبت در آخرت زیاده بر تصور ابدی و ذاتی است و از درون بیگانگان شعله‌های آتشین بظهور میرسد و جوارح آنان را فرامیگیرد و عقوبت صحنه قیامت سنخ دیگر و آتش آن نمونه غضب پروردگار و ظهور سیرت عناد و کفر است ولی آتش در دنیا وسیله رحمت و رفع حاجت است بالاخره با عقوبتهای در دنیا نمیتوان عقوبتهای قیامت را سنجید.

وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

از نظر تأکید بار دیگر تصریح بمبارزه آنان نموده که در مقام مبارزه با دعوت رسول و هتک ساحت کبریائی اظهار تنفر نموده سیرت محرومیت آنان از رحمت بظهور میرسد.

وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

و از نظر اینکه زبان باستهزاء و هتک ساحت پروردگار گشودند در آن صحنه اشهاد سخنان آنان تمثل خواهد یافت و طنین آن فضای بی نهایت آن صحنه را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۳ تا ابد فرا خواهد گرفت.

هم چنین صاعقه آتشین آن گفتار هتک آمیز بیگانگان را از هر سو در دوزخ با آتش خواهد کشید و از سایر اقسام عقوبت‌ها امتیاز ذاتی و زیاده بر تصور خواهد داشت.

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا:

حرف فاء تفریع و بیان حال بیگانگان است چنانچه بهر یک از آنان خطر و ضرر بدنی و یا مالی وارد شود بر حسب فطرت خدا داده توجه بآفریدگار نموده درخواست رفع آنرا مینمایند.

ثُمَّ إِذَا حَوْلْنَا نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

پس از اینکه پروردگار خواسته او را آماده و دسترس او گذارد آنرا نعمت ندانسته و مستند بآفریدگار نداند که پاسخ دعا و خواسته او حاجت او را بر آورده است بلکه بآن نعمت از جنبه خطر بدنی و مالی توجه نموده و در نتیجه با سعی و کوشش خود آن خطر را رفع نموده و هم چنین با سعی خود مال و حاجت خود را بدست آورده و یا بطور تصادف پندارد بدون اینکه آنرا نعمت از پروردگار بداند و بخاطر آورد که از ساحت پروردگار رفع آن ضرر و خطر و حاجت را درخواست نموده است پروردگار نیز خواسته و حاجت او را بر آورده است.

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

در مقام کفران نعمت رفع حاجت خود را مستند بقدرت و سعی خود پندارد و درخواست خود را از پروردگار فراموش نموده و یا بدان توجه نموده که مکرر از پروردگار درخواست مینمود که خطر و ضرر آن پیش آمد را از او رفع نماید و یا خواسته او را

بر آورد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۴

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

بل حرف استدراک است گرچه بر آوردن حاجت بیگانه نعمتی است که پروردگار دسترس او نهاده و خطر و ضرر را از او رفع

نموده است ولی از نظر عدم قابلیت مورد آن نعمت را در اثر کفران و ناسپاسی بر خود نعمت قرار داده و بدین وسیله مورد آزمایش قرار گرفته و بر کفر و ناسپاسی خود افزوده است آنچه از پروردگار به بشر اهداء شود بطور کلی نعمت و امر وجودی و خیر و رفع حاجت است ولی در مورد اهل ایمان که آنرا نعمت دانسته و بمورد صرف نماید آنرا نعمت تلقی نموده و مزید تقرب او خواهد بود و مفاد شکر نعمت و سپاس آن همین است و در باره بیگانگان گرچه رفع حاجت آنان نعمت و امر وجودی است ولی بر حسب عدم قابلیت مورد و عناد قلبی آنان نعمت را نادیده گرفته و بدان توجه ننموده مزید کفران و ناسپاسی آنان خواهد بود و استفاده می‌شود که هر حادثه‌ای وسیله آزمایش بشر خواهد بود که در برابر آن چه عکس‌العملی از خود نشان دهد و چنانچه از پروردگار درخواست رفع آنرا نمود و برآورده شد از نظر قدردانی به نعمت توجه نموده سبب شکر و سپاس‌گرایی او خواهد بود و چنانچه بدان توجه ننموده و از فضل و نعمت پروردگار شکر گذاری ننماید کفران نعمت نموده به نعمت و ضرر خود اقدام نموده و آن نعمت را نعمت و بضرر خود تلقی نموده است.

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آیه بیان آنستکه سیره و روش بیگانگان چنین است در مواقع که خطر و یا ضرری بآنان متوجه شود و رو آورد بر حسب فطرت خداداده پروردگار توجه نموده با تضرع و زاری درخواست مینمایند که آفریدگار خطر و یا ضرر را از آنان رفع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۵

فرماید و حاجت آنان را بر آورد پس از اینکه پروردگار بر حسب نظام آزمایش درخواست آنان را بر آورد و بنعمت رسیدند از نظر غفلت و خودستائی و نخوت رفع حاجت خود را در اثر سعی و کوشش خود پندارند و تضرع و زاری خود را فراموش نموده که از آفریدگار درخواست مینمود که خطر آن پیش آمد را از او رفع نماید و یا خواسته او را بر آورد.

فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

آنچه بیگانگان کسب نموده و بدست آورده‌اند چنانچه مستند بسعی و کوشش خودشان بوده باید بتوانند از مال و ثروت خود استفاده نمایند و مورد خطر قرار نگیرند در صورتی که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی پروردگار آنان را بهلاکت افکند و به گناهان و کفران نعمت آنان را محکوم بهلاکت و تیره بختی نمود.

مثال بارز این قبیل افراد ناسپاس که از اداء وظایف مالی تمرد نموده و دعوی (إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) نمود قارون است که برابر موسی کلیم علیه السلام بنای تمرد گذارد با اینکه موسی علیه السلام بقارون اعلام نمود که از آنچه پروردگار از نعمت مال و ثروت و قدرت بتو داده و موهبت فرموده قدری از آنها را بفقراء و زیر دستان بده و بدین طریق رضایت آفریدگار را جلب نموده و بهره سرمایه‌دار از مال خود انفاق بزیر دستان است که برای جهان دیگر ذخیره میشود و ثواب و پاداش آن در اختیار خواهد داشت و آنچه از مال و ثروت خود که صرف کمک بفقراء و بینویان نمائی فقط آن سهم تو است و آنچه بجا بماند در تصرف دیگران خواهد در آمد.

و هم چنانکه پروردگار با تو احسان فرموده و مال و ثروت که نعمت الهی است دسترس تو نهاده بمنظور اینکه با مردم مواسات نمائی و امور اجتماع انتظام یابد.

ولی قارون در مقام تمرد از دستور موسی علیه السلام بر آمد و گفت نظر به این که مال و ثروت خود را در اثر توانائی و تدبیر خود بدست آورده‌ام و در اثر استحقاق خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۶

من است و مالکیت من بر مال و ثروت خود براساس مواسات با مردم نیست تا اینکه برای دیگران بر مال اختصاصی خود حقی منظور باشد بلکه در تصرف اموال خود استقلال دارم و حقی برای بینویان و یا اجتماع منظور نخواهد بود تا اینکه از طریق انفاق حقوق آنان را اداء نمایم و قسمتی از مال خود را بعنوان وظیفه مالی و مواسات با طبقه تهیدست اداء نمایم.

و نظر به این که قارون مال و ثروت خود را نعمت ندانسته و مستند بلیاقت و حسن تدبیر خود پنداشته و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاست و چنانچه علم و قدرت او سبب جمع مال و ثروت بود و مستند بفضل و نعمت پروردگار نبود هر آینه او را نجات می‌بخشید و می‌توانست در زندگی از ثروت خود استفاده نماید.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ:

جمله عطف هم چنین گروهی از کفار قریش که دلایل آشکار و نزول آیات قرآنی و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و در مقام تمرد و مبارزه بر آمده‌اند آنان نیز به تبعات کفران نعمت و ناسپاسی گرفتار خواهند شد و هرگز عقوبت که پروردگار بر آنان اجراء فرماید نمیتواند از آن جلوگیری نمایند.

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُ الرَّزَّاقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است با اینکه معتقدند که خلق و آفرینش صفت اختصاصی ساحت کبریائی است چگونه در مقام انکار بر آمده رزق و رفع نیازهای خود را به نیرو و قدرت و حسن تدبیر خود نسبت میدهند.

رزق: هر یک از افراد بشر عبارت از هر گونه نعمت و آفریده‌ای است که هر کس در بقاء و آسایش خود از آن بهره‌مند می‌شود و بدان وسیله بکمال منظور نائل میگردد چه مواد غذایی باشد یا سایر نعمت‌های بی‌شمار دیگر از حیات و زندگی و سلامت و صحت بدن و مال و صرف غذا و مال و فرزند و مسکن و مانند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۷

آنها از جاه و فضائل و کمالات معنوی.

بدیهی است هر فردی از بشر در ادامه زندگی هر لحظه نیازهای بی‌شمار از هر جهت دارد که برای سیر و جودی خود بهر یک از آنها محتاج است پروردگار حکیم علی‌الاطلاق نیازهای بی‌شمار هر فردی را هر لحظه متناسب هر یک آماده میفرماید در صورتی که هر یک از نیازها از مقولات مختلف و هر یک وابسته باسباب خاصی است که هیچ ارتباط بیکدیگر ندارند.

خلاصه با کثرت بی‌شمار نیازهای هر فردی از جهات گوناگون با اینکه هر یک از نیازها مختلف و علل و اسباب خاصی دارند آماده نمودن همه آنها برای هر فردی زیاده بر تصور است و جز ساحت کبریائی نمیتواند آنها را تأمین نماید و هرگز تهیه و آماده نمودن نیازهای هر فردی و علل و اسباب آنها در حیطه قدرت شخص نیست و گر نه محتاج نخواهد بود.

با توجه به این که همه نیازها از مقوله وجود و بهره هستی گسترده است که بلحاظ خود آن وجود و موجود است و بلحاظ نظام جهان خیر و خواسته در نظام است و بلحاظ نیاز بشر و یا موجود دیگر رزق آن بشمار می‌آید و بلحاظ چگونگی و نقش و اثر آن در نظام هستی حسن و نیکو و زیبا معرفی میشود.

نتیجه آنکه جز ساحت پروردگار هرگز نمیتواند رزقهای بی‌شمار و نیازهای هر فردی از بشر را هر لحظه و از هر جهت آماده سازد و بیافریند و دسترس هر محتاج و نیازمند گذارد و بدان وسیله بشر بتواند با آسایش به سیر و جودی و حرکت آزادی و حیات خود ادامه دهد و غرض از بسط و گسترش رزق و رفع نیاز که جهان را فرا گرفته همانا آسایش و آزمایش بشر است.

و بر این اساس آیه (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا «هود- ۷» و رفع نیاز هر حیوان جاندار و جنبه‌ای را از هر لحاظ و هر لحظه را جز ساحت آفریدگار نمیتواند عهده‌دار گردد بر این اساس آیه از جمله آثار صفت ربوبیت کبریائی بسط انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۸

رزق و گسترش رفع نیازها را معرفی نموده است.

در نظام موجودات جهان که صحنه هستی را سرتاسر فرا گرفته پروردگار در باره سلسله بشر امتیاز خاصی پیش بینی نموده و حساب جداگانه و دفاتر مخصوصی برای هر یک از افراد بشر تقریر و تقدیر فرموده و از صف پرندگان و جانداران خارج و از افق وجودی آنها بغیر قیاس بالاتر است از این رو احتیاجات و نیازهای هر فردی از هر لحاظ و هر لحظه که رزق بشمار می‌آید بی‌شمار است.

و دلیل گویائی بر احاطه قیومیه پروردگار است زیرا تأمین احتیاجات و نیازها و رزق بشر از نظر جنبه مادی و جسمانی او که غرض و محصول جهان هستی است و بلحاظ اقسام و انواع نیازهای معنوی و رزق باطنی و کمال روانی او نیز زیاده بر تصور است مانند نیروی تصور و اندیشه از نظر اینکه در کمون او استعداد و نیروی غیبی و نهفته‌ای نهاده و هر لحظه حاجت و نیاز برزق او را از هر سو فرا گرفته به صورت فقر و فقدان که سیرت آن کمال است و برای تأمین مسیر زندگی و سعادت ابدی خود نیازمند به نیروی زیاده‌ای است و ساحت کبریائی هر یک از افراد بشر را مسطور نظام هستی معرفی نموده و اقسام رزق معنوی و فکری و خلقی و جوارحی و درونی و بیرونی او را در بر او نهاده و آنان را با عالم غیب و ناپیدا ارتباط داده است.

بر این اساس رزق و نیازهای بشر هرگز قابل قیاس بموجودات جهان نخواهد بود و از نظر شهادت و ظهور بسط رزق نیز قابل قیاس به بسط رزق و رفع حاجت موجودات دیگری نخواهد بود.

از این رو بسط رزق صفت فعل پروردگار و مبنی بر توحید افعالی است که جهان را فرا گرفته و سرتاسر موجودات ریز و کلان آنها را از طریق علل و اسباب طبیعی پدید آورده و بلحاظ انتفاع و استفاده موجودات دیگر از جمله بشر آنها را رزق و وسیله رفع حاجت آنان معرفی نموده است مثلاً اشعه خورشید که همه موجودات نباتات و حیوانات را تربیت نموده و نور می‌بخشد رزق نباتات و رفع انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۴۹

نیاز حیوانات بشمار می‌آید بهمین قیاس باران روزی و بهره‌ای است که نباتات و جانداران استفاده مینمایند و گسترش نعمت و رفع نیاز موجودات در سطح جهان را جز ساحت کبریائی نمیتواند عهده‌دار آن گردد.

لِمَنْ يَشَاءُ:

سیاق آیه در مقام احتجاج خصوص بسط رزق و رفع حاجت بشر است و موصول ذوی العقول و صاحب خرد بکلمه من اسم موصول ذکر شده است که برای هر فردی از بشر رزق و روزی و وسائل رفع نیازهای او را هر لحظه از هر جهت در بر او نهاده و بسط و گسترش داده است و وسایل زندگی او را بعهده گرفته است.

با توجه به این که هر موجود و پدیده‌ای قدر و اندازه مخصوصی برای آن مقرر شده و موجود منبسط و گسترده بدون قدر و اندازه مفهوم ندارد.

آیه بسط رزق و رفع نیاز هر فردی از بشر را در هر لحظه و از هر لحاظ بر اساس مشیت و اراده کبریائی استوار نموده است که بر حسب نظام تدریجی علل و اسباب نیاز هر فردی در هر لحظه آماده باشد.

و مشیت و اراده پروردگار از تحقق مراد و خواسته او انتزاع می‌شود یعنی عقل و خرد از تحقق مراد و خواسته در نظام خارج حکم می‌نماید که اراده کبریائی نسبت بخواسته‌های تحقق یافته و همه اسباب جزء تشخیصات مراد و خواسته بشمار می‌آید.

و قید مشیت در جمله (لِمَنْ يَشَاءُ) بمنظور رفع توهم آنستکه سبب دیگری مقتضی رزق و نیاز بشر گردد و بر اراده پروردگار حاکم و فرمانروا گردد بالاخره در برابر اراده و قهر کبریائی هیچ موجودی اقتضاء و تأثیر نخواهد داشت مانند آیه (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ).

با اینکه حکم خلود در جوار رحمت در باره ساکنان جوار قرب صادر شده معذک معلق باراده و مشیت است و هر لحظه بفرض محال اراده فرماید خلود مبدل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۰

بزوال میشود در آیات کریمه تعبیر برزق شده مانند (يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بغير حساب) و در این آیه بماده بسط تعبیر شده (يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ).

بدیهی است بسط و گسترش روزی و رزق در باره هر یک از افراد بشر بطور اطلاق در اقطار جهان امری است که جز از ساحت کبریائی نخواهد بر آمد و از قدرت بشر خارج است زیرا بشر در بسیاری از موارد سعی خود را در بدست آوردن یک حاجت و نیاز

خود بکار می‌بندد و به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

و يَقْدِرُ:

قدر بمناسبت مقام بمعنای کم و ضد بسط است که هر که را مشیت او تعلق بیابد رزق و رفع نیازهای او را بکمترین مرتبه حاجت می‌دهد ولی قدر بمعنای اندازه و حد که لازم وجودی هر موجود و پدیده‌ای است.

و بر حسب آیه (كُلُّ شَيْءٍ خَلْقَانُهُ بِقَدَرٍ) هر موجودی ناگزیر حد و قدر و اندازه محدودی خواهد داشت و بدون قدر و اندازه مفهوم ندارد از نظر اینکه تشخص نخواهد داشت.

در آیات که قید بغیر حساب ذکر شده بمعنای آنستکه هر گونه رزق و رفع نیاز بدون عوض و بدون استحقاق است زیرا طلب و خواسته نیز جزئی از رزق آنان بشمار می‌آید بالاخره عطیه و هدیه و رزق پروردگار براساس عوض نخواهد بود زیرا رزق بمعنای استفاده از نعمت بقدر حاجت است که زندگی وابسته بآنست و زیاده بر آن رزق بشمار نمی‌آید مثلاً ثروت که بکار رود و مواد خواربار آنچه هر وقت صرف غذا شود رزق بشمار می‌آید و زیاده بر آن فعلاً رزق محسوب نیست جز از نظر بسط و آمادگی هنگام حاجت در آینده.

خلاصه هر فردی از بشر هر لحظه برای ادامه حیات و زندگی خود نیازمند بامور بسیاری است مانند مواد غذایی و تنفس هوا و زیست در مکانی و آشامیدنی و هزاران حاجت دیگر از این رو هر فردی را نیازهای بی‌شمار فرا گرفته پروردگار انوار درخشان،

ج ۱۴، ص: ۲۵۱

نیازهای او را هر لحظه دسترس او گذارده و بزندگی و صحت و سلامت و انتظام زندگی او ادامه می‌دهد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

بسط و گسترش نعمت در جهان بمنظور اینکه در اثر نیروی فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در هر یک نهاده شده وسیله رفع نیاز سایر موجودات خواهد بود و همه ظهوری از اراده پروردگارند که فوق زمان و زمانیات است و نظام واحد که همه اجزاء بی‌شمار را بهم می‌پیوندد به این که هر موجودی را برای موجود دیگر وسیله رفع نیاز آن قرار داده و در نتیجه همه موجودات جهان بسط رزق و رفع نیاز بقیاس یکدیگر خواهند بود.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از حسن بن محبوب از عمرو بن ثابت از ابی المقدم از پدرش از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود هرگز کسی بخواب نمی‌رود جز اینکه روان او عروج مینماید بآسمان و روح او در بدن او باقی میماند و میان آن دو رابطه مانند شعاع خورشید است.

چنانچه پروردگار اذن فرماید در قبض روح، روح اجابت خواهد نمود نفس را بمرگ و بازگشت بآخرت و چنانچه اذن فرماید که روح بازگردد ببدن نفس اجابت مینماید روح را ببازگشت ببدن و این است مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) پس هرگاه در ملکوت سماوات باشد و خواب ببیند از جمله خوابهاست که تعبیر و تأویل دارد و چنانچه در میان آسمان و زمین خواب ببیند پس آن خیالات شیطانی است و تأویل ندارد.

در کتاب قرب الاسناد بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود روزی و رزق و نیازها از آسمان پیوسته به عدد قطرات باران فرو میریزد برای هر ذی روح و جاندار روزی آن بقدر و اندازه در نظر گرفته

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۲

شده است و ساحت پروردگار منشأ فضل است و از فضل او پیوسته مسئلت نمائید.

در کتاب توحید از امیر مؤمنان علیه السلام ضمن حدیث است شخصی از آن حضرت سؤال نمود از شبهه که در مفاد آیات کریمه قرآنی دارد فرمود اما آیه (يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) آیه کریمه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و آیه (تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ

لا يُفْرَطُونَ) و آیه کریمه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) فرمود پروردگار هر امری را همانطور که بخواهد تدبیر می‌فرماید و هر یک از فرشتگان را که بخواهد موکل بر هر که بخواهد مینماید اما ملک الموت را پروردگار موکل می‌فرماید بر هر که از مردم که اراده او تعلق بیابد و همچنین رسولان از فرشتگان را بخصوص موکل می‌فرماید بر افرادی که بخواهد.

و هر علم را نمی‌توان عالم برای هر کس تفسیر نماید زیرا که بعض مردم نیرومند و فکر آنان قوی است و بعض دیگر فکر آنان ضعیف است و بعض مردم طاققت فهم مطلب و حقیقتی را دارند و بعض مردم طاققت فهم مطلب را ندارند جز اینکه پروردگار بر آنان تسهیل فرماید که بفهمند و بعض اولیاء خود را اعانت فرماید که بفهمند.

و آنچه لازم است که تصدیق نمائی آنکه پروردگار محیی و ممیت است که احیاء مینماید و میمیراند و اینکه پروردگار نفوس بشری را بقدرت هر یک از فرشتگان که بخواهد قبض مینماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۳

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱] ص: ۲۵۳

اشاره

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَنْ يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَعَثَهُ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَرتي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹) وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۴

شرح ص: ۲۵۴

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که بعموم مردم فرومایه که در مقام تجاوز از وظایف عبودیت بر آمده و ناسپاسی می‌نمایند بگو و اعلام نما و رحمت و رأفت ساحت کبریائی را بآنان یادآوری بنما که از رحمت و مغفرت پروردگار هرگز ناامید نباشید و بسوی کبریائی او رو آورید در صورتی که از شرک عقیده و گناهان کبیره و ادامه آنها چنانچه نادم و پشیمان گشته و بسوی رحمت پروردگار رو آورید مورد عفو و آمرزش قرار خواهید گرفت.

و ناامیدی از رحمت و مغفرت پروردگار با توبه و اظهار ندامت از گناهان کبیره بشمار می‌آید و بر خلاف حکمت و صفت ربوبیت پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا:

با تأکیدی که در بردارد بیان صفت فعل پروردگار است و تصریح بلفظ جلاله نیز مزید تأکید است که از جمله صفات پروردگار در

باره تبه‌کاران و بیگانگان آنستکه چنانچه از شرک و کفر و انحراف عقیده و گناهان پشیمان شوند و در مقام ندامت خاطر از خودستائی و ناسپاسی خود برآیند و بسوی رحمت و مغفرت کبریائی رو آورند بطور حتم هر یک از آنان را می‌پذیرد و از شرک و کفر و ناسپاسی آنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۵

در گذرد و عفو فرماید و نادیده بگیرد و قلم عفو بر صفحات تیره اندیشه و حرکات و افعال ناسزای آنان بکشد و صفاء و نورانیت فطری را بآنان باز گرداند.

و آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) بقرینه سیاق مغفرت و آمرزش گناهان عملی و جوارحی را وعده فرموده با اعلام و تهدید به این که هرگز شرک و کفر اعتقادی و انکار اصول توحید قابل عفو و مغفرت نخواهد بود زیرا شرک و کفر عبارت از قطع رابطه عبودیت ارادی از ساحت پروردگار است و عفو و مغفرت عبارت از پذیرش و قبول اظهار عبودیت است و هرگز با شرک و کفر سازش ندارد و شفاعت رسول نیز در باره مشرک و کافر مفهوم ندارد.

و نظر به این که مغفرت و عفو از گناه و همچنین عدم مغفرت بر اساس حکمت خواهد بود و عفو و مغفرت از گناه و کفر هرگز بطور گزاف نیست بلکه بیکی از دو سبب یعنی توبه و پشیمانی نفسانی و یا سبب خارجی و شفاعت صورت می‌گیرد.

و بر حسب آیه کریمه (إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) توبه و پشیمانی و رجوع بسوی رحمت پروردگار سبب مغفرت و آمرزش گناه شرک و کفر و هم چنین سبب عفو از گناهان کبیره می‌باشد و در اثر ندامت روان تیره‌گی شرک و روان زایل شده روح و روان صفاء و نورانیت ایمان و ارتباط اعتقادی بوحدانیت پروردگار و باصول توحید راه خواهد یافت.

و دیگر سبب مغفرت و آمرزش گناهان شفاعت رسول و امام است از نظر مقام ولایت که بر مردم پیروان مکتب عالی قرآن دارد در صورت ارتکاب گناهان کبیره و وجود مقتضی در پیشگاه پروردگار اقدام بشفاعت از پیرو خود می‌نماید و درخواست عفو از اجرای عقوبت او می‌نماید و هرگز شفاعت شفیع رسول و غیره مورد ردّ قرار نخواهد گرفت.

بدیهی است که شفاعت هنگام بررسی بعقاید قلبی و ملکات و اعمال جوارحی است و شفاعت اختصاص بگناهان کبیره دارد از نظر اینکه در اثر ایمان رابطه عبودیت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۶

و پیروی از مکتب قرآن باید محفوظ باشد و با شرک و کفر رابطه عبودیت ارادی و اعتقادی از پروردگار گسیخته شده وساطت شفاعت رسول در باره بیگانه مفهوم ندارد.

بر این اساس شفاعت در خصوص گناهان کبیره از اهل ایمان به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار و با تأکید که در بردارد مبنی بر حصر است و در اثر قبول ایمان و توبه و رجوع بسوی رحمت پروردگار و هم چنین توبه و پشیمانی از گناهان گذشته را از شخص تائب می‌پذیرد و تأثر خاطر او را از شرک و کفر در زمان گذشته آنرا کیفر او معرفی مینماید و شرک و کفر قلبی و گناهان او را ستر نموده بر آنها پرده افکنده نادیده خواهد گرفت و او را در صف اهل ایمان و پرهیزگار خواهد شناخت.

و نیز او را مشمول رحمت مخصوص خود قرار داده پس از رفع تیره‌گی قلب روح و روان او را صفاء و نورانیت می‌بخشد و باعمال ارادی و اداء وظایف دینی او روح میدمد و حیات ابد می‌بخشد و مژده سعادت و پیروزی و نجات در زندگی میدمد و پیوسته باو روح امید و موفقیت و مبارزه با ناگواری و حوادث زندگی میدهد و وعده و مژده اجر و پاداش و حیات جاودان باهل ایمان و نعمت‌های زیاده بر تصور که نیرومندترین روح است باو موهبت می‌فرماید و از نظر اینکه مغفرت و آمرزش و ستر گناهان مقدمه برای شایستگی و شمول رحمت است صفت غفور مقدم داشته شده است.

وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ:

از جمله وظائف رسول صلی الله علیه و آله اعلام بمردم فرومایه است که بسوی آفریدگار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۷ باز گردید و بر حسب عقیده و اعمال جوارحی در مقام تسلیم و انقیاد بر آئید و استناد بصفه ربوبیت نموده که لازم آن قیام بوظایف عبودیت و سپاسگزاری است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ:

مبنی بر تأکید است که در باره توبه و بازگشت بسوی رحمت پروردگار نباید مسامحه نمود و بتأخیر افکنند تا هنگام فرصت که بر حسب حکمت مقرر است پایان پذیر دو دوره آزمایش بنصاب برسد و اجرای عقوبت بموقع اجراء در آید آنگاه توبه و پشیمانی خاطر هرگز سودی نخواهد داشت از نظر اینکه توبه و حالت پشیمانی روانی از نظر انقیاد و تسلیم نبوده بلکه بمنظور فرار از عقوبت می باشد و سودی نخواهد داشت.

ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ:

ثم حرف تراخی است چنانچه در بازگشت و رجوع بسوی آفریدگار سهل انگاری نموده فرصت مقرر پایان یابد آنگاه افسردگی خاطر و آتش حسرت پشیمانی که یگانه شعار ضعف و زبونی و بهترین نشانه عبودیت و اظهار فروتنی و انقیاد است حقیقت را از دست داده بصورت حيله و نیرنگ با ساحت کبریائی و فرار از قهر او خواهد در آمد.

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ:

آیه مبنی بر تفسیر انا به و اسلام لله است که در آیه متصله بآن تأکید شده است به این که از بهترین و ارجدارترین دیانت توحید و مکتب قرآن و از برنامه آن پیروی نمائید که روح ایمان و نیروی عبودیت بهر یک موهبت می نماید و بفضائل و کمالات آراسته و اعمال و حرکات او را کنترل نموده و اصلاح می نماید و او را در جامعه اسلامی عضویت میدهد و از سعادت دو جهان سهم بسزائی نصیب او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۸

وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله که بشر را بحیات حقیقی و زندگی روانی دعوت نماید و این حیات سنخ دیگر از حیات و زندگی است که براساس شعور و ادراک و حرکت ارادی است که عمومیت دارد و هر یک از افراد بشر بهره‌ای از آن دارند و هدف و ثمره آن پیروی از تمایلات و خواسته‌ها است بلکه مراد حیات روحی و معرفت آفریدگار است و ایمان بار کان دین اسلام و نیروی انقیاد است.

دعوت رسول صلی الله علیه و آله مردم جهان بپیروی از دین اسلام ظهور دعوت آفریدگار است به این که بشر را بتوحید و خداپرستی که در فطرت بشر نهاده شده دعوت نماید و به او روح حیات همیشگی میدمد و همان ابدیت و واقعیت زوال ناپذیر است که بدیهی و غیر قابل انکار می باشد.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ:

مبنی بر تهدید است که در باره قبول و پذیرش دین اسلام و پیروی از مکتب قرآن نباید سهل انگاری نمود که ناگهان فرصت هر یک سر آید و بر حسب حکمت عقوبت ناگهان آنان را فرا بگیرد در حالی که در غفلت بسر میبرند و ورود عذاب و عقوبت الهی را نفهمند و احساس نمایند جز هنگامی که متوجه آنان شده باشد:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ:

آیه بیان آنستکه در آیات کریمه مردم بپیروی از دین اسلام و از مکتب قرآن دعوت شده‌اند.

و نیز بمنظور اتمام حجت و تعلیم و تربیت بشر و اینکه بیگانگان در صحنه قیامت با اظهار حسرت نگویند که چگونه در باره دعوت بتوحید و خداپرستی سهل انگاری نموده و دعوت بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن را استهزاء نموده سبک می‌شمریم. انوار

درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۵۹

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ:

و همچنین در صحنه قیامت بیگانه‌ای نگوید چنانچه پروردگار مرا هدایت و رهنمائی مینمود از زمره اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن بودم.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ:

لو حرف تمنی و آرزوی بیهوده است.

می گوید ای کاش بار دیگر دنیا باز میگشتم و از زمره اهل ایمان و نیکوکار و بفضائل خلقی آراسته بودم.

بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ:

بیان رد در خواست بیهوده بیگانگان است به این که مواد برنامه اصول مکتب قرآن و اصول توحید را بیان نموده و به پیروان آن مکتب مژده سعادت و نعمتهای جاودان داده و به گروهی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرفته و با او مبارزه نموده تهدید نمودیم ولی از نظر خودستائی در مقام انکار بر آمده و پیوسته در صف متمردان بودند.

و از جمله حسرت روانی بیگانگان آنستکه از آنان پرستش می شود در صورتی که آثار توحید و دعوت رسولان بشما ارائه داده و گفته شد چگونه آنرا تکذیب نموده و با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته بودید.

در پاسخ زبان عذر خواهی گشوده، گویند تمایلات و خودستائی بر ما مسلط گشت و در اثر لجاج بمبارزه و کسب رذایل خلقی برآمدیم.

درخواست نمایند بار الها ما را از شقاوت و تیره بختی رهائی بخش و ما را بار دیگر دنیا باز گردان هر آینه از زمره اهل ایمان، و پیروان مکتب قرآن خواهیم بود.

این چنین در خواستی را بیگانگان در قیامت هنگام مشاهده عقوبت اظهار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۰

می نمایند بگمان اینکه وسیله رهائی آنان از عقوبت گردد و این نهایت شقاوت و تیره بختی است که در دنیا که صحنه تعلیم و آزمایش است بغفلت و عناد بسر برده بمبارزه برآیند ولی هرگز در باره آنان سودی نخواهد داشت.

زیرا پشیمانی و اظهار ندامت از اعمال و شعار عبودیت است و اختصاص بدنیا و زمان آزمایش دارد و ندامت و اینگونه اعمال خیر در قیامت بی مورد است و جز حسرت و اندوه سودی نخواهد داشت.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله که هنگام قیامت خواهی مشاهده نمود رخسار مهیب و چهره‌های تیره و تاریک و حشت زای آنان که نسبت ناروا بساحت کبریائی گفته، و برای ساحت او شریک و فرزند پنداشته و با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته آنان در دوزخ خواهند زیست و سیرت خودستائی و اظهار نخوت و استکبار آنان شعله‌های آتشین درونی است که آنان را از هر سو فرا می گیرد.

وَيَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ:

آیه مبنی بر پاداش اهل ایمان پیروان مکتب توحید و قرآن است که بموقع اجراء گذارده می شود و در اثر پیروی از مکتب و باداء وظایف قیام نموده و استقامت و صبر را پیشه نموده و در برابر سرزنش بیگانگان صبر و بردباری نموده که سخت و طاقت فرسا است در پیشگاه پروردگار مورد نظر خواهند گرفت.

و سیرت ایمان و نیروی تقوی آنان آنستکه در مهد امن بر قرار بوده و از خاطر سوء و زوال نعمت مصون هستند هم چنین از حزن و اندوه ایمن خواهند بود در تفسیر مجمع از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که میفرمود آیه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

آیات کریمه قرآنی نیست که زیاده سبب امید مغفرت و آمرزش شود مانند آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا عَلَیْ أَنْفُسِهِمْ). در کتاب در منثور بسندی از کتاب شعب الایمان از ثوبان روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله می فرمود هرگز دوست ندارم که دنیا و آنچه در آنست بعوض این آیه برای من باشد، و آن آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا عَلَیْ أَنْفُسِهِمْ) است. شخصی که حضور داشت گفت یا رسول الله هم چنین کسی که مشرک باشد رسول صلی الله علیه و آله ساکت شده و سپس فرمود جز کسی که مشرک باشد.

در تفسیر مجمع است گفته شده آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا) در باره وحشی حبشی قاتل حمزه نازل شده هنگامی که خواست اسلام را بپذیرد و بیم آن داشت که توبه او مورد قبول قرار نگیرد و پس از اینکه آیه نازل شد اسلام را پذیرفت و برسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد مفاد آیه در باره وحشی بخصوص است و یا در باره عموم اهل اسلام است رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بلکه در باره عموم مسلمانان است و کتاب سعد السعود تألیف آیه الله ابن طاوس که از تفسیر کلبی روایت نموده به این که وحشی حبشی و گروهی بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند که ما می خواهیم دین اسلام را به پذیریم جز اینکه شنیده ایم که از آیات قرآن میخوانی کسانی که شرک بآفریدگار آورده و نیز قتل نفس نموده و عمل شنیع زنا مرتکب بوده و با گناهان خود محشور خواهند شد و در عقوبت الهی بطور خلود خواهد بود و ما همه این جنایات و گناهان را بجا آورده ایم رسول صلی الله علیه و آله بسوی آنان فرستاد و اعلام فرمود آیه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) پاسخ گفتند بیم آن داریم که عمل صالح ننمائیم سپس رسول صلی الله علیه و آله بآنان اعلام فرمود آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) پاسخ گفتند بیم آن داریم که پروردگار اراده نفرماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۲

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان اعلام فرمود آیه (یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا عَلَیْ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) آنگاه وحشی و آن گروه اسلام را پذیرفتند.

رسول صلی الله علیه و آله بوحشی قاتل حمزه فرمود از حضور من خود را پنهان بنما من هرگز نمی توانم بتو نظر افکنم بدین جهت وحشی بسوی شام هجرت نمود و در اثر میگساری در گذشت.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۳

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵] ص: ۲۶۳

اشاره

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أُيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰) وَسَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَسَيِّقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ

أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طُبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ
حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴) وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۵

شرح ... ص: ۲۶۵

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ:

بیان خلاصه و نتیجه احتجاجات در باره توحید افعالی پروردگار است به این که لفظ جلاله که نام ساحت کبریائی است یعنی اشاره بذات واجب مستجمع صفات کمال است و مجمع همه تعینات است که عوالم امکان مسطوره آنها است و صفت فعل پروردگار همانا خلق و آفرینش هر موجودی است که از هستی بهره‌ای دارد. و لفظ شیء صفت مشبیه از مشیت گرفته شده بمعنای وجودی است که در نظام خواسته شده و تحقق یافته است و لفظ کل نیز مفاد آن عام است و هیچ پدیده‌ای از آن خارج نخواهد بود.

در نتیجه آنچه در نظام امکان شیء و خواسته بآن گفته شود آفریدگار پدید آورنده آنست به این که از کتم عدم بطریق عوامل طبیعی آنرا بتدریج آغاز از صفر و قوه پدید می‌آورد و در اثر ادامه فیض هستی آنرا بسوی کمال مناسب می‌رساند مانند میوه‌های درختان که در پائیز نمونه و نشانه‌ای از آنها بظهور می‌رسد و در اثر گذشت قریب یک سال که فصول چهارگانه را بپیماید میوه سالم و شاداب دسترس بشر خواهد قرار گرفت.

بدیهی است که همه عوامل طبیعی که ساحت کبریائی مقرر فرموده همه و همه در کارند و در اثر حد وجودی و تأثیر ذاتی که در هر یک از عوامل طبیعت نهاده نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۶ جهان را استوار نموده است.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ:

بیان تفسیر صفت خالق است به این که صفت خلق بمعنای آفرینش است به این که موجودی را از کتم عدم بطریق اسباب طبیعی پدید آورد و لازم آفرینش احاطه و مالکیت بطور اطلاق است یعنی وجود و بهره هستی که بموجود موهبت نموده بطور عاریتی است و مالکیت خود را سلب نموده هر لحظه با تابش نور هستی جریان آن را تدبیر می‌نماید و قیوم آنست.

و کیل صفت فعل و مبنی بر حصر و بیان لازم صفت خلق است که آنچه از هستی گسترده بهره‌مند شود و بطور عاریت بوده و وکالت و زمام آن موجود را هر لحظه تدبیر می‌نماید بدون این که از احاطه و مالکیت او کاسته شود و پدیده نیز در وجود شائبه استقلال داشته و بآنان واگذار شده مانند تابش نور که بطور عاریت باجسام می‌تابد و آنها را ارائه می‌دهد.

نور هستی نیز حقیقتی است ثابت و فوق زمان و زمانیات بر موجودات صحنه می‌تابد و آنها را بحرکت در آورده بطور سیار و قافله متحرک ارائه داده و بسوی صحنه ابد سوق می‌دهد بدون اینکه هر یک از پدیده‌ها در باره هستی خود و یا بلحاظ آثار وجودی و یا بلحاظ تحولاتی که از خارج بآن رخ می‌دهد تأثیر و یا استقلال داشته باشد بلکه همه شئون وجودی و آثار و تحولات آن در حیطه ولایت آفریدگار است که بطور عاریت بآنها عارض می‌شود و معرض قرار می‌گیرند.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

لام حرف اختصاص و مقالید بمناسبت سیاق بمعنای مفاتیح و اصول و خزائن است که موجودات ریز و کلان جهان از آن نیروهای غیبی و خزائن لاینفک بظهور می‌رسد و هر ذره بر حسب نظام مخصوص از هستی بهره‌مند می‌گردد و با نظام انوار درخشان، ج ۱۴،

ص: ۲۶۷

و ترکیب خاصی نیز بسوی هدف سوق داده می‌شود و بالاخره بر این اساس نظام موجودات ریز و کلان و حرکت و سیر و جودی هر یک از آنها استوار خواهد شد و از مجموع نظامهای بیشمار که در ذرات ریز و کلان موجودات صحنه سیار فرمانروا است نظام کلی و عمومی تشکیل می‌شود.

و بهیئت کاروان هستی این صحنه پهناور که هیچیک از ابعاد آن مورد حصر نیست ظرف و مظروف حامل و محمول سائر و مسیر همه و همه بسوی صحنه ابد رهسپارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ:

با تأکیدی که در باره آیات و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار اشاره شده که سرتاسر موجودات و نظامهای آنها هر یک نشانه‌هایی از توحید افعالی را در بر دارند معذک چگونه کفار و بیگانگان در مقام انکار آیات و نشانه‌های بی‌شمار آنها برمی‌آیند و از نظر لجاج خود را بی‌بهره از مقام انسانیت و سعادت می‌نمایند و خسران و ضرر و زیانی زیاده بر این تصور نمی‌رود زیرا مقاماتی از فضیلت و کمال را از دست داده سهل است رذائل خلقی و شقاوت ذاتی و ابدی را نیز کسب نموده‌اند که هرگز تدارک پذیر نخواهد بود.

قُلْ أَفَعَيِّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که با کفار قریش و بت پرستان بطور تهدید احتجاج بنما.

به این که صفت خلق و آفرینش که پروردگار در بر همه پدیده‌ها نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته وکالت و زمام تدبیر موجودات را در حیطه قدرت و اراده خود دارد.

و از طرف دیگر هیچ موجودی در شئون وجودی خود و یا تأثیر و آثار خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۸

استقلال ندارد بلکه بطور عاریت نور هستی آنها را فرا می‌گیرد و ارائه می‌دهد.

با دلایل آشکار در باره توحید افعالی و توحید صفت ربوبیت و الوهیت آفریدگار چگونه کفار و بیگانگان رسول گرامی را ترغیب و الزام مینمایند که جز آفریدگار جهان را پرستش نمایند و این در خواست جز از جهالت و لجاج با حق و بی‌بهره بودن از مقام انسانی نخواهد بود.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ:

جمله حال و مبنی بر سوگند است که از نظر اهتمام بامر توحید افعالی و صفت ربوبیت و الوهیت که پرتوی از توحید ذات و صفات ساحت کبریائی است بر رسول گرامی (ص) بخصوص و هم چنین بهر یک از رسولان بطور اکید وحی شده که باید در مقام عبودیت محض خلوص و خلوص محض را آنچنان که بهر یک تعلیم و موهبت وجودی شده رعایت نمایند زیرا لازم ذاتی شائبه شرک بعد و حرمان از راتحه قرب ساحت کبریائی خواهد بود و به تبع آن همه حرکات و سیر عوالم قدس و نیز قیام برسالت و هم چنین قیام بمبارزه با دنیای شرک و کفر و الحاد همه و همه حبط و بی‌اثر خواهد گردید.

با توجه به این که از نظر تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن حبط عمل را در قضیه فرضیه مورد نظر قرار داده با اینکه عمل حرکت جوهری و ظهور سیرت است و حبط عمل از شئون بعد و محرومیت ذاتی فاعل است.

ولی از نظر اینکه ارواح قدسیه منزّه هستند از این که شائبه شرک بر روح تابان آنان سایه افکند اشاره بعمل آنان نموده است.

و گفته شده نظر باین که رسولان دارای نیروی عصمت هستند صدور شرک و یا گناه از آنان امکان ناپذیر است بدین نظر تکلیف متوجه رسولان نخواهد بود زیرا تکلیف در موردی صحیح است که مأمور امکان فعل و ترک را داشته باشد چنانچه بخواهد انجام

دهد و یا ترک کند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۶۹

پاسخ آنستکه رسولان دارای نیروی عصمت هستند و عبارت از صورت اعتقادی ثابت است که شعار آن عبودیت بطور اطلاق باشد و موهبت وجودی است و در اثر ارتباط با تعلیمات ربوبی بآنان موهبت وجودی می‌شود و از شؤن علم و اعتقاد ثابت و مستقر تزلزل ناپذیر است.

و تکلیف با عجز و عدم امکان فعل و ترک صحیح نیست و اما تکلیف با صورت اعتقادی اطاعت بطور ثابت منافات ندارد زیرا تکلیف در صورت امکان فعل و ترک و صدور فعل و صحت ترک جایز است.

گذشته از اینکه چنانچه تکلیف متوجه رسولان نباشد امتثال و اطاعت از آنان مفهوم ندارد زیرا قوام اطاعت و امتثال وابسته بتوجه تکلیف است.

خلاصه نیروی عصمت از جانب پروردگار است و عبارت از صورت علمی و اعتقادی ثابت و مستقر در انسان است که همه افعال اختیاری و حرکات و سیر و سلوک او بر اساس عبودیت و انقیاد باشد و هیچگاه حرکات ارادی او شائبه عصیان و تمرد نداشته باشد. و این نیروی عصمت موهوبی و ثابت منافات با امکان صدور و لا صدور فعل ندارد.

یعنی قوه عصمت الهی با نیروی اختیار و حرکت جوارحی و ارتکاب گناه منافات ندارد بلی صورت اعتقادی ثابت یعنی نیروی عصمت با تحقق معصیت در خارج منافات دارد نه با امکان صدور و عدم صدور فعل.

صورت اعتقادی و شعار عبودیت اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن چنانچه ادامه بیابد و مورد تردید و تزلزل قرار نگیرد لامحاله مستلزم امتثال اوامر و پرهیز از گناهان بطور ملکه خواهد بود و چنانچه صورت اعتقادی در اثر عوارض و تحولات تزلزل بیابد و نیروی شهوت و یا غضب بر روان غلبه نماید ناگزیر افعال اختیاری نیز ممکن است بصورت اطاعت و دیگر بصورت عصیان در آید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۰

و بالاخره اختلاف افعال اختیاری از لحاظ اطاعت و عصیان در پرتو اختلاف و تزلزل صورت اعتقادی است که منشأ حرکت جوارحی خواهد بود.

این جریان نسبت بایمان و صورت اعتقادی اهل ایمان که اکتسابی و قابل تزلزل میباشد.

ولی ایمان و صورت اعتقادی موهوبی که ثابت و مستقر و از لوازم ذاتی روح قدس است لازم ذاتی آن نیز اطاعت همیشگی و دائم است که هیچگاه مقرون بعصیان و یا شائبه تمرد نخواهد بود ولی این نیروی عصمت و صورت اعتقادی ثابت و موهوبی قدرت و اختیار را از رسول سلب نمینماید.

یعنی مانند سایر افراد اهل ایمان است بفرض قدرت بکار بردن نیروی اختیار را دارد ولی بطور حتم هیچگاه بکار نخواهد برد. و بر حسب جمله (عصمکم الله من الزلزل) از زیارت جامعه است مبنی بر گواهی به این که ساحت پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله و هم چنین اوصیاء علیهم السلام بهمین قیاس رسولان را بطور اطلاق از هر گونه زلزله و انحراف اعتقادی و تزلزل خاطر و لغزش خلقی و تمرد عملی نگهداری فرموده است و قوام لغزش و انحراف به ترک اختیاری است و هرگز نیروی عصمت اختیار را از معصوم سلب نخواهد نمود.

و نیز گفته شده بر حسب روایت که از امام صادق علیه السلام در تفسیر قمی نقل شده به این که ساحت پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بسوی جامعه بشر اعزام فرمود (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) و مفاد آن خطاب بطور مجاز است و بجامعه مسلمانان خطاب متوجه است.

پاسخ آنستکه مفاد جمله (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) غرض از خطاب ایجاد داعی است که مأمور بدعوت و ترغیب امر و هم چنین بمنع و نهی در مقام امتثال بر آید و رسول صلی الله علیه و آله بر حسب شعار عبودیت ذاتی خود پیوسته در انتظار دستور اوامر و نواهی الهی است و فقط نسبت باو تذکر خاطر است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۱

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

از نظر اهتمام بامر توحید خالص و تأکید در باره خلوص از شائبه شرک و کفر خطاب بخصوص رسول صلی الله علیه و آله نموده و خسران و انحطاط جبران ناپذیر شرک و شائبه کفر را یادآوری فرموده است.

بَلِ اللّٰهِ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ:

با دلایل توحید که بآنها اشاره شد درخواست پرستش معبودان خیالی سفهی است بلکه بحکم فطرت باید آفریدگار جهان را با کمال خلوص پرستش نمود.

شاگرد بطور اطلاق که ایمن از اغواء شیطان و مصون از تأثیر نیرنگهای اویند همانا ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء است که جز آفریدگار پدیده‌ای را مستقل و مؤثر ندانند و همه گونه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند بآفریدگار بدانند و وجود اطلاق و نعمت گسترده که صحنه پهناور جهان را پدید آورده و تا ابد آنرا پیداشده بطور شهود آنرا پرتو و شعاعی از مشیت پروردگار ببینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجود و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سیر و سلوک آنان عبادت خالص خواهد بود.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ۲۶- ۸۱) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار ببیند و رفع گرسنگی و تشنگی را از پروردگار بداند و بیابد و رفع بیماری و بهبودی را موهبت و فضل شمرد و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند بداند و نعمت گسترده هستی که بر هر ذره و هر موجود ریز و کلان نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته زمام تدبیر موجودات را در حیطة قدرت و اراده خود دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۲

بر این اساس عمده نظر مکتب توحید خالص بر اساس اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و از شرک در باره تدبیر جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از حسن تدبیر جهان آفرین است و هرگز موجودی در وجود و یا در تأثیر در معلولها استقلال نداشته زیرا بحکم خرد خلق و آفرینش مستند بجهان آفرین است هم چنین ادامه فیض هستی و تدبیر آنها بسوی کمال از شئون خلقت و سوق آنها بسوی غرض از خلقت آنها است.

و بعبارت دیگر شکر عبارت از سپاس نعمت پروردگار است که بر حسب عقیده و خلق و عمل هرگونه نعمت که او را فرا گرفته از پروردگار بداند و در مورد شایسته صرف کند و بکار بندد و هرگز خود را در وجود و یا در آثار و افعال خود مستقل نداند.

شکر صفت نفسانی و عمل جوارحی است یعنی تصدیق قلبی بذات و صفات کبریائی و نیز تصدیق بوحدت فعل و اثر به این که صحنه پهناور امکان را از ازل تا ابد پرتو و شعاعی از ساحت ربوبی بداند بدین جهت صفت شکر گذاری و تشبه بصفات کبریائی محور کمال انسانی است و دارای مراتب و درجات بی‌شمار است و مقام عالی آن که بطور صفت باشد آنستکه هر یک از نعمت‌های پروردگار را که مورد استفاده قرار میدهند.

شعار شکر و سپاسگزاری خود را بر حسب قول و عمل اظهار نمایند و پیوسته متذکر باشد که آنچه از پدیده‌ها استفاده نماید نعمت است که دسترس او نهاده شده و عبودیت و امتنان خود را از ساحت کبریائی اظهار نماید و خود و شئون خود و هر چه را واجد است و بدست آورده نعمت و مستند به پروردگار بداند و در مقام شکر آن بر حسب عمل و قول برآید و هرگونه نعمت که در اختیار دارد هر لحظه بقاء آن نیز نعمت جدید است و بر اساس تجدد نعمت و بی‌سابقه و بدون لاحق و فیض مجدد خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۳

و نظر به این که آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است حقیقت شاگرد تمام معنا رسول صلی الله علیه و آله است و سایر افراد ملحق باو خواهند بود و مقام عالی از شکر از شئون روح قدسی است که اختصاص برسولان دارد.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ:

قدر اسم مصدر و از آنست قدرت بمعنای توانائی و قدر بچگونگی توانائی و بعد و اندازه سعه اجسام از لحاظ مساحت و وزن و اثر و مانند آن گفته میشود و هم چنین به نیروی معنوی یعنی ارزش وجودی و وزن باطنی انسان در نظر اجتماع نیز قدر گفته میشود هم چنانکه قدرت و سعه وجودی نیز گفته میشود.

بالاخره قدر ضد و مقابل حد است یعنی قدر اندازه وجدان است و به مرز آن که میرسد فقدان آنست پس بلحاظ اندازه و چگونگی هر موجودی قدر گفته میشود و نسبت بآنچه فاقد است حد و مرز گفته می‌شود.

و چون صفات پروردگار و گسترش نعمتهای او نامتناهی و ازلی و ابدی است بهیچ نظر نمیتوان برای آن قدر و یا حدی تصور نمود و یا اندازه و مرزی پنداشت بر این اساس هرگز نمیتوان بوسیله معرفت و شناخت پروردگار از نعمت آفرینش بحقیقت سپاس گذارد. عبارت دیگر مفهوم امکان آمیخته بفقدان و نقص است یعنی امکان صحنه سرایی است که شعاعی ثابت از ساحت کبریائی بر آن تابیده و تا ابد چنان است و صحنه جهان را بحرکت در آورده بعالم و صحنه ثابت و مستقر سوق میدهد و رابطه ثابت با جهان متحرک بدین طریق استوار خواهد بود.

بدیهی است این چنین سرایی ظرفیت آنرا ندارد که بطور کامل مثال واجب باشد تا چه رسد به این که آفریده‌ای در این صحنه بتواند بحقیقت از عهده معرفت کبریائی برآید و یا بحقیقت عبودیت او قیام نماید با توجه به این که هر چه هست و دارد نیز پرتوی از موهبت او است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۴

و آیه در مقام توییح بیگانگان است که فقط از صفات واجب کبریائی خلق و آفرینش را صفت فعل و اثر پروردگار میدانند بدون اینکه بلوازم و شئون ذاتی آن توجه داشته باشند زیرا لازم خلق تدبیر و ابدیت مخلوق است و اینکه صحنه جهان را آفریدگار از کتم عدم پدید آورده هر لحظه آنرا از طریق تجدد فیض و تابش نور هستی بسوی جهان ثابت دیگر سوق میدهد و چنانچه عالم خلقت اختصاص باین جهان متحرک داشت عالم خلقت لغو و بیهوده بود.

و از نظر اینکه ابدیت ندارد مانند رفتار کودکانه اثری دائم بر آن مترتب نخواهد بود و شاهد عجز آفریدگار است که نمیتواند فعل و اثر خود را دائم و ابدی ایجاد نماید که مثالی از قدرت و ابدیت کبریائی او باشد.

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

بیان قدرت ساحت پروردگار در عالم قیامت است که بظهور میرسد زیرا در همه عوالم قدرت پروردگار یکسان است و اختلاف شدت و ضعف قدرت بلحاظ عوالم است مثلاً در این جهان قدرت و اراده قاهره پروردگار از پس پرده علل و اسباب بظهور میرسد هم چنین سرائر افراد بشر پنهان بوده ولی در نشئه بر شد خواهد رسید ولی در عالم قیامت وساطت و تأثیر علل و اسباب به کنار خواهد رفت و قدرت ساحت پروردگار برای عموم بطور شهود و بدون وساطت پرده‌های علل و اسباب تحقق مییابد و مورد مشاهده قرار میگیرد هم چنین سرائر هر یک از افراد بشر در آن صحنه هویدا و مشهود میشود.

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ:

از نظر اینکه رکن مهم نظام این جهان بر تأثیر کرات بالاست از جمله آنها اشعه خورشید و کره ماه و سایر اجرام سماوی است که نظام زندگی موجودات را در زمین استوار مینماید و یمین بمعنای قدرت و قهر است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۵

و از نظر اینکه تأثیر همه کرات ساقط شده تعبیر به پیچیدگی نموده که همه کرات بیکران از تأثیر ساقط گشته و پیچیده شده‌اند و بطور شهود نظام عالم قیامت بر محور اراده قاهره کبریائی استوار خواهد بود.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ:

مبنی بر تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی است از آنچه بیگانگان پندارند و نظام خلقت را منحصر باین صحنه سرایی و لرزان پندارند

که پیوسته در حرکت بوده و از نظر ادامه نور هستی و تابش پی در پی آن بنظر ثابت و برقرار میرسد و این گمان و پنداشت بیگانگان مستلزم انکار صفات ذات کبریائی و هم چنین انکار توحید افعالی پروردگار است.

تا چه رسد به این که نظام جهان را مستند بفرشتگان و اجسام بی‌حس و حرکت پندارند وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ:

بیان پایان جهان تکلیف و واژگون شدن نظام آنست به این که نفخه‌ای در صور دمیده میشود و از صاعقه و صیحه آن هر که در مقام قدس باشد و هر که در زمین است محکوم بمرگ خواهد شد.
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ:

از ابن عباس نقل شده که مستثنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است و سپس ساحت کبریائی میکائیل و اسرافیل و سپس جبرئیل و ملک الموت را قبض میفرماید.

و نیز گفته شده مراد از مستثنی ارواح هستند از نظر تجرد حقیقی مرگ و موت ندارند بلکه موت از عوارض بدن عنصری است که رابطه روح از آن قطع شود.

و نیز گفته شده آنچه از خلق فناء ناپذیر است استقلال وجودی و روابط تأثیر آنها در یکدیگر است در کتاب توحید از ابن فضال از امام رضا از آباء گرامی خود از امیر مؤمنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۶

علیه السّلام در حدیثی فرمود بر حسب آیه (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) سپس ارواح قدسیه رسولان و پیامبران و حجج آفریدگار پاسخ گویند (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) و سپس پروردگار بفرماید (الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) امروز است که هر فردی بانچه کسب نموده و خود را یافته جزاء و پاداش داده خواهد شد.

ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ:

بار دیگر در صور نفخه‌ای دمیده میشود پس ناگهان همه افراد از اولین و آخرین از قبور خود برخاسته بحالت انتظار و وحشت و دهشت خواهند در آمد.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا:

محمتمل است مراد آن باشد که زمین که در این جهان تیره و تاریک بوده و در کمون آن گوهرها و گنجینه‌ها نهفته بوده ولی در عالم قیامت زمین مانند آنچه در زمین رشد نموده مانند بشر سرائر و حقایق آنان آشکار گردد و مراد از نور پروردگار سیرت حقیقی است که در آنها نهاده و پنهان بوده و در نشئه قیامت سیر تکاملی را پیموده بعرضه ظهور در آمده است بدین جهت عالم آخرت و صحنه قیامت در اثر تابش نور کبریائی درخشان خواهد بود و سایر عوالم فاقد آن نور و نورانیت و درخشندگی ذاتی خواهند بود.

خلاصه عالم قیامت نورانیت و درخشندگی ذاتی که پرتو و شعاعی از مقام کبریائی است واجد خواهد بود هم چنانکه سرائر افراد بشر و هم چنین اعمال آنان از صالح و طالح و خیر و شر ظهور و رشد نموده تجسم یافته و بصورت نعمت و یا نعمت خواهند در آمد.

وَ وُضِعَ الْكِتَابُ:

از جمله وسائل ظهور سرائر افراد بشر از اولین و آخرین نهادن دفاتر و گشودن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۷

اوراق و صحایف عقاید و ملکات و اعمال و حرکات ارادی و لحظات سیر و سلوک وجودی هر یک از افراد بشر است.

وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ:

از تعبیر بمجیء استفاده میشود که غرض استشهاد از آنها است در باره افرادی که در زمان آنان میزیسته‌اند و رسولان سمت ولایت و امامت و شهادت نسبت بعقاید و اعمال و حرکات ارادی آنان دارند قیام باداء گواهی خواهند نمود زیرا شهادت در پیشگاه کبریائی

فرع و آثار شهود و احاطه باطنی و نیروی غیبی است هر یک از رسولان نسبت بهر یک از افراد مردم زمان خود داشته‌اند. ساحت کبریائی هر یک از رسولان و پیامبران را مورد سؤال قرار میدهد که در برابر دعوت مردم بتوحید و وظائف دینی هر یک چه پاسخ داده و بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده و یا تمرد نموده‌اند ناگزیر شهادت و گواهی پیامبران در باره ایمان و کفر و هر یک از اعمال صالح و طالح هر یک از آنان نافذ بوده و میزان سعادت و شقاوت آنان خواهد بود.

وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

از جمله وظایف رسالت دعوت مردم و جامعه بشر بتوحید و مکتب خداشناسی و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن است و از جمله تأثیر معنوی و دعوت باطنی به این که هر یک از پیروان مکتب خود را بقرب رحمت برساند و از جمله در پیشگاه ساحت پروردگار هنگام بررسی بعقاید و اعمال پیروان مکتب توحید رسولان شهادت خود را اداء نمایند و در مورد لزوم نیز شفاعت نمایند و درخواست عفو و مغفرت برای پیروان خود بنماید و بهر چه اقدام نمایند مورد قبول و پذیرش خواهد بود.

از جمله وظایف رسولان طرح شکایت نسبت بکسانی که آنان را بتوحید دعوت نموده و در مقام انکار و مبارزه بر آمده‌اند از پیشگاه آفریدگار درخواست انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۸

صدور حکم و اجرای عقوبت در باره آنان نمایند و هر چه درخواست نموده و اداء شهادت نمایند پذیرفته خواهد بود این مقتضای منصب ولایت و رسالت است که بعهده آنان نهاده شده است.

و ظاهر آنستکه مراد از اختلاف که در پیشگاه پروردگار طرح میشود انکار حق و تمرد از دین توحید و مبارزه با دعوت رسول میباشد نه اختلاف افراد و نیز مراد از قضاوت کبریائی تمیز ذاتی افراد خداپرست از معاند و منکر است به این که به پیروان حق صورت و سیره سعادت و مغفرت موهبت فرماید و بیگانگان را محکوم بشقاوت و محرومیت ابدی نماید.

و قضاء پروردگار در صحنه قیامت عبارت از بکنار رفتن پرده و ظهور سیرت اعمال و کردار بشر است که سیرت هر فردی از ایمان و کفر و خیر و شر و صلاح و فساد و طاعت و تمرد آشکار میشود و حقایق و کمون افراد بظهور میرسد.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه هر یک از نفوس بشری بآنچه معتقد بوده و نیز بآنچه در اثر عمل ارادی و فعل اختیاری کسب نموده سیرت آنها بطور کامل بظهور میرسد و مورد استفاده قرار میگیرد.

و ظاهر آنستکه آنچه را که افعال اختیاری بجا آورده همان مورد استفاده بوده بصورت نعمت و گناهان بصورت عقوبت در میآیند.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

در صورتی که فاعل مختار بهمان عمل صالح و یا طالح جزا داده شود و برای او نعمت و یا عقوبت باشد هرگز بر او ظلم و ستم نخواهد شد نه از نعمت او کسر میشود و نه بر گناهان در صورت عقوبت افزوده می‌شود زیرا آنچه کسب نموده و جوهر وجودی خود را یافته بدرون و شئون وجودی خود متنعم و یا مورد عقوبت قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۷۹

وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ:

صفت فعل و احاطه پروردگار است که بآنچه از افعال اختیاری و خاطرات نفسانی که هر یک از افراد بجا آورده‌اند پروردگار احاطه شهودی دارد و هرگز بر او چیزی پنهان نخواهد بود بدیهی است ارائه صحایف اعمال و شهادت رسولان بر حسب موازین و اصول بررسی و زمینه صدور حکم است و گر نه ساحت کبریائی احاطه او بطور قیومیت و فوق دلایل است و هرگز نیاز بآنها ندارد.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا:

بیان چگونگی اجرای حکم محکومیت در باره بیگانگان است که گروهی از آنان بطور اجبار بطور دسته جمعی سوق داده می‌شوند و سپس گروه دیگری در پی بسوی دوزخ رانده می‌شوند و هنگام که نزدیک شوند درب‌های دوزخ بروی آنان گشوده خواهد شد

فرشتگان که مؤکل و مأمور اجرای عقوبت آنان هستند بطور اعتراض و سرزنش گویند مگر رسولانی از سلسله بشر از جانب پروردگار بسوی شما اعزام نشده و فرستاده نشده که دلایل توحید و برنامه خداپرستی و وظیفه سپاسگزاری از نعمت‌های پروردگار را برای هر یک از شما بیان نمایند.

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

آیا رسولان که از جانب پروردگار بسوی هر یک اعزام شده شما را تهدید نمی‌نمودند از عقوبت کفر و شرک در روز قیامت. قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ:

بیگانگان پاسخ گویند که رسولانی از جانب پروردگار بسوی ما اعزام شده و دلایل توحید را بیان نموده و ما را دعوت مینمودند که از مکتب توحید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۰

که بنا نهاده بودند پیروی نمائیم و ما را ترغیب باجر و ثواب مینمودند و هم چنین ما را از شرک و کفر باز میداشتند و هر یک از ما را بعقوبتهای روز قیامت تهدید مینمودند ولی ما از نظر خودستائی بدعوت رسولان توجه ننموده و گوش فرامدادیم تا هنگام که زندگی ما پایان یافت و سیرت ننگین شرک و کفر خود را مشاهده مینمائیم و خود را شایسته عقوبت میدانیم طبق آنچه رسولان ما را تهدید نموده و اعلام مینمودند قِيلَ ادْخُلُوا ابوابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا:

فرشتگان مأمور اجرای عقوبت کفار و بیگانگان گویند و آنان را باجبار وارد درب‌های دوزخ نمایند و در ضمن اجبار آنان ورود بدوزخ حکم محکومیت آنان را بهر یک اعلام می‌نمایند که بطور خلود باید در دوزخ زیست نمائید. فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ:

بیان آنستکه اساس خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ همانا رذیله تکبر و خودستائی و اظهار غرور و نخوت و انکار نعمت‌های بی‌شمار ساحت پروردگار است و هم چنین مبارزه با دعوت رسولان سبب خلود آنان در دوزخ و نیز خلود در شقاوت خواهد بود. وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفَتَحَتْ أَبْوَابُهَا:

هم چنین گروه‌های اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و دار کرامت سوق داده و ترغیب می‌شوند که سرعت و شتاب نمایند از نظر اینکه ممکن است در انتظار دوستان خود باشند و یا با کرامت و سواره رو بسوی بهشت گذارند خلاصه سوق و راندن کفار و بیگانگان بسوی دوزخ ضد و مخالف با سوق و ترغیب اهل ایمان و تقوی بسوی بهشت جوار رحمت و کرامت خواهد بود بهر حال هنگام که بنزدیک بهشت برسند بیدرنگ در بهای بهشت بسوی آنان گشوده میشود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۱ وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ:

فرشتگان دربان بهشت باهل ایمان وارد سلام و درود گویند و سلام از جانب ساحت پروردگار اعلام و مژده سلامت و ایمن بودن از هر گونه ناگواری است و نیز بهر یک تحیت گویند و مزید سرور آنان خواهد شد و نیز اعلام نمایند که باعمال صالحه پیوسته پاک و پاکیزه از هر آلودگی خواهند بود و مشمول مغفرت و آمرزش و رحمت باشد و گفته شده هنگام که به نزدیک بهشت میرسند در چشمه‌ای خود را شست و شو میدهند و از آب می‌آشامند پروردگار درون آنان را نیز پاک و طاهر و پاکیزه خواهد نمود و سپس از آنان حدث و قذارتی پدید نخواهد آمد در آن حال ورود به بهشت فرشتگان سلام و درود گویند و درخواست ورود نموده و مژده خلود در جوار رحمت و کرامت را نیز بهر یک از آنان اعلام نمایند وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعَدَّهُ:

اهل ایمان هنگام ورود به بهشت بیدرنگ قلب و زبان آنان بحمد و سپاس نعمت پروردگار گشوده و بحمد آفریدگار منعم حقیقی اشتغال ورزند و بنعمت که پیوسته در انتظار آن در حال خوف و رجاء بسر میردند و اکنون مبدل بفضل و موهبت نعمت سکونت در جوار رحمت گردید وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ:

از جمله نعمتی که یاد نموده بخاطر آورده و از آن بطور صریح سپاسگزاری نموده آنستکه موهبت فرمود و ما را وارث این صحنه

بهشت مقرر فرمود ممکن است بلحاظ آن باشد که جنات و منازل و بستانها که آفریده و آماده شده برای گروهی با امکانات و شرایط بی‌شماری که هر یک از اهل ایمان و تقوی در هر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۲

لحظه وراثت آنان وابسته بشرائطی بود و هیچگاه فردی از اهل ایمان مشخص نبود تا هنگامی که از ساحت کبریائی بر اساس فضل و رحمت افرادی مشخص تعیین شده و مورد انعام قرار گرفته‌اند بدین لحاظ سمت خود را بعنوان وراثت تعبیر نموده‌اند *تَبَوُّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ*:

از جمله سپاس از این نعمت که در بهشت جوار رحمت و کرامت پروردگار سکونت نمایند هر جا که بخواهند. و محتمل است جمله (*حَيْثُ نَشَاءُ*) موهبت مخصوص و سپاس از نعمت اراده و مشیت بطور اطلاق باشد که هر چه را بخواهند بیدرنک در اختیار آنان نهاده شود و یا هر قطعه از بهشت که بخواهند بیدرنک و بدون وسیله انتقال یابند.

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ:

جمله تفریع بیان آنستکه چه بسیار گوارا خواهد بود اجر و پاداش اهل ایمان و تقوی که اعمال ارادی آنان خیر و صلاح و شعار آنان عبودیت و عمل خیر آنان نیز برای رضایت و خوشنودی ساحت پروردگار باشد.

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و پس از اینکه ثواب و پاداش اهل ایمان و تقوی را بیان فرموده وظیفه فرشتگان مقرب را اعلام نموده که در اطراف و جوانب عرش عظمت الهی در طواف خواهند بود و پیوسته ساحت کبریائی را از نقص تنزیه می‌نمایند و صفات واجبه کبریائی او را ذکر مینمایند و دستور..... صادره از مقام کبریائی را اجراء مینمایند و به تسبیح و حمد پروردگار پیوسته اشتغال میورزند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۳

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ:

در حالی که اهل ایمان به منازل خود انتقال یافته و اهل دوزخ نیز بسوی دوزخ سوق داده شده‌اند.

وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

عالم قیامت عالم شهود و نتیجه و جزاء است نه عالم عمل و حرکت و کسب مقامی و آنچه را که فاقد است بدست آورد از جمله حمد و تسبیح و تنزیه آنان بمنظور اجر و ثواب و یا فراز از عقوبت نخواهد بود زیرا در آن نقص و شائبه ارضاء نفس و خود ستائی است و عالم قرب و ساکنان آن منزله از آنند.

زیرا عالم قرب و نشئه تقرب و خوشنودی و افعال و اقوال آنان نیز بمنظور اهلیت ساحت کبریائی است و التذاد خاصی خواهند داشت یعنی ظهور نهایت رشد هریک از اهل ایمان است بر این اساس حرکت و طلب اجر و ثواب و کسب سعادت مفهوم ندارد. در نظام عالم قیامت و جوار رحمت اهل ایمان ساکنان قرب نیز ملحق به پیامبران و شایسته آن خواهند گشت که ساحت پروردگار حمد و تسبیح و تنزیه آنان را بجمله و الحمد لله رب العالمین بپذیرد.

هم چنانکه ثناء و تنزیه ساحت کبریائی را از پیامبران و قدسیان در همه عوالم و نشئات پذیرفته است و آنان را از غفلت پاکیزه نموده و بر روان پاک آنان حجاب و عایقی سایه نمی‌افکنند و پیوسته به عظمت ساحت پروردگار توجه دارند و پایان تعالی و قدس وجودی اهل ایمان آنستکه مسطوره مدح صفت کبریائی و کمال او معرفی شوند.

کتاب توحید بسندی از فضیل بن یسار روایت نموده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود پروردگار هرگز قابل وصف و تحدید نیست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۴

و نیز روایت نموده که زراره گفت امام باقر ابو جعفر علیه السلام میفرمود پروردگار هرگز قابل توصیف نیست چگونه توصیف می‌شود در صورتی که در قرآن کریم میفرماید (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) پس هرگز توصیف نمی‌شود جز اینکه بغیر قیاس بزرگتر

از آن وصف است.

و در کتاب توحید بسندی از سلیمان بن مهران روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه کریمه (وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) فرمود در حیظه مالکیت او است و هیچکس با او مالک و شریک نخواهد بود.

و قبض در موضع دیگر بمعنای منع است و بسط بمعنای اعطاء و سعه عطیه است هم چنانکه آیه (وَ اللَّهُ يَبْضُ وَيَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) یعنی عطا مینماید و توسعه میدهد و تقدیر و قبض مینماید و قبض بمعنای دیگر اخذ و بمعنای قبول است هم چنانکه در آیه و يأخذ الصدقات یعنی قبول میفرماید از اهل آن و بآنان ثواب و پاداش میدهد و نیز سؤال نمودم از مفاد آیه (وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) فرمود یمین بمعنای دست و دست کنایه از قدرت است و آیه (وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) یعنی بقدرت و قوت بی نهایت خود (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ).

در تفسیر مجمع در مورد آیه لها سبعة ابواب در آن باره دو قول است روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود برای دوزخ هفت درب است و طبقه‌های بالای طبقات دیگر و دست خود را بر روی دست دیگر نهاد و سپس فرمود این چنین است و ساحت پروردگار بهشت را بعرض و پهلوئی یکدیگر نهاده ولی دوزخ را هر یک را بالای دیگر قرار داده است نازلتر از همه جهنم است و بالای آن لظی است و بالای آن حطمة است و بالای آن سقر است و بالای آن جحیم است و بالای آن سعیر است و بالای آن هاویه است و در روایت کلینی پائین تر از همه هاویه است و بالاتر از همه جهنم است.

در کتاب خصال از امام صادق از پدر از جد گرامی او از علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود برای بهشت هشت درب است دربی که پیامبران از آن وارد می‌شوند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۵

هم چنین صدیقون و دربی از آن شهداء و صالحان وارد میشوند و پنج درب دیگر که شیعیان و دوستان ما از آنها وارد میشوند و پیوسته من واقف و بر صراط ایستادام و دعاء مینمایم و عرض می‌نمایم بار الها شیعیان مرا بسلامت بدار و هم چنین دوستان و یاوران و هر که مرا در دنیا پیروی نموده است.

ناگهان از عرش نداء خواهد رسید دعوت و دعاء تو باجابت رسید و شفاعت تو در باره شیعیان خود پذیرفته است و هر یک از شیعیان من و هر که از من پیروی نموده و مرا یاری نموده و با دشمن من محاربه نموده بوسیله عمل و یا گفتار در باره هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود شفاعت خواهند نمود و شفاعت آنان قبول می‌شود.

و درب دیگر سایر مسلمانان وارد میشوند که شهادت میدهند به (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بشرط اینکه در قلب آنان بقدر مثقال ذره‌ای از بغض ما اهل بیت نباشد.

و الحمد لله زنة عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۶

سوره مؤمن آل فرعون ص: ۲۸۶

اشاره

در مکه نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۷] ص: ۲۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۷

شرح ص: ۲۸۷

حم:

از حروف مقطعه است و نیز گفته شده که کلمه حم نام این سوره است و جمله تنزیل کتاب خبر آنست.
تَنْزِيلِ الْكِتَابِ:

تنزیل بمعنای مفعول به این که آیات آن بطور تدریج و بر حسب مقتضیات نازل شده است و بمنزله اضافه بموصوف است و تقدیر آن کتاب المنزل میباشد.

مِنَ اللَّهِ:

از مقام ساحت کبریائی که مستجمع صفات واجب است شرف صدور یافته.

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

هر دو صفت فعل و بیان آنستکه آیات کریمه قرآن مبنی بر بیان معارف و انواع علوم و بطور اعجاز آمیز است و زیاده بر افق افکار بشری است و از مقام کبریائی عزیز بطور اطلاق صادر شده که غالب بر آنچه از سخنان بیگانگان است.

و هم چنین صفت علیم بطور اطلاق بیان آنستکه در آیات کریمه شائبه جهالت و ضلالت نخواهد بود و بیان معارف حق و دلائل توحید و ارکان آنست. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۸

خلاصه آیات کریمه قرآنی بیان دو صفت عزیز و علیم است در برابر انکار و مبارزات بیگانگان که انکار آنها را با حجت و دلائل آشکار ابطال مینمایند.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ:

دو صفت فعل پروردگار است که گناهکاران از اهل ایمان را عفو فرماید و گناه کبیره آنان را در صورت مقتضی نادیده بگیرد و صرف نظر فرماید.

و هم چنین توبه و اظهار پشیمانی گناهکاران را بپذیرد و آتش ندامت را سبب عفو و آمرزش گناهان قرار دهد و صفاء و نورانیت فطری را با آنان باز گرداند و گفته شده از آیه غافر الذنب استفاده میشود که قبل از توبه ممکن است گناهان کبیره اهل ایمان مورد مغفرت و آمرزش قرار بگیرد.

پاسخ آنستکه پس از ارتکاب گناه کبیره که مستحق عقوبت شود بدون جهت و عامل دیگر گناه کبیره مورد عفو قرار نخواهد گرفت بلکه فقط بوسیله شفاعت و یا ملازمت باعمال صالحه خواهد بود که تیره گی گناه کبیره از روح آنان زایل شود و صفاء یابد. و نیز گفته شده که غفران ذنوب و یا قبول توبه هر دو ظهور یک صفت هستند بلحاظ صرف نظر از گناه کبیره و نیز بلحاظ قبول

پشیمانی گناهکار.

بدیهی است که هر دو صفت بر اساس فضل است که خود وعده فرموده و هرگز بر اساس لزوم نخواهد بود جز بلحاظ اینکه وعده‌ای را که به گناهکاران فرموده و باین صفت خود را معرفی نموده بوعده خود وفاء و انجام فرماید و تخلف پذیر نخواهد بود. شَدِيدِ الْعِقَابِ:

نیز صفت فعل است بلحاظ اقتضاء مورد از نظر کفر و شرک و خودستایی است که مستلزم شقاوت ذاتی و عقوبت و حرمان از رحمت خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۸۹ ذِي الطُّوْلِ:

نیز صفت فعل است که نعمت‌های پروردگار بطول میانجامد مانند نعمت‌های دنیوی که در زندگی هر لحظه و از هر لحاظ افراد بشر را فرا میگیرد.

این چهار صفت فعل را ظهوری از صفت عزیز و علیم معرفی فرموده است بدیهی است که هر چهار صفت فعل خاص است نسبت بدو صفت عزیز و علیم که هر دو صفت عام است.

عنوان ذی الطول نعمت‌های ابدی که برای اهل ایمان ساکنان جوار رحمت آماده شده است بطور اولی نیز شامل میشود.

چهار صفت فعل از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و نزول آیات کریمه قرآنی و اعزام رسول و تأسیس مکتب عالی توحید تهیه فرماید این نظام برای امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه عبودیت و یا مخالفت را برگزیند و در نتیجه التزام باصول و ارکان توحید و عمل بوظایف مشمول رحمت و مغفرت گردد و یا در اثر رذیله خود ستائی مورد تهدید و عقوبت قرار گیرد.

نتیجه آنکه نزول آیات قرآنی بمنظور بنا گذاری مکتب عالی توحید است که جهان بشریت را رسول صلی الله علیه و آله به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دعوت نماید بشر نیز در اثر نیروی اختیار که در نهاد دارد ناگزیر دو صف تشکیل خواهد داد گروهی که دعوت و ندای قرآن را شنیده و می‌پذیرند بسعادت در دو جهان نائل و به نعمت‌های جاودان منتعم خواهند گردید که ظهوری از صفت غافر الذنب و ذی الطول خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۰

و گروه بی‌شمار دیگر طریقه تمرد و مخالفت را خواهند پیمود و مشمول صفت شدید العقاب قرار خواهند گرفت.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب توحید و اعزام رسول برای اعلام توحید و یکتائی و بی‌همتائی ساحت آفریدگار است که جز او شایسته ستایش و پرستش نیست بشر باید بسپاس نعمت‌ها که او را فرا گرفته و سعادت دو جهان او را تأمین مینماید قیام نماید و دعوت و ندای مکتب قرآن را بپذیرد.

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ:

بیان رکن دیگر از توحید است که غرض از نظام خلقت و نزول آیات قرآنی و اعزام رسول صلی الله علیه و آله اعتقاد برکن دیگر توحید است که زندگی بشر ابدی است و پس از پایان جهان آزمایش و تعلیم و آموزش جهان دیگری آماده است و همه افراد بشر از اولین و آخرین بسوی ساحت پروردگار باز خواهند گشت.

و رجوع بسوی آفریدگار لازم ذاتی توحید است که بشر از مقام قدس ربوبی و پرتو کبریائی او شرف صدور یافته و باین جهان تنزل نموده و پس از سیر تکاملی و سیر و سلوک وجودی خواه ناخواه بعالم دیگر انتقال خواهد یافت و تذکر این نعمت تأکید در باره آنستکه بشر حس مسئولیت نماید که در برابر نعمت‌های بی‌شمار که او را فرا گرفته باید سپاسگزاری نماید.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا:

پس از اینکه در آیات گذشته صفات کامله ساحت پروردگار را ذکر نموده و هم چنین نزول قرآن کریم بمنظور هدایت و سوق بشر بسعادت است در این آیه برسول صلی الله علیه و آله اعلام مینماید که هرگز بیگانگان نمیتوانند در باره دلایل توحید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۱

و هم چنین در باره نزول آیات قرآنی انکار نمایند و در مقام جدال برآیند و نخواهند توحید و یا نزول قرآن را تکذیب نمایند جز گروهی که از نظر عناد و لجاج در مقام انکار برآیند و با دعوت رسول مبارزه نمایند و بگویند سحر یا شعر و افسانه است.
فَلَا يُغْزِرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که کفار قریش برای تجارت با قطار بلاد و شام مسافرت می‌نمایند و تجارت آنان سبب ربح و سود آنان میشود فریفته آسایش و سرور آنان نشوی که بسلامت و امان بهیئت دسته جمعی سفر مینمایند و باز میگردند پروردگار بآنان مهلت داده و هرگز حالات و منویات آنان بر پروردگار پنهان نخواهد بود زود است که از آنها مؤاخذه خواهد نمود هم چنانکه باقوم و ملت‌های گذشته که در مقام تکذیب دعوت رسولان برآمده پروردگار آنها را بهلاکت افکند كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ:

از جمله قوم نوح و امتهای بسیار دیگر که بطور اجتماع در مقام تکذیب دعوت رسولان برمیآمدند.
و هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ:

و هر یک از امتهای پیشین با دعوت رسول مبارزه مینمودند و در مقام دستگیری رسول برمیآمدند برای اینکه او را بقتل برسانند.
وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ:

با رسول در مقام مجادله و مخاصمه برمیآمدند و از نظر عناد و لجاج دین توحید را باطل معرفی مینمودند و مردم را از قبول دعوت رسول منع مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۲
فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ:

پروردگار نیز آنان را مؤاخذه فرمود و بهلاکت افکند و عقاب و عقوبت ساحت کبریائی طاق فرسا زیاده بر تصور است و از نظر شدت و سرعت اجرای عقوبت و مؤاخذه را بساحت پروردگار نسبت داده است.
وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ:

هم چنین کفار قریش بر اثر مبارزات دامنه‌دار که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مینمایند کفر و شرک در قلوب آنان رسوخ نموده مستحق عقوبت و هلاکت هستند و بطور خلود در دوزخ زیست خواهند نمود و نیز از اجرای عقوبت در این آیه تعبیر بکلمه نموده و نیز اضافه به رب نموده که مقتضای صفت ربوبیت ساحت پروردگار این چنین است.
انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷ تا ۱۲] ... ص: ۲۹۳

اشاره

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ
دُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخُدَّهِ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۴

شرح ص: ۲۹۴

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا:

در برابر دعوت قرآن کریم مردم دو دسته هستند گروهی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه اعتقادی و عملی مکتب پیروی مینمایند فرشتگان مقرب حاملین عرش پروردگار پیوسته بحمد و مدح و ثناء ساحت کبریائی اشتغال میورزند بصفات واجبه ایمان دارند و تصدیق مینمایند و از جمله وظیفه فرشتگان یا عظمت مقام آنان آنستکه در باره اهل ایمان و تقوی دعاء خیر و اظهار محبت نموده و علاقه بسعادت آنان دارند.

فرشتگان حاملین عرش پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس پروردگار هستند که بموقع اجراء گذارند.

توصیف و تعریف فرشتگان مقرب به این که پیوسته بحمد و تسبیح ساحت پروردگار اشتغال دارند اشعار بآنستکه فرشتگان که حامل عرش پروردگار هستند مأمور اجرای اوامر و دستوراتی هستند که از مقام کبریائی شرف صدور می یابد و فرشتگان استقلال در تدبیر و حق صدور دستور ندارند بلکه پیوسته در انتظار صدور امر و دستورند که بطوع و انقیاد بموقع اجراء گذارند.

و آیه مبنی بر رد آئین بیگانگان است که چنین پندارند که فرشتگان حامل انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۵

عرش پروردگار هستند از نظر آنستکه استقلال در تدبیر جهان دارند و استفاده شد که حمل آنان عرش پروردگار را از نظر انقیاد است.

هم چنانکه آیه (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) تصریح نموده که فرشتگان موجودات مقرب و گرامی هستند و از نظر عبودیت و انقیاد از خود اراده ای ندارند و هرگز اراده نمایند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد.

وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا:

از جمله وظایف فرشتگان مقرب دعاء و طلب خیر و سعادت برای اهل ایمان است همچنانکه مقامات دیگر از فرشتگان وظیفه آنان دعوت و ترغیب بعمل خیر است که از مبادی اختیار اهل ایمان بشمار می آیند و از منازل خیرات و وسائل سعادت آنان می باشد.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا:

بیان طریقه دعاء و طلب رحمت در باره اهل ایمان است آغاز ساحت پروردگار را توصیف می نمایند به سعه رحمت و احاطه و حسن تدبیر و نهایت عبودیت و انقیاد را در طریقه دعاء رعایت مینمایند و سعه رحمت وجود اطلاقی است که موجودات را فرا میگیرد و رحمت در باره اهل ایمان مغفرت و خلود در سعادت است.

فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ:

و سپس در باره اهل ایمان از نظر شفقت و رأفت از پروردگار در خواست رحمت و مغفرت مینمایند از نظر اینکه دعوت او را پذیرفته و ایمان آورده اند و از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نمود، و راه سعادت می پیمایند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۶

وَقِهِم عَذَابَ الْجَحِيمِ:

از جمله دعاء فرشتگان در باره اهل ایمان آنستکه بار پروردگارا آنان را از عقوبت دوزخ ایمن فرما و بر آنان تفضل فرما و از گناهان آنان در گذر و تیره گی و غبار گناهان را از روح و روان آنان زائل فرما و صفاء و نورانیت بخش.

رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ:

از نظر ادب نام و صفت ربوبیت را تکرار مینمایند ورود به بهشت و باغهای آن را برای اهل ایمان درخواست مینمایند که پیوسته از طریق رسولان بآنان وعده فرموده است.

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ:

در ضمن دعاء در باره اهل ایمان بطور عطف در باره اهل ایمان دیگر از پدران و اجداد و همسران و فرزندان آنان درخواست رحمت و مغفرت می‌نماید و اینکه آنان نیز وارد بهشت شوند و ملحق باهل ایمان خالص شوند و قصور و تقصیرات و گناهان آنان مورد عفو و مغفرت قرار دهد.

استفاده میشود که قرابت و خویشاوندی با اهل ایمان کامل نیز سبب رحمت و دعاء فرشتگان می‌شود بدیهی است دعا و طلب مغفرت فرشتگان در باره افراد ناقص از اهل ایمان مورد قبول و پذیرش قرار خواهد گرفت و دعاء و مسئلت فرشتگان هرگز مورد ردّ قرار نخواهد گرفت.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار است و باستناد صفت قدرت بر هر چه موهبت فرماید ظهور قدرت او است درخواست عفو و آمرزش برای اهل ایمان از پروردگار مینمایند و هم چنین هر فعل و اثر پروردگار مصون از نقص و جهل است و نهایت اتقان و احکام را دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۷

بالاخره در اثر سعه رحمت و فضل پروردگار درخواست مغفرت و آمرزش برای اهل ایمان مینمایند و نیز از نظر شفقت آنان باهل ایمان استفاده میشود که سبب عفو و مغفرت گناهان اهل ایمان غیر از توبه و شفاعت رسولان و شفاعت درخواست فرشتگان مقرب است که در اثر دعاء و طلب مغفرت گناهان اهل ایمان مورد عفو و مغفرت قرار می‌گیرد.

گفته شده که درخواست فرشتگان در باره عفو و آمرزش گناهان اهل ایمان همان شفاعت فرشتگان در باره اهل ایمان میباشد. پاسخ آنستکه شفاعت فقط در پیشگاه کبریائی نسبت بافرد مخصوص تحقق می‌یابد و دعاء فرشتگان بطور کلی است و نظری بافرد مخصوص ندارد.

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ:

از جمله دعاء و طلب فرشتگان در باره اهل ایمان آنستکه بار پروردگارا آنان را از سیرت و تبعات گناهان ایمن فرما و هر که را در صحنه قیامت هنگام بررسی بعقاید و اعمال آنان را از تبعات نکبت بار گناهان ایمن فرمائی فضل و رحمت خود را شامل آنان فرموده‌ای.

گفته شده که دعاء فرشتگان در باره حفظ اهل ایمان در دنیا از ارتکاب گناه است که پروردگار آنان را باز دارد و توفیق دهد که اقدام بگناهان ننماید.

و پاسخ آنستکه ظاهر این چند آیه در مقام دعاء در باره اهل ایمان در صحنه قیامت است در این آیه نیز درخواست عفو و رفع سیرت نکبت بار گناهان است که اختصاص بروز قیامت دارد.

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

ایمان بار کان توحید و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و پیروی از مکتب قرآن زمینه سعادت را آماده می‌نماید چنانچه بفرض گناهیانی از اهل ایمان صادر شود مورد رأفت و شفقت فرشتگان قرار گرفته در مقام دعاء درخواست عفو از تقصیرات اهل

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۸

ایمان برآیند و مورد اجابت قرار خواهد گرفت این فوز و رستگاری است که بشر را از خطر شقاوت و تیره بختی نجات می‌بخشد و

سعادت و خلود در جوار فضل و رحمت را تامین می‌نماید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ:

فرشتگان در روز قیامت کفار و بیگانگان ساکن دوزخ را خطاب نموده ملامت و سرزنش گویند و سوگند یاد کنند که غضب پروردگار سخت‌تر و شدیدتر است بر شما از غضب و ندامت خود شما زیرا برای همیشه کفار از روح پلید و نفس اماره خود در خشم خواهند بود در اثر پیروی از خواسته‌ها و تمایلات که آنان را بخطر و عقوبت همیشگی افکنده است.

إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ:

زیرا ندامت و آتش حسرت زیاده بر این تصور نمی‌رود که رسولان را که پروردگار از نظر رأفت و رحمت بر عموم مردم اعزام فرموده که مردم را پند دهند و نصیحت و رهنمائی نموده و آنان را بسعادت رهبری نمایند ولی افراد پلید باین نعمت‌ها توجه ننموده نادیده گرفته از نظر نخوت و خوستائی در مقام انکار و کفران نعمت برآیند و شقاوت و حرمان ذاتی را بدین طریق کسب نمایند آنگاه برای همیشه و بطور دائم آتش حسرت و سوز‌گداز درونی آنان را شکنجه خواهد داد این عقوبت روانی و ذاتی است که از درون آنان ظهور مینماید.

بدیهی است مقت و غضب کبریائی بر افراد کافر و ناسپاس زیاده بر تصور خواهد بود و قابل قیاس بآتش حسرت درونی نخواهد بود.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا:

پس از اینکه کفار در دوزخ استقرار یافتند در مقام تضرع و اظهار ندامت برآمده گویند بار پروردگارا دو بار مرگ را بر ما مسلط فرمودی یکی در دنیا در آستانه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۲۹۹

مرگ قرار گرفته و بعالم برزخ وارد شدیم و دیگر انتقال از عالم برزخ بعالم قیامت و نیز دوبار ما را از حیات روانی بهره‌مند فرمودی. یکی حیات برزخی که بطور شهود در عالم برزخ از حیات مثالی بهره‌مند بودیم و دیگر پس از پایان عالم برزخ که بعالم قیامت انتقال یافتیم از حیات عالم آخرت بطور کامل بهره‌مند هستیم.

کفار در مقام اقرار و اعتراف خود حیات و زندگی چندین سال در دنیا را بحساب نیاورده از نظر اینکه حیات و زندگی قائم بادرک و شعور است اینان در دنیا احساس حیات و زندگی ننموده بدلیل اینکه هر چه بآنان اعلام می‌شد که زندگی بشر در عوالم دیگر ادامه خواهد داشت تکذیب مینمودند از نظر اینکه بحیات و زندگی روحی و روانی خود در دنیا توجه ننموده درک نمی‌نمودند که حیات دارند و زندگی می‌مایند و مسئولیت آنان را فرا گرفته است.

بر این اساس فقط بدو حیات معتقد بوده که بطور شهود خواه ناخواه از حیات و ادراک و شعور سیرت ننگین خود را در عالم برزخ می‌فهمند و تصدیق مینمایند و دیگر حیات در عالم قیامت که بطور شهود بیشتری سیرت ننگین و پلید خود را خواه ناخواه می‌یابند و از حیات و شهود ادراک بیشتر می‌نمایند.

فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا:

در نتیجه اقرار و اعتراف به این که ما بطور شهود دوبار مرگ بر ما تسلط یافت و نیز دوبار از حیات روانی و مثالی در برزخ و نیز از حیات حقیقی روانی بطور شهود در عالم قیامت استفاده و درک مینمائیم و در اثر اینکه بطور شهود یقین نمودیم و بدین وسیله اقرار بتقصیر خود مینمائیم که در دنیا بحیات و زندگی آزمایشی خود توجه ننموده آنرا موت و مرگ و بی‌خبری و فاقد درک و شعور بشمار آورده با این اقرار درخواست عفو از گناهان و از بی‌خبری‌ها می‌نمائیم بار پروردگارا بار دیگر از حیات و زندگی در دنیا ما را بهره‌مند فرما که حیات خود را درک خواهیم نمود و در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۰

خود را مسئول خواهیم دانست.

فَهْلَ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ:

در ضمن اعتراف بتقصیر خود در مقام عذرخواهی برآمده بگمان اینکه اقرار بتقصیر خود سبب رفع عقوبت و کسب صفاء و نورانیت خواهد شد مانند سایر آرزوهای بی پایه که در دنیا با آنها خو گرفته و از زندگی بی خبری و بی ادراکی خود این رذایل خلقی را کسب نموده که به مجرد اقرار به این که در اثر حیات برزخی و حیات عالم قیامت گفتار رسولان را بطور یقین تصدیق نموده و ایمان آورده‌ایم درخواست عفو و رفع عقوبت از خود می‌نمایند.

بالاخره بشری که سالهای متمادی در دنیا زندگی نموده ولی هرگز از نظر نخوت و خودستائی حیات بشری و روحی و مسئولیت خود را تصدیق نمی‌نمود با این کوتاه نظری در مقام عذرخواهی برآمده و آنرا سبب نجات از سیرت پلید خود می‌پندارد و درخواست رهایی از عقوبت که آنان را از درون و بیرون فرا گرفته می‌نمایند.

خلاصه مفاد سخنان بیگانگان بجمله (رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَيْنِ) آنستکه در نتیجه آزمایش که دوبار موت و نیز دوبار حیات را بشرح گذشته ادراک نمودیم فعلا اقرار می‌نمائیم به این که در دنیا زندگی خود را فناء پذیر می‌پنداشتیم و بمرگ بشر نابود می‌شود، ولی در نتیجه آزمایش و پیمودن دوبار حالت مرگ و نیز دو حالت حیات یعنی حیات برزخی و حیات در قیامت بطور شهود فهمیدیم که زندگی بشر بطور کلی ابدی است و فناء پذیر نخواهد بود.

و دیگر اقرار به این که در زندگی چندین سال در دنیا می‌پنداشتیم که زندگی بشر فنا پذیر و بمرگ بشر نابود می‌شود از این نظر حس مسئولیت برای خود نمی‌نمودیم و حال حاضر که در دوزخ سیرت ننگین خود را می‌یابیم و شعله‌های آتشین انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۱

از درون و بیرون اعضاء و جوارح ما را از هر سو فرا گرفته در مقام تضرع و عذر خواهی برآمده‌ایم که بار پروردگارا ما اعتراف بتقصیر خود می‌نمائیم، به این که زندگی خود را در دنیا فناء پذیر پنداشته و بدین لحاظ نیز حس مسئولیت در برابر اندیشه باطل و به تبه کاری خود نمی‌نمودیم.

اینک با این اعتراف و شهود آیا بوسیله‌ای میسر است که از سیرت تیره و ننگین و شعله‌های درونی و بیرونی خود رهایی یابیم و سیرت تیره و ظلمانی ما صفاء و نورانیت یابد، و هم چنین از درکات تیره و تاریک دوزخ رهایی یابیم.

اقرار تضرع آمیز کفار در درکات دوزخ به پیشگاه ساحت پروردگار به این که دوبار مرگ و نیز دوبار حیات در برزخ و قیامت را پشت سر نهاده‌ایم بدین جهت زندگی همیشگی بشر را تصدیق مینمائیم و درخواست رهایی از عقوبت را می‌نمایند این سیرت انکاری است که در دنیا در برابر دعوت رسولان اظهار مینمودند و میگفتند که بشر و هر نسل زنده می‌شوند؟ و پس از مدتی از زندگی بهره‌مند می‌شود؟ و سپس می‌میرد و نابود میشود و بر این اساس برای اندیشه و اعمال و حرکات اختیاری خود مسولیتی معتقد نبودند.

سیرت این چنین مبارزه با پیامبران و کفران نعمت آنستکه در دوزخ با کمال عجز و مذلت به پیشگاه کبریائی اعتراف بتقصیر خود نموده درخواست رهایی از سیرت ننگین و روح پلید خود نمایند و پاسخ رد بآنان داده شود.

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ:

پاسخ توبیخ آمیز به بیگانگان است عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ که هر یک از کافران را فرا گرفته سیرت رذیله عناد و کفران نعمت است که هر چه پیامبران شما را به پرستش آفریدگار یگانه و بی‌همتا دعوت مینمودند پاسخ منفی داده و بمبارزه آنان برخاسته‌اید و چنانچه شما را بشرک و کفر و ضلالت دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۲

مینمودند که سبب شقاوت ابدی است بآن پاسخ مثبت داده دعوت آنان را می‌پذیرفتند و نعمت‌های پروردگار را ناسپاسی نموده و بساحت کبریائی او سخنان ناسزا می‌گفتند.

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ:

بیان نتیجه است نظر به این که بیگانگان در مقام انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت کبریائی بر آمده و رابطه ارادی خود را از او قطع نموده و بساحت قدس او هتک نموده و کفران نعمت و ناسپاسی را شعار خود قرار ده اینک حکم شقاوت و محکومیت از مقام پروردگار در باره آنان شرف صدور یافته و بموقع اجراء گذارده شده است.

الْعَلِيُّ الْكَبِيرِ:

هر دو صفت فعل است اشاره به این که مقتضای هتک بساحت قدس و مقام کبریائی و مبارزه با دعوت رسولان خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ و حرمان ابدی از رحمت و مغفرت خواهد بود.

و نظر به این که در دنیا بطور بداهت هر لحظه از نعمت‌های بی‌شمار پروردگار برخوردار بوده و دعوت و تهدید رسولان و زنگ خطر از هر سو طنین انداز بوده و قدرت آفریدگار را نادیده گرفته و بقدرت و توان خود و هم چنین بتأثیر علل و اسباب اعتماد نموده گمان برد آنچه از قدرت و کمال واجد است در آنها استقلال دارد و فقر و حاجت ذاتی خود را فراموش نموده و بخود مغرور گشته و از عظمت و قدرت بی‌حد آفریدگار غفلت نموده پروردگار نیز او را خارج از زی عبودیت معرفی نموده زیرا بحکم فرد حیات و روح بشر را بشعار عبودیت او است و عبودیت ذاتی و تعلق وجودی که به آفریدگار دارد باید بر طبق اراده و عمل آنرا تصدیق نماید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۳ تا ۲۰] ... ص: ۳۰۳

اشاره

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴) رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَلْهَىٰ الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعَ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۴

شرح ... ص: ۳۰۴

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ:

آیه بیان صفت فعل و توحید افعالی پروردگار است که از کثرت آیات و نشانه‌ها که صحنه پهناور جهان را فرا گرفته همه تحت نظام واحد و پیوسته بهم شاهد وحدانیت آفریدگار است و هیچ موجود و پدیده‌ای نیست جز اینکه بقدر سعه وجودی که دارد نشانه آفریدگار است.

و نیز آیه بیان آنستکه مقتضای صفت ربوبیت پروردگار آنستکه به بشر صفات و کمالات واجب خود را اعلام نماید و بمنظور تعلیم و تربیت و سوق بشر بسوی سعادت و حیات ابد رسولانی بسوی عموم بشر اعزام فرماید و خود را بصفتان واجب و بوحدانیت معرفی نماید.

این رکن و لازم صفت ربوبیت و الوهیت است که اختصاص بساحت کبریائی دارد زیرا رسولانی در ادوار جهان بشریت بسوی عموم مردم اعزام فرمود بمنظور اینکه وحدانیت و صفات واجب خود را بجامعه بشر معرفی نماید و صفت معبودیت بحق خود را اعلام نماید و حجت را بر مردم تمام و بظهور رساند و برای اعزام رسول نیز دلائلی اظهار نماید که عموم دعوی رسالت رسول را از جانب پروردگار بپذیرند و در جهان بشریت رسولان بسیاری اعزام فرموده است.

و این صفت اعلام بعموم بشر از طریق اعزام رسول اختصاص بساحت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۵

کبریائی دارد و هیچیک از معبودان خیالی که بیگانگان پندارند خود را به بشر معرفی ننموده و رسولی اعزام ننموده. در این صورت پنداشت مردم فرومایه صفت معبودیت را برای خدای خیالی خود بیهوده می‌باشد زیرا وظیفه مردم قبول دعوت در صورتی است که از جانب معبود اعلام شود و صفت استحقاق الوهیت خود را با دلیل و برهان اثبات نموده و خود را بدین سمت معرفی نماید نه بطور گزاف به این که مردم فرومایه از پیش خود صفت معبودیت را برای موجودی بخوانند و به پرستش آن قیام نمایند و شعار خود قرار دهند.

وَيُنزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا:

از جمله آیات و نشانه‌های وحدانیت آفریدگار آنستکه از جو و فضا از ابرهای تیره قطرات باران فرو میریزد و سبب رشد و حیات و نباتات و حیوانات می‌شود.

و محتمل است مراد از رزق انواع و اقسام و مواد خواربار باشد که بمصرف غذای بشر میرسند و از جمله رزق بارز بشر همانا مواد غذایی و خواربار است که با نیروی غیبی و تأثیر عوامل و اسباب طبیعی بتدریج رشد و نمو می‌نماید و محصول بدست می‌آید و بصورت قسمتی مواد خوار و بار در می‌آید و هر چه از آثار و پدیده‌ها که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و با اختلاف و انواع آنها همه مسطورهای از مقام احدیت است یعنی نظام جهان که بر اساس تدریج و حدوث و فناء نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه گرفته و آئینه‌ای سیار ماند که هر لحظه خزائن غیبی و نظام ثابت ربوبی را ارائه میدهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی و ابدی است و آنچه در نظام و صحنه هستی تحقق یافته مقرون بحد وجودی و محکوم به تحول و زوال است و در اثر تابش نور هستی ثابت بصحنه جهان آنرا بحرکت در آورده و بسوی مقصد دائم سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۶

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ:

هرگز کسی متوجه نعمت‌های پروردگار نمی‌شود و در مقام سپاس برنمی‌آید جز افرادی که بسوی آفریدگار رجوع نموده و مورد جذبه ربوبی قرار گیرند و صلاحیت داشته باشد و با دیده دل تحولات جهان را مستند باراده و مشیت پروردگار بدانند و مشاهده نمایند.

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

نتیجه اینکه ظهور آیات و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار که جهان را از هر سو فرا گرفته که اهل ایمان بصیرت یابند و با خلوص نیت در مقام سپاس نعمت و اداء وظایف عبودیت برآیند و او را بخلوص بخوانند و نیازهای خود را از او بخواهند و علل و اسباب طبیعی را هرگز مستقل در تأثیر ندانند.

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ:

کفار از نظر اینکه توجه بآثار و نشانه‌های توحید افعالی پروردگار نمی‌نمایند و از نظر لجاج و عناد نیز نمی‌خواهند بفهمند صلاحیت تعقل و تفکر از آنان سلب شده و از دعوت آنان بتوحید و هم چنین از نشر آن در جهان کراهت دارند.

رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ:

صفت فعل پروردگار است و رفیع صفت مشبهه بمعنای رافع است و گفته شده بمعنای آنستکه درجات قرب پیامبران و اهل ایمان را در بهشت بالا میبرد.

و نیز گفته شده بمعنای آنستکه طبقات هفتگانه آسمان را بالا برده و نگهداشته است.

و نیز گفته شده بیان صفت فعل پروردگار است که عرش و عوالم امکانی را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۷

آنچنان رفعت داده که به قیاس عوالم نسبت بیکدیگر تفاوت درجه و مقام زیاده بر تصور دارند.

مثلاً- غرض و محصول جهان خلقت بشر است درجات و مقاماتی برای بشر مقرر نموده که درجات کامل و کاملتر آن بقیاس درجه ناقص آن تفاوت زیاده بر فهم و تصور دارد درجه کامل و کاملتر آن مقام خلت و روح الله و کلیم الله و مقام نخستین نقطه امکانی و قاب قوسین اوادنی است که اینگونه رفعت مقامات قرب و درجات سعه و جودی غیر قابل درک است قدسیان نیز از درک آن قاصرند.

و درجه و مقام نازل از بشریت و انحطاط آن تا آنجا که گوید اَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

ای کاش که نعمت هستی و روح مرا فرا نمیگرفت و بصورت و سیرت خاک که فاقد همه گونه استعداد است بودم و باین سیرت پلید و محروم از هر رحمت محکوم نمی شدم خلاصه کاش روح من تنزل نموده بدنیا نیامده و نیروی فطرت خدا داده در نهادم سپرده نشده بود که نور فطرت را خاموش نمایم و بشقاوت ابدی محکوم شوم بدیهی است فاصله مقام رسولان که باقصی درجه تعالی و ارتقاء رفعت بقرب کبریائی یافته‌اند بقیاس اشقیاء قابل درک و فهم نیست و هم چنین مقامات و درجات فرشتگان مقرب و حاملین عرش کبریائی را با درجات نازل از فرشتگان و نیروهای غیبی که مأمور اجرای پاره‌ای از حوادث و امور نازل هستند نمیتوان مقایسه نمود.

بعبارت دیگر تفاوت مقامات و درجات هر یک از عوالم و سلسله موجودات و هم چنین طبقات که برای هر یک از عوالم مقرر فرموده تفاوت آنها از یکدیگر قابل درک و فهم نیست بلکه قدسیان و فرشتگان مقرب نیز از درک آن قاصرند مثلاً درک و احاطه بر تفاوت مقام هر یک از رسولان با یکدیگر زیاده بر قدرت قدسیان میباشد و هم چنین از درک رفعت مقام هر یک از رسولان نیز قاصرند از جمله خلقت بشر که غرض از نظام امکانی است آنچنان مرموز و نهفته و عمیق است که مقام قدس فرشتگان نیز قاصر است از درک و احاطه بر سیرت فردی از بشر و شاهد بر رفعت و تعالی خلقت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۸

بشر آنستکه جز ساحت کبریائی بر کمون و سیرت افراد بشر احاطه شعوری نخواهد داشت.

ذُو الْعَرْشِ:

نیز صفت فعل بمعنای مالک عرش و نظام پهناور امکانی است و جمله (رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ) را تفسیر نموده به این که عرش و نظام خلقت آنچنان با رفعت و مرموز و نهانی است که جز ساحت کبریائی بر رموز آنها احاطه شعوری نخواهد داشت.

يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ:

صفت فعل و تفسیر جمله متصله است روح که فرشته وحی و تعلیمات ربوبی است و از عالم امر به هر یک از رسولان که مشیت پروردگار تعلق بیابد القاء و موهبت می شود و از نظر اینکه روح عین حیات و قدرت و احاطه و شهود است میتوان بر تعلیمات و الهامات ربوبی که بر رسولان افاضه می شود روح و وحی تعبیر نمود.

از نظر اینکه خلاصه و محصول عرش امکانی است و در اثر تعلیمات غیبی پیوسته بر نیروی شهود و احاطه روحی آنان افزوده میشود و آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا) همین حقیقت را بیان نموده در اثر وحی و نزول آیات قرآنی که بر اساس تعلیمات حقایق و معارف و موهبت و جودی است بر نیروی شهودی و قدس روح رسول صلی الله علیه و آله افزوده میشود.

و بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نظر به این که نزول آیات کریمه بر اساس تعلیم و موهبت و جودی است

روح با مرتبه و درجه بالاتری برسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی می‌شود.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نمود گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) فرمود روح مخلوقی است بالاتر و ارجمندتر از جبرئیل و میکائیل است با رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۰۹

و نیز با اوصیاء علیهم السلام می‌باشد و از ملکوت است.

روح موجود مجرد و شریف و از عالم امر و نیروی غیبی و مغایرت ذاتی با اعضاء و جوارح بدن عنصری دارد و بلحاظ تعلق و تدبیر و احاطه روح بر بدن متحد با یکدیگرند.

و بالاخره روح از سنخ ملکوت و فعل پروردگار است و از طریق و اسباب و تدریج نیست و محور سعادت و شرافت بدن نیز همان تعلق روح بآنست که بسمت احاطه و تدبیر آن معرفی میشود و غرض اصلی از خلقت تعلق روح ببدن است که بمنزله قوای عامل و مرکب روح برای سیر و تکامل آنست زیرا بشر از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح بمقصدی که برگزیده و بکمالی که در نظر گرفته نائل می‌شود وجود روح و نفس انسانی آغاز قوه محض است و قدرت و توانائی زیاده بر تصور در کمون آن نهاده شده و وجود آن تعلقی است باید بدن عنصری تعلق بیابد و آثار آن حیات و احساس و اراده و حرکت ظاهری و معنوی و تعقل و تفکر و دارای مراتب و درجات بی‌شمار بتعداد نفوس بشری است و پس از رفع حاجت و قطع علاقه روح از بدن عنصری استقلال خواهد یافت و درجه عالی آن ارواح قدسی رسولان که زیاده بر آثار حیات و احساس و اراده و تعقل ارتباط مستقیم با الهامات و تعلیمات غیبی دارند.

بر این اساس از خطاء و نسیان منزّه هستند و بآنها کلمات الله و نشانه‌ها و آثار پروردگار گفته میشود از نظر اینکه مسطوره‌ای از صفات جمال و جلال کبریائی در همه عوالم هستند روح عالی و مقدس رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام معارف و اسرار قرآنی را بموهبت وجودی از ساحت پروردگار تلقی نموده‌اند.

روح انسان بهمه مراتب و درجات بی‌شمار آن از عالم امر است یعنی قول و فعل پروردگار و قائم باو است و عبارت از کن ایجاد است و قوام آن در آغاز متعلق به بدن عنصری است ولی با اعضاء و جوارح بدن مابینت و مغایرت ذاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۰

دارد زیرا روح نیروی مجرد و از عالم امر است و فعل پروردگار آنی و فوق زمان و مکان است تدریج در آن مفهوم ندارد. و بر حسب منطق آیه انسان دارای دو نیرو است نیروی غیبی و مجرد و دفعی و هر لحظه قائم بآفریدگار و ملکوت انسانی است و دیگر بدن عنصری که مادی و جسمانی و بر اساس عوامل و اسباب و تدریجی و زمانی و از مقوله خلق است.

مِنْ أَمْرِهِ:

امر بمعنای فرمان و بقرینه سیاق عبارت از مشیت و اراده پروردگار و فعل کن ایجاد است و هیچ واسطه و سبب در میان نخواهد بود و عالم امر و اراده فوق عالم خلق و طبع است و از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و غیر زمان و زمانی است بلکه موجودات و زمان و زمانیات را پدید می‌آورد.

و درجه عالی از روح تعلقی ارواح قدسیه و نیروهای تعقل است که برسولان موهبت شده مانند عیسی مسیح علیه السلام که در نوزادگی دعوی رسالت نموده بر حسب آیه (قَالَ إِنِّي عَزِيدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹-۳۳) و در اثر قیام رسولان بوظائف دعوت بحق و مبارزه با شرک و کفر نیز بکمال زیاده بر تصور که در انتظار آنان بوده نائل خواهند آمد.

و نیز درجه عالی ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب هستند که فوق عالم طبع و نیروهای علم و قدرت زیاده بر تصورند و از جمله فرشتگانی که مأمور اجرای تدبیر جهانند و هیچ حادثه کوچک و بزرگ رخ نخواهد داد جز اینکه از طریق آنها بموقع اجراء گذارده

می‌شود و در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند.

و روح بطور اطلاق عبارت از نخستین قدس نیروی مرتبط و پرتو ساحت قدس کبریائی است و در اثر تعلیمات معارف و حقایق قرآنی برسول صلی الله علیه و آله و باوصیاء علیهم السلام اختصاص داده شده و اعلی مقام روح قدس تعلقی است.

و سعه وجودی و بی‌نهایت عرش کبریائی را میتوان در روح خلاصه کرد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۱

از نظر اینکه آنرا بساحت کبریائی نسبت داده و تعلق محض و نفخه‌ای بیش توصیف نرموده است.

روح که بر حسب آیه برسولان موهبت میشود فقط قابل رفعت درجات و ارتقاء وجودی و تقرب بساحت پروردگار است و یا عرش کبریائی و نفخه حیاتی است که بقلوب رسولان دمیده شده است.

و یگانه رابطه‌ای که موجودات را با ساحت پروردگار می‌پیوندد و سبب تقرب میگردد همانا روح بشری است و قابل رفعت درجات و ارتقاء و انحطاط می‌باشد.

تفاوت در آنستکه روح بشری آغاز از صفر شروع بحرکت و تکامل می‌نماید ولی ارواح قدسیه رسولان موهبت الهی کامل و مکمل است و پیوسته با تعلیمات ربوبی ارتباط دارند.

رابطه‌ای که موجودات جهان را با ساحت پروردگار می‌پیوندد و ربط میدهد وجود اطلاق است و عبارت از وجود و هستی است که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات صدور می‌یابد و نیروی الهی است که زمان و موجودات از آن پدید می‌آیند یعنی زمان و زمانیات ساز است و موجودات جهان را پدید می‌آورد و ارائه میدهد و در اثر حرکت که در آنها بوجود می‌آورد در اثر اختلاف صورتها و حد وجودی است که نسبت هر یک تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نسبت بدیگری است.

و این وجود اطلاق که بر صحنه جهان پرتو افکننده بهره‌ای از احساس و شعور ندارد بدین جهت در مادیات و جسمانیات رفعت درجه و انحطاط و ارتقاء مفهوم ندارد.

و یگانه فیض که از ساحت کبریائی پرتو می‌افکند و غرض از خلقت و جهان ماده نیز زمینه برای تنزل آنست همانا روح است که به جنین دمیده میشود و آغاز نیروی ادراک و قوه بوده و هیچگونه صورت فعلیت و صورت ادراکی نداشته ولی نیروی ترقی و تکامل زیاده بر تصویری در کمون داشته بر این اساس نیز قابل است که درجات آن رفعت یابد و مقامات بی‌شمار کسب نماید و سلسله بشر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۲

افراد عادی آن و رسولان که دارای روح قدسی هستند و هم چنین فرشتگان موجودات مجرد و نیروی قدرت و اراده زیاده بر تصورند و همه مراتب و درجات بی‌شمار روح نیروی الهی هستند.

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ:

بیان غرض از اعزام رسولان بسوی جامعه بشر است که آنان را دعوت بمکتب توحید نموده و برنامه آنرا بمردم اعلام نمایند و رکن توحید آنستکه بشر پس از پایان زندگی این جهان بعالم برزخ و قیامت انتقال یافته و به پیشگاه آفریدگار حضور خواهد یافت و از صحنه عالم قیامت یوم تلاقی تعبیر شده بلحاظ اینکه بشر از اولین و آخرین در آن صحنه گرد هم خواهند آمد.

و یا بلحاظ اینکه بشر به پیشگاه قدس کبریائی حضور می‌یابند و یا بتناسب اینکه فرشتگان نیز با بشر در آن صحنه حضور خواهند یافت و یا بلحاظ اینکه افراد بشر هر یک با شهود و لقاء سیرت و اعمال صالح و طالع خود در آن صحنه احضار خواهند شد.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ:

بیان آثار صحنه قیامت است که همه افراد بشر بنهایت ظهور و بروز مینمایند و ارتقاء می‌یابند و پرده‌های قصور و غفلت و نسیان که لازمه نظام دنیوی است و با روح و روان آنان آمیخته بوده به کنار رفته بطور شهود حقایقی را مشاهده نموده و می‌یابند و خود سیرت و نهفته خود را می‌بینند و می‌یابند و تعلق محض و ربط خود را بساحت کبریائی بطور شهود می‌یابد که چگونه عظمت کبریائی او را

فرا گرفته که محو و منمحي و نابودی خود را میفهمد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۳

لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ:

آنگاه که بخود آمده و سیرت و نهفته خود را آشکار دیده و یافته بطور شهود میفهمد که هرگز سریره و خطور و رازی بر ساحت کبریائی پنهان نبوده هم چنانکه صفحات و اوراق ساعات و لحظات زندگی خود را در خود مشاهده مینماید شرشر وجودی خود را نیز در حیطة و قبض قدرت لایزالی مییابد که در اثر جذبه ربوبی همه حرکات و سیر و جوهر وجودی او تحقق یافته است. و ظاهر و باطن خود نسبت باحاطه شهودی پروردگار مفهوم ندارد و یکسان مورد احاطه قیومیه خواهد بود و هم چنین آنچه را که از اعمال و سیر وجودی داشته همه مشهود و سیرت آنها بظهور رسیده است.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ:

سؤال از مقام کبریائی شرف صدور مییابد و عوالم امکانی را فرا میگیرد که ملک و فرمانروائی شأن کیست که صحنه امکان را گسترده و نابود نموده است و نظر به این که سؤال از مقام کبریائی است از ازل تا ابد طنین انداز خواهد بود.

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ:

لام حرف اختصاص به این که صفات کمال از شؤن ذات و متحد با موصوف است ملک و فرمانروائی که لازم خلق و آفرینش است صفت فعل پروردگار واحد حق حقیقی است و تصور مثل و مانند برای او محال است و غنی بالذات و بی نیاز علی الاطلاق است و موجودات از هر لحاظ نیازمند به اویند و در نظام امکانی هر چه هست اثر و فعل او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجود و پدیده‌ای مالک خود نیست و استقلال در وجود ندارد و هم چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت فرمانروائی و مالکیت اختصاص بذات کبریائی دارد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۴

این پاسخ نیز از مصدر جلال صدور مییابد از ازل تا ابد طنین انداز خواهد بود.

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ:

بیان آنستکه عالم قیامت هنگام پاداش و جزاء و ظهور سیرت افراد و بروز کمون آنان خواهد بود.

و استفاده میشود که هر عمل ارادی که بجا آورده از نظر اینکه ظهور اراده و خواسته فاعل است و نیز نیروی جوارحی خود را در آن بکار برده واجد آن عمل و نتیجه آن شده و نقص خود را تکمیل نموده لامحاله در روان خود آنرا ذخیره نموده رو بر شد خواهد گذارد و در عالم قیامت بصورت نعمت و یا بهیئت نعمت خواهد در آمد.

لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ:

چنانچه عقیده و عمل قلبی و اعتقادی و هم چنین اعمال اختیاری و جوارحی ذخیره شده و رشد نماید و در عالم قیامت تجسم یافته بصورت نعمت و هم چنین گناه بهیئت نعمت و غضب در آمده عقوبت بفاعل مختار استناد خواهد داشت به این که گریبانگیر عمل خود شده است در اینصورت ظلم مفهوم ندارد.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ:

با تأکیدی که در بر دارد بیان صفت فعل است و از نظر اینکه صدور اعمال اختیاری سیرت آن سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل باشد اجر و پاداش هر عمل نیز از رشد و ظهور سیرت و رشد فاعل خواهد بود.

بالاخره جزاء هر فاعل مختار عمل او است بلکه جزاء هر فاعل خود او است و پروردگار عمل او را رشد داده بصورت صفت فاعل

در آمده است چنانچه عقیده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۵

و عمل صالح باشد بسیرت درخشان ظهور خواهد نمود هم چنین اندیشه باطل و عمل صالح باشد بسیرت تیره و ظلمانی ظهور خواهد نمود پس در باره بیگانگان و تبه کاران هرگز ظلم و ستم نخواهد بود.

زیرا اتصاف به شرک و کفر و عناد لازم آن اتصاف به شقاوت بوده و سیرت آن خلود در عقوبت و دوزخ خواهد بود.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که کفار و بیگانگان را تهدید بنما از خطر پیگیر و نزدیک صحنه قیامت که حزن و وحشت آنان را فرا خواهد گرفت و قلوب آنان بحنجره و حلقوم آنان رسیده و کنایه از اینکه از خوف و خطر عقوبت نفس و جان آنان نزدیک است که خارج شود کاظمین در حالی که از شدت غم و اندوه خائف و ترسانند.

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ:

از نظر اینکه شرک و کفر عبارت از قطع رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار است هرگز رسولان که وظیفه آنان شفاعت است با بیگانگان ارتباط نداشته در روز قیامت نیز برای کفار شفیع و واسطه‌ای نخواهد بود زیرا کفار در دنیا رابطه اعتقادی و انقیاد قلبی نسبت بر رسولان نداشته‌اند تا اینکه رابطه و انقیاد آنان بصورت وساطت و شفاعت ظهور نماید و حمیم صفت مشبه بمعنای دوست و خویشاوندی است در عالم قیامت رابطه دوستی و هم چنین رابطه نسبی هرگز رعایت نخواهد شد زیرا اینگونه رابطه بمنظور انتظام زندگی اجتماعی و تعاونی است و اختصاص بزندگی اجتماعی در دنیا دارد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۶

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ:

صفت فعل پروردگار است که هنگام بررسی باعمال بشر بر جنایتهای دیدگان هر یک از افراد بشر احاطه علمی و شهودی دارد و هرگز از امور مرموز و پنهانی و منویات و خاطرات بشر هنگام که نظر انحرافی نمایند بر همه آنها احاطه دارد حادثه‌ای بر او پنهان نخواهد بود.

وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ:

بر خاطرات کفر و ریاء پنهان نماید و هرگز نشانه‌ای از آنها نباشد احاطه شهودی دارد شاهد آنستکه هنگام بررسی باعمال بشر کمال بصیرت و خبرویت و احاطه را رعایت می‌فرماید، و خاطره سوئی از نظر دور نداشته بر او پنهان خواهد بود.

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ:

از جمله لوازم مالکیت آفریدگار بر بشر آنستکه در باره زندگی ابدی آنان در صحنه قیامت قضاوت و داوری فرماید از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا بر اساس وسایل آسایش و ربطی بذات و شخصیت بشر ندارد چه بسا شخص فاسد و فاسق زندگی مرفه داشته و وسایل زندگی او فراهم و آماده باشد ولی زندگی در عالم آخرت بر حسب اقتضاء ذات و ایمان و تقوی و فضایل خلقی است و بیگانه و کافر از نظر خبث ذات و اتصاف بر رذایل خلقی از رحمت و نعمت بی بهره خواهد بود.

بر این اساس ساحت پروردگار در عالم قیامت در باره چگونگی هر یک از افراد بشر قضاوت خواهد فرمود و اقتضاء ذات و مقام ایمان و فضایل خلقی هر فردی را اعلام خواهد فرمود و در باره بیگانگان نیز تیره گی و خبث ذات و بی بهره انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۷

بودن آنانرا از رحمت بطور ابد اعلام خواهد فرمود:

و هم چنین در باره رهبری بشر بسوی سعادت و تشریح دین و احکام و اعزام رسول که از شؤن و لوازم صفت ربوبیت و تدبیر در باره افراد بشر است در این باره نیز قضاوت و فرمانروائی خواهد فرمود:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ:

معبودهای خیالی از نظر اینکه خود مخلوق و در حیطه تدبیر نظام جهان هستند هرگز نمی‌توانند در باره بیگانگان قضاوت و اعمال نظر نمایند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

هر دو صفت فعل و مبنی بر حصر است قضاوت و داوری و اعمال نظر در باره هر فردی از بشر در باره چگونگی زندگی او در عالم قیامت از لحاظ سعادت و یا شقاوت بر اساس احاطه علمی و شهودی بر حرکات و افعال اختیاری و رفتار و سخنان مردم است و اختصاص بساحت پروردگار دارد که بر خاطرات و منویات و نهفته‌های هر فردی احاطه شهودی و قیومی دارد.

صفت سمیع و علیم مبنی بر احاطه شهودی بر مسموعات و شنیدنی‌ها و هم چنین احاطه بر رفتار و حرکات ارادی بشر است از نظر اینکه از جمله حوادث جهان است و ساحت کبریائی بر همه آنها احاطه قیومیه دارد.

تفسیر قمی در باره آیه (يَلْقَى الرَّوْحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلِيٌّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) فرمود روح القدس مخصوص بر رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام است.

تفسیر قمی بسندی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود (يَوْمَ التَّلَاقِ) هنگامی است که فرشتگان با بشر ملاقات و تلاقی مینمایند.

در کتاب توحید بسندی از ابن فضال از امام رضا از اجداد گرامی از علی امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث که امام فرمود آفریدگار خواهد فرمود (لِمَنِ الْمُلْكُ انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۸)

سپس ارواح رسولان و پیامبران و حجت‌های پروردگار خواهند پاسخ گفت (لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ) سپس ساحت پروردگار بفرماید (الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ) تفسیر قمی بسندی از ثور بن ابی فاخته از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که سؤال شد از امام از مفاد نفختین یعنی نفخه و صور اول و دوم چقدر فاصله میان آن دو خواهد بود.

فرمود آنچه را پروردگار بخواهد و سپس امام فرمود چگونگی نفخه و دمیدن صور و مرگ و فناء اهل زمین و اهل آسمان. تا آنجا که فرمود همه آنها مکث خواهد نمود تا هنگامی که پروردگار بخواهد و سپس امر فرماید که کرات آسمان و کوهها بسط و انبساط یابند و زمین نیز بغير صورت آن در آید یعنی بزمین که بر آن گناهی واقع نشده باشد بروز و ظهور کند در حالی که بر آن نه کوههایی باشد و نه رستنی هم چنانکه زمین نخستین بار بوده و هم چنین عرش بر ماء قرار بگیرد مانند اولین بار بعظمت و قدرت پروردگار سپس ندائی از مقام قدس پروردگار صادر شود بصوتی بسیار آشکار که همه جوانب آسمان و زمین را فرا بگیرد و بفرماید (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) جواب و پاسخ کسی ندهد در آن هنگام ساحت پروردگار پاسخ خود فرماید (لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ).

در کتاب نهج البلاغه فرمود ساحت کبریائی پس از فناء دنیا یکتا و بی‌همتا باشد و هیچ موجودی با او نباشد هم چنانکه قبل از خلقت جهان این چنین بود همچنانکه بعد از فناء آن که وقت و زمان و هنگام و مکان نباشد در آن هنگام اجل و مدت و وقت نباشد و همه اوقات و سالها زائل و فانی شده باشد.

باقی نمانده باشد جز ساحت کبریائی (إِلَّا اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ) که منتها سیر همه امور و حوادث است بدون قدرت از آنها از آغاز خلقت آنها و بدون امتناع آنها که فناء آنها است و چنانچه نیروی و قدرت می‌داشتند بقاء آنها دوام مییافت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۱۹

در کتاب درّ منثور بسندی از سعد روایت نموده گفت هنگام فتح مکه رسول صلی الله علیه و آله همه مردم مکه را امان داد جز چهار نفر مرد و زن را و فرمود که آنانرا بقتل برسانند گرچه در حالی که دست پیرده‌های کعبه داشته باشند از جمله عبد الله بن سعد بن ابی سرح او نزد عثمان بن عفان پنهان بود و هنگام که رسول صلی الله علیه و آله مردم را دعوت فرمود که همه مردم با او بیعت نمایند و تجدید عهد نمایند.

عثمان بن عبد الله بن سعد را آورد برای بیعت عثمان عرض نمود یا رسول الله با عبد الله بیعت بفرما رسول صلی الله علیه و آله با او سه بار نظر افکند برای اینکه با او بیعت ننماید.

سپس با او بیعت نمود و باصحاب توجه نموده فرمود آیا میان شما جوان مردی نبود که او را بقتل برساند هنگام که من از بیعت او امتناع مینمودم عرض نمودند ما نفهمیدیم آنچه را در خاطر مبارک بود چرا شما اشاره نفرمودی که او را بقتل میرساندیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شایسته نیست برای پیامبران که با اشاره دستور قتل بدهند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۰

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۱ تا ۵۴] ... ص: ۳۲۰

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷) وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصَِّبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸) يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰)

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا - كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ حَاحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّدَ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاهِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَيَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶) وَإِذْ يَتَحَابُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ
(۵۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۳

شرح ... ص: ۳۲۳

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ الْآيَةُ:

آیه مبنی بر موعظه و تهدید کفار قریش است و استفهام انکاری است در آیات گذشته راجع بتخویف کفار بعد از آخرت اشاره شد در این آیات نیز تخویف باحوال گذشتگان است شاید که عبرت گیرند و اقوام پیشین از کفار بسیار نیرومندتر از کفار قریش بودند و آثار بسیاری نیز داشته از قصرهای مرتفع و بستانهای وسیع و خرم و لشکر انبوه و از نظر اینکه دعوت رسولان را نپذیرفته در مقام انکار و لجاج برمیآمدند هر چه پیامبران آنان را تهدید مینمودند توجه نموده پروردگار نیز آنان را در دنیا بانواع گوناگون عذاب بهلاکت افکند.

کفار قریش نیز از شنیدن سرگذشت آنان عبرت گیرند و چنانچه پروردگار قومی را اراده فرماید که بظلم و تکذیب رسولان آنان را مورد مؤاخذه و عقوبت قرار دهد هرگز نیروئی نمیتواند جلوگیری نماید و آنان را از اجرای عقوبت حفظ نماید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ:

اجرای عقوبت ناگهانی و هلاکت آنان در اثر آن بود که رسولان آنان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۴

را دعوت بتوحید مینمودند و برای اثبات رسالت و صحت دعوی خود نیز آیات و نشانه‌های و معجزاتی ارائه میدادند و هر چه آنان را پسند و نصیحت گفته نمی‌پذیرفتند پروردگار نیز آنان را مورد مؤاخذه قرار داده ناگهانی آنان را بهلاکت افکند پروردگار نهایت قدرت دارد که کفار را بعقوبت افکند و از آنان انتقام بگیرد و آنان را مورد نعمت و عذاب قرار دهد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ:

آیه مبنی بر اعلام آنستکه پروردگار، موسی کلیم را بسوی قوم قبط اعزام نمود و آیات و معجزاتی نیز در اختیار او نهاد مانند دست درخشان و عصا و نیروی الهی و روح قدس که موسی را از خطر قتل رهائی بخشید.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ:

پروردگار موسی را بسوی فرعون پادشاه قبط و هامان وزیر و متصدی امور پادشاهی فرعون اعزام فرمود و قارون از بنی اسرائیل بود ولی از نظر تمرد از دستور و در مقام تکذیب دعوت موسی بر آمدند موسی علیه السلام بر قوم قبط و سرزمین مصر اعزام شده بود ولی از نظر اینکه فرعون بر همه آن مردم تسلط داشت و فرمانروا بود و کسی بدون دستور فرعون نمیتوانست مرامی را اتخاذ نماید و یا عملی را انجام دهد بدین لحاظ نام قوم برده نشده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ:

پس از اینکه پروردگار موسی کلیم علیه السلام را بسوی فرعون و هامان و قارون اعزام فرمود اینان در مقام معارضه با موسی و پیروان او از بنی اسرائیل برآمدند.

فرعون بار دیگر دستور داد که فرزندان بنی اسرائیل که دعوت موسی علیه السلام را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۵

پذیرفته و از او پیروی نمودند بقتل برسانند و نیز دختران آنان را برای خدمت به قبطیان واگذار نمایند و این دستور قتل غیر از قتل سابق بود که بظهور موسی حکم قتل ترک شده بود.

وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ:

و هرگز نیرنگ کافران در باره آنچه که پروردگار اراده فرموده تأثیری نخواهد داشت.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ:

فرعون از نظر غضب تصمیم داشت که موسی را بقتل برساند ولی قوم و درباریان او را منع مینمودند از نظر اینکه قوم قبط را نفرین میکند و مردم را بهلاکت خواهد افکند و فرعون میگفت که تصمیم دارم او را بقتل برسانم برای اینکه دعاء کند و به نفرین او هرگز خطری متوجه ما نخواهد شد.

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ:

برای دستور قتل موسی فرعون اظهار میکرد که بیم آن دارم که دین و بت پرستی که شعار قومی قبطیان است تغییر دهد و بخدا پرستی تبدیل نماید و موسی مردم قبط را بخدا پرستی اجبار نماید و نیز در اثر پیروی بنی اسرائیل از او سرزمین مصر را تصرف نماید و اختلاف در میان مردم پدید آورد و منجر بزد و خورد و قتل گردد در اثر این دو خطر، موسی باید بقتل برسد ولی قوم او موافق با این نظر نبودند.

و گفته شده چون فرعون گفت که بیم آن دارم که فساد در این سرزمین پدید آورد به این که دستور الهی را موسی در آن سرزمین اجراء نماید و دستور فرعون ترک شود موسی کلیم علیه السلام در مقام استعاده بآفریدگار بر آمد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۶

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ:

موسی علیه السلام از تهدید فرعون در مقام استعاده بر آمد و گفت پناه می‌برم بآفریدگاری که مرا و همه مردم را آفریده از شر و تهدید فرعون متکبر و خود پرست ایمن فرماید که روز قیامت را تکذیب مینماید و در قبال ساحت کبریائی اظهار نخوت و غرور مینماید و چنین پندارد که مسئولیت متوجه او نخواهد بود و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ:

مؤمن از آل فرعون که بموسی علیه السلام ایمان آورده ولی بظاهر ایمان خود را پنهان مینمود بفرعون میگفت و او را تهدید مینمود از اجرای دستور قتل موسی علیه السلام و میگفت چگونه شخصی و راد مردی را میخواهی بقتل برسانی که ترا دعوت بخدا پرستی مینماید و میگوید آفریدگار من در حالی که دلایل و معجزات بسیاری برای اثبات دعوی رسالت خود ارائه داد که همه معجزه است مانند عصا که بهیئت ازدها ظهور کرد و دست درخشان و سایر معجزات دیگر.

وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ:

از نظر احتجاج بفرعون میگفت چنانچه بفرض که موسی با این دلایل و معجزات بر خلاف حقیقت دعوی رسالت نماید نسبت ناروا و بر خلاف واقع پروردگار دهد بهلاکت خواهد افتاد و عقوبت او مورد ندارد و إِنَّ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ:

و چنانچه موسی در دعوی خود برسالت صادق باشد لامحاله تهدیدات او انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۷

نیز مبنی بر صدق بوده و اگر هر چه تهدید نموده اجراء نشود لااقل شما را بهلاکت خواهد افکند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ:

در صورت صدق دعوی موسی هر که با او مبارزه نماید بضاللت بوده آفریدگار جهان را تکذیب نموده و نعمت او را ناسپاسی نموده مورد تهدید و عقوبت قرار خواهد گرفت پروردگار هر کسی را که در مقام انکار دعوت رسولان بر آید ناسپاسی نموده او را هدایت نخواهد فرمود.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا:

مؤمن آل فرعون در مقام رد فرعون بقوم خود میگفت و آنان را تقویت نموده که نفوذ و فرمانروائی در این سرزمین از آن شما است و دشمنان شما بنی اسرائیل در اقلیت بوده و محکوم هستند و هرگز قوم خود و مردم قبط را مورد خطر عقوبت قرار ندهند و چون

فرعون پند و نصیحت مؤمن آل فرعون را نپذیرفت باقوم خود سخنانی میگفت که آنان را هم عقیده خود نماید.

نظر به این که مؤمن آل فرعون را در باره قتل موسی رد مینمود و اظهار داشت که نمیتوان دعوت او را تکذیب کرد به این که فرعون دعوی الوهیت ننماید از این جهت مردم قبط را تهدید بخطر هلاکت مینمود.

و میگفت که ملت مصر بر مردم مخالف خود سلطه دارد و در سرزمین مصر نهایت استیلاء دارد بر این اساس آسایش و استقلال زندگی خود را معرض خطر قرار ندهید و متعرض رسولی مانند موسی نشوید و چنانچه عقوبت که موسی ما را تهدید مینماید بمردم مصر رو آورد هرگز نمیتوانند از آن دفاع نموده و یا فرار نمایند و این گفتار و سخنان مؤمن آل فرعون از نظر آن بود که خود را ناصح انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۸

معرفی نماید ناگزیر در خطر شریک خواهد بود و همانطور که دفع خطر را برای خود میخواهد در باره قوم خود همان را پیشنهاد مینماید در نتیجه عاقبت و سلامت موسی را از خطر قتل و تهدید فرعون تأمین مینمود.
فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا:

از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بمنظور تهدید قوم خود و فرعون میگفت که در باره قتل موسی خطر نزول عذاب الهی است و از اجرای آن باید در حذر بود و خود را نیز مورد خطر معرفی نموده و ایمان خود را بموسی علیه السلام پنهان نموده.
قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ:

فرعون در باره قتل موسی اصرار میورزید در پاسخ مؤمن آل فرعون بقوم خود میگفت آنچه را پیشنهاد مینمایم در باره قتل موسی طریق هدایت و نجات است که از خطر دعوت موسی چنانچه بخواهیم ایمن باشیم باید ماده فساد و اختلاف و سبب فتنه را ریشه کن کرد و فقط طریقه امنیت و آسایش مردم مصر در اجرای تصمیمی است که پیشنهاد نموده‌ام.
وَقَالَ الَّذِينَ آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ:

نظر به این که فرعون در باره تصمیم قتل موسی بقوم خود اظهار نموده بجمله (ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى) استفاده می‌شود که قوم فرعون و اکثریت مردم مصر با تصمیم فرعون مخالف بودند و نمیخواستند بموقع اجراء درآید بدین جهت مؤمن آل فرعون با پنهان نمودن ایمان خود بموسی برای جلب نظر قوم خود که با تصمیم فرعون موافقت نمایند.

بمنظور تأکید میگفت ای قوم و خویشان من بیم دارم از اینکه چنانچه فرعون انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۲۹

تصمیم خود را در باره موسی اجراء نماید همانطور که موسی ما را تهدید بهلاکت نموده قوم قبط نیز مانند اقوام پیشین مورد خطر و هلاکت قرار گیرند.

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ:

بیان و تفسیر احزاب است اقوام و ملت‌های پیشین که مورد هلاکت قرار گرفته‌اند قبط نیز در اثر اجرای قتل موسی و مبارزه با ساحت پروردگار مورد عقوبت ناگهانی قرار گیرند و چنانچه بر ملت‌ها حکم عقوبت را اجراء فرموده هرگز ستم نموده زیرا لازم ستم و مبارزه با آفریدگار و ناسپاسی نعمت‌های اجرای عقوبت و هلاکت است و یا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ:

از جمله سخنان تهدید آمیز مؤمن آل فرعون است که مردم را بروز قیامت متوجه میسازد روزی که مردم ستمگر در صحنه قیامت فریاد و زاری آنان طنین انداز است و کسی بفریاد آنان توجه ننموده گوش فرا ندهند.

يَوْمَ تُولَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ:

از نظر تأکید مؤمن آل فرعون خطاب بقوم خود نموده آنان را تهدید مینماید به این که قیامت هنگامی است که در دوزخ از شدت شعله‌های آتشین از این سو بآن سو فرار خواهند نمود که بتوانند از دوزخ رهایی یابند هرگز نتوانند از عقوبت پروردگار نجات یابند.
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

و هر که را پروردگار از نظر مبارزه با ساحت او بضالت افکند و او را بهمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۰ مقصد که برگزیده او را برساند و وسایل مقصد او را دسترس او گذارد هرگز نیروی دیگری نمیتواند او را از ضلالت که خود برگزیده و بدان رهسپار است او را از ادامه آن راه باز دارد و بهدایت او را رهبری نماید در صورتی که از آن رو گردان است.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ:

ظاهر آنستکه آیه بقیه سخنان مؤمن آل فرعون باشد سوگند یاد نموده جریان دعوت موسی علیه السلام و مبارزه فرعون با او را مانند رسالت و دعوت یوسف صدیق علیه السلام یادآوری نموده است که قبل از زمان قیام موسی کلیم علیه السلام بود با اینکه دلایل آشکاری یوسف صدیق علیه السلام بر رسالت و دعوت خود ارائه میداد مع ذلک در مقام انکار رسالت و نیز مبارزه با دعوت او بر آمدند.

فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا:

در زمان حیات یوسف صدیق علیه السلام و قیام او بدعوت جامعه بشر بخدا پرستی در صحت دعوی او تردید نموده در مقام مبارزه با او بر میآمدند و پس از اینکه یوسف علیه السلام زمان تبلیغ و رسالت او پایان یافت و رحلت نمود بمنظور تکذیب رسالت رسولان دیگر بضمیمه تکذیب رسالت یوسف علیه السلام می گفتند که پس از رحلت یوسف و پایان یافتن زمان رسالت او دیگر سایر رسولان از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام نخواهد شد و پیوسته در مقام تکذیب رسولان بوده و چنین می پندارند که پروردگار رسولانی بسوی جامعه بشر برای هدایت بتوحید اعزام نخواهد فرمود.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ:

بدین وسایل شک و اظهار تردید در رسالت رسولان که بر اساس عناد و خودستایی است پروردگار مردم فرومایه را بضالت میافکند بالاخره ضلالت ابتدائی و در اثر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۱ اسراف و تضييع حق رسولان است.

هم چنین اظهار شک و ریب در اثر عناد و لجاج سبب ضلالت و آغاز گمراهی است و نظر به این که ضلالت را پیوسته ابرام و تثبیت مینمایند پروردگار نیز آنان را بهمان مقصد که برگزیده سوق میدهد و صورت اعتقادی شرک و کفر را در روان آنان تثبیت مینماید.

مردم فرومایه تا هنگامی که در مقام انکار برنیابند پروردگار آنان را از طریق هدایت و سعادت منحرف و بی بهره نخواهد فرمود فقط اضلال مستند به پروردگار در صورتی است که مردم در مقام لجاج با رسول بر آیند و گناهان مرتکب شده پروردگار نیز آنان را بهمان اندیشه که در روان خود پرورانیده سوق میدهد و شرک و کفر را صورت اندیشه آنان قرار خواهد داد.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ:

سپس مردم فرومایه که شعار آنان اظهار شک و تردید در دلایل آشکار توحید است و نیز معجزات واضح و نشانه‌های رسالت و دعوت رسولان را تکذیب مینمایند و بدون برهان و دلیل در دلایل و معجزات رسولان تردید نموده در مقام مبارزه با آنان خواهند بر آمد.

انکار و لجاج با دعوی رسولان سبب عداوت و مبارزه با ساحت کبریائی است و نیز مستوجب لعن و غضب و خلود در شقاوت و حرمان ذاتی و ابدی از رحمت پروردگار خواهد شد و عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا:

هم چنین مورد لعن و طعن اهل ایمان قرار خواهند گرفت پروردگار آنان را مبعوض دارد و عذاب و عقوبت ابدی برای آنان آماده فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۲

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارٍ:

قلوب و دل‌های آنان آنچنان تیره شده و صفاء و نورانیت فطری خود را از دست داده بطوریکه اقتضاء درک حقایق از آنان سلب شده نخوت و خودستائی و عناد با کبریائی قلب آنان را تیره نموده است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ:

نظر به این که مؤمن آل فرعون در اثر مواعظ و نصیحت فرعون را تهدید نموده و باز میداشت از قتل موسی علیه السلام فرعون از نظر حيله و نیرنگ باقبطیان بوزیر امور کشور خود بنام هامان دستور داد که قصر محکم از آجر و مصالح بسازد بطوریکه از مساحت بعید نیز قصر دیده شود تا بتواند بدان وسیله منازل آسمان را مشاهده نماید و آنچه از علوم بر او پنهان است پی ببرد و بفهمد.

أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلَعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا:

فرعون میگفت شاید بتوانم با این وسایل و مدارج عالیّه بامور آسمان نظر افکنم و پاره‌ای از امور که بر من پنهان است ببینم و بخدای موسی پی ببرم و او را مشاهده نمایم و صدق و کذب گفتار موسی را درک نمایم.

محمّل است این گفتار فرعون بمنظور اغفال و نیرنگ و متقائد نمودن مردم بوده و گر نه بوسیله بالا-رفتن بعمارت و ساختمان چندین متری نمیتوان منازل آسمان را مشاهده نمود. و نیز محتمل است غرض فرعون از بناء ساختمان مرتفع رصدخانه باشد که از مشاهده اوضاع ستارگان و چگونگی آنها بفهمد که بموسی ظفر و غلبه خواهد نمود و نیز دعوی او بر اساس است و چگونگی سرنوشت فرمانروائی خود را بفهمد.

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ:

هم چنانکه برای کفار اعمال ناسزا و جنایتها بنظر آنان زیبا و نیکو می‌آید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۳

هم چنان فساد و جنایت‌ها که از فرعون صادر شده بنظر او زینت بخش است و از نیروی طریقه حق و خدا پرستی خود داری مینماید و دیگران را نیز از پیروی حق و قبول دعوت موسی علیه السلام باز میدارد.

وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ:

حيله و نیرنگهای فرعون که بکار میبرد جز زیان و خسارت در باره او اثری ندارد از نظر اینکه روح پلید و روان خبیث آنچه از آن صادر شود ثمره آن پلید و ناسزا خواهد بود.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ:

از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون بقوم خود اعلام مینمود چنانچه بخواهید هدایت یابید از گفتار من پیروی نمائید به این که از طریق حق و خدا پرستی پیروی نموده دعوت موسی کلیم را بپذیرند.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ:

و نیز از جمله سخنان نصیحت آمیز مؤمن آل فرعون بیان حقیقت و سیرت زندگی بشر در دنیا است به این که حرکات ارادی و سیر و سلوک اختیاری بشر کسب ذات و ذاتیات خود میباشد.

نظام جهان بر حرکت و تحویل استوار است عمل صالح و یا طالح بشر که از دو نیروی روانی و جوارحی بظهور میرسد مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود پس از تحولات بی‌شماری از تأثیر عوامل طبیعت و گذشت ماهها به ثمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید.

بهمین قیاس عمل اختیاری بشری از همان لحظه رو بر شد و حرکت خواهد گذارد و پس از تحولات بی‌شمار هنگام قیامت که نظام آن کاملتر و بهترین نظام است رشد حقیقی آن آشکار می‌شود و از هنگام صدور عمل اختیاری در نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده در روان خود نیز عمل را یافته و انباشته و قابل انکار و یا انقلاب نخواهد بود و حقیقت و

سیرت آن در نظام کاملتری بصورت ابدیت ظهور خواهد نمود.

نظام جهان بر حدود و حرکت است که هر موجودی باید متحرک باشد و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و بشر که غرض از خلقت جهان است زندگی او بر اساس حرکات اختیاری او است که حقیقت خود را بیابد و لازم حرکت ارادی رسیدن به غرض که کاملتر از حرکت است زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است از نظر اینکه غایت هر حرکتی فاعل آن است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست و غرض از خلقت جهان و حرکت آن حرکت و سیر وجودی بشر است بسوی کمال و حرکت بشر نیز بر اساس افعال اختیاری او استوار است که حرکت طولی و ذاتی و بمنظور دست آوردن و رسیدن بحقیقت انسان است که نهفته خود را بظهور آورد.

از این بیان استفاده شد که جهان بمنظور امتحان و مقدمه برای آزمایش است و بطور بداهت متبدل و فانی است و ظرفیت کیفر و اجر و ثواب را ندارد ناگزیر در پایان این جهان عالم دیگری بدنبال خواهد داشت و نیز بشر بطور بداهت عالم طبع را مشاهده نموده و فهمیده که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده و عالم قیامت نیز بهمین قیاس خواهد بود.

وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ:

از نظر اینکه چگونگی زندگی بشر در عالم قیامت بر اساس اقتضاء ذاتی است که در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری که سیر وجودی و کسب جوهر وجودی است بدست آمده و نظر به این که صورت ذاتی سعادت اهل ایمان و تقوی غیر قابل تغییر است بر این اساس نیز زندگی بشر در عالم قیامت ابدی خواهد بود برای توضیح بیشتری به آیات ۱۱۲ سوره اسراء جلد ۱۰ مراجعه شود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۵

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا:

هر عمل نکوهیده و گناه بجا آورده شود در روان فاعل مختار ذخیره و انباشته شده و رو بر شد خواهد گذارد و در صحنه قیامت از شئون وجودی فاعل مختار بظهور میرسد ناگزیر صورت تیره گناهکار نیز سبب اجرای عقوبت او خواهد بود.

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ:

فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است بدین نظر حرکت ذاتی و روانی معرفی میشود از نظر اینکه نحو ثبوتی در کمون روح داشته و بعرضه ظهور رسیده بر این اساس هر یک از افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر در عالم قیامت که کشف سرائر است سیرت آن آشکار شده صورت روح و فعلیت روان خواهد بود و سبب تنعم فاعل و یا عقوبت او بوده به این که عمل صالح واسطه ثبوت نعمت هم چنین گناه واسطه ثبوت عقوبت فاعل خواهد بود.

بعبارت دیگر از نظر اینکه فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است لامحاله آن فعل صالح و یا طالح نحو ثبوتی بطور اقتضاء در روان داشته و از طریق اراده و حرکت جوارحی که حرکت طولی و کسب جوهر وجودی است تحقق یافته و در نظام وجود در آمده در عالم قیامت نیز بصورت درخشان نعمت و یا بهیئت تیره عناد با کبریائی و بصورت عقوبت فاعل خواهد در آمد.

و بر حسب آیه (ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۗ -۷- تحریم) افعال اختیاری بشر صالح و یا طالح که حرکت تدریجی و بر اساس زوال و کسب جوهر وجودی است در عالم قیامت صورت تحقق بهتر و کاملتری یافته و تجسم بتناسب آن عالم یافته وسیله اجرای نعمت و یا وسیله اجرای عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۶

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ:

جمله اسمیه حال است مبنی بر اینکه ایمان صفت روانی و رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار است و نیز بعمل صالح روح میدمد و آنرا باقی نگه میدارد و در عالم قیامت بصورت نعمت ظهور خواهد نمود.

از این بیان استفاده شد که میزان در عمل صالح صدور فعل اختیاری است که از دو نیروی روانی و حرکات جوارحی پدید می‌آید و

نیز از ایمان و غرض اداء وظیفه باشد و فرقی نیست میان اینکه فاعل مختار که مؤمن است مرد باشد یا زن.
بَغَيْرِ حِسَابٍ:

بیان آنستکه نعمتهای پروردگار در عالم قیامت بدون شماره بر اساس فضل است باهل ایمان و تقوی گرچه مژده نعمتها داده شده و وعده پروردگار هرگز تخلف پذیر نخواهد بود ولی باز بضمیمه فضل است.

خلاصه خلود در سعادت و نعمتهای زیاده بر تصور که مورد وعده باهل ایمان و تقوی است از حد استحقاق و وعده زیاده است چنانچه فضل و رحمت پروردگار ضمیمه و رعایت نشود استفاده نخواهد نمود.

آیه گذشته بیان آنستکه جزاء و کیفر گناه اقتضای بمثل می‌شود ولی جزاء اعمال صالحه اقتضای بر مثل نمی‌شود بلکه خارج از حساب است و مبنی بر اینکه جانب رحمت و مغفرت غالب بر جانب عقاب و مبنی بر فضل و تفضل از هر لحاظ است.

وَاِذَا قَوْمٌ مَّا لِي اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاۗءِ وَتَدْعُوْنِيۤ اِلَى النَّارِ:

آیه مبنی بر تعجب است از جمله سخنان پند آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بقوم خود می‌گوید چه شده که من با دلائل آشکار شما را دعوت مینمایم بایمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۷

و تقوی و فضیلت و بایمان بیگانگی آفریدگار جهان و نیز به پیروی از موسی کلیم علیه السلام ولی هر یک از شما در اثر اصرار بشرک و کفر و لجاج دعوت مرا نمی‌پذیرید سهل است مرا نیز بمرام و آئین باطل خود دعوت مینمائید و آئین شرک و کفر بر خلاف حکم فرد و دلایل آشکار است.

تَدْعُوْنِيۤ لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاشْرِكَۤ بِهٖ مَا لَيْسَ لِيۤ بِهٖ عِلْمٌ:

مبنی بر تفسیر آیه گذشته است بقوم خود میگفت مرا دعوت مینمائید بشرک و کفر که دلایل بی‌شمار بر بطلان این دعوی است و نیز بر خلاف حکم فرد است هم چنین مرا دعوت مینمائید بمعبودی که آثار الوهیت و ربوبیت در او نیست رسولی را بسوی مردم نفرستاده و مردم را عبادت خود نخوانده و خود را معرفی ننموده و معرض ربوبیت در نیاورده پس چگونه مردم در باره او صفت معبودیت می‌پندارند و مقامی که خود را بآن معرفی ننموده در باره او بدون دلیل نسبت میدهند و بطور بدهاقت مرا دعوت بضلالت و عناد با ساحت کبریائی مینمائید که محض شقاوت و خلود در دوزخ است.

وَ اَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْعَقْبَارِ:

میگفت من قوم خود را بسوی ایمان و تقوی و فضیلت باستناد دلایل آشکار دعوت مینمایم و نیز بایمان بافریدگار جهان و پیروی از رسول او موسی کلیم علیه السلام دعوت مینمایم با مژده‌ای که آفریدگار باهل ایمان داده است و نعمتهای ابدی برای آنان آماده فرموده پروردگاری که رسولان بسیاری بسوی مردم اعزام نموده و بشر را عبادت خود خوانده و خود را معرفی نموده و نیز قادر و قدرت او بی‌نهایت است و وعده‌ای که باهل ایمان فرموده هرگز تخلف پذیر نخواهد بود هم چنین بر اهل ایمان که گناهی از آنان سرزند با توبه از عقوبت آنان صرف نظر خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۸

لَا جَرَمَ اَنْمَّا تَدْعُوْنِيۤ اِلَيْهٖ لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْيَا وَلَا فِی الْاٰخِرَةِ:

از جمله سخنان احتجاج آمیز مؤمن آل فرعون آنستکه بقوم خود میگفت بحقیقت شما مردم فرومایه مرا دعوت مینمائید بمعبودی که هیچ آثار الوهیت و ربوبیت در او نیست نه رسولی بسوی مردم اعزام نموده بمنظور اینکه سمت معبودیت خود را اعلام نماید و نه اعلام نموده که بشر در عالم آخرت بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و در صورتی که خود را بمردم معرفی ننموده و رسولی بسوی مردم اعزام نموده و از مردم نخواست که او را بمعبودیت بشناسند و باو ایمان آورند چگونه مردم این چنین سمت معبودیت در باره آنها می‌پندارید و تا هنگام که معبودیت خود را اعلام ننموده و خود را باین سمت معرفی ننموده هرگز مردم از پیش خود نمیتوانند او را باین سمت بشناسند و در باره او صفت معبودیت پندارند لغو و بیهوده خواهد بود خلاصه اندیشه و عقیده مردم به این

که معبود است بر تقدیر آنستکه خود را بسمت معبودیت معرفی نماید و چنانچه دلایل واضح بر صحت دعوی خود اعلام نمود در اینصورت مردم وظیفه دارند که پس از بررسی بدلائل دعوی الوهیت و ربوبیت او را بپذیرند و او را معبود خود بشناسند و باو ایمان آورند و بهترین دلیل برای معرفی خود بعموم مردم اعزام رسول است که وظیفه او آنستکه بمردم صفت الوهیت و ربوبیت او را بیان نماید و معجزاتی نیز برای اثبات رسالت خود دسترس مردم گذارد هم چنانکه ساحت کبریائی از نظر تعلیم و تربیت و سوق بشر بسعادت رسولانی بسوی عموم مردم اعزام فرموده که ساحت او را بمردم معرفی نمایند وحدانیت و بی‌همتائی او را بمردم معرفی نمایند.

و هم چنین صفات واجب او را بمردم بگویند در اینصورت که جنبه معرفی ساحت کبریائی انجام شود آنگاه مردم بر حسب حکم خرد وظیفه دارند که دعوت رسول را با دلایل بپذیرند.

و بدیهی است که هیچیک از معبودان باطل این چنین دعوی ننموده و خود انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۳۹ را معبود معرفی ننموده و رسولی بسوی مردم نفرستاده‌اند بلکه مردم فرومایه و بت پرستان از پیش خود سمت معبودیت و الوهیت و ربوبیت را برای فرشتگان و خدایان خیالی خود می‌پندارند.

وَ أَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ:

جمله عطف و تقدیر چنانستکه لا جرم ان مردنا الی الله بیان آنستکه بحکم خرد بشر بسوی آفریدگار باز خواهد گشت از نظر اینکه بیگانگان صفت خلقت و آفرینش را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و لازم این عقیده آنستکه بشر نیز بسوی آفریدگار باز خواهد گشت و باید بتوحید معتقد باشد و نیز معتقد باشد بعالم آخرت بشر بسوی آفریدگار رجوع خواهد نمود.

وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ:

از جمله سخنان تهدید آمیز مؤمن آل فرعون بقوم خود آنستکه بیگانه کفران نعمت و ناسپاسی نموده با اینکه ساحت آفریدگار را خالق جهان و همه موجودات ریز و کلان میدانند ولی بلازم آن معتقد نبوده معاد و رجوع بشر را بسوی آفریدگار در عالم قیامت انکار مینمایند و لازم این انکار و کفران آنستکه در دوزخ سکونت خواهند نمود و برای ابد شقاوت گریبانگیر آنان خواهد بود.

فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ:

مؤمن آل فرعون در پایان نصایح و ارشاد خود بمردم میگفت چنانچه سخنان مراد در دعوت بتوحید و خداپرستی نپذیرید و از دعوت رسول موسی کلیم پیروی ننمائید نعمت آفریدگار را ناسپاسی نموده و به شقاوت ذاتی و ابدی محکوم خواهید بود و این حقیقت را گرچه تکذیب نمائید ولی بطور حتم در عالم آخرت صحت این گفتار و سخنان را خواهید یافت.

وَ أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ:

از سیاق استفاده میشود که در اثر اعلام این حقایق بقوم خود و بیان نصایح انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۰

در پایان سخنان خود آنان را صریحا بعقوبت الهی تهدید نمود مؤمن آل فرعون که ایمان خود را از مردم قبط پنهان مینمود و اقدام بدعوت مردم بموسی کلیم علیه السلام مینمود از خطر آزار و قتل مردم قبط بیمناک گشت بدین لحاظ در پایان سخنان خود صریحا امور آینده و عاقبت خود را بساحت کبریائی تفویض نمود و باعانت او واگذارد.

تفویض امر و عاقبت امور خود بساحت پروردگار از جمله شعار عبودیت است مانند نیروی توکل که با اقدام باسباب طبیعی هیچیک را مؤثر ندانسته نتیجه را از فضل پروردگار نخواهد.

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ:

صفت فعل پروردگار است که بسرائر و راز دل و منویات هر کس بصیرت دارد و بر او امری پنهان نخواهد بود از جمله تفویض امر است که مؤمن آل فرعون در پایان سخنان خود عاقبت امر خود را از نظر خطر تهدید فرعون بساحت پروردگار تفویض نموده و

واگذارده است.

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا:

جمله تفریع و نتیجه تفویض امر است پروردگار بفضل خود از آنچه فرعونیان در باره مؤمن آل فرعون تصمیم گرفته بودند مصون و ایمن فرمود و بمعیت موسی کلیم علیه السلام از رود نیل عبور نموده در حالی که فرعون و انبوه لشکر و هم‌رهان او در اعماق دریا غوطه ور گشته بهلاکت افتادند.

محتمل است از نظر اینکه آیه بطور اطلاق حيله و مکر را از مؤمن آل فرعون دفع نفرموده او را بقتل رسانیده باشند پروردگار او را از خطر صرف نظر از دعوت خود ایمن فرموده مکاری که بسعادت مؤمن آل فرعون بود دفع نفرموده و آن قتل فی سبیل الله است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۱

و از جمله فضل پروردگار بر مؤمن آل فرعون آنستکه نصایح و سخنان او را در آیات قرآنی ذکر فرموده و بمنزله تعلیماتی است که دسترس جامعه اسلامی نهاده شده و نهایت قدرت ذاتی است که ساحت کبریائی از مساعی او را اعلام فرموده است. وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ:

در صورتی که فرعون و هم‌رهان وی در امواج خروشان دریا بهلاکت افتادند و سپس بعقوبت‌ها محکوم شدند و در آیات کریمه بآنها اشاره شده است. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا:

از جمله عذاب و عقوبت زیاده بر تصور بر فرعون و پیروان او آنستکه هر صبحگاه و شامگاه آتش دوزخ بر آنان عرضه میشود کنایه از عقوبت مثالی است که پیوسته هر صبح و پسین تکرار می‌شود.

استفاده میشود که عالم برزخ شباهت بعالم و زندگی دنیوی دارد صبح و شام و تکرار و انقطاع عقوبت از جمله لوازم آنست. هم چنانکه از معصوم علیه السلام رسیده کسیکه بخواندن آیات قرآنی اشتغال ورزد تا هنگام که بقرائت مشغول باشد عقوبت بطور موقت از پدران او تا هفت جد او برداشته میشود گرچه کافر باشد.

از آیه چند امر استفاده می‌شود و در اینباره میتوان بیان نمود:

۱- در عالم برزخ عقوبت أشقیاء از طریق عرضه دوزخ است هر صبح و شام بهر یک از آنان ارائه می‌شود.

۲- ارائه دوزخ از مکان بعید و بر اساس تمثل و شهود روحی است.

۳- عقوبت سنخ دیگر بیگانگان در اثر شهود سیرت پلید و ننگین خود و محرومیت از رحمت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۲

۴- تجدید و تکرار ارائه و عرضه دوزخ هر صبح و شام شاهد بر حدوث و زوال و انقطاع و تکرار عقوبت عرضه دوزخ است.

۵- عرضه و ارائه دوزخ که اختصاص بعالم برزخ دارد غیر از دخول در دوزخ است و اختصاص بعالم قیامت دارد و عقوبت آن روحانی و جسمانی است ۶- در نشئه برزخ روح پس از قطع علاقه تدبیری آن از بدن عنصری استقلال می‌یابد و نیروهای بینائی و شنوائی و حس ظاهری را از دست داده در عالم برزخ از نیرهای مشابه آن استفاده مینماید و موجود مجرد بتجرد برزخی است.

۷- صبح و شام از حالات و تحولات جهان طبع و دنیا است.

۸- برزخ عالم مجرد و بالاتر از عالم طبع است و در عالم برزخ صبح و شام مفهوم ندارد.

۹- عرضه دوزخ بروح پلید کافر است نه بنیروی بینائی و شنوائی و حواس ظاهری او زیرا در عالم برزخ روح فاقد نیروی احساسی است.

۱۰- اطلاق صبح و شام بعرضه دوزخ بروح پلید کافر بلحاظ آنستکه روح در اثر رابطه ذاتی و علاقه ناگسستنی که میان روح با بدن

عنصری وجود دارد برای عرضه دوزخ بروج کافر صبح و شام اطلاق شده بلحاظ ادامه آن است که پی در پی عقوبت مثالی و عرضه دوزخ بروج کافر تکرار میشود.

۱۱- حالات و تحولات صبح و شام از حالات بدن عنصری است که در قیر اوست یا خاک است که بدن و جوارح بدان صورت خاک در آمده است بدین مناسبت صبح و شام نیز بعقوبت ارائه دوزخ بروج پلید کافران اطلاق شده است.

۱۲- عقوبت و ارائه دوزخ بروج پلید کافران مثالی است و با نیروی بینائی و شنوائی باطنی روح پلید کافر است نه با نیروی احساسی او ولی صبح و شام بتناسب ارتباط و تدبیر ذاتی و ناگسستگی است که روح پلید با بدن عنصری خود دارد و یا با خاک بدن عنصری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۳

۱۳- رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح و یا با تحولات آن مانند خاک یکسان است یعنی روح با همه تحولات اعضاء جوارح بدن خود پیوسته ارتباط ذاتی و ناگسستگی دارد.

۱۴- در اثر رابطه ذاتی روح پلید کافر با بدن عنصری و تحولات آن شاهد آنستکه روح مجرد که در عالم برزخ است ارتباط با جهان طبع بالجمله دارد و بطور کلی رابطه روح مجرد از دنیا قطع نشده است هم چنانکه از آثار خود که در دنیا نهاده نیز علاقه معنوی دارد و از آنها استفاده سوء و یا استفاده خیر و رحمت مینماید.

۱۵- آثار وجودی و نشانه مساعی اهل ایمان که در دنیا باقی و بجا مانده از شئون وجودی آنان معرفی میشود مثلاً مسجد و یا بیمارستان که بنا نهاده از پرتو مساعی آنان است که پیوسته از آثار و فوایدی که بر آنها مترتب میشود استفاده خواهد نمود و وسیله ارتباط روح مجرد برزخی با عالم طبع خواهد بود بهمین قیاس آثار وجودی که ضرر و زیان برای مسلمانان داشته باشد تبعات آنها گریبانگیر فاعل آنها خواهد بود ۱۶- روایاتی که در باره آثار وجودی حسنه و سیئه وارد شده ناظر بهمین حقیقت است «من سن سنه حسنه فله اجر من عمل بها و من سن سنه سیئه فله وزر من عمل بها».

۱۷- روان تیره و ظلمانی کافران در نشئه برزخ سبب حسرت روانی و سوز گذار باطنی است ولی بصورت شعله‌های آتشین در نخواهد آمد زیرا عقوبت کافران فقط در قیامت بصورت فعلیت در می‌آید و در عالم برزخ سیرت کفر و شرک بیگانگان هنوز محدودیت‌هایی دارد که فقط حسرت و سوز گذار باطنی آن سبب عقوبت روانی و مثالی آنان خواهد بود.

و فقط در صحنه قیامت روح پلید و ظلمانی کافران بمقامی از ظهور میرسد که شعله‌های آتشین از درون آنان ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۴

عالم برزخ عالم مثال و متوسط میان دنیا و آخرت و مجرد از مادیت است بر این اساس عقوبت بیگانگان از طریق ارائه و عرضه دوزخ است از نزدیک ناگزیر پیوسته عقوبت روانی و وحشت آنان رو بافزایش و زیاده بر تصور خواهد بود و عالم قیامت برای بیگانگان دخول در دوزخ و خلود در آنست از آیه عقوبت مثالی برزخی استفاده می‌شود بهمین قیاس است نعمتهای مثالی و هم چنین سرور اهل ایمان در برزخ که پیوسته از نزدیک نعمتها بآنان عرضه می‌شود و بمعرض حواس روانی آنان قرار می‌گیرد.

ارائه نعمتها باهل ایمان نمونه و نشانه است از رضوان و خشنودی ساحت کبریائی از آنان و گواراترین نعمت لذت روانی است هم چنین عرضه دوزخ به بیگانگان نشانه‌ای است از بعد ذاتی و محرومیت آنان از رحمت و فضل پروردگار و سختترین عقوبت روانی است.

و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ:

هنگام که بشر عالم برزخ را به پیمایند و در آستانه صحنه قیامت در آیند روح پلید کافران نیز باید بهای خود بار دیگر ارتباط خواهند یافت ناگزیر بسوی صحنه قیامت سوق داده میشوند و نظر به این که عالم دنیا و برزخ را پشت سر نهاده و سرایر افراد بظهور رسیده آنگاه خطاب شرف صدور می‌یابد و خطاب تکوین است و بموقع اجراء گذارده می‌شود و به سخت‌ترین عقوبت ابدی

محکوم خواهند بود.

وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده و از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است که بقوم خود سرگذشت فرعونیان را یادآوری بنما که چگونه بزرگان و پیشوایان آنان با ضعفا بمخاصمه میپردازند به این که آل فرعون و پیروان او هنگام که در دوزخ وارد شده استقرار یافتند از جمله عقوبتهای آنان آنستکه با انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۵

یکدیگر در مقام مخاصمه برمیآیند طبقه پیروان و تابعان طبقه متنفذان خواهند اعتراض نمود که مادر زندگی بطور تابع و پیرو شما بودیم از هر لحاظ بر ما حکومت و فرمانروائی مینمودید در این حال که ما محکوم بعقوبت شده‌ایم آیا میتوانید از ما دفاع نمائید قسمتی از عقوبت را از ما دفع نمائید.

و از نظر اینکه روح پلید آنان در دنیا نیز این چنین بود که اراده بطور استقلال نداشته و خوی نیروی پستی را در خود پرورانیده تملق و اظهار حاجت بیمورد مینمودند.

در این حال با اینکه میدانند که مستکبران نیز مانند آنان محکوم بعقوبت هستند معذلک از آنان اظهار حاجت بیمورد نموده این نیز عقوبتی است که اظهار حاجت بنمایند و در انتظار بسر برند و جزء یأس و ناامیدی نتیجه نداشته باشد.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا:

بزرگان پاسخ گویند که چه درخواست بیموردی است زیرا ما نیز محکوم به عقوبت در دوزخ هستیم.

إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ:

پروردگار میان بندگان بقسط حکم فرموده و حکم عقوبت و خلود در شقاوت را در باره بیگانگان صادر فرموده و هرگز کسی نمیتواند عقوبت را از کسی دفع نماید و چنانچه ما میتوانستیم عقوبت را دفع نمائیم از خود دفع مینمودیم.

پس از اینکه پیروان از کمک پیشوایان خود مأیوس شده بخازنان دوزخ رو خواهند آورد.

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ:

آل فرعون که در شعله‌های آتشین غوطه ورنند بخازنان دوزخ اظهار حاجت خواهند نمود این حکم نیز در باره بیگانگان بطور کلی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۶

ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ:

از فرشتگان خازن دوزخ درخواست خواهند نمود از نظر اینکه از اجابت دعاء و درخواست خود مأیوس هستند به این که فرشتگان از ساحت پروردگار درخواست نمایند که برهه‌ای از زمان عقوبت ما را تخفیف دهد.

بدیهی است یوم بر حسب نظام دوزخ است.

قَالُوا أَوْ لَمْ تُكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ:

فرشتگان پاسخ گویند مگر که رسولانی از جانب پروردگار بسوی شما فرستاده نشده و معجزات برای اثبات دعوی رسالت خود بشما ارائه نداده‌اند و دعوت رسولان مبنی بر توحید و یگانگی آفریدگار را نشنیده و هر یک از شما بیگانگان دعوت رسولان را

تکذیب نموده و بمبارزه برخاسته تا مدت زندگی هر یک پایان یافت بدین جهت استحقاق عقوبت یافته‌اند.

قَالُوا بَلَى:

دوزخیان و بیگانگان پاسخ گویند که بلی رسولانی از جانب پروردگار بسوی ما فرستاده ولی ما از نظر خودستایی در مقام تکذیب آنان بر آمده‌ایم.

قَالُوا فَادْعُوا:

فرشتگان پاسخ گویند که هر چه در خواست نمائید پذیرفته نخواهد بود و نامی از مدعو برده نشده قرینه آنستکه هرگز پذیرفته نخواهد بود.

وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ:

فرشتگان پاسخ نگویند زیرا کفار بکفر و شرک خودشان اقرار نموده‌اند و بطور حتم شایسته و مستحق عقوبت هستند بر این اساس دعاء و درخواست اهل کفر و عناد هرگز پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۷

زیرا دعاء و درخواست رفع عقوبت در صورتی مورد قبول قرار خواهد گرفت که شعار دعاء و رفع خطر عبودیت باشد در اینصورت پروردگار وعده اجابت فرموده و تخلف پذیر نخواهد بود ولی در صورتی که دعاء و اظهار عجز و اضطراب از نظر شعار خودستایی و عناد باشد شایسته و صلاحیت ندارد که دعاء و درخواست او مورد قبول قرار گیرد.

از نظر اینکه درخواست اهل دوزخ و اظهار عجز و اضطراب آنان از نظر فرار از عقوبت و شعار آنان عناد است.

و از نظر اینکه کفار و بیگانگان در دنیا کفر بآفریدگار و لجاج و عناد ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده صورت اندیشه و سیرت روان آنان عناد با ساحت کبریائی بوده و هنگام اجرای عقوبت در دوزخ سیرت عناد آنان بیشتر بظهور میرسد و هر لحظه در اثر عقوبت و اضطراب آنان عناد و دشمنی آنان با مقام کبریائی افزایش میابد بر این اساس درخواست و دعاء آنان مبنی بر اظهار عناد است و هرگز شایسته قبول نخواهد بود.

جمله (وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ): محتمل است پاسخ فرشتگان باشد به این که درخواست رفع عقوبت از کسانی که دعاء آنان بر اساس کفر و عناد است و آتش عناد با ساحت کبریائی از درون آنان شعله ور است چگونه مورد قبول و پذیرفته خواهد شد.

با توجه به این که فقط در موردی درخواست رفع عقوبت از پیشگاه کبریائی پذیرفته میشود که شعار عجز و اضطراب آنان عبودیت باشد هم چنانکه در باره اهل ایمان درخواست رفع عبودیت و شفاعت پذیرفته می شود از نظر اینکه رابطه قلبی عبودیت آنان با پروردگار محفوظ است در اینصورت عجز آنان نیز قابل توجه است و کیفر گناهان آنان بشمار میآید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص:

۳۴۸

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ:

در آیات گذشته در باره حفظ موسی کلیم علیه السلام و هم چنین مؤمن آل فرعون است از خطر نیرنگهای فرعون و این آیه مبنی بر وعده نصرت و کمک رسولان و اهل ایمان است.

و جمله (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا) یا تأکیدی که در بر دارد مبنی بر اینکه پیوسته پروردگار رسولان که بسوی جامعه بشر اعزام میفرماید و همچنین گروندگان و پیروان آنان را نصرت خواهد فرمود در دنیا به این که از دشمنان آنان انتقام خواهد گرفت و آنان را در اثر انکار و تکذیب بهلاکت افکند.

و نیز رسولان را تأیید خواهد فرمود به این که آیات و معجزاتی در اختیار آنان گذارد و جامعه بشر را بتوحید دعوت نمایند چنانچه در مقام انکار بر آیند بوسیله اجرای معجزات آنان را متفائد نماید و حجت را بر هر یک از مردم تمام نماید و چنانچه نپذیرند در صورت اقتضاء آنان را بهلاکت افکند.

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ:

همچنین در عالم قیامت هر یک از رسولان را شاهد معرفی فرموده که شهادت و گواهی آنان در باره ایمان و کفر هر یک از افراد نافذ باشد و تأیید زیاده بر این تصور نمیروود که به پیشگاه کبریائی شهادت رسولان نافذ خواهد بود.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ:

در عالم جزاء و پاداش و ظهور سرائر بشر است هرگز عذرخواهی کافران و ستمگران سودی نخواهد داشت از نظر اینکه عذرخواهی

شعار و اظهار ندامت اهل ایمان و عمل صالح است و اختصاص بعالم دنیا و هنگام عمل دارد زیرا عذرخواهی در دنیا شعار اهل ایمان است و سبب توبه و رجوع بسوی پروردگار و تقرب بساحت او است ولی عذرخواهی کافران در عالم قیامت بمنظور قرار از عقوبت و شعار آن ار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۴۹

اظهار عناد است که آتش عداوت و عناد با ساحت کبریائی از درون آنان شعله‌ور است.

زیرا کافر که در دنیا و دار عمل کفر و عناد و مبارزه با مقام کبریائی را در روان خود پرورانیده و بطور ملکه کفر و عناد در روان و روح پلید کافر رسوخ نموده در عالم قیامت هرگز در مقام عذرخواهی و اظهار عبودیت برنخواهد آمد بلکه عذرخواهی او از نظر اضطرار و خودخواهی و نیرنگ و فرار از عقوبت است و هرگز پذیرفته نخواهد بود.

و لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ:

جمله عطف و حرف لام بمعنای اختصاص است از نظر کفر و عناد با ساحت کبریائی و مبارزه با رسولان که در روان کافر رسوخ نموده سیرت آن حرمان از رحمت و راندن از نعمت است و همچنین لازم محرومیت از رحمت و از قرب مقام کبریائی دوزخ که سخت‌ترین جایگاه است و برای کفار آماده شده است.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْزَنَّا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ:

آیه سوگند یاد نموده مبنی بر ارسال و اعزام موسی کلیم علیه السلام بسوی قوم قبط است برای اینکه مردم را بخداپرستی دعوت نماید و نیز کتاب توریه آسمانی را بر او نازل نموده که دسترس بنی اسرائیل گذارد و برنامه اعتقادی و عملی است که از آن پیروی نمایند و از جمله وسیله هدایت مردم معجزاتی است که در اختیار او نهاده شد و برای اثبات رسالت خود بمردم ارائه دهد و سبب هدایت و بصیرت مردم گردد و از جمله دعوت و سخنان مؤمن آل فرعون است که آن نیز سبب هدایت و نصیحت مردم گردید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۰

هُدَى وَ ذِكْرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ

:کتاب توریه آسمانی که برنامه اعتقادی باصول توحید و برنامه عملی است و از آن پیروی نمایند و نیز سبب تذکر صاحبان خرد گردد.

در تفسیر مجمع است که امام صادق علیه السلام میفرمود تقیه و پنهان نمودن دین و مرام هنگام خطر مرام خود و آباء گرامی من علیهم السلام میباید و کسیکه تقیه نماید و خود را بخطر افکند از دین اسلام پیروی ننموده است و تقیه وظیفه و حدی است الهی هم چنانکه مؤمن آل فرعون چنانچه مرام و دین و خداپرستی خود را بمردم اعلام نموده بود هر آینه بقتل میرسید.

در کتاب محاسن بسندی از ایوب بن الحرّ از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) فرمود قوم او بر او ستم نموده و او را بقتل رسانیدند ولی مفاد آیه (فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) آنستکه پروردگار او را حفظ فرمود که به دین او خلل رسانید.

در تفسیر قمی است شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود چه میفرمائید در باره آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا) امام فرمود مردم چه میگویند سائل عرض نمود میگویند آتش و دوزخ بطور خلود است ولی عقوبت بر آنان اجراء نمی‌شود در آن میان. آنگاه امام فرمود پس آنان از جمله سعادت‌مندان خواهند بود.

سائل عرض نمود بفدای تو پس چگونه میشود مفاد آن امام فرمود این در دنیا است و اما دار خلد و دوزخ مفاد آیه (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) است.

مفسر گوید مراد روایت که در دنیا است عالم برزخ است که از مراحل زندگی بشر در دنیا معرفی شده و علاقه کامل و رابطه ذاتی با عالم دنیا دارد و از اعمال و آثار خود پیوسته استفاده مینماید و در صورتی که عمل او طالح باشد بر حسرت روانی او افزوده

می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۱

در تفسیر مجمع از نافع از عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر یک از مردم بمیرند باو جایگاه و محل اقامت او در هر صبح و شام عرضه میشود چنانچه از اهل بهشت باشد از بهشت محل اقامت وی باو عرضه و ارائه میشود و چنانچه از اهل دوزخ باشد محل او از دوزخ باو ارائه میشود و باو گفته خواهد شد که این محل اقامت تو خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰] ... ص: ۳۵۲

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹) وَ قَالَ رَبِّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۳

شرح ... ص: ۳۵۳

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر صبر و بردباری در باره تکذیب قریش است که با رسالت او مبارزه مینمایند پروردگار بآنچه باو وعده فرموده از نصرت و یاری و غلبه بر کفار قریش و بت پرستان بطور حتم انجام خواهد فرمود از جمله آن ثواب و اجر و پاداش آخرت است.

هم چنانکه پروردگار رسولان پیشین را نصرت و کمک فرمود مانند موسی کلیم علیه السلام که در آیات گذشته اشاره شد که با مبارزات دامنه دار آل فرعون موسی کلیم را نصرت و یاری نموده دشمنان او را به فجیع ترین صورتی بهلاکت افکنده وعده پروردگار نیز تخلف ناپذیر است و آنچه را وعده فرماید امری است ثابت و نظام امور بآن استوار خواهد بود.

وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که امر رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و بمکتب عالی قرآن لازم آن مبارزه با دنیای شرک و کفر خواهد بود و امری است طاقت فرسا و بتدریج باید تحقق پذیرد و آیه ارشاد بانستکه پیوسته از ساحت کبریائی رفع نواقص دعوت جامعه بشر را درخواست نماید به این که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۴

به قیام او بدعوت و نهضت مبارزه با دنیای شرک و کفر پروردگار روح بقیام او بدمد و بشمر نشیند و از جهان بشریت شرک را ریشه کن نماید.

خلاصه ذنب بمعنای دنباله و تبعات امر است بدیهی است که قیام بدعوت جامعه بشر تا پایان جهان بطوریکه دعوت بمکتب قرآن در جهان بافی و طنین اندازد شرایط و امکاناتی باید آماده شود از جمله انجام جنگهای متعدد با کفار قریش و یهود است و از جمله فتح مکه و واژگون نمودن بت‌های کعبه و سرکوبی بت پرستان است.

و از جمله تشریح حج تمتع و نیز تعیین وصی که متمم و ادامه رسالت رسول است و شرایط بسیار دیگر و هر یک نقصی است برای قیام بدعوت جهان بشریت باید بتدریج انجام یابد.

خلاصه استغفار رسول صلی الله علیه و آله برای درخواست رفع نواقص قیام خود بدعوت جهان بشریت است بتوحید که در زمان کوتاه و محدود و حیات با برکت خود پروردگار از فضل خود نواقص دعوت رسول را رفع فرماید و ارکان دین اسلام را پایه گذاری نماید که هنگام رحلت وی همه نواقص مرتفع شده طنین دعوت او در جهان تا پایان جهان بشریت فضا را فرا بگیرد و دین اسلام و مکتب قرآن در جهان بشریت انتشار یابد و دسترس عموم جهانیان نهاده شود.

هم چنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) باین نکته اشاره نموده مبنی بر اینکه کوششهای زیاده بر طاقت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و جهان بشریت را به پیروی از مکتب عالی قرآن و باقامه فرائض یومیه مقابل کعبه معظمه دعوت نموده که شعار آن بزرگترین بتکده بوده و در تصرف بت پرستان مکه میباشد.

این نقصی است باید بطور حتم رفع و برطرف گردد و شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در آید و از صورت بتکده خارج شود بتها که در فراز آن نهاده شده واژگون گردد و کانون توحید بدنیای بشریت معرفی و اعلام گردد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۵

و در آیه محتمل است باین نقص مهم و سایر نواقص دیگر که اشاره شد تعبیر بذنب نموده در آیه (وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ) اشاره به این که تا هنگام شهر مکه و کعبه معظمه در تصرف اسلام و مسلمانان در نیامده و کانون شرک و بتکده باشد دعوت رسول صلی الله علیه و آله مردم جهان را بمکتب قرآن و مبارزه با دنیای شرک آثار درخشانی نخواهد داشت.

و هم چنین تا هنگام کفار قریش و یهود بنی قریظه و غیر آنها سرکوب نشوند قیام دعوت رسول صلی الله علیه و آله اثر درخشان و ثابت نخواهد داشت.

هم چنین تا حج تمتع در اسلام تشریح نشود و در آن در غدیر خم امر وصایت تثبیت نشود دین اسلام و مکتب قرآن بر پایه‌ای استوار نخواهد بود.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اینکه به تسبیح و تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان پیوسته مداومت بنما و هم چنین بحمد و ثناء از موهبت‌ها متذکر باش و مراد از عشی و ابکار تداوم و توالی ایام و روز و شب و پسین است.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ:

بت پرستان که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله جدال و مبارزه مینمایند و بدون دلیل و برهان در مقام تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر میآیند از نظر غرور و خود خواهی است که در روان پلید آنان رسوخ دارد و نمی‌خواهد که از حق و حقیقت پیروی نمایند و چنانچه رسالت رسول را بپذیرند ناگزیر باید از او اطاعت و پیروی نمایند و تحت انقیاد امر و نهی او قرار گیرند.

ولی بر حسب وعده پروردگار که دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرزمین حجاز را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۶

فرا بگیرد اینان نیز سرکوب خواهند گشت و بمرام خودخواهی نیز نخواهند رسید.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ:

بیان نتیجه است که ای رسول صلی الله علیه و آله باید بساحت پروردگار از شر بت پرستان پناه بگیری که از کید و نیرنگ آنان ترا ایمن فرماید.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

هر دو صفت فعل است که بر خاطرات بت پرستان احاطه علمی و شهودی دارد و چیزی و رازی بر او پنهان نخواهد بود.

لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ:

آیه سوگند یاد نموده بیگانگان که دلایل توحید و آیات قرآنی را تکذیب مینمایند و با دعوت رسول علیهما السلام مبارزه مینمایند از ظهور حق و نشر دین اسلام جلوگیری نتوانند نمود زیرا پروردگار قادر توانا رسول گرامی صلی الله علیه و آله را اعزام نموده و آیات قرآنی را بسوی او فرستاد که مکتب عالی توحید را بنا گذارد پروردگار قادر توانا که کرات بیکران و زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده گروهی از مردم فرومایه که جزئی از مخلوقات آفریدگارند هرگز نمیتوانند از خواسته آفریدگار جلوگیری نمایند، از نشر دین اسلام و دعوت رسول گرامی مانع شوند و هم چنین از احیاء مردگان در روز قیامت عاجز نخواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

با اینکه بت پرستان تصدیق دارند که خلق و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و کرات جهان و زمین و موجودات آنها را خلق نموده و از جمله آنها بشر است که جزئی از جهان است و لازم این عقیده آنستکه پروردگار نیز قادر است که بشر را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۷

در عالم قیامت بار دیگر زنده نماید ولی از نظر اینکه تفکر و اندیشه صحیح ندارند این حقیقت را نمی فهمند و نمی پذیرند. و مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ:

افراد بشر هرگز یکسان نیستند و آنان که فاقد نیروی بینائی هستند هرگز با آنان که واجد بینائی هستند یکسان نخواهند بود و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ:

همچنین اهل ایمان که با اعمال صالح ایمان قلبی خود را بدرجه کامل از ایمان رسانیده با بیگانه که فاقد نیروی ایمان و عقیده است و قلب او تیره است یکسان نخواهد بود.

خلاصه واجد کمال و فضیلت و مقامی از انسانیت فاقد کمال و فضیلت هرگز یکسان نخواهند بود بلکه دو حقیقت هستند و هر یک امتیاز ذاتی از دیگری دارد زیرا ایمان و اعتقاد باصول توحید صورت علمی و حقیقت و مقام انسانی است و کفر و شرک تیره گی و فقدان فضیلت و بی بهره از مقام انسانی است و هر دو ضد یکدیگرند اهل ایمان از نظر اینکه واجد فضیلت و مقام انسانی هستند شایسته کرامت اند و اهل شرک و کفر که بی بهره از فضیلت و مقام انسانی و آلوده برذائل اخلاقی است مستحق اهانت و عقوبت خواهند بود.

قَلِيلًا مَا تَنذَرُونَ:

از نظر اینکه حقیقت بصورت علمی و اعتقادی و ایمان قلبی او است بیگانه که خود فاقد صورت اعتقادی است هرگز این حقیقت را نخواهد فهمید بلکه او انسان را بهیئت ظاهر و اعضاء و جوارح می شناسد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۸

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا:

از نظر امکان عالم قیامت و اینکه آفریدگار قادر است که بشر را بار دیگر زنده نماید هم چنانکه نخستین بار روح باو دمیده و حیات ارزانی داشته است.

آیه در مقام تأکید در باره وقوع آنست به این که از نظر تفکر و صورت اعتقادی باصول توحید و معاد از ضروریات عقلی است که هیچ خردمندی در باره وقوع آن تردید نخواهد داشت.

بیگانگان که معتقد بآفریدگار جهانند و خلق و آفرینش را باو اختصاص میدهند لازم این عقیده فطری نیز آنست که بشر پس از مرگ نیز دارای حیات کاملتری خواهند بود و گر نه خلقت جهان و هم چنین آفرینش بشر بیهوده خواهد بود و نیز از نظر اینکه آنچه معرض فوت و مرگ قرار میگیرد و زائل میشود اعضاء و جوارح و بدن عنصری است که روح از آنها علاقه خود را قطع مینماید و در اثر آن بدن و اعضاء و جوارح معرض تغییر و زوال قرار میگیرد و روح که حقیقت انسان و نیروی تفکر و اندیشه و

عقیده است موجود مجرد است و هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ:

مردم فرومایه این حقیقت را تصدیق نمی‌نمایند در اثر قصور فکر در اینباره نمی‌اندیشند و نمی‌خواهند شک و تردید خود را رفع نمایند.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ:

پس از اینکه عالم قیامت حق و صدق و قابل شک نیست بدیهی است سعادت و آسایش بشر بتحکیم رابطه و شعار عبودیت با آفریدگار است و از جمله اظهار حاجت و دعاء است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۵۹

بر این اساس برحسب وعده مورد استجابت قرار می‌گیرد زیرا آنچه وظیفه بشر است تحکیم رابطه اعتقادی و عملی و اظهار حاجت بساحت آفریدگار است که مقتضی اجابت و پذیرش خواهد بود.

از نظر اینکه دعاء و اظهار حاجت روح عبادت و عبودیت است.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ:

آنان که از اظهار عبودیت و سپاسگزاری نعمت آفریدگار خود داری نمایند کفران نعمت نموده و نادیده گرفته و رابطه عبودیت خود را با آفریدگار قطع نموده و گسسته‌اند.

بعبارت دیگر در آیه متصله امر بدعاء و اظهار حاجت نموده که شعار عبودیت است و اینکه بشر نیازمند و وابسته و قائم بساحت پروردگار است و لحظه‌ای از او بی‌نیاز نخواهد بود.

و در این آیه تصریح بعبادت و سپاس از نعمت نموده که چنانچه از نظر غرور و نخوت و خودستایی از عبادت و سپاسگزاری امتناع نماید رابطه ارادی خود را از ساحت آفریدگار قطع نموده و از رحمت پروردگار برای همیشه محروم و محکوم بشقاوت گشته بعقوبت دوزخ گرفتار خواهد شد.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه فرمود مراد دعاء و اظهار حاجت است و افضل عبادت دعاء و اظهار حاجت خواهد بود.

و نیز از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که از او سؤال شد کدام عبادت افضل است فرمود هیچ چیزی نزد ساحت پروردگار افضل نیست از اینکه اهل ایمان سؤال نمایند و اظهار حاجت باو نمایند و کسی مبعوض تر نیست از آنکه اظهار غرور و نخوت نماید و امتناع داشته باشد از اینکه اظهار حاجت بساحت پروردگار نماید.

و از معاویه بن عمار روایت شده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام بحدایت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۰

شوم چه میفرمائید در باره دو نفر که وارد مسجد شوند یکی از آندو نمازش زیاد تر است و دیگری دعاء او کدام یک افضل هستند امام فرمود هر دو عمل صالح و نیکو کاراند راوی عرض نمود کدام یک فضیلت او زیاده است فرمود آنکه دعاء و اظهار حاجت او بیشتر باشد آیا نشنیده‌ای آیه شریفه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) فرمود دعاء و اظهار حاجت عبادت بزرگ است.

هم چنین از زراره از امام صادق علیه السلام روایت شده در باره آیه فرمود مراد دعاء است و افضل عبادت دعاء و اظهار حاجت است.

در کتاب کافی بسندی از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت شنیدم از امام میفرمود دعاء بنما و از پروردگار حاجت خود را بخواه و هرگز نگو امر آنچه بشود فراغت یافته و شده است زیرا دعاء عبادت است و آیه فرمود (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) و نیز فرمود (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ).

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۱

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸] ... ص: ۳۶۱

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأَمْرٌ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَتَّخِذُوا شُبُوحًا وَمِنُكُم مَّنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۲

شرح ... ص: ۳۶۲

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ:

بیان صفت فعل و مبنی بر منت بر بشر است از جمله آثار فعل و صنع ساحت پروردگار آنستکه در باره اثبات قدرت پروردگار نسبت باعاده و برانگیختن بشر در روز قیامت به این که تیره گی و ظلمت شب را در اثر سیر و حرکت زمین طوری قرار داده که بشر بتواند در کناری آرمیده از خستگی و حرکات و تکاپو که در روز باو عارض شده بیا ساید و فراغت یابد و هم چنین روز را روشن و نورانی قرار داده که در پرتو تابش نور خورشید بحرکت و تکاپو در آید و بتواند نیازهای زندگی و معیشت خود را تأمین کند. تیره گی و ظلمت شب که وسیله آرامش بشر گردد و شاهد بر توحید و نظام یکنواخت است که در سراسر جهان از کرات آسمان و زمین فرمانروا است و همه وابسته بیکدیگرند هم چنین بشر در مورد جهل که ظلمت روان او را فرا گرفته در مقام تکذیب برنیانند و آنچه از اعلام توحید که سبب بصیرت و بینائی قلب و روان میشود بآن در مقام تصدیق و انقیاد برآیند و بوحدانیت آفریدگار ایمان آورد.

وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا:

هم چنین روشنائی روز را وسیله بینائی بشر قرار داده که بتواند بحرکت در آید و نیازهای زندگی خود را تأمین کند و بدست آورد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۳

إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر منت و فضل در باره بشر است که غرض از نظام نامبرده زندگی و آسایش بشر است و از آن فضل تعبیر فرموده ولی بسیاری از مردم فرومایه به نعمت و فضل پروردگار توجه ننموده و در مقام ناسپاسی بر میآیند و طریق شکر گذاری بشر نیز ایمان باصول توحید و اعتقاد بروز جزا است و اینکه هر نعمت را از رحمت و فضل پروردگار بداند و در مقام اطاعت برآید و در اثر ایمان و انقیاد و عمل بوظایف الهی نعمتها را سپاسگزاری نموده است.

ولی مردم فرومایه از نظر خودستائی بر خود ستم نموده در مقام مبارزه با ساحت کبریائی بر میآیند از جمله نیروی اختیار و سؤال فطری وی که محور سعادت معرفی شده از آن سوء استفاده نموده و آنرا به ظلم و ستم بکار میرسد و پایه شقاوت و تیره بختی خود

قرار میدهد و از کمال و سعادت زیاده بر تصویری که در انتظار او است خود را بی‌بهره مینماید و از نیاز فطری و مسئلت و سیر وجودی خود صرف نظر مینماید **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ:**

بیان آثار فعل و صفت ربوبیت است که نظام جهان محصول صفت خلقت و آفرینش و حسن تدبیر آفریدگار است که همه موجودات ریز و کلان را فرا میگیرد از جمله نظام موزون حیرت انگیزی است شب و روز و پی در پی بودن تیره گی و روشنایی در بر دارد و سطح زمین را مانند گهواره عمومی قرار داده و همه موجودات آنرا بسوی کمال متناسب سوق میدهد و سبب تعادل قوای طبیعت و تنظیم نیروهای بی‌شمار موجودات می‌شود زیرا آثار حیاتی که عناصر جهان از تابش امواج نور خورشید برخوردار میشوند چنانچه روشنایی و حرارت آن ادامه بیابد از حد نیاز تجاوز نموده نیروها نابود خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۴

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

از نظر اینکه صفت معبودیت از لوازم صفت ربوبیت و تدبیر او است و پس از اثبات اینکه همه موجودات از کرات بالا- و زمین و همه انواع بی‌شمار پدیده‌ها مخلوق و در حیطه تدبیر پروردگارند لازم آن آنستکه صفت معبودیت نیز اختصاص بساحت پروردگار دارد و جز او شایسته معبودیت و پرستش نخواهد بود.

فَأَنِّي تُؤفِكُون:

مبنی بر توییخ است با این دلائل واضح چگونه مردم فرومایه از آفریدگار جهان صرف نظر نموده مخلوقی که فاقد حس و محکوم نظام جهان است پرستش مینمایند.

كَذَلِكَ يُؤفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِاللَّهِ يَجْحَدُونَ:

سبب انکار دلائل توحید همانا عناد با ساحت کبریائی و خودستائی است که اساس شقاوت و محرومیت بشر از رحمت و نعمت خواهد بود.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

از جمله دلائل توحید و تدبیر پروردگار آنستکه زمین پهناور را با اینکه مانند همه کرات آسمان بطور محسوس پیوسته در سیر حرکت هستند ولی از نظر حسن تدبیر آنرا ثابت و مستقر قرار داده بشر با اینکه بطور محسوس سیر و حرکت زمین را معتقد است معذک بطور بداهت ثبات و استقرار آنرا نیز می‌یابد.

و از اطلاق آیه استفاده می‌شود که زمین محل قرار و استقرار بشر است چه در حال حیات و چه پس از فوت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۵

وَالسَّمَاءَ بِنَاءً:

هم چنین کرات بیکران و بی‌شمار آسمان را بطوری بنا نهاده که همه آنها هر یک در بعد متناسب از یکدیگر در فضای زیاده بر تصور قرار داده با اینکه همه و همه آنها در سیر و حرکتند هر یک متناسب بزرگی و دوری از کرات دیگر معذک هرگز تصادمی رخ نداده است مانند یک بناء که همه اجزاء آن مرتبط و محکم بدون اینکه عضوی با جزء دیگر تصادم کند.

وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ:

صورت و هیئت خلقت بشر بهترین صورتهای است زیرا قائم و معتدل القامت است و با دست احتیاجات خود را انجام میدهد از جمله با دست صرف غذا می‌نماید و استعداد همه گونه حرکات و کسب حرفه‌ها و صنعت‌ها را دارد.

و بالاخره واجد اعضاء و جوارحی است لطیف و متناسب که همه صنایع و ساخته شده‌ها و آثار وجودی و علمی و هنری که بچشم می‌خورد تنها از نیروی عملی بشر است.

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ:

از جمله دلایل توحید و حسن تدبیر آنستکه بشر را از همه گونه غذاهای لذیذ و گوارا بهره‌مند مینماید و انواع غذاها که از ترکیب مواد اولیه و طبع آنها صورت میگیرد که تعداد و شماره آنها را پس از استقراء و تفحص میتوان بدست آورد و از نظر توحید افعالی نیز ترکیب مواد اولیه و طبع آنها که از افعال مباحثی است بمردم استناد دارد ولی نتیجه آن رزق و رفع حاجت از غذا را بساحت پروردگار نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۶

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ:

از حسن تدبیر که در باره نظام جهان اجراء فرموده در محور تأمین آسایش بشر دور میزند استفاده می‌شود که غرض از خلقت نظام جهان زندگی و آسایش بشر است و بدین طریق ربوبیت ساحت کبریائی را بطور بدهات یادآوری فرموده در نتیجه نیز معبودیت خود را اثبات فرموده و اینکه جز او هرگز شایسته پرستش نخواهد بود.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

جمله تفریع نظام که در عوالم امکان پروردگار اجراء فرموده محصول آنها نیز همان نظام است که در این جهان اجراء می‌شود و هم چنین نظام که در این جهان و عالم طبع اجراء میشود غرض از آن نظام زندگی بشر است و نمونه‌ای از خیرات نامتناهی است که سراسر جهان هستی را فرا گرفته و بالاخره خیرات و برکات بی‌نهایت یعنی بطور اطلاق که دائم و مسطوره‌ای از نظام شریف ربوبی است همانا سیر و سلوک بشر است که مظهر همه صفات کمال و جلال کبریائی است و هیچیک از عوالم و سلسله موجودات مانند سلسله بشر ظهور برکت و خیر بطور اطلاق و مسطوره صفات واجب و نمونه ابدیت کبریائی نخواهد بود.

بعبارت دیگر هر یک از عوالم برکاتی در بر دارند و در میان عوالم جهان طبع که محصول آنها است و بمنظور آزمایش بشر است برکات مخصوص که کثرت آنها را جز ساحت کبریائی احاطه نخواهد داشت و عالم قیامت خلاصه‌ای از برکات و خیرات و فیوضات بطور دائم است که در باره بشر اجراء می‌شود.

هم چنانکه تعبیر بلفظ جلاله الله شده بلحاظ اینکه مستجمع صفات واجب است.

و نیز بصفت ربوبیت عوالم توصیف و تعریف شده از نظر اینکه خلاصه و محصول همه عوالم بشریت است که عالم قیامت نیز بدین جهت برای ظهور سراسر سلسله انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۷

بشر است که یگانه مسطوره نظام شریف ربوبی می‌باشد.

هُوَ الْحَيُّ:

مبنی بر حصر و بیان صفت ذاتی کبریائی است که حیات او قائم بذات است و در او شائبه حدوث و زوال و فناء نخواهد بود و سایر موجودات حی از پرتو و شعاع او است که حیات آنان عاریتی و ظلی است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

آفریدگار حی حقیقی و قائم بذات خود فقط شایسته معبودیت است و همه موجودات احیاء که حیات آنها پرتو و شعاع است باید بعبودیت کبریائی او قیام نمایند.

و هم چنانکه حی حقیقی صلاحیت معبودیت ذاتی را دارد موجودات که پرتو و شعاع آفریدگارند نیز بعبودیت ذاتی و تکوینی متصف هستند بهمین قیاس معبودیت ذاتی پروردگار مستلزم عبودیت ارادی موجودات حی میباشد.

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

بیان نتیجه اینکه ساحت پروردگار حی قائم بذات است اینکه همه موجودات قائم باویند و هم چنین حیات احیاء و بشر پرتو و شعاعی از حیات او و بطور عاریت است ناگزیر بشر باید قیام بدعاء و اظهار حاجت باو بنماید زیرا بشر هر حاجت که داشته باشد از نقص است و او حی قادر است نیازهای محتاجان را برمیآورد.

و هم چنین که دعاء و اظهار حاجت شاهد و لازم عبودیت است هم چنین اخلاص و خلوص در عبادت و اظهار حاجت نیز قوام دعاء و عبادت بآنست و گر نه در آن شائبه شرک خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۸

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر ارشاد بآنستکه پایان و خاتمه دعاء و عبادت حمد و ثناء پروردگار است و نیز دعاء و عبادت نیز محصول سایر نعمت‌ها و شکرگزاری از آنها است.

و در نتیجه همه نعمتهای مقدماتی و عبادت و دعاء مصداق حمد کبریائی است و حرف لام لفظ جلاله نیز بمعنای اختصاص است از نظر اینکه عوالم امکانی نمونه و مسطوره‌ای از صفت ربوبیت پروردگار است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِمَا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که بجامعه مسلمانان اعلام بنما که بحکم خرد و نیز بر حسب دلایل واضح که از جانب پروردگار بمن القاء شده که معبودان خیالی که آنها را عبادت و پرستش مینمائید من آنها را عبادت ننمایم و من از آنها تبری میجویم و نیز تأدیبات پرستان است که از آئین خود باز گردند و نیز در اثر صفات قدرت و خلق و رزق و نیز بحکم عقل اظهار عبودیت شایسته نیست جز برای موصوف باین صفات واجب.

وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ:

و نیز بحکم خرد و بر حسب دلایل واضح مرا امر فرموده که در مقام تسلیم به پیشگاه پروردگار عالمیان بر آیم و او را عبادت و اظهار عبودیت نمایم زیرا لازم صفت ربوبیت نسبت به عوالم آنستکه اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن او را فقط پرستش نمایند

و در مقام سپاسگزاری از نعمتهای او برآیند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۶۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ:

از جمله آثار توحید و فعل پروردگار خلقت بشر است که از خاک او را آفریده و سپس آنرا بصورت نطفه در میآورد بدین طریق خون بدن را بهیئت ماده تناسلی (اسپر ماتوزوئید) در میآورد و پس از سیر و تکامل نطفه را در رحم مادر بصورت علقه و خون بسته و پس از رشد و تمام شدن اعضاء و جوارح روح بآن دمیده میشود.

آنگاه پس از رشد بیشتری که همه اعضاء و جوارح تمام صورت گرفت بصورت طفل و نوزاد در میآورد بمنظور اینکه اعضاء و جوارح طفل هر یک متناسب خود رشد نماید و بحد مخصوصی برسد که حد بلوغ قدرت و حد کمال است که باحتیاجات خود میتواند قیام نماید و در عداد افراد جامعه در آید.

ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا:

بیان مراحل رشد و سیر و تکامل اعضاء و جوارح بدن عنصری است که بحد ارتقاء رسیده و هنگام انحطاط و ضعف قوا و نیروهای بدن فرا میرسد.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ:

بعض افراد در خلال دوره جوانی به پیری و بحد فرسودگی نرسیده و یا قبل از اینکه اعضاء آنان محکم شود و هنگام جوانی است زندگی آنان پایان میرسد و در آستانه مرگ در میآیند و میمیرند.

وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى:

بمنظور اینکه هر یک از افراد بشر باجل و مدتی که برای زندگی او مقرر شده برسد و از آن هرگز زیاده نخواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۰

در دو جمله بحرف ثم که بمعنای تراخی و ترتیب است ذکر شده ولی نسبت باجل و مدت زندگی حرف ثم ذکر نشده است.

وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

باشد که حقیقت را ببیند و با نیروی تعقل و خرد بفهمند که غرض از خلقت بشر نیز معرفت و شناخت آفریدگار و صفات اوست و اینکه باید او را پرستش نمایند و جز او را عبادت ننمایند که شایسته نیست و نیز زیاده بر آن مدت که برای زندگی او در دنیا مقرر شده تجاوز نخواهد نمود.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ:

از جمله آثار فعل پروردگار احیاء و اماته است به این که نخستین بار بشر را از خاک میافریند و باو روح میدمد و باوصاف نامبرده دوره زندگی را می‌پیماید و همان آفریدگار بشر را میمیراند نتیجه آنکه آغاز بشر از خاک است و بهیئت خاک نیز خواهد در آمد. و احیاء بشر نقل از عالمی بسوی عالم دیگر کاملتر است یعنی بدمیدن روح بجنین بشر را وارد عالم دنیای حیات و ادراک حقایق مینماید و بر اسرار آفرینش احاطه می‌یابد و سپس از زندگی دنیوی صرف نظر نموده و علاقه را قطع نموده بحیات شهود بیشتری وارد میشود و در هر یک از دو انتقال او بعالم و حیات دیگر بمنظور آنستکه از نعمتها استفاده نماید و مسطوره صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار در همه عوالم خواهد بود.

و آیه تعبیر باحیاء و اماته نموده از نظر اینکه احیاء بلحاظ دمیدن روح بجنین است که قوه محض بوده است.

و از انتقال بعالم دیگر و کاملتر تعبیر باماته شده بلحاظ قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری است گرچه بلحاظ انتقال از عالم دنیا روح استقلال خواهد یافت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۱

و در عالم برزخ بحیات کاملتر بعالم شهود انتقال خواهد یافت و هر دو بساحت پروردگار نسبت داده شده است.

فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا:

بیان چگونگی خلقت و آفرینش است به این که پروردگار در باره ایجاد آنچه را بخواهد و اراده فرماید محتاج بتحقق صفت اراده و یا وجود شرط و یا فقدان مانع نخواهد بود که قدرت او تکمیل شود و بنصاب برسد بلکه در آفرینش ذات کبریائی است و دیگر موجود خارجی هم چنانکه بشر از نظر نقص وجودی چنانچه بخواهد عملی را انجام دهد محتاج بشرایط و امکانات بسیاری است از جمله صورت نفسانی اراده است که وجود آن عمل را بخواهد از نظر اینکه نقص خود را ترمیم نماید.

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ:

بیان شأن ایجاد و چگونگی آفرینش است که هرگز محتاج بسخن و تلفظ و یا خرق هوا و یا نوسان نخواهد بود بلکه قول پروردگار قاهریت او است اراده پروردگار در حقیقت همان فعل و خواسته‌ای است که در خارج پدیده آمده یعنی اراده جز مراد در خارج چیزی دیگر نیست پس اراده و مراد پروردگار یکی است و اختلاف آن دو بفرض است یعنی بلحاظ صدور از پروردگار بآن موجود اراده و خلق گفته میشود و بلحاظ همان موجود در خارج بآن مراد و مخلوق گفته می‌شود.

فعل پروردگار هم چون قول بشر است از نظر تنزل و همانطور که انسان از تصور ذهنی یک مطلب را بصورت خرق هوا می‌آفریند مشیت پروردگار نیز بفعلیت رسانیدن آن همان گونه غیر قابل انفکاک می‌باشد این رمز در کلمه کن نهفته است بدین معنی که تحقق مشیت الهی مانند آنست که گفته شود باش در این صورت خرق و ارتعاش هوا رابطه قهری با بیان کلمه دارد و بیان این مطلب با اثر خارجی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۲

آن ایجاد صدا و ارتعاش هوا هیچگونه انفکاک نخواهد داشت حتی فاصله زمانی نیز ندارد و مشیت باری تعالی در عالم کون با فعلیت آن رابطه قهری دارد.

يَقُولُ لَهُ: بیان آفرینش است که اراده پروردگار بآن تعلق بیابد و این قید زمانی نیست بلکه از نظر تقریب بذهن است زیرا اراده و مشیت پروردگار عبارت از همان موجود خارجی است و عقل آنرا از تحقق موجود خارجی میفهمد و برای تنزل مانند سخن بوده

باش به این که خطاب تکوینی بنماید و در آن میان نه سخن و نه خرق هوا وجود دارد و نه مخاطب زیرا تسلسل و خلف لازم می‌آید از نظر اینکه چنانچه سخن را ایجاد نماید آن سخن نیز وابسته بسخن دیگر خواهد بود و نیز مخاطب وجود ندارد زیرا خلف فرض است.

كُنْ فَيَكُونُ: بیان آفرینش و افاضه و ایجاد است و جز آفریدگار و آن موجود خارجی ثالثی در میان نیست بلکه ذات کبریائی و صدور خواسته در خارج است بدون اینکه صفت اراده دخالت داشته باشد.

و چنانچه اراده در تحقق مراد و موجود خارجی دخالت داشته باشد لازم آن محال است زیرا موجود وابسته بصفت اراده بوده و ذات کبریائی جزء سبب خواهد بود.

۲- پروردگار محل عوارض و حدوث صفت اراده قرار می‌گیرد.

۳- شاهد بر نقص است که برای ایجاد نیازمند بآنستکه صفت اراده در او بنصاب برسد آنگاه فاعلیت او تام گردد و خواسته خود را بوجود آورد بلکه عقل از موجود خارجی صفات فعل را می‌فهمد مانند اراده و حکمت و تدبیر و صلاح که همه آنها بر فعل و موجود خارجی مترتب میشود.

- و نیز چیزی و فعلی از پروردگار منفصل و تحقق نمی‌یابد که ایجاد باشد و بخواسته ضمیمه شود و آن موجود گردد بلکه ذات واجب و دیگر موجود خارجی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۳

و مفاد کن انشاء و ایجاد تکوینی است بدون اینکه لفظ تحقق بیابد و موجود بلحاظ صدور ایجاد و خلق گفته میشود زیرا فعل صادر و قائم بساحت او است و عبارت از رابطه هر موجود و خواسته است که مستقیماً با منبع فیض و فوق زمان و زمانیات است ارتباط مییابد و واسطه دیگری ندارد.

فَيَكُونُ:

بیان نتیجه قاهریت و ایجاد بدون شرط و قید است یعنی اخبار بتحقیق مراد است و بلحاظ خارج بآن موجود و مراد و آفریده گفته میشود.

با توجه به این که آنچه از پروردگار افاضه و صادر می‌شود دفعی و آنی و غیر قابل تحول است و آنچه بطور تدریج و تحول پدید می‌آید از شئون موجود و مخلوق است زیرا فعل صادر از ساحت پروردگار بطور اطلاق و از عالم امر و فوق زمان و زمانیات است و هر قید که متصور است از ناحیه تعلق آن فیض بعالم طبع است مانند شعاع نور که بطور اطلاق است و در اثر تماس بموجود طبیعی محدودیت می‌یابد.

و نیز به فعل صادر ملکوت گفته میشود بلحاظ اینکه در حیظه قدرت و قبضه و قهر او است و حق و ثابت است و غرض از ذکر نفوذ قول و مشیت قاهر در آیه آنستکه ملکوت و رابطه آفریده‌ها با مقام کبریائی و در حیظه قدرت و نیز تنزیه مقام ربوبی است از سخنان بت پرستان گویند چگونه بشر پس از مرگ و پذیرش فناء زنده می‌شود.

و به فعل صادر قول گفته می‌شود تمثیل و تنزل امر معقول بمحسوس است و چگونگی صدور فیض وجود است که وابسته بشرط و فقدان مانع نخواهد بود مانند انشاء بقیاس اخبار زیرا انشاء وابسته بواقعیتی نیست که از آن نظر صدق و کذب داشته باشد بلکه قائم بمنشأ ای است یعنی انشاء و ایجاد فعل صادر از عالم امر است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۴

و تحقق وجود و واقعیت آن در خارج بطور تدریج خواهد بود.

موجودات جهان چه تدریجی و یا دفعی و آنی آنها ظهوری از کلمه کن ایجاد است یعنی نور غیبی و پرتوی است که از عالم امر و فوق زمان و زمانیات سراسر موجودات را فرا می‌گیرد و آنها را بحرکت در می‌آورد و باین نظر نسبت بخلق و فعل پروردگار سهولت و صعوبت و وجود علل و اسباب و فوریت و تراخی مفهوم ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸] ص: ۳۷۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضِرُّونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأَمَّا نُرِّيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّا يُزْجِعُونَ (۷۷) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصِصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۶

شرح ص: ۳۷۶

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضِرُّونَ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که چه اسف آور است رفتار و گفتار جدال آمیز بیگانگان در باره آیات قرآنی و سایر دلایل واضح آن که منتها سیر و لجاج آنان را بچه پر نگاه سوق میدهد و به نیستی میکشاند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ:

کفار قریش و بت پرستان مکه که نزول آیات قرآنی را تکذیب می نمایند و آنچه از دلائل و معجزات که در اختیار رسولان نهاده مبارزه می نمایند پس از اندک زمانی خواهند فهمید که شقاوت ذاتی و همیشگی گریبانگیر آنان شده است.

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ:

مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است به این که هنگامی خواهند فهمید و شقاوت و تیره بختی خود را خواهند یافت که زنجیرهای آهنین و آتشین در گردن آنان نهاده و بان زنجیرها نیز بداخل دوزخ از طرفی بسوی طرف دیگر کشیده میشوند و سپس در شعله های دوزخ پرتاب خواهند شد.

این سیرت کفار قریش و بت پرستان است از نظر اینکه در دنیا وحدانیت پروردگار را انکار نموده و بنظام یکنواخت که در جهان فرمانرواست توجه ننموده انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۷

و نادیده گرفته و همچنین نزول آیات قرآنی را تکذیب نموده و با رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته اند.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا:

در آن هنگام که کفار در دوزخ شعله های آتشین آنان را فرا گرفته بهر یک از آنان گفته میشود کجایند معبودان خیالی شما که مخلوق و محکوم تدبیر جهان بودند که شما آنان را پرستش مینمودید کفار ناگزیر پاسخ گویند که از ما پنهان شده و ما آنان را نمی یابیم.

بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا:

از نظر رذیله کذب و سخنان بی پایه از گفتار خود صرف نظر نموده پاسخ خواهند گفت که ما هرگز از آنها پیروی و پرستش

نموده‌ایم.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ:

بیان نتیجه تکذیب و لجاج با ساحت پروردگار و تکذیب آیات کریمه است همچنین دلایل واضح توحید و معاد را انکار مینمودند و از نظر لجاج و خودستائی چگونه خود را بضلالت افکنده و به شقاوت محکوم نموده‌اند.

این خطاب توییح آمیز از نظر آن بوده که بطور شهود می‌یافتند که معبودهای خیالی جز نامی که بی حقیقت است و مفهومی که مطابق خارجی نداشته در اینصورت عبادت آنها بیهوده بوده و بر این اساس از عبادت آنها تبری مینمایند.

ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ:

فرح بمعنای سرور است و مرح بمعنای فخر و خودستائی است عقوبت در دوزخ که بدان گرفتار شده‌اند در اثر سروری است که از سرگرمی بلذایذ در دنیا و خودستائی و عدم توجه بدعوت رسولان داشته‌اند و با حق و حقیقت پیوسته مبارزه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۸

مینمودید و بدین جهت بسیار مسرور بودند که سبب غفلت هر یک از مسیر و مقصد شده بود و بکفران نعمت پروردگار فخر مینمودند.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ:

امر تکوینی است که کافران و معاندان را وارد دوزخ از درهای مختلف خواهند نمود در حالی که محکوم بخلود در دوزخ و شقاوت خواهید بود و چه بسیار دشوار است محل قرار مستکبران که از اظهار عبودیت بساحت پروردگار امتناع ورزیده‌اند.

و ابواب و درکات هفتگانه جهنم در اثر شرک و کفر و عناد با رسولان و ارتکاب گناهان و رذائل خلقی است و بر حسب آیه صفت فرح و سرور و مرح و سرور توأم با فخر بصورت عقوبتهای و درکات دوزخ در میاید.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و ارشاد بصبر و بردباری در باره جدال و مبارزات کفار است و آنچه را که پروردگار باهل ایمان وعده فرموده حق و تخلف ناپذیر است و در نتیجه پروردگار کفار را بضلالت افکنده و شقاوت گریبانگیر آنان شده و از آنان انتقام خواهد گرفت و مفاد (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ) اجراء عقوبت و استیصال و هلاکت ناگهانی است که پروردگار وعده فرمود بطور حتم اجراء خواهد نمود و کفار قریش و بت پرستان مکه را بهلاکت خواهد افکند.

فَأَمَّا نُرَيْتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيَنَّكَ:

بیان آنستکه چه بسا اجراء بعض عقوبت بر بت پرستان در زمان حیات و زندگی رسول صلی الله علیه و آله و توسط او اجراء گردد و بوی ارائه شود از نظر اینکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر پروردگار پیوسته رسولانی بسوی مردم اعزام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۷۹

میفرمود برسالت مخصوصی که چنانچه دعوت او را نپذیرند پروردگار آنها را عقوبت فرماید و قضای بعدل و داوری بقسط صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه قبول دعوت و پیروی از رسول گرامی شعاع عبودیت است و تخلف از دعوت و مبارزه با او خودستائی و محرومیت است و اجراء عقوبت و عذاب دنیوی در اثر تمرد از دعوت رسول باذن پروردگار خواهد بود و آیه خطاب بر رسول گرامی نموده اجراء عذاب دنیوی بر قوم قریش و کفار مکه چه بسا بعض عذاب آنان را توسط رسول صلی الله علیه و آله اجراء و بوی ارائه دهد و یا اینکه اجراء بعض عذاب آنان را پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرماید.

فَالَيْتِنَا يُرْجَعُونَ:

مبنی بر تسلیت رسول صلی الله علیه و آله است که بطور حتم عقوبتها که آنان را تهدید می‌نمودی هنگام که به پیشگاه کبریائی

احضار شوند در باره آنان اجراء خواهد شد.

آیا مبنی بر تهدید و اجرای کیفر بر بت پرستان است که در مقام مبارزه با رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمده‌اند بطور حتم آنها را عقوبت خواهیم نمود چه هنگام حیات رسول صلی الله علیه و آله و بوساطت او و یا پس از وفات او خواهد بود. نظام تعلیم و تربیت بشر بر احیاء فطرت او نهاده شده و یگانه وسیله آن اعتقاد به معاد و بازگشت بسوی آفریدگار است و انکار آن انسانی را بمنزله پیکر بی روح قرار میدهد که از هر فضیلت و سعادت بی بهره باشد.

ایمان بقیامت و رستاخیز شئون فکری و اخلاقی و طرز تفکر و احساسات درونی انسانی را باید تعدیل نماید بر این اساس انسان که محکوم بر جوع و بازگشت بسوی آفریدگار است در مقام انکار و مبارزه با ساحت کبریائی نخواهد بر آمد و آنان که در مقام انکار دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر آمده خواه ناخواه بسوی آفریدگار باز خواهند گشت و پیوسته غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا خواهد درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۰

گرفت و سیرت عناد و مبارزه با رسول و رذائل خلقی آنان آشکار خواهد شد.
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر تسلیت خاطر او است به این که بسیاری از رسولان پیشین را بسوی اجتماعات بشری اعزام نموده و سرگذشت آنان را از لحاظ مبارزه مردم با دعوت آنان و بالاخره چگونگی استیصال و عذاب ناگهانی که بر آن مردم متمرّد وارد شده در آیات کریمه قرآنی ذکر نموده مانند نوح و هود و شعیب و موسی کلیم علیهم السلام و بسیاری دیگر از رسولان سرگذشت آنان را با قوم خود ذکر نموده و در آیات کریمه بآنها اشاره نشده است.
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَهُ بَأْيُهُ إِلَّا يَأْذِنَ اللَّهُ:

بیان آنستکه رسول از جانب پروردگار فقط وظیفه او تبلیغ و دعوت جامعه بشر است بتوحید و بمکتب خدانشناسی و برنامه آنرا دسترس مردم گذارد و چنانچه با دعوت رسول مردم مبارزه نمودند و حکمت اقتضاء نمود که دعوت رسول تنفیذ شود و متمرّدان مورد مؤاخذه و عذاب دنیوی قرار بگیرند اجرای عذاب و استیصال امت متمرّد از شئون ساحت کبریائی است که بوساطت رسول اجراء خواهد فرمود و هرگز رسول از جنبه بشریت خود قدرت و توانائی اجرای عذاب بر مروه متمرّد و استیصال آنان را ندارد جز باذن و اراده کبریائی زیرا از شئون خلقت و آفرینش است.

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ:

بیان آنستکه چنانچه حکمت اقتضاء کند و امر و دستور عذاب و استیصال قومی از ساحت کبریائی صادر شود بطور حتم اجراء خواهد شد.

و اعلام رسول بمردم متمرّد به این که چنانچه در مقام انکار و مبارزه با دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۱
بخداپرستی بر آئید پروردگار هر یک از شما را بعد از عذاب دنیوی و استیصال و هلاکت عقوبت خواهد فرمود و در اثر اجرای عذاب دنیوی بر مردم متمرّد توسط رسول حق و حقیقت بظهور میرسد و تهدید رسول بآن مردم متمرّد بصورت فعلیت و تحقق در میآید.
وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ:

آنگاه مردم متمرّد که با دعوت رسول مبارزه نموده و بتهدید عقوبت و عذاب استیصال گوش فرا نداده در اثر اجرای عذاب دنیوی بهلاکت خواهند افتاد.

و هرگز خسران و ضرر زیاده بر این برای بشر تصور نمیرود که در اثر لجاج و خودستائی خود را از رحمت پروردگار در دنیا بی بهره نماید و محکوم بعد از استیصال و هلاکت گردد و در آخرت نیز بعقوبتهای زیاده بر تصور و بطور ابد محکوم گردد.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵] ص: ۳۸۲

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلُكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۳

شرح ص: ۳۸۳

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ:

بیان صفت فعل و آفرینش و مبنی بر منت به بشر است آفریدگار حیوانات و چهار پایان بهره دار را مانند شتر و گاو و گوسفند آفریده بمنظور اینکه بشر از آنها استفاده نمایند از جمله برای سواری و حمل بار و اثقال شتر را بکار ببرند و از گوشت آنها صرف غذا نمایند و قسمت مهمی از مواد غذایی از بهره و گوشت چهار پایان تأمین میگردد.

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلُكِ تُحْمَلُونَ:

حرف لام بمعنای اختصاص است از جمله برای استفاده بشر منافی از آنها بدست میآید مانند شیر و پوست و پشم و نیز در اثر سواری بر شتر میتوانند بیابانها را بسهولة پیموده مقاصدی که در نظر دارند و جز بمسافرت ببلاد بعید برای ملاقات ساکنان اقصی بلاد مسیر نخواهد بود و هم چنین از سواری و حمل اثقال حیوان چهار پا در بیابانها و با کشتی میتوانند در دریاها مسافرت نمایند و بلاد دور وارد شوند و با مردم آن سامان تماس داشته باشند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۴

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ

از جمله فعل پروردگار آنستکه آیات و نشانه‌های صفت ربوبیت و یکتائی خود را دسترس بشر گذارد بمنظور اینکه بشر را بوجدانیت و بصفات کمال خود هدایت نماید و آنان را بسوی فضیلت و سیر و سلوک سوق دهد و بکمال و معرفت مقام کبریائی خود برساند و چنانچه آیات و نشانه‌های کبریائی خود را به بشر ارائه ندهد بر آنان بخل ورزیده آفریدگار از هر نقص و امکان بری است.

يَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

مبنی بر تهدید بیگانگان است با اینکه صحنه جهانرا سرتاسر آیات و نشانه‌های بی‌شمار و بی‌نهایت فرا گرفته چگونه در مقام انکار بر آمده و تدبیر آنها را بمخلوق و آفریده‌ای نسبت میدهند و نعمت آفرینش پروردگار را ناسپاسی مینمایند و برای کبریائی او را شریک می‌پندارند.

أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار قریش و بت پرستان است که چگونه با قطار جهان مسافرت نموده و حال و سرگذشت امتهای پیشین را از

نزدیک مشاهده نمایند که چگونه با اینکه جمعیت و قدرت و اموال و آثار و وسایل معیشت آنان زیاد و قابل قیاس بتمکن و قدرت کفار قریش نبوده معذلک بعداب استیصال محکوم گشته و بهلاکت رسیده و آثار آنان نیز محو و نابود شده است.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

جمله تفریع است با اینکه اقوام و ملت‌های پیشین آثار و صنایع بسیاری داشته انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۵ و در اثر قدرت و نفوذ شهرتی بدست آورده بودند معذلک در اثر تمرد و مبارزه با دعوت رسولان بهلاکت محکوم شده‌اند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ:

چون رسولان از جانب پروردگار بسوی آنان اعزام و فرستاده شد و قیام بدعوت مردم نمودند ولی در اثر داشتن صنایع و حرفه‌ها و تأمین وسایل آسایش که سبب نخوت و غرور آنان شده بود بمبارزه با رسولان بر آمده‌اند.

وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

رسولان که مردم متمرّد را تهدید بعداب مینمودند و سخنان رسول را سبک و بیهوده شمرده و استهزاء مینمودند ناگهان آنچه را که تکذیب مینمودند از عذاب و استیصال آنان را فرا گرفت و محکوم بهلاکت گردیدند.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ:

پس از اینکه عذاب بر کفار نازل و آنرا مشاهده نمودند بر حسب فطرت بیدرنگ اظهار قبول و انقیاد نموده و نیز از مرام و آئین شرک خود تبری نموده‌اند.

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا:

نظر به این که ایمان و انقیاد هنگامی براساس حقیقت و شعار آن عبودیت است که باختیار تحقق بیابد و چنانچه آثار عذاب را مشاهده نمایند از نظر خطر و اضطراری که بر آنان رخ میدهد حالت اختیار از آنان سلب شده در آن حال ایمان و انقیاد آنان براساس عبودیت نخواهد بود بلکه بمنظور نیرنگ و فرار از عقوبت است بدین جهت ایمان و انقیاد آنان سودی نخواهد داشت.

سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ:

سنت و روش پروردگار در نظام آزمایش چنین است که در حال اختیار انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۶ و با نیروی خداداده چنانچه عملی را انجام دهد مورد اثر خواهد بود.

بعبارت دیگر نظام آزمایش بر نیروی اختیار استوار است چنانچه با اراده و عمل جوارحی بسوی مقصد حرکت نمود پذیرفته است همچنین با اراده و اختیار دعوت رسول را بپذیرد آن عمل براساس نیروی خداداده و براساس آزمایش است و چنانچه اختیار از او سلب شود عمل او فاقد شعار عبودیت خواهد بود بلکه هنگام اضطرار ایمان و اظهار انقیاد شعار آن نیرنگ و فرار از عقوبت خواهد بود بدین جهت در همه امت‌های گذشته که پس از مشاهده عذاب ایمان آورده و اظهار انقیاد نمودند هرگز مورد قبول قرار نگرفته است.

وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ:

در آن هنگام که عذاب ناگهانی مردم متمرّد را فرا بگیرد و یا آثار نزدیک آنرا مشاهده نمایند ناگزیر بر حسب طبع وحشت و اضطراری آنان را فرا خواهد گرفت و عنان اختیار و آسایش خود را از دست داده خواه ناخواه اظهار ایمان و انقیاد خواهند نمود ولی از نظر اینکه دوره آزمایش و فرصت آنان فرا رسیده و اختیار از آنان سلب شده عذاب آنان را فرا خواهد گرفت ناگهان سیرت تیره و ظلمانی خودشان را مشاهده نموده خسران و ضرر خود را خواهند یافت زیرا عمر گرانیامیه را بناسپاسی نعمتهای پروردگار بسر برده و کفران نموده ضرر و زیانی برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که نعمتهای که پروردگار برای بندگان دسترس او نهاده که از آن استفاده نماید و بخصوص اعزام رسول که سر آمد همه نعمتهاست آنرا نیز تضییع و ناسپاسی نموده همه نعمتها را بسوء اختیار

بصورت نقت و غضب در آورده است و به شقاوت ذاتی و همیشگی محکوم گشته است.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۷

سوره حم فصلت در مکه نازل شده ص: ۳۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲] ص: ۳۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَنِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا نَحْمِلُ غَيْرَ مَا نَحْمَلُ وَأَنَا بِشَرِّ مُثَلِّمِينَ يُوْحِي إِلَيْنَا أَنَّمَا الْإِلَهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ تُكْفُرُونَ بِاللَّهِ خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَايَاتِي مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِللسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۸

شرح ص: ۳۸۸

حم:

از حروف مقطعه و از جمله رموزی است که غیر قابل فهم و حل است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

تنزیل اسم مصدر و خبر برای مبتداء و تقدیر آن هذا منزل است.

الرحمن صفت فعل بمعنای رحمت و گسترش نعمت هستی است که عوالم امکان را فرا گرفته است.

الرحیم نیز صفت فعل بمعنای رحمت هدایت که اهل ایمان را فرا میگیرد از نظر اقتضاء که در خود ایجاد نموده و پذیرفته‌اند مفاد آنستکه قرآن کریم از مقام کبریائی شرف نزول یافته و برنامه اعتقادی و عملی و اجتماعی و سیاسی است که نظام زندگی بشر را تعیین و سعادت آنان را در دو جهان تأمین مینماید.

کتاب فُصِّلَتْ:

کتاب بمعنای مکتوب و عبارت از فرامین الهی و احکام و مقررات و موادی است که ثابت و خلل ناپذیر است.
فُصِّلَتْ آیاتُهُ:

بیان آنستکه هر یک از آیات قرآنی دارای دو مرحله است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۸۹

۱- مقام جمعی و غرض اصلی و عبارت از توحید ذات و یگانگی صفات کبریائی و غرض از هر یک از آیات است.
۲- مقام شرح و تفصیل و بیان توحید افعالی و جهات خلقت و آفرینش است و یا بیان حکمی از احکام الهی و مواد تعلیم و تربیت بشر است.

و هر یک از سوره‌های قرآنی آغاز آن آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) است که مشتمل بر نام ذات کبریائی و جامع صفات واجب است این مقام جمعی توحید ذات و صفات پروردگار است و صفت الرحمن شرح و تفصیل رحمت عمومی است که جهان هستی را فرا گرفته و خیر محض است زیرا عبارت از گسترش رحمت اطلاق برای هر چه امکان و پذیرش داشته باشد و بدون قید از ساحت کبریائی به آن افزوده می‌شود.

و صفت الرحیم بیان رحمت مخصوص مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسوی سعادت و حیات ابد است این بیان در باره آیه بسمله است و سایر آیات هر سوره‌ای عبارت از شرح و تفصیل قسمتی از رحمت اطلاق و عمومی صفت رحمن است و یا در باره قسمتی از رحمت صفت رحیم است که در آغاز سوره ذکر شده است.

و آیات هر یک از سوره‌ها بیان و تفصیل قسمتی از ظهور صفت رحمانیت پروردگار و بعض آیات دیگر بیان و تفصیل ظهوری از صفت رحیم و مبنی بر تعلیم و تربیت بشر است بر این اساس آیات هر سوره فی الجمله مغایر با آیات سوره دیگر خواهد بود.

مثلا آیات که در باره نظام آفرینش و امور تکوینی و عوامل طبیعی است مبنی بر شرح و تفصیل و ظهور صفت رحمن است که در آیه بسمله همان سوره نامبرده شده است و از شئون رحمت واسعه و گسترش رحمت اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۰
و هر آیه‌ای که در باره پیامبران و سرگذشت آنان و نزول کتاب آسمانی و یا در باره معجزات پیامبران و یا قصص آنها و یا در محور بیان احکام عملی و یا اخلاقی باشد راجع بشرح و تفصیل صفت رحیم است که در بسمله نامبرده شده است.

هم چنین آیاتی که در باره صفات واجب و از امور اعتقادی و بمنظور تعلیم و تربیت و جزء اعتقادات معرفی شده مبنی بر شرح و تفصیل قسمتی از صفت رحیم می‌باشد.

از این بیان استفاده شد که در باره هر یک از آیات قرآنی یا کثرت و تشتت آنها این نظر جاریست که هر یک دارای مقام جمعی و دیگر مقام تفصیل است و مقام جمعی آنها در محور توحید ذات و صفات کبریائی دور میزند و شرح آن در باره توحید افعالی پروردگار است یعنی قسمتی از آثار رحمت اطلاق و گسترش هستی است چنانچه در باره نظام جهان از امور تکوینی و عالم خلقت باشد و پاره آیات دیگر در محور تشریح و رحمت خاصه و نعمت تعلیم و تربیت دور میزند.

آیاتی که در باره وظایف الهی و عبادات و معاملات و عقود و سیاسات و اقسام ولایت و معارف و اصول اسلام از برزخ و قیامت و حساب که از شئون تعلیم بشمار آمده و یا از جمله اصول اعتقادی است این قبیل آیات کریمه شرح و تفصیل مقام جمعی همان آیه است و ضمنا بیان ظهوری از صفت رحیم است که در آغاز سوره نام برده شده است.

و محتمل است قول به این که آیه بسمله جزء هر یک از سوره‌ها است بر این اساس باشد که در هر مورد خصوصیتی در آن آیه منظور است و ممکن است بعض آیات کریمه هر دو جنبه را واجد باشد که قسمتی از آیه در باره امور تکوینی و نظام خلقت باشد و قسمت دیگر آن در باره تشریح و از جمله مواد تعلیمی یا از جمله اصول اعتقادی باشد.

و محتمل است موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و مقام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۱

تعلیم و تربیت بشر باشد که از آن تعبیر به (أُمُّ الْكِتَابِ و به كِتَابٍ مَكْنُونٍ) شده و کثرت و تشتت نداشته و احتمال می‌رود این مرحله از بساطت است که بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) «نمل ۴» بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَاءِ وجودی شده و این نخستین مرتبه تنزل حقایق آیات قرآنی و معارف الهی است که بمرحله امکان بصورت موهبت وجودی تحقق یافته است. و از آیات استفاده می‌شود که قرآن کریم دارای مقاماتی است و موطن اصلی و ازلی آن ظهوری از صفت ربوبی کبریائی است و از آن تعبیر به أم الكتاب و به کتاب مکنون و لوح محفوظ شده و فوق عالم امکان و منزله از کثرت و تشتت و تعدد است.

و محتمل است تعلیمات ربوبی و احاطه وجودی که به رسولان و پیامبران موهبت فرموده سطور و صفحات و اوراق درخشان از این مقام باشد و سپس بعالم کثرت تنزل نموده و بحدود مفهوم و معنا محدود شده است.

و محتمل است تعلیمات الهی بطور عموم و کتابهای آسمانی از آن مقام اخذ شده و سرچشمه گرفته باشد یا اینکه به مرحله نهائی ظهور نموده و بمنظور اینکه برای بشر قابل درک و تعقل باشد بهیئت کلمات عربی درآمده و مکتب عالی توحید خالص با برنامه معجزه آسای آن در جهان بشریت برای همیشه بنا گذارده شود و دعوت آن عالم بشریت را فرا بگیرد و غرض اصلی از نظام خلقت تحقق پذیرد و این مقامات ظهوری از صفت ربوبیت و منازلی از فعل پروردگارانند و فوق زمان است ترتیب در آن باره بلحاظ تقدم و تأخر و سبق و لحوق بعض مقامات بر بعض دیگر مفهوم ندارد جز بلحاظ سلسله مراتب نزول و اجمال و تفصیل و تأویل و تنزیل آیات.

و مراد از تفصیل آیات کریمه آن باشد که معارف و حقایق بصورت الفاظ و کلمات درآمده و ظهور نموده و بمرتبه بیان و تعلیم و تفهیم در آمده که چنانچه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۲

بشر ظرفیت تعقل داشته و باسلوب و قواعد عربی آشنا باشد بتواند مرتبه‌ای از معانی و مقاصد آنها را بفهمد و بیابد. و محتمل است بلحاظ مقام عالی و موطن اصلی آن تعبیر بکتاب شده و نظر بمقام تفصیل و نزول آیات تعبیر به قرآن شده از نظر اینکه آیات کریمه بتدریج برای رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرائت شده است.

و نیز محتمل است که شرح و تفصیل مقام جمعی و بسیط قرآن کریم بدین لحاظ باشد که از آیه (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ۙ ۹-۱۶) استفاده می‌شود به این که مقام جمعی و بسیط قرآن از مقام شامخ تنزل نموده بدو طریق تفصیل و شرح داده شده است.

یکی طریق معمولی که دسترس بشر نهاده شود و عبارت از تنزل بصورت جمله و کلمات و عبارات بلغت عربی است بمنظور اینکه حقایق و معارف آن بطور محدود بصورت استفاده عموم قرار گیرد.

و طریق دیگر آنستکه جمله و کلمات آیات قرآنی نیز رموز و اشاراتی در بردارد که درک و استفاده از آنها اختصاص بذوات قدسیه رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اوصیاء علیهم السّلام دارد هم چنانکه آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۝۵۷-۸۰) باین حقیقت اشاره نموده زیرا چنانچه تفصیل و شرح مقام جمعی قرآن کریم فقط از طریق جمله و کلمات لغت عربی باشد درک معانی آنها محدود و عمومی خواهد بود.

با توجه بروایات بسیاری که از اهل بیت علیهم السّلام رسیده مبنی بر اینکه قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در برداشته باشد که درک آنها بطور نامحدود و زیاده بر تصور اختصاص بذوات قدسیه دارد و مراد از کلمه تبیان و تفصیل اعم از دلالت لفظیه و رموز و اشارات خواهد بود.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا:

بیان آنستکه نزول آیات قرآنی بلغت عربی است که معانی و مقاصد را انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۳

بطور کامل می‌رساند و می‌فهماند هم چنین در باره اظهار حقائق و اسرار و بطون معانی از همه لغت‌ها که در اجتماعات بشری دایر و

رایج بوده بهتر و امتیازاتی دارد و بر حسب استقراء در اجتماعات بشری اهل توحید و غیره لغتی رساتر و براساس اشتقاق و ارتباط باشد بهتر از لغت عربی نیست از نظر اینکه از لحاظ اشتقاق و اصالت و ریشه و صرف و نحو امتیازات آنرا از لغات دیگر که در اجتماعات بشری دائر و مورد عمل بوده می‌توان بیان نمود.

و چنانچه لغت عربی در جامعه بشر بنا گذارده نشده بود هرگز لغتی صالح نبود که معارف الهی و حقایق و بطون معانی را کما هو حقه ارائه دهد تا چه رسد به این که هر جمله آن بطور اعجاز آمیز باشد همچنانکه معانی و حقایق و معارف الهی که بر حسب رابطه وضعی در الفاظ و عبارات لغت عربی درج و گنجانیده شده هر یک معجزه آسا و بالاتر از سطح افکار بشری است.

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ نزول آیات قرآنی بلغت عربی آغاز باهل لسان عرب است که آنها بشنوند و بفهمند و ضبط نمایند و اهل فن و متخصص در لغت عربی تصدیق نمایند که فصاحت و بلاغت آن فوق نظر و فکر بشر است و سپس آیات قرآنی توسط آنان بسایر اجتماعات بشری انتشار یابد و بر حسب طبع نیز سایر اقوام و اجتماعات بشری نیز خواهند قواعد و ادبیات عربی را فرا گیرند تا بتوانند بمعانی و مقاصد آیات قرآنی را یابند و بر حسب تاریخ نیز جریان بهمین منوال در جهان بوده است از جمله لازم اینکه آیات کریمه قرآنی بلغت عربی فصیح و معجزه آسا باشد آنستکه معجزاتی که دسترس رسولان قرار گرفته و در جامعه بشر بموقع اجراء و ارائه داده شده همه آنها حوادث کونی و زود گذری است که مشاهده و اعجاز آنها اختصاص بحاضرین مجلس حدوث واقعه دارد و پس از آن در پس پرده فراموشی و با از جمله دعاوی بدون دلیل قرار گرفته است و حکایت و نقل آیات کریمه قرآنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۴

بطور اعجاز آمیز در حقیقت همه آن معجزات بیشمار که در اختیار رسولان قرار گرفته و نیز مردم آن عصر و زمان آن واقعه معجزه گوئی را مشاهده نموده بصورت اعجاز همیشگی و همگانی دسترس جهان بشریت قرار میگیرد.

مثلا اگر جمله حوادث کونی معجزه آسا ولادت عیسی بن مریم علیه السلام است که تجدد و تکرار پذیر نخواهد بود و علم و ایمان و تصدیق آن واقعه معجزه آسا اختصاص بمردم آن زمان و عصر و حاضران در آن محیط و سرزمین دارد و آیات قرآنی همین واقعه کونی و حادثه خارجی معجزه آسا را بصورت معجزه همیشگی و همگانی و دائم معرفی می نماید.

و آیات قرآنی این حادثه بیمانند و معجزه آسا را در جهان دسترس عموم بشر نهاده که هر لحظه هر خردمندی بدان نظر افکند و بفهمد مانند کسیکه همان حادثه کونی بطور اعجاز آمیز را بطور تجدد امثال بوقوع پیوسته و خود نیز آن زمان را درک نموده است بر این اساس آیات قرآنی از جمله آیات و معجزات کونی دائم و همیشگی برای عموم است.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا:

هر دو صفت قرآن کریم است جامعه بشر را بتوحید خالص دعوت مینماید و بمنظور تأثیر دعوت آن در قلوب مردم باهل ایمان و گروندگان بشارت سعادت و زندگی و آسایش در دو جهان میدهد و بآنان که دعوت را نپذیرند و انکار نمایند تهدید بعقوبتهای زیاده بر تصور مینماید.

فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

در نتیجه دعوت با اینکه طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته بطور کلی اکثر مردم بدان توجه ننموده و گوش فرامیدهند و نشنیده میگیرند هم چنانکه آغاز امر و نزول آیات کریمه کفار قریش و بت پرستان مکه در مقام انکار و مبارزه با دعوت آن انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۵

برآمدند و از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز اعراض مینمودند.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ:

کفار قریش و بت پرستان در پاسخ رسول صلی الله علیه و آله که مردم را بتوحید دعوت مینمود و آیات قرآنی را برای آنان قرائت

مینمود پاسخ میگفتند سخنان تو که ما را بآن دعوت مینمائی درک نمی‌نمائیم و سخنانی است که نشنیده و نخواهیم پذیرفت و فی آذینا وقر:

و نیز پاسخ گفته که نیروی شنوائی ما این سخنان را نمیشنود و قلوب ما بدان توجه نمی‌نماید.
وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ:

میان مرام و آئین تو با مرام و مسیر ما فاصله بسیار است آنچه را که تو میگوئی در ذهن و فکر ما نمیگنجد و نمی‌فهمیم از این نظر رابطه‌ای میان ما و مرام تو نیست.
فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ:

با این پاسخ و عذر هرگز مرام و دعوت ترا نخواهیم پذیرفت هر چه ما را تهدید نمائی تأثیری در قلوب و افکار ما نخواهد داشت و آنچه ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار همچنانکه ما نیز در مقام دفع و مبارزه با تو خواهیم برخاست.
قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله که رسالت و دعوت خود را بمردم اعلام بنما که بفهمند سخنان تو دعوت بتوحید و خداپرستی است که بروفق خرد و فطرت است و نیز اعلام بنما که من نیز از نوع بشر هستم و مرا آفریدگار بسمت رسالت و دعو...جامعه بشر اعزام فرموده که مردم دعوت مرا بشنوند و بفهمند و بپذیرند و آیات قرآنی را برای آنان قرائت نمایم و جامعه بشر را پرستش آفریدگار یگانه و بی‌همتا دعوت نمایم. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۶
فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ:

ای رسول گرامی کفار و بت پرستان را موعظه بنما و بگو به این که حجابی میان من و شما نیست جز لجاج که دعوت مرا نپذیرید بر اساس در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآئید و اظهار عبودیت نمائید و آیات قرآنی را که قرائت مینمائیم گوش فرا دهید و بپذیرید و از کفر و شرک که قلوب شما را فرا گرفته در مقام عذر خواهی برآئید.
وَإِلَّ لِلْمُشْرِكِينَ:

و نیز اعلام بنما چنانچه بشرک و لجاج خود ادامه دهید و دعوت بخداپرستی را نپذیرید خود را در معرض خطر عقوبت دوزخ افکنده‌اید که چاره پذیر نخواهد بود.
الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ:

از جمله وظایف هر فردی در برابر اجتماع و افراد تهیدست آنستکه در زندگی آنان کمک نمایند و بآنان از مال بذل نمایند. و رکن دیگر ایمان و خداپرستی همانا اعتقاد بروز قیامت است و اینکه بشر در اثر اعمال و افعال اختیاری خود مسئولیت خواهد داشت و افراد مشرک و ناسپاس کسی است که در برابر مردم تهیدست و بینوا مسئول نداند و در زندگی آنان کمک ننماید و نیز بروز قیامت معتقد نباشد و از تقدیم منع زکاة بر انکار معاد استفاده می‌شود منظور تأکید در باره مواسات میان طبقات جامعه اسلامی است و رکن توحید بذل مال بزیردستان است با اینکه زکاة واجب هنوز تشریح نشده معذکک تزکیه اموال و بذل مال و مواسات با فقراء وظیفه الهی بوده است و استفاده میشود که کفار قریش و بت پرستان مکه در اثر اختلاف طبقاتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۷

بفقراء و بینویان هیچگونه رعایت و کمک نمی‌نمودند و آیه اصلاح طبقات جامعه را سر لوحه قبول توحید معرفی نموده است.
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

مبنی بر بشارت به اهل ایمان و عمل صالح است که در مقام سپاسگزاری بر آمده دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را می‌پذیرند و بارکان توحید معتقد بوده و باعمال صالحه عبودیت خود را اظهار مینمایند و از جمله رعایت حال بینویان است که از

حال خود بآنان بذل مینمایند و خود را در برابر افعال اختیاری مسئول میدانند و بروز جزاء و قیامت معتقد هستند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

لام حرف اختصاص و ملکیت است و بیان آنستکه لازم قبول دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ایمان باصول توحید و رعایت زیر دستان از اجتماع آنستکه پروردگار در عالم قیامت نعمتهای زیاده بر تصور برای آنان مقرر و آماده فرموده است. و در برابر ایمان و اعتقاد قلبی بتوحید و بارکان آن و اعمال صالحه سیرت درخشانی اهل ایمان خواهند داشت و به نعمتهای جاودان متمتع خواهند بود.

با توجه به این که در آیه تعبیر باجر و با حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت بیان شده از نظر آنستکه استحقاق اجر و ثواب بر حسب وعده فضل است که باهل ایمان و اعمال صالحه وعده فرموده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله که از نظر توییح بکفار قریش و بت پرستان بگو چگونه بر خلاف حکم خرد آفریدگاری که زمین پهناور را از کتم نیستی پدید آورده و دو مرحله آنرا بسط داده و گسترده انکار مینمائید و با ساحت او مبارزه می‌نمائید انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۸

و تدبیر جهان را بعهده مخلوق مانند فرشتگان و غیر آنها پنداشته‌اید.

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ:

از جمله افعال توحید پروردگار خلقت زمین پهناور است که در دو مرحله ممکن است مرحله اول آن بوده که گازهای را آفریده و کرات بالا نیز بهمین منوال باشد و مرحله دیگر تراکم و فشردگی گازها که بصورت اجسامی سخت و محکم در آمده است. آیه مبنی بر توییح کفار و بیگانگان است که بر خلاف عقل و خرد و نعمت چگونگی آفرینش زمین را انکار می‌نمائید و هم چنین تدبیر و نظام یکنواخت که در آن و جوانب آن فرمانروا است چگونه میتوانید کفران نمائید. وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا.

چگونه برای آفرینش زمین و موجودات آن شریک پندارید و در خلقت و در باره تدبیر آن رب و پروردگار دیگری برای آن پنداشته‌اید.

ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ:

مبنی بر حصر است آفریدگاری که زمین را از کتم عدم مواد آنرا آغاز آفریده و سپس آنرا بدین منوال قرار داده و گسترده آفریدگار همه عالمیان است و هر چه جز او فرض شود مخلوق و محکوم تدبیر او است.

و متحمل است مفاد آن باشد که پروردگار زمین را از کتم عدم آفریده و مرحله دیگر نظام موجودات آنرا تدبیر فرموده و در باره هیچیک نیاز بشریک نخواهد بود و هم چنین رب و پروردگار همه عوالم امکانی است و جز او هر چه فرض شود مخلوق و محکوم تدبیر اویند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۳۹۹

وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا:

از جمله تدبیر که در باره آفرینش زمین و نظم آن بکار برده آنستکه در آن کوههای مرتفع قرار داده که در سیر و حرکت وضعی و انتقالی آن از جنوب و شمال انتظام داشته باشد و تعادل همه جانبه خود را حفظ نماید.

وَ بَارَكَ فِيهَا:

همه گونه برکات و رشد و آثار بی‌نهایت را در کمون زمین نهاده از جمله بشر را از خاک و نیروای که در آن بودیعت نهاده آفریده است بر این اساس زمین منشأ و منبع همه کمالات و آثار وجودی است در اثر اینکه بطور استعداد نیروای در آن نهاده شده که عالم

امکان را زینت می‌بخشد و نیروی اعدادی است برای سیر و حرکت روح زیرا بشر با این دو نیروی روانی و نیروی اعدادی اعضاء و جوارح خود بسیر و حرکت جوهری و افعال اختیاری میتواند ادامه بدهد و به سعادت ابدی که انتظار اوست برسد. نیروی اعضاء و جوارح است که در اثر اعداد و آماده‌گی برای حرکت اختیاری و سیر وجودی روح را با قصی مرتبه کمال میرساند و نهفته آنرا بظهور در می‌آورد.

خلاصه زمین و خاک است که بعوالم امکان زینت می‌بخشد و آنها را ابدی و مسطوره نظام شریف ربوبی آراء میدهد و بشر را باقصی مرتبه کمال و قرب بساحت کبریائی میرساند. از نظر تنزل روح از عالم امر و تعلق ببدن عنصری که تحولاتی از خاک و عناصر است روح نیروی حیات و ایجاب و تدبیر است و بدن و جوارح و تحولات خاک نیروی اعداد است در اثر ارتباط و تعلق بیکدیگر عوالم امکان را زینت و حیات انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۰

ابد می‌بخشد و آنرا مسطوره صفات جمال و جلال و نقشه‌ای از نظام شریف ربوبی ارائه میدهد. این خلاصه‌ای از برکات زیاده بر تصور است که از طریق معنویات بر خاک و عناصر آن مترتب می‌شود از نظر اینکه اندک زمانی پیوست با روح میشود و با آن همنشین میگردد.

و اما برکاتی که از طریق تأثیر عوامل طبیعی بر آن مترتب میشود سرتاسر موجودات و اقسام معادن و جمادات و نباتات و حشرات و حیوانات و جنبندگان همه نمونه و ظهوری از نیروهای اعدادی است که در کمون خاک نهاد شده. و صحنه جهان پهناور را هر لحظه ارائه میدهد و برای ابدیت آماده میسازد بالاخره در خاک و عناصر آن برکاتی بی‌نهایت نهاده شده که فرشتگان بر خلقت بشر و بر خلیفه ارضی و محصول آن از خاک نشینان اعتراض نمودند و ساحت کبریائی پاسخ فرمود (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) این سرّ مرموز قدسیان نیز لا ینحل است. وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ:

از جمله برکاتی که بر خاک و عناصر آن از طریق عوامل طبیعی مترتب می‌شود و پاره‌ای از آنچه در کمون دارد بظهور میرسد عبارت از مواد خوار بار و میوه‌های درختان و محصول کشت و زراعت است که بمصرف غذای و نیاز بشر میرسد. بدیهی است اینگونه برکات و رشد خاک بصورت شکوفه و ثمره وابسته بتأثیر عوامل طبیعت است از قبیل حرارت هوا و نور خورشید و نزول باران بالاخره وابسته بفصول چهارگانه سال می‌شود.

و در آیه از هریک از فصول سال یوم معرفی شده و بمعنای برهه و قسمتی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۱ از زمان است که همه تحولات عوامل طبیعت در زمین بظهور برسد و عبارت از سیر و حرکت انتقالی کره زمین است از جنوب بسمت شمال و از شمال بسمت جنوب سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ:

بمنظور پاسخ و رفع حاجت محتاجان و تهیه وسایل آسایش و مصرف غذای بشر است و نیز تأمین نیازهای معنوی و مادی و جسمانی آنان و بطور تبعی تأمین نیازهای حیوانات و نباتات و معادن خواهد بود.

قوت و غذا و رفع هرگونه نیاز بشر مورد درخواست و سؤال آنان است پروردگار از ذخایر غیبی از فضل بی‌نهایت خود بر حسب تدبیر و تأثیر عوامل طبیعت که در فصول سال رخ میدهد همه گونه نیازهای بشر را بر می‌آورد و قبل از اینکه مورد حاجت آنان باشد آماده و دسترس آنان میگذارد.

خلاصه مفاد و آیه مبنی بر توییح کفار قریش و بت پرستان است که چگونه در باره خلقت زمین و انتظام موجودات در آن برای آفریدگار شریک پندارند با اینکه پس از آفرینش زمین پهناور کوهها در آن قرار داده.

و نیز امریکه جالب توجه است اینکه بر حسب سیر زمین و انتقال آن از جنوب بشمال و از شمال بجنوب و از حرکت آن فصول

چهار گانه سال پدید می‌آید و بدین وسیله غذا و قوت بشر و سایر جانداران را از مواد خواربار و محصول درختان و کشت و زراعت تأمین مینماید چگونگی کفار در باره حسن تدبیر پروردگار توجه نمی‌نمایند با اینکه تشکیل فصول چهارگانه امر بدیهی است و در اثر آن محصول درختان و کشت و زراعت بدست می‌آید.

در این آیه خلق زمین را در دو مرحله ذکر نموده از نظر توطئه و زمینه چینی برای امر بدیهی است و آن تهیه قوت و نیازهای بشر است که در اثر حرکت و سیر زمین و حرکت انتقالی آن فصول چهارگانه صورت می‌گیرد و محصول درختان و کشت و زراعت بدست می‌آید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۲

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ

:ثم بمعنای تراخی است و بر حسب سیاق آیه تراخی در ترتیب آیه است که ساحت کبریائی در باره خلقت کرات بی‌شمار آسمان توجه نموده در حالی که بصورت دود و گاز بوده و آفریده شده بود و مرحله اصل خلقت آنها که مواد گاز و عناصر آن بوده پشت سر نهاده برای خلق و تدبیر آن فشرده‌گی دود و گاز که بصورت جماد در آید مرحله دومی را پدید آورد.

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ:

امر تکوینی شرف صدور یافت بمواد اولیه و عناصری که بصورت دخان بوده و مواد و عناصر همه کرات بیکران و از جمله زمین را تشکیل میدهد بقرینه اینکه کلمه ارض عطف بضمیر راجع بهمه کرات نموده شاهد آنستکه یک امر تکوینی در باره همه کرات بی‌شمار و از جمله ارض صادر شده است بر این اساس خلقت زمین با سایر کرات توأم و پیوست بوده است و در نظام سیر و حرکت همه آنها با یکدیگر ارتباط خاص و جذب و انجذاب رابطه مخصوص دارند.

أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا:

خطاب تکوینی بهمه کرات و از جمله زمین صادر شد که بعرضه هستی در آئید چه بخواهید و انقیاد نمائید و یا بطور کراهت بهر حال بعرضه هستی باید در آئید.

و استفاده میشود که کرات آسمان و هم چنین زمین واجد شعور بوده و دارای نیروی اطاعت و کراهت میباشند که آیه دو صفت را برای آنها قید فرموده است.

و نیز گفته شده قید طاعت و کراهت از نظر تکوین و ایجاد است که حتمی و از نظر امکان ذاتی خواهند پذیرفت نه آنستکه برای کرات و هم چنین برای زمین نیروی طاعت و کراهت توصیف فرموده است بلکه از نظر اینکه تکوین انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۳ و ایجاد انشاء است و همان امکان ذاتی کافی است برای قبول مقابل ممتنع که از قبول وجود امتناع می‌ورزد.

قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ:

هر دو دسته یعنی کرات بیکران بالا و هم چنین کره زمین مسکونی بشر بمقام وجودی و امکانی خود هر دو پاسخ گفتند که وجود و هستی را با کمال طاعت و انقیاد می‌پذیریم و قدم بعرضه هستی می‌گذاریم و استفاده می‌شود که در اثر وجود و خودیابی یک خطاب تکوینی بکرات و هم چنین بکره زمین شده و هر دو یک پاسخ گفته و خود را یافته‌اند.

طائِعین بهیئت جمع صاحبان خرد و شعور گفته شده محتمل است از نظر انقیاد ذاتی و نیز نسبت باجرا و ذرات بی‌شمار آنها باشد که بهره هستی ذرات آنها را فرا گرفته است.

و به منطق آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا) مرحله و دوره‌ای را بیان نموده که امتیازی میان هر یک از کرات بالا از یکدیگر و هم چنین از زمین نبوده و هنوز وقت و زمان پدید نیامده بود پروردگار گازها و دودهائی را آفرید و بصورت فشرده و جسمانیت در آورده و بهیئت کرات آسمان و زمین همه را از یکدیگر جدا نموده هر یک را جای مخصوص و مسیری برای هر یک با حدودی مقرر فرمود.

هم چنین در اثر مشاهده تأثیر و فعل و انفعال عوامل پی در پی که در زمین و اجزاء آن تحولاتی پدید می‌آید ما را رهبری مینماید به این که زمین دوره‌ای را گذرانیده و پشت سر نهاده که آمادگی نداشته و نباتات از آن نمی‌روئید و خزنده‌ای از آن بوجود نمی‌آید. و نیز بمرحله دیگری ما را رهبری مینماید که زمین از کرات دیگر جدا نشده بود و بصورت دخان و گاز بوده و فشرده نشده آنگاه پروردگار آنها را بدینصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۴

و بهیئت کرات بالا و زمین در آورده و آنها را جدا نموده است و سپس زمین را آماده نمود که نباتات و خزندگان و جنبندگان و حیوانات از آن بوجود آمده قابل زیست و حیات باشد.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ:

پس از پاسخ وجودی که کرات آسمان و زمین داده و بطوع لباس هستی در بر کرده آنگاه ساحت کبریائی کرات را بطبقه هفتگانه تنظیم فرمود و دو مرحله بر آنها گذشت.

وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا:

از نظر اینکه زمین مکان و مقر سلسله بشر است و غرض از خلقت کرات و جهان آسایش بشر است بر این اساس هر لحظه از مقام کبریائی دستورات و اوامری شرف صدور مییابد در باره حوادث جهان و فرشتگان مأمور اجرای آن در زمین هستند و آنچه بهر یک از آنان دستور صادر شود با رعایت سلسله مراتب فرشتگان در زمین حادثه را بموقع اجراء خواهند گذارد و برای هر یک از مقامات فرشتگان وظائف و اوامری صادر می‌شود همچنانکه بعضی آنان بقیام و یا برکوع بسر میبرند و یا در حال سجده که از سجده بر نمی‌خیزند و امر پروردگار نیز ایجاد و خلقت است.

وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ از جمله صفات فعل پروردگار آنستکه کرات آسمان که دارای طبقاتی است طبقه نزدیک زمین را با ستارگان درخشان زینت بخشیده که ساکنان زمین از روشنائی آنها بهرمند می‌شوند.

وَ حِفْظًا:

و نیز بمنظور اینکه شیاطین بتوانند با فرشتگان تماس نزدیک بگیرند و از حوادث آینده جهان آگهی یابند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۵

هم چنانکه اجرام و کرات آسمان نسبت بزمین برتری و تأثیر دارند و زمین و موجودات آنرا تحت تأثیر و تربیت قرار میدهند عالم ملکوت نیز نسبت بعالم طبع چنین است که همه شئون تحولات و حوادث این جهان صحنه‌ای است از عالم ملکوت بوسیله فرشتگان اجراء میشود.

و استراق سمع بمعنای آنستکه شیاطین از آنچه فرشتگان از وظایف مأموریت خود بیکدیگر دستور و القاء مینمایند استفاده نموده در نتیجه به پاره‌ای از حوادث آینده جهان آگهی بیابند و نظر به این که شیاطین دارای تیره‌گی ذاتی در آمده و بی بهره از رحمت هستند فرشتگان شهاب نورانی و تیره‌های آتشین بسوی شیاطین پرتاب مینمایند و از استفاده و استراق سمع آنان جلوگیری مینمایند.

و مراد سرقت سخن و شنیدن گفتار نیست زیرا فرشتگان نسبت بیکدیگر سخن و گفتگو ندارند بلکه حد وجودی آنان همان معلومات و قدرت و احاطه آنها است بر این اساس شیاطین که نیروی مجرد و پلیدند در اثر نزدیک شدن بفرشتگان و بعالم ملکوت استفاده نموده به پاره‌ای از حوادث آینده که از جمله مأموریت فرشتگان است آشنا می‌شوند بدون اینکه سخن و گفتاری در میان پدید آید و با شیاطین که فاقد نیروی شنوائی هستند سخن و یا گفتاری را بشنوند.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

پاره‌ای از عجایب خلقت و نظام جهان است که امور و حوادث بر حسب حکمت و صلاح تقدیر و مقرر فرموده و سری بر او پنهان نخواهد بود.

گفته شده سماء دنیا محتمل است مراد کرات جسمانی بی‌شمار باشد که فضا و جوّ زیاده بر تصور را فروزان نموده مقابل سماء قدسیان و مقامات فرشتگان مقرب که در نظام و حوادث این جهان کمال تأثیر را دارند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۲۵] ص: ۴۰۶

اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ تَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُبَيِّنَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يَنْصَرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَوِيُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَ ذَلِكَمَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۸

شرح ص: ۴۰۸

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ تَمُودَ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است که چنانچه از دعوت رسول صلی الله علیه و آله سرباز زنند و در مقام انکار و مبارزه بر آیند آنان را تهدید بنما بهلاکت بوسیله صیحه آسمانی هم چنانکه قوم عاد و ثمود را بهلاکت افکند و سرگذشت آندو قوم و ملت پیشین را بآنان یادآوری بنما که در اثر انکار دعوت رسولان هم چه هود و صالح آنان را بهلاکت افکنندیم.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ:

از نظر اینکه پیامبرانی مانند هود و صالح پروردگار بسوی آنان اعزام فرمود و مردم را از هر طریق بتوحید و خداپرستی دعوت مینمودند چه با وعظ و نصیحت و چه با تهدید و وعده نزول عذاب و هلاکت پیشینیان را بآنان خبر داده و اعلام می نمود و درخواست و دعوت رسولان در باره توحید و یکتاپرستی بود و آنان را از بت پرستی باز میداشتند.

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً:

قوم عاد و ثمود در برابر دعوت رسولان هود و صالح در مقام مخالفت بر آمده می گفتند چنانچه پروردگار بخواهد رسولی بسوی ما

اعزام نماید و ما را دعوت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۰۹

بخداپرستی نماید ناگزیر باید از فرشتگان بفرستد که زندگی آنان ملکوتی و مقدس باشد و آمیخته باحتیاجات بشری و الوات گناهان و آلودگی بتمایلات و هوی و هوس نباشد و بشر زندگی او براساس تمایلات و آمیخته بحاجت و آلوده بهوی و هوس است شایسته و صلاحیت رسالت از جانب پروردگار و ارتباط با الهامات غیبی ندارد.

فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

پاسخ آنان بر این اساس بود آنچه دعوی مینمایند که از جانب پروردگار برسالت اعزام شده‌اید ما هرگز ایمان نخواهیم آورد نه بسخنان شما و نه بتوحید و هرگز بیگانگی پروردگار ایمان نخواهیم آورد.

فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

سرگذشت قوم عاد چنانستکه در زمین بنای ظلم و ستم نهادند و با رسول هود بنای مخالفت و مبارزه گذاردند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ:

پروردگار نیز در اثر استکبار و غرور بر آنان بادهای تند پی در پی و مسلط نمود در چند روز نحس مستمر وزیدن گرفت و همه آنها را بهلاکت افکندیم.

لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنْصَرُونَ:

بمنظور اینکه عقوبت و مذلت و خواری را در دنیا بآنها بچشانیم و محققا عقوبت دوزخ در قیامت بسیار سخت تر است در حالی که

کسی از آنان شفاعت و یا وساطت نخواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۰

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ:

و اما قوم ثمود آنان را بوسیله صالح پیامبر علیه السلام رهنمائی نمودیم و طریقه خداپرستی را بآنان فهمانیدیم ولی ضلالت و انحراف و نابینائی را بر هدایت و بر بینائی و عافیت برگزیدند.

فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

ناگهان صیحه آسمانی همه آن افراد ملت را فرا گرفت و بمذلت و تیره بختی در اثر عناد با ساحت پروردگار آنها را بهلاکت افکند. وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ:

گروهی از آن مردم که برسولان گرویده دعوت او را بتوحید پذیرفته و پیوسته بوظایف دینی رفتار نموده و از گناهان پرهیز مینمودند آنان را از عقوبت و هلاکت نجات بخشیدیم.

وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ:

روز قیامت بیگانگان و بت پرستان قریش و مکه که نعمتهای پروردگار را ناسپاسی نموده و با ساحت پروردگار مبارزه نموده و دعوت رسولان را انکار مینمودند در صحنه قیامت بطور دسته جمعی بسوی دوزخ رانده و در آن پخش میشوند سوق آنان بسوی دوزخ از نظر آنستکه نتیجه بررسی و محاسبه پیشگاه پروردگار همانا حکم شقاوت ذاتی و خلود آنان در دوزخ خواهد بود.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان آنستکه هنگامی که آنان در پیشگاه کبریائی سوق داده و جلب میشوند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۱

بیدرنگ نیروی شنوائی و بینائی و پوست بدن و اعضاء آنان آنچه از گناهان و اظهار عناد و مبارزه نموده‌اند گواهی میدهند باعمال قلبی و منویات آنان و هم چنین بحركات اعضاء و جوارح آنان قیام باداء و وظایف گواهی مینمایند و نیروی شنوائی و بینائی آنان چه خود آنها بآن عمل گناه مباشرت نموده گواهی میدهند و یا بمباشرت آن دو نبوده و نسبت به گناهکار گواهی میدهند.

از آیه استفاده میشود که در دنیا بهر یک از اعضاء و جوارح انسانی نیروی ادراک و شعور موهبت شده که در پیشگاه کبریائی قیام

بشهادت مینمایند و چنانچه هنگام عمل بصیرت و ادراک و شعور نمودارند در قیامت قیام بقاء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت و هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر میرسند ولی از آیه استفاده میشود که همه آنها به نیروی ادراک و شعور مجهز هستند.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ:

بیگانگان بخصوص پوست بدن خود که قیام به شهادت علیه فاعل نموده اعتراض نمایند که برای چه قیام بشهادت نمودید این اعتراض از نظر آنستکه پوست بدن عضو شاهد عمومیت دارد و گناه با هر یک از اعضاء و جوارح بوده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره ناچیزی از احساس داشته پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در میآید لامحاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت.

زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل بتناسب خود نائل شده و نواقص نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسر گذشت خود واقف و شتون خود را می یابد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۲

بهمین قیاس بدن او نیز که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات متناسب رسیده و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجددا در احاطه روح در میآید و از نشئه عالم طبع و بی خبری بعالم حیات و شهود انتقال می یابد و حیات هر چه قوی تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود.

لامحاله هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و از آیه (فَبَصَّرُوكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) نیز استفاده می شود وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

جمله حال و بیان صفت فعل پروردگار است که نخستین بار روح بجنین دمیده و آنرا پرورش داده و در نظام آزمایش او را محل حوادث و سرگذشتها قرار داد و از طریق افعال اختیاری که لازم وجودی بشر است او را بتحصيل ذات و ذاتیات خود، خواه ناخواه واداشته و هر لحظه بسوی ساحت کبریائی بدین طریق سوق داده می شود و مقام بارز آن حضور به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

وَمَا كُنْتُمْ تَشْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ:

آیه مبنی بر توییح بیگانگان است که در صحنه قیامت بآنان خطاب میشود که در دنیا هنگام اقدام به گناهان و جنایات از اعضاء و جوارح و نیروی شنوائی و بینائی خود پنهان نمی نمودید زیرا که با همان اعضاء اقدام به گناهان نموده اید نه از نظر اینکه اعضاء و جوارح فاقد حس ادراک هستند بلکه از نظر اینکه عقیده داشتند و معتقد بودند که پروردگار بر اعمال و رفتار مردم احاطه ندارد بدین جهت گناهان خود را از اعضاء و جوارح نیز پنهان نموده هم چنانکه اعمال قبیح و گناهان خود را از مردم در اثر فضاحت و

بدنامی پنهان مینمودید بلکه از نظر آن بود که منکر عالم قیامت و جزاء بوده اید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۳

وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ:

پنهان نمودن اعمال قبیح و گناهان از اعضاء و جوارح نه از نظر آن بود که جوارح در عالم قیامت قیام بقاء شهادت می نمایند و پروردگار بر آنها احاطه علمی دارد بلکه در اثر این بود که چنین می پنداشتند که پروردگار بر گناهان پنهانی احاطه ندارد فقط باعمال ظاهر و آشکارا آگهی دارد.

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ:

این عقیده فاسد و باطل بساحت کبریائی در باره آفریدگار که جهان را پدید آورده سبب شرک و کفر و شقاوت بیگانگان شده است.

فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

و بهمین جهت نیز از مقام و معرفت انسانی بهره‌ای نبرده و از جمله زیانکاران و بی‌بهره از سعادت هستند.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود سزاوار است برای اهل ایمان که از پروردگار بترسند آنچنان که گویا او را بسوی دوزخ میکشانند و نیز آنچنان برحمت پروردگار امیدوار باشد مانند اینکه از اهل بهشت است بر حسب آیه (وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ) و سپس امام فرمود پروردگار بر طبق عقیده اهل ایمان و مردم با آنان رفتار مینماید چنانچه خیر در باره او معتقد باشند پاداش و عکس العمل خیر خواهند دید و چنانچه در باره او نقص و شر معتقد باشند هم چنان خواهند پاداش و عکس العمل دید.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ:

این گروه بیگانه از معرفت آفریدگار چنانچه برابر دردها و آلام صبر و بردباری نمایند و از شکایت خودداری کنند مسکن آنان همان است که خود آماده نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۴

وَ إِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ:

و چنانچه در مقام درخواست رضایت و عفو بر آیند هرگز طریقی برای جلب رضایت و عفو از مقام کبریائی نخواهند داشت و هرگز عذر خواهی آنان پذیرفته نخواهد بود.

وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ:

بیان آنستکه چنانچه این گروه مردم فرومایه بحکم خرد و بدعوت رسولان گوش فرا داده و از برنامه توحید پیروی مینمودند پروردگار آنان را به سعادت میرسانید ولی در اثر عناد و خودستائی بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته پروردگار نیز در اثر تناسب و افق فکری دوستان و همنشین گمراه و تیره بخت از بشر را نصیب آنان نمود که آنان را سرگرم بلهو و تمایل به گناهان نمایند و پیوسته در مقام رسیدن بآمال و آرزوهای دامنه دار در آینده باشند و بمسیر خود در زندگی توجه ننمایند از نظر توحید افعالی پروردگار القاء رفاقت با همنشین گمراه و دوستی و معاشرت با تیره بختان را بساحت پروردگار نسبت داده و اشعار به این که معاشرت با افراد گمراه چه تأثیری در سرنوشت شقاوت و تیره بختی بشر خواهد داشت در صورتی که طریقه هوی و هوس را به پیماید در طی سیر و سلوک زندگی پروردگار هم نشین مناسب با افق فکری برای او فراهم خواهد آورد که مانند نیروی مغناطیسی یکدیگر را جذب نمایند.

و محتمل است مراد از قرناء نیروهای غیبی شیطانی باشد که در اثر سنخیت و مجرد ارتباط ذاتی با یکدیگر دارند لامحاله تأثیر نیروی شیطانی بیگانه را بگمراهی و ضلالت بیشتری سوق میدهد از جمله لازمه نیروی شیطانی آنستکه بیگانه را ترغیب نموده و مرام و

آئین او را زینت می‌بخشد و بآمال و آرزوهای آنان را امیدوار خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۵

وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ:

و آنچه سیره و روش پروردگار در باره امتهای بیگانه پیشین بوده و در اثر انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر حسب حکمت استحقاق عقوبت یافته و بعقوبت ناگهانی و استیصال محکوم و در باره آنان اجراء شده است کفار قریش و بت پرستان مکه نیز در اثر انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و مبارزه با ساحت پروردگار استحقاق این چنین عقوبت را خواهند یافت.

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ:

اینان از نظر انکار امر بدیهی که خود را مسؤل اعمال اختیاری خود نمیدانند در این زمینه عالم قیامت را انکار می‌نمایند بدین جهت خود را بی‌بهره از حقایق نموده و به تیره بختی و شقاوت و عقوبتهای همیشگی محکوم نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹] ... ص: ۴۱۶

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۲۶) فَلَنذِيقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكُمْ جَزَاءُ أَغْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا- مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۷

شرح ... ص: ۴۱۷

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۸

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ:

بیان حال و مبارزه کفار قریش با قرائت آیات قرآنی است که بزرگان بت پرستان از نظر عجز از معارضه با آیات قرآنی و اینکه آیات چندی ارائه دهند ناگزیر هنگام که رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را در محافل و مجامع و در مسجد الحرام قرائت مینمود کفار قریش بسایر مردم از نظر معارضه می گفتند گوش بخواندن آیات قرآنی رسول ندهید و با او معارضه نمائید و با سخنان لغو و با صدا و خواندن اشعار مانع شوید که صدای خواندن قرآن او شنیده شود باشد که بدین طریق غلبه بیابید و مانع تبلیغات و خواندن و نشر آیات قرآنی شوید.

فَلَنذِيقَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا:

سوگند یاد نموده در مقام تهدید کفار و بت پرستان است که آنان را بعذاب دردناک محکوم خواهیم نمود بطور حتم سختی زیاده بر تصور شعله آتشین دوزخ را بآنان خواهیم چشاند.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ:

و نیز تأکید نموده که آنان را بسخت ترین اعمال شرک آمیز دچار خواهند انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۱۹

نمود و آن مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب آیات قرآنی است.

ذَلِكُمْ جَزَاءُ أَغْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ:

گروهی که در مقام عناد با ساحت پروردگار برآیند و با رسول صلی الله علیه و آله و خواندن آیات قرآنی او مبارزه نمایند که بطور

علن عداوت و دشمنی خودشان را با ساحت پروردگار اعلام مینمایند کیفر آنان بطور خلود زیست در دوزخ خواهد بود لَهْم فِیْهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ:

لام حرف اختصاص بیان آنستکه در اثر انکار آیات قرآنی و عناد با رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با دعوت او و خواندن آیات قرآنی سیرت آن شرک است و نهایت شقاوت و تیره بختی آنان آنستکه هر یک منزل و جایگاه اختصاصی بطور دائم در طبقات دوزخ خواهند داشت.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ:

کفار و بیگانگان در دوزخ خواهند گفت و درخواست نمود بار الها آنان که ما را بضلالت و گمراهی رهبری نموده از افراد بشر و یا جن و شیطانی بما ارائه ده که ما آنها را زیر گامهای خود گذارده و عقوبت آنان زیاده گردد بدین طریق از آنان انتقام خواهیم گرفت.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ:

گروهی که بیگانگی و وحدانیت آفریدگار و باصول و ارکان توحید معتقدند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه مکتب قرآن پیروی مینمایند چنانچه استقامت نمایند و پیوسته باصول اعتقادی ملتزم بوده و نسبت باداء و ظایف عبودیت و سپاسگزاری استقامت نمایند و در مقام تخلف و تمرد برنیایند هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۰

در اظهار عقیده و ایمان ثابت هستند.

قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ:

قول بمعنای عقیده و اندیشه است که در مقام اظهار آن بر آید و تحقق بخشد و مقول قول آیه عبارت از اعتقاد به این که رب و مالک حقیقی موجودات آفریدگار است و لفظ جلاله نیز شاهد آنستکه تعینات ساحت پروردگار ظهوری از صفت ربوبیت او است که مستجمع صفات کمال است و سپس بر این عقیده و صورت علمی استقامت نماید و هرگز در صورت علمی و اعتقادی او تزلزل رخ ندهد و لازمه استقامت صورت علمی استقامت در عمل و انقیاد خواهد بود زیرا عقیده و صورت علمی است که شدت و تزلزل پذیر است چنانچه قول و صورت علمی بطور شهود باشد لازم آن انقیاد و بطور حتم استقامت عملی خواهد بود.

نیروی جوارحی و عمل شدت و ضعف ندارد بلکه به سهولت و صعوبت خواهد داشت و در اثر ممارست بعمل نیروی ملکه برای فاعل حاصل خواهد شد و سهولت و صعوبت عمل نیز در اثر شدت نیروی اراده و ضعف آنست بلکه شدت و قوه اراده قلبی عمل جوارحی را که بر حسب طبع سبب تکلف است بصورت گوارا و لذت بخش در میآورد و نیروی اعتقادی طبع را مسخر مینماید. خلاصه نیروی عمل ظهور و کمال نیروی اراده و استقامت اعتقادی است و استقامت در قول مراد صراط مستقیم عبودیت و مقام انسانی است.

هم چنانکه اهل ایمان کامل از عبادت شاقه مانند التزام بتهجد لذت میبرند و از امساک و روزه داری ایام تابستان لذت و بهره بیشتر و صفاء و نورانیت زیادتری کسب مینمایند.

بلکه اولیاء و اهل ایمان کامل که بطور شهود و صورت اعتقادی ثابت دارند هم چنین بطور ثابت استقامت در عمل خواهند داشت بدین نظر خوف و حزنی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۱

بر آنان عارض نخواهد شد و بطور شهود بشارت خود را می شنوند و در خود می یابند.

خلاصه استقامت در آیه مراد استقامت در قول و عقیده است و لازم آن استقامت در عمل خواهد بود هم چنانکه صدور افعال و رفتار و گفتار رسولان بوصف طاعت ذاتی و انقیاد بطور دایم در اثر آنستکه عقیده و صورت اعتقادی آنان ایمان ثابت و مستقر بصفت ربوبیت کبریائی و نیز بطور شهود شعار روانی و جوارحی آنان عبودیت محض و خلوص و اخلاص است و بر روان نورانی

آنان غفلت و یا تزلزل لحظه‌ای سایه نخواهد افکند.

پس اساس کمال انسانی استقامت در قول و عقیده و ایمان است و اقصی مرتبه آن تحقق ایمان بطور موهبت و شهود است و لازم لا ینفک آن آنستکه در باره انجام عمل عذری از رسولان پذیرفته نخواهد شد گرچه مورد تهدید بآتش نمرودیان گردد.

تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا:

فرشتگان بر اهل ایمان و تقوی که در صورت علمی و اعتقادی و نیز در اداء وظایف استقامت نموده هنگام که در آستانه مرگ قرار گرفته بآنان بشارت دهند و خاطر مضطرب آنان را تأمین دهند که از عقوبت و عذاب پروردگار ایمن خواهید بود و از گناهان و عقوبت آنها محزون و غمگین نباشید.

وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

پس از تأمین خاطر اهل ایمان که در عالم برزخ و قیامت از عروض حالت خوف و حزن ایمن خواهند بود آنگاه هر یک از اهل ایمان و تقوی را بورود به بهشت و خلود در آن بشارت میدهند همان جوار رحمت پروردگار که پیوسته در دنیا رسول صلی الله علیه و آله بهر یک از اهل ایمان و تقوی بشارت میداد و بدینوسیله جامعه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۲

بشر را بارکان اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن ترغیب مینمود.

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

:ولایت فرشتگان بر اهل ایمان از مظاهر ولایت پروردگار است و رابطه ناگسستنی و همیشگی خواهد بود فرشتگان طی بشارت بهر یک از اهل ایمان و تقوی هنگام مرگ اعلام مینمایند که ما در دنیا در انجام وظایف الهی پیوسته هر یک از مؤمنان را کمک مینمودیم و برای آنان وسایل قیام بقاء و وظایف را فراهم میاوردیم.

و هم چنین در عوالم دیگر در برزخ و قیامت نیز این چنین خواهیم بود و پیوسته قرین و همنشین اهل ایمان خواهیم بود و گفته شده که هنگام موت و نیز در قبر و نیز هنگام بعث بشارت را تکرار مینمایند.

روح علاقه طبیعی خود را که از بدن عنصری و جوارح قطع نماید روح چه طریقه سعادت پیموده و یا طریقه شقاوت ملحق بنفوس کلیه الهیه خواهد گشت روح شقی تحت نظر و حیظه نفوس کلیه و فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند در میآیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مریبه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود بدن عنصری نیز همه شئون حیاتی خود را از دست داده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گشت.

ولی در اثر رابطه ذاتی و ناگسستنی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک بهدفعهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از ذات و ذاتیات و ملکات یافته‌اند در نظام کلی دیگری شروع بحرکت متناسب با همان نظام می‌نماید روح بتکامل خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مریبه در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی به سیر و استکمال خود ادامه میدهد مانند ماده خاک و عناصر آن که در اثر عوامل طبیعی بصورت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۳

طلا و نقره و آهن در میآید.

هنگام که مؤمن کامل در آستانه مرگ در میآید و روح تدبیر خود را از بدن عنصری قطع مینماید و از تعلق ببدن بی‌نیاز گشته وجود آن استقلال خواهد و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذب و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه تجرد و نورانیت و صفا و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد.

بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست سائل و نیازمندی را با قدرت روح میشوند و میفهمد و چه بسا حاجت او را از طریق جریان امور طبیعی و مرموز بر آورد در حالی که زمان حیات و زندگی خود این چنین قدرت و احاطه را نداشته است.

اهل ایمان که از برنامه مکتب قرآن پیروی نموده و بر آن استقامت نمایند.

بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر سعادت پروردگار فرشتگان و نیروهای غیبی را بکمک و یاری و رهبری او مقرر می‌فرماید که او را هر لحظه یاری دهند و از آن تعبیر بولایت شده و از مظاهر ولایت و صفت ربوبیت کبریائی است بدیهی است ولایت فرشتگان بر اهل ایمان در اثر شدت استقامت اعتقادی و عملی آنان قابل شدت و ضعف خواهد بود.

و این در اثر صلاحیت و انقیاد اهل ایمان است که رهبری و هدایت فرشتگان و نیروهای غیبی را می‌پذیرند و در ایمان و خویشنداری پیوسته استقامت مینمایند و هر چه اهل ایمان انقیاد بیشتری نشان دهند حسن تدبیر و کمک و استفاده از نیروهای غیبی فرشتگان زیاده خواهد بود زیرا فاعلیت آنان تام است و هنگام که اهل ایمان در آستانه مرگ درآیند از نظر تجرد روح فرشتگان و نیروهای غیبی را با نیروهای باطنی مشاهده مینمایند فرشتگان بشارت داده و بآنها خبر میدهند که در دوره زندگی و قیام بوظایف دینی پیوسته تحت حیطة ولایت و سرپرستی و کمک فرشتگان مظاهر انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۴

رحمت پروردگار بودید و در حقیقت با نیروهای غیبی و کمک و رهبری آنها باستقامت در دین ادامه میدادید و این رابطه ولایت و تدبیر فرشتگان پیوسته به‌مراه اهل ایمان در عوالم برزخ و قیامت خواهد بود.

و رابطه ولایت و سرپرستی نیروهای غیبی از اهل ایمان هرگز قطع نخواهد شد و در برزخ سبب سرور و بشارت و ارائه نعمتهای مثالی باهل ایمان خواهند بود و همچنین در عالم قیامت بطور شهود بآنچه وعده داده شده نائل خواهند شد چه اعتماد و بشارت زیاده بر این تصور می‌رود که فرشتگان و نیروهای غیبی الهی پیوسته ملازم و حافظ آنان بوده و از هر خاطره سوئی برای همیشه آنان را ایمن خواهند داشت.

از مقام نفوس کلیه الهیه صورت اعمال بنفوس بشری بطور نزول افاضه میشود و نزول مانند صعود بافاضه پروردگار است و وسیله اجرای فیض بر سوافل و موکل بر آن فیوضات نفوس کلیه فرشتگان است که تدبیر امور بعهدہ آنان نهاده شده است و آغاز صورت اعمال بنفوس بشری افاضه میشود و نفوس بشری نیز صورت آنها را می‌پذیرد و صورت نفسانی غیر از آنست که بر آنها وارد میشود و صورت اعمال نازله از نفوس کلیه الهیه غیر آنست که در موطن نفس ثابت و محفوظ است از اینرو بر صورتها که بنفوس بشری افاضه میشود و همچنین از نفوس بشری صعود مینماید طیران صدق مینماید و صورت اعمال نازله از نفوس کلیه مغایر با آنچه در موطن نفس ثابت و محفوظ است.

نسبت نفوس بشر بقیاس نفوس کلیه الهیه که سمت تدبیر عالم کبیر را بعهدہ دارند مانند قوای مدر که و محرکه بنفوس بشری در عالم صغیر و نظام جزئی انسانی است و هم چنانکه اعمال صادره از قوای علمی بشر صعود مینماید و بمقام نفوس آنان میرسد و در اثر تمرن و مراقبت بصورت ملکه نفسانی در می‌آید و مبداء صدور مانند همان اعمال می‌شود و از طریق قوای بدن بسهولت و بدون تروی و تفکر صادر می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۵

همچنین آنچه از نفوس بشری صادر شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن محفوظ خواهد بود و سبب میشود که فیض از نفوس کلیه مریه بنفوس بشری نازل شود با تفاوت اینکه بشر مادام که در دنیا است در اثر ضعف و اینکه غیر کافی و غیر مستکفی است هرگز مبداء اعمال اختیاری نخواهد شد جز در صورت آمادگی اسباب و امکانات آنها ولی نفوس کلیه الهیه که زمام تدبیر امور جهان از جمله افعال اختیاری بشر را بعهدہ دارند نفوس آنان کافی و مستکفی است از مقام آنها پیوسته صورت اعمال که محفوظ نزد آنها است بسوی نفوس بشری بصورت افاضه پی در پی تنزل خواهد نمود.

خلاصه فرشتگان وسائط رحمت و مظاهر صفت ربوبیت پروردگارند که اهل ایمان را در اثر انقیاد پیوسته بسوی مقاصد اسلامی و اداء وظایف الهی ترغیب و تشویق مینمایند و از نظر ولایت و تدبیری که دارند امکانات آنرا فراهم میسازند و هنگام وفات اهل ایمان بآنان بشارت دهند و نیز اعلام نمایند که در عوالم آینده نیز تدبیر و ولایت و سرپرستی خود را نسبت باهل ایمان اعمال خواهند نمود و نیز بشارت دیگر به این که از هر خاطره ناگواری ایمن خواهند بود.

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ أَنْفُسُكُمْ

:لام بمعنای اختصاص است از جمله بشارت فرشتگان باهل ایمان آنستکه آنچه را که اهل ایمان و تقوی که در مقام عبودیت و اداء وظایف اسلامی استقامت داشته و نیروی انقیاد بکار برده‌اند لازم عقیده قلبی با ایمان و نیروی انقیاد و سیرت آن آنستکه در عالم آخرت در جوار رحمت آنچه را که نیروهای درونی و شهوت بدان تمایل داشته در حیطه اختیار و قدرت آنان در آید و بدون وسیله اسباب دسترس آنان قرار گیرد و بمجرد اراده بدان خواسته درونی برسند با توجه به این که شهوتها و تمایلات و هرگونه خواسته‌های اهل ایمان ظهوری از اراده بطور اطلاق است که نمونه و مسطوره‌ای از موهبت کبریائی است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۶

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

:و نیز خطاب باهل ایمان نموده و از نظر منت بهر یک نیروی موهبت فرماید که هر چه را بخواهند و طلب نمایند بمجرد اراده و تحقق مشیت خواسته آنان بیدرننگ و بدون وسایل آماده گردد و دعاء و خواسته آنان بطور حتم نافذ است. هم چنانکه آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) سوره ۵۱ آیه ۳۴ مبنی بر موهبت نیروی مشیت و اراده بطور اطلاق باهل ایمان است که هر چه را اراده نمایند بیدرننگ و بدون علل و اسباب تحقق پذیرد و در حقیقت اراده آنان ظهوری از مشیت قاهره کبریائی خواهد بود.

نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ:

بیان آنستکه آنچه باهل ایمان پرهیزکار و با استقامت در مقام عبودیت وعده داده شده موهبت و هدیه‌ای است که بمنظور کرامت و پذیرائی اهل ایمان آماده فرموده پروردگاری که گناهان بندگان خود را عفو میفرماید و آنان را مورد رحمت و نعمت همیشگی قرار میدهد.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا:

آیه بیان مراتب و مقامات سعادت است مرتبه‌ای تام و مرتبه دیگر فوق تام است مقام تام آنستکه در مقام کسب صفات فاضله بر آید و بمقام کامل بالذات نائل شود و پس از نیل بآن مقام اقدام بتعلیم و تربیت و تکمیل افراد بشر نماید و این مرتبه عالی و فوق تام است و آیه (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) بیان مرتبه تام است و پس از فراغت از آن اقدام بتعلیم و تکمیل نفوس بشر نماید و مردم جامعه را بسوی توحید دعوت نماید.

و مفاد (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا) استفهام انکاری است که هرگز کسی قول و انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۷

سخنان و گفتار او بهتر و کاملتر نیست از کسیکه جامعه بشر را بسوی توحید دعوت نماید و نیز بعمل صالح و اداء وظایف الهی مردم را بخدا پرستی بخواند و ترغیب نماید.

و مراد آیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء گرامی علیهم السیلام هستند که شعار آنان دعوت بدین اسلام و بناگذاری مکتب قرآن است و نیز نشر برنامه و بیان اصول اعتقادی و فضایل خلقی و وظایف عملی آن است و دعوت بسوی حق و وظیفه رسول از جانب آفریدگار است و نیز وظیفه وصی رسول است که از جانب پروردگار تعیین شده باشد که آنان را پروردگار از جامعه بشر برگزیده برای دعوت بتوحید و نیز برای ارشاد مردم بمصالح معاش و معاد و تنظیم زندگی خانوادگی و اجتماعی و سیاسی آنان و

قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ:

و نیز شعار او آنستکه خود را از جمله پیشوایان کاروان توحید معرفی نماید مانند سایر رسولان که قیام بدعوت بتوحید مینمودند و پیوسته کاروان توحید را در جهان براه میانداختند.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ:

در آیه گذشته بیان نمود که قول و سخنان احسن قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید و به برنامه آن است و قائم بآن دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سپس اوصیاء علیهم السلام که دعوت او را در جهان ادامه می‌دهند.

این آیه بیان چگونگی قیام بدعوت بتوحید بطور احسن است که بروفق حکمت و زیاده در نفوس جامعه تأثیر داشته باشد و مورد تلقی بقبول گردد.

آیه ارشاد بآنستکه هرگز طریقه اسلام و شرک یکسان نخواهد بود و همچنین اعمال صالح با اعمال طالح و ناپسند یکسان نخواهد بود بهمین قیاس هرگز در دعوت بتوحید و ارشاد مردم بفضایل بسخنان ملائم و رفق یکسان نخواهد بود با سخنان آمیخته بغضب و به غلظت و خشونت. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۸

بر این اساس آیه مبنی بر تعلیم چگونگی قیام بدعوت بتوحید و بفضائل اخلاقی است که با کمال رفاقت و لیت باید برگزار گردد و چنانچه خصم با تو بخصوصت سخن بگوید با او با کمال رفاقت و ملایمت پاسخ او را بگو.

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ:

و چنانچه در دعوت با مردم برفق و ملایمت سخن بگوئی و در مقابل شدت و غلظت و جهالت آنان صبر و بردباری و سخنان ملایم پاسخ بگوئی سبب رفع کدورت قلبی و دشمنی آنان با تو می‌شود و ملایمت در سخن سبب جلب نظر و صفاء قلب خصم بلکه خصم را بصورت دوست و رفیق و خویش نسبی قرار می‌دهد.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا:

بیان مدح خصلت دعوت برفق است که از خصلتهائی است که با صبر و بردباری میتوان بآن نائل گشت و بسهولت هرگز بدست نخواهد آمد که شخص در دعوت بحق تحمل ناگواریها و غیظ و خشم خود را از سخنان ناهنجار مردم فرونشاند و در برابر آزار و اذیت‌های مردم فرومایه صبر و بردباری و خونسردی از خود نشان دهد تا بتواند بدعوت و نصیحت خود ادامه دهد و قلوب قاسیه مردم را ملایم و شنوا گرداند.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ:

هم چنین بدین خصلت و فضیلت نتوان قیام بدعوت بتوحید نمود جز رادمردی که سهم وافری از مقام انسانیت واجد باشد و در روح نورانی او شائبه تیره گی و خودخواهی نباشد.

آیه مبنی بر تعلیم طریقه قیام بدعوت بتوحید و آداب مناظره و نیز طریقه سلوک با نفوس قاصر مردم فرومایه است و بیان جدال در اثبات دلایل توحید و تعلیم انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۲۹

مکارم اخلاق برسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که توصیه فرموده که رسول صلی الله علیه و آله قیام بدعوت بتوحید نماید که بهترین گفتار و سخن و مرام است با بهترین خصلت و فضیلت و صفاء و اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ:

و چنانچه در مقام قیام بدعوت بتوحید و ارشاد مردم بفضایل اخلاقی نیرنگ از شیطان طرح شود که مانع شود که از رفق و ملایمت در سخن بلکه بطریقه خشم و غلظت در سخن را بتو پیشنهاد کند در آن هنگام بدعوت خود ادامه بده و بساحت کبریائی با اطمینان خاطر پناه ببر.

و محتمل است مراد از نیرنگ شیطانی مبارزه و اصرار مردم فرومایه باشد که رفق و دعوت بطور احسن در این صورت مفهوم ندارد جز اینکه در مقام هتک و استهزاء برآیند.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

برای حفظ از خطر نیرنگ شیطانی طلب اعتصام از ساحت پروردگار بنما که او بگفتار و خواسته تو آگهی دارد و در صلاح و قیام بدعوت به توحید تو را خواهد فرمود که بطور احسن انجام دهی و رسالت خود را بمردم اعلام نمائی.

قوام امتحان و آزمایش بشر بر دو رکن استوار است یکی دعوت رسولان مردم را بتوحید و اعلام طریقه سپاسگزاری از نعمت و تعلیم برنامه آن و دیگر القاء وسوسه شیطانی و در نتیجه هر فردی از بشر در جذبه دو نیروی غیبی و مرموز قرار خواهد گرفت که قلوب آنان آمیخته بخودستائی است نیرنگ شیطانی سبب فتنه و انحراف آنان از حق و خداپرستی شده و بر بیماری و خودستائی آنان افزوده خواهد شد.

قیام شیطان بدعوت مردم به شرک و کفر بمخالفت کبریائی اختصاص بشیطان اصیل که نیروی پلید و مجرد است ندارد بلکه افرادی پلید از بشر نیز در انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۰

اثر اینکه افکار و اندیشه آنان با الهامات شیطانی سنخیت دارد، آنها نیز مشمول بوده و چه بسیار افراد شقی و پلید از بشر در مقام اغواء و اضلال اهل توحید برآیند و هر یک را به شرک و بمخالفت رسول ترغیب نمایند مانند فرعون پادشاه قبط که مردم قبط و کاهنان را تهدید نموده، و بمبارزه با موسی کلیم علیه السلام وادار می نمود.

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ:

پس از اینکه آیات گذشته مبنی بر توصیه برسول صلی الله علیه و آله است که دعوت بتوحید که بهترین سخن است با بهترین خصلت و فضیلت انجام ده در این آیه آیت و نشانه‌ای از توحید فعل و نظام یکنواخت که سرتاسر جهان را فرا گرفته است اشاره مینماید از جمله نظام شب و روز است که در اثر غروب خورشید که نصف سطح زمین را تیره گی و تاریکی مخروطی شکل فرا می گیرد و هنگام سپیده دم بار دیگر خورشید از مشرق اشعه آن فضا جهان را فرا بگیرد بطور منظم و نیز با توجه به این که نظام که در موجودات زمین است همه در اثر تابش نور و روشنائی روز و تیره گی و تاریکی شب تأمین می شود.

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ:

نظام روز و شب که در اثر طلوع و غروب خورشید صورت می گیرد و نظام جهان و موجودات بر آن استوار است شاهد وحدت مدبر جهان است بشر بحکم خرد باید سپاس او قیام نماید و آیه یادآوری نموده که خورشید و ماه هر دو از جمله عوامل طبیعی است که آفریدگار آن دو و سایر کرات را آفریده و از پرستش مخلوق باید تبری نموده (وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ) بلکه بحکم خرد باید آفریدگاری را پرستش و سجده نمود که از جمله مخلوقات او خورشید و ماه و سایر کرات است او شایسته صفت ربوبیت و الوهیت است و از جمله شعار ایمان آنستکه آیه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۱

را چون قرائت کند و یا بشنود بسجده در آید.

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ:

قوام اظهار عبودیت بساحت کبریائی بآنستکه بوحدانیت او معتقد باشد و از پرستش مخلوق تبری نماید و آنرا نشانه و اثر فعل پروردگار بداند همچنانکه خورشید و ماه و روز و شب مخلوق و از عوامل طبیعی معرفی می شود.

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ:

چنانچه مردم فرومایه و بیگانگان از سپاسگزاری نعمت آفریدگار امتناع نمایند فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر و حوادث جهان هستند همچنانکه وجودات قدسیه آنان تسبیح است هم چنین پیوسته قیام به تسبیح و تنزیه بساحت کبریائی از نقص می نمایند گرچه فرشتگان فوق زمان و زمانیانند ولی بلحاظ دوام تسبیح و تنزیه آنان نام شب و روز برده شده که معرض حوادث و خستگی و غفلت قرار نخواهد گرفت.

قوام تسبیح و حمد آفریدگار بر دو رکن استوار است.

۱- بهره‌ای از وجود که شعاعی از حریم و تدبیر ربوبی است برخوردار شده حد وجودی خود را بیابد که عین ربط و حاجت است.

۲- همان معنا را که یافته بوجود خود آنرا اظهار و اعلام نماید پس تسبیح و حمد آفریدگار در مراتب وجود ساری است و در وجود

هر آفریده‌ای نهفته است و مدح و ثنای آفریدگار بر طبق مراتب وجود صحنه امکان را فرا گرفته و اعلی درجه آن تسییح و حمد پیامبران و ارواح قدسیه است که آفریدگار علم باسما و صفات خود را به آنان افاضه فرموده و تعلیم و تربیت سلسله بشر را بعهدہ آنان نهاده. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۲

و هم‌چنین قدسیان که آفریدگار حقایقی از معارف بآنان موهبت فرموده و در تعریف قدس وجودی آنان را (عِنْدَ رَبِّكَ) توصیف نموده که پیوسته در انتظار صدور امر از قیام کبریائی هستند و وسائط اجرای تدبیر جهان معرفی نموده همه با تمام شئون وجودی پیوسته به تسییح و حمد آفریدگار قیام مینمایند بدون اینکه خستگی و سستی برآنان عارض شود.

بر این اساس است که ارواح قدسیه پیامبران تسییح و حمد بمعنای حقیقی و ثنای واقعی موجودات را می‌یابند. خلاصه تسییح و حمد آفریدگار لازم و منطقی وجودی هر آفریده‌ای است زیرا هر موجودی عین حاجت و صرف فقر و ربط محض بآفریدگار است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً.

از نظر تشریف سخن با رسول صلی الله علیه و آله که چنانچه نظر افکنی بسطح پهناور از آن جزء مذلت و خواری و جزء خار و خاشاک نخواهی مشاهده نمود.

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ:

چنانچه قطرات باران بر آنها فرو ریزد ناگهان بحرکت و جنبش در آیند رو بر شد گذارده سطح زمین یکنواخت سبز و خرم خواهد گشت إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِي:

مثال و نمونه‌ای است که هر سال فصل بهار صحنه‌ای از دمیدن روح را ببدنهای عنصری بشر ارائه می‌دهد آفریدگاری که زمین خشک را نیرو می‌دهد و آنرا بحرکت و جنبش در می‌آورد و آنچه درون آنست بعرصه ظهور میرسد بطور بدهت قدرت آنرا دارد که اعضاء و جوارح بشر را که بصورت خاک در آمده بار دیگر روح بدمد و آنها را بصورت اعضاء و جوارح بیرونی و درونی بار دیگر در آورد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۳

و بزندگی ابدی او را بهرمند سازد.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا).

از انس روایت شده گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را برای ما قرائت فرمود و سپس فرمود گروهی بآن اقرار نموده و سپس در مقام انکار بر آمدند پس هر که معتقد باصول توحید و بدین اسلام باشد و بر آن استقامت نماید تا هنگام که در آستانه مرگ در آید او بآن عقیده استقامت نموده است.

در مجمع در باره آیه (تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ) فرمود یعنی هنگام مرگ و از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

فرشتگان گویند که ما هر یک از اهل ایمان را از خطر و نیرنگ شیطانی حراست مینمودیم و نیز هنگام مرگ و در آخرت. در تفسیر قمی در مورد آیه (ادْفَعْ بِاللَّيْتِي هِيَ أَحْسَنُ) فرمود اسائه ادب دیگران را بحسن گفتار و رفتار پاسخ بده تا کسی که با تو اظهار دشمنی نموده رفیق و دوست تو گردد مانند اینکه دوست تو است و با او رابطه گرم و قرابت دارید.

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۴

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۵۴] ... ص: ۴۳۴

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَمَذُومٌ مَغْفِرٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسْ قَنُوطٌ (۴۹)

وَلَيْتَ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِ فَلَنَبْتِنَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَكَلْبِدُوقَهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَتَرْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳) أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئِهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۶

شرح ص: ۴۳۶

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید بت پرستان و کفار قریش است که از نظر لجاج در باره آیات قرآنی و هم چنین در باره سایر نشانه‌های وحدانیت آفریدگار انکار می‌نمایند و در برابر قیام و دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه می‌نمایند هرگز الحاد آنان و اعراض از حق و از دلایل آشکار توحید که شعار خود قرار داده بر ساحت پروردگار پنهان نخواهد بود.

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

آیه مبنی بر قیاس اهل الحاد و لجاج در باره آیات قرآنی و سایر دلایل توحید با اهل ایمان است از نظر اینکه اهل الحاد و عناد سیرت آنان تیره و ظلمانی است در صحنه قیامت که به پیشگاه ساحت کبریائی احضار شوند بطور بداعت حکم بعقوبت و خلود آنان در دوزخ صادر خواهد شد.

بعبارت دیگر اهل الحاد و عناد با رسول صلی الله علیه و آله از کفار قریش و بت پرستان مکه آنچنان از صورت و سیرت آنان شقاوت ظاهر است که هنگام ورود بصحنه قیامت نیاز برسدگی و سؤال نخواهد بود، و لازم ذاتی و شقاوت و عناد آنان محرومیت از رحمت و خلود در دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۷

أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

مشرکان و بت پرستان مکه که در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی هستند با اینکه اهل لغت عربی و تخصص در آن داشته و فصاحت و اعجاز آیات قرآنی را می‌فهمند.

معذلتك از نظر لجاج و عناد با رسول صلی الله علیه و آله و با دعوی رسالت او مبارزه مینمایند آنچنان در صحنه قیامت از صورت و

سیرت آنان شقاوت ظاهر خواهد بود که محتاج بر رسیدگی نبوده و بی‌درنگ حکم محکومیت آنان صادر خواهد شد. بهمین قیاس گروهی از اهل ایمان و تقوی که از صورت و سیرت درخشان آنان سعادت و صفاء و نورانیت ظاهر خواهد بود که ورود آنان بصحنه قیامت با صدور حکم مصونیت آنان از عقوبت یکسان و انفکاک پذیر نخواهد بود. و قیاس این دو گروه بیکدیگر قیاس ظلمت روح پلید کفار است بنورانیت و صفاء و درخشندگی صورت و سیرت اهل ایمان کامل. اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ:

مبنی بر تهدید کفار قریش و بت پرستان است که هر چه رفتار نمائید بجز آن خواهید رسید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ:

بطور حتم کفار قریش و بت پرستان که برای آنان آیات کریمه قرآنی قرائت می‌شود و در مقام کفران نعمت و انکار برمی‌آیند شقاوت آنان زیاده بوده و برحسب سیاق آیه گروهی خواهند بود که در روز قیامت هنگام احضار آنان محکوم بعقوبت و افکندن در آتش خواهند شد.

در باره خبر (ان) اقوالی گفته شده از جمله اینکه بدل برای جمله (إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا) باشد در اینصورت خبر آن (أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ) خواهد انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۸

بود و نیز گفته شده که جمله (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ) می‌باشد.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ:

بیان آنستکه قرآن کتاب و فرامین الهی است و هرگز نظیر و مانند نخواهد داشت و مبنی بر تعلیم معارف و احکام است که نسخ و یا بطلان پذیر نخواهد بود.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ:

هرگز بطلان پذیر نخواهد بود و یا در باره پاره‌ای از مطالب و حقایق که در بردارد فساد و بطلان در آنها راه ندارد نه در زمان حال نزول و نه در آینده هرگز قابل تغییر و یا تحریف نخواهد بود.

قرآن کریم از ساحت کبریائی بتدریج شرف صدور یافته و آنرا معرفی نموده که از باطل و تحریف و تغییر مصون خواهد بود. تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ:

قرآن کریم یگانه برنامه اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و عملی است که از ساحت کبریائی نازل شده و آثار تعلیم و تربیت درخشان آن عالم بشریت را باوج کمال میرساند و کاملترین کتاب آسمانی است که با لحنی اعجاز آمیز قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و رهنمای هر حق و حقیقت است.

و با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افکار جهان بشریت را بتوحید خالص دعوت می‌نماید و یگانه مسطوره معارف و طریق انسانیت است.

حمید صفت فعلا پروردگار است که نزول قرآن کریم خلاصه آفرینش و غرض از خلقت سلسله بشر است و چنانچه جهان بشریت فاقد مکتب عالی قرآن می‌بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود و در اثر نزول آیات قرآنی صفت ربوبیت و تعلیم ساحت کبریائی بظهور رسیده بر این اساس منظور از تنزیل و فرو فرستادن آیات قرآنی حفاظت و ادامه انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۳۹

آنست که مکتب عالی توحید دسترس عموم بشر نهاده و نیز محفوظ بماند و معرض تحریف و تغییر و اسقاط قرار نگیرد و دین اسلام بر این اساس عمومی و جهانی است و بهترین شاهد حمد و سپاس ذاتی کبریائی در جهان خواهد بود.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است به این که همان نسبت‌های ناسزا که مردم فرومایه و ملت‌های پیشین به پیامبران خود گفته‌اند مانند همان گفتارها را کفار قریش و بت پرستان مکه برسول صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ:

ای رسول گرامی این مردم فرومایه را پند ده و نصیحت بنما و نیز عقوبت دردناک زیاد بر تصور ساحت کبریائی را بآنان اعلام و یادآوری نما و در انتظار آن باش که چه پاسخ دهند و چه حکمی در باره آنان از ساحت پروردگار مقرر شود و هرگونه رفتار نمایند به کیفر و یا به پاداش گفتار و رفتار خود خواهند رسید.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ:

حرف لو در مورد محال بکار میرود و آیه بیان آنستکه چنانچه بفرض پروردگار قرآن و آیات آنرا بلغت غیر فصیح بر رسول نازل مینمود هر آینه کفار قریش و بت پرستان مکه اعتراض مینمودند، چگونه کتابی غیر فصیح بسوی قوم عرب فصیح نازل شده بفرض صحیح بود در آن هنگام کفار بگویند که قلوب و افکار ما اقتضای فهم آنرا ندارد و جمله‌ها و عبارات آیات نارسا است ما این جمله‌های غیر فصیح را نمی‌فهمیم چون نشنیده‌ایم و بمعنای آنها احاطه نمی‌یابیم.

بالاخره کفار قریش و بت پرستان مکه اعتراض نموده می‌گفتند چگونه عبارات و جمله‌های آیات قرآنی بلغت عربی فصیح نبود بلکه نوشته و کتاب نارسا انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۰

بود که برای مردم عربی فصیح که لغت و زبان آنان رسا است فرستاده شده و ما آنرا نمی‌فهمیم و این اعتراض سبب بود که از قبول آیات قرآنی امتناع نمایند بگمان اینکه عذر آنان پذیرفته خواهد بود.

بدین نظر پروردگار آیات قرآنی را بلغت عربی فصیح و برسول که لغت و زبان او نیز عربی فصیح است نازل نمود که کفار قریش و بت پرستان عذر نیاورند و آیات قرآنی را بپذیرند و هم چنین رسول گرامی را برسالت قبول نمایند از نظر اینکه از قوم و عشیره آنها است.

قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که به کفار قریش و بت پرستان بگو و اعلام بنما که قرآن کریم برای گروهی که در مقام آموزش برآیند و طریقه سپاسگزاری را بیابند وسیله هدایت است و شبهات مردم که در طلب حق و حقیقت هستند رفع مینماید و سبب یقین و بصیرت قلب و کشف حقایق و اسرار خواهد شد و نیز سبب کسب فضیلت و رفع نقص اخلاقی است بدیهی است که جهالت و قصور فکر مرض و بیماری قلب و روح است و نزول آیات قرآنی بهمین منظور است که از هر لحاظ نواقص روحی و فکری و نیازهای تعلیم و تربیت بشری را رفع نماید.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ:

کفار قریش و بت پرستان که در مقام انکار و تکذیب آیات قرآنی بر آمده‌اند از نظر بیماری روح و عناد است که نمیتوانند آیات قرآنی را بشنوند و نیز از نظر اینکه قلوب و افکار آنان اقتضاء بینائی و احاطه بر مطالب حق و حقیقت ندارد نمی‌توانند در باره معانی آیات قرآنی تفکر نموده بیندیشند. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۱

وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى:

کفار قریش و بت پرستان از نظر خبت ذاتی و عناد روانی آیات قرآنی سلب صلاحیت و درک و بینائی از آنان نموده و طریقه حق خداپرستی که بر حسب فطرت است آنرا نمی‌بینند و نمی‌فهمند.

أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ:

کفار و بیگانگان از نظر اینکه در مقام درک حقیقت و کسب فضیلت نیستند و نیروی فکری و روانی خود را صرف امور دنیوی

مینمایند و روح و روان آنان از نظر آمیختگی بعناد و لجاج قابلیت فهم حقایق را از دست داده‌اند هر چه آیات قرآنی برای آنان خوانده شود نخواهند درک نمود و منطقی اندیشه و افکار آنان منافی با درک و فهم اسرار آفرینش و معارف الهی می‌باشد مانند آنستکه از مکان دور هر یک خوانده شوند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که توریه کتاب آسمانی را که پروردگار بر موسی کلیم علیه السلام نازل نمود گروهی از بنی اسرائیل آنرا پذیرفته و دیگران در مقام انکار بر آمدند از نظر اینکه بر حسب طبع در باره نزول کتابهای آسمانی و هم چنین اعزام رسولان مورد اختلاف مردم قرار می‌گیرد و انکار کفار قریش و مبارزه بت پرستان با نزول آیات قرآنی و دعوی رسالت رسول نیز بر حسب طبع مردم فرومایه است هم چنانکه در باره توریه نیز گروهی در مقام انکار بر آمدند.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ:

ای رسول گرامی از نظر اینکه در باره امت و عموم بشر پس از شریعت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۲

اسلام، پروردگار مقرر فرموده که عقوبت آنان را چنانچه در مقام تکذیب رسول برآیند بتأخیر افکند و بر حسب آیات کریمه آنان را بعد از استیصال و عقوبت دنیوی ناگهانی گرفتار نماید مانند آیه (وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) چنانچه در باره امت اسلام و مسلمانان و مردم زمان اسلام چنین حکمی مقرر شود هر آینه در باره کفار قریش و بت پرستان که در مقام تکذیب آیات قرآنی بر می‌آیند آنان را بعد از استیصال و عقوبت دنیوی ناگهانی گرفتار مینمودیم. وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ.

از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان با اینکه آیات قرآنی بسیاری را خوانده و شنیده‌اند که اعجاز آمیز است معذک از نظر خبث روانی هنوز در شک و تردیدند که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته است و گفته شده که ضمیر راجع بتوریه است. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

عمل اختیاری که براساس تدبیر روح و روان است دو سیر و حرکت از آن پدید می‌آید.

یکی حرکت آزادی روح که بآن عمل اختیاری بسوی کمالی که در نظر گرفته بدان مقصد برسد و نقصی که دارد در اثر رسیدن بمقصد بآن کمال نائل گردد.

۲- حرکت جوارحی است که اعضاء نیز در اثر پذیرش و قبول حرکت که براساس اراده و تدبیر روح است ناگزیر سیر کمالی عضو و جوارح بدن نیز خواهد بود و در آن تأثیر خواهد نمود و چنانچه روح با بدن و اعضاء خود در این دو قسم سیر کمالی ارتباط نمیداشت هر یک از اعضاء و جوارح به پیشگاه پروردگار بهر یک از اعمال و حرکات اختیاری خود مفهوم نداشت.

هر یک از روح و اعضاء و جوارح فاعل مختار در اثر حرکات ارادی و افعال انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۳

اختیاری تشخیصاتی کسب نموده و تشخیص وجودی یافته و بآنها معرفی میشوند.

و صورت و سیرت روح هر فردی ظهور حرکات ارادی و افعال اختیاری و مقاصدی است که در نظر گرفته و بدان نائل گشته.

هم چنین صورت و تشخیص وجودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخیصاتی است که در اثر پذیرش از روح خود حرکاتی بجا آورده و همه حرکات اختیاری حرکت ذاتی و طولی و کسب جوهر وجودی است که در کمون نهفته دارد. عبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم صلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد، بالاخره با دو نیروی مقننه و مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در می‌آورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات انسان فاعل محفوظ خواهد بود از نظر اینکه افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود

بلکه درونی و کمونی و ذاتی است.

از این بیان استفاده شد که هر عمل صالح بجا آورد بسود خود او بوده و صلاح ذاتی خود را یافته و بدان نایل شده زیرا عمل صالح از شئون صلاح ذاتی خود او بوده و عمل قائم بذات صالح فاعل است و از صلاح و عمل و هم چنین از صلاح ذاتی خود استفاده می‌نماید.

نتیجه آنکه از نظر اینکه رکن صلاح عمل استناد آن اظهار عبودیت پروردگار و جلب رضایت او است اجر و پاداش که برای عمل صالح در عالم آخرت مقرر فرموده بتناسب و اقتضاء ذاتی مورد است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۴
وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا:

هم چنین هر که عمل ناسزا بجا آورد ذات خود را به پستی سوق داده و کمون خود را بظهور رسانیده و ذات و کمون خود را بصورت پلید در آورده و خبث نهفته خود را بصورت فعلیت در آورده.

بدیهی است که کفر و شرک کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی است و در حقیقت قطع رابطه ارادی با آفریدگار است یعنی صورت اعتقادی و روانی بیگانه کفران نعمت و محرومیت از فضیلت و از مقام انسانی است نتیجه آنکه عقوبت که برای کفار آماده شده محصول و ظهور سیرت و تیره و ظلمانی خود آنها است و عقوبت روانی و جسمانی آنان بر حسب اقتضای محرومیت ذاتی از رحمت و جوهر پلید وجودی خود آنان خواهد بود.

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ:

سیرت درخشان اهل ایمان در قیامت و هم چنین نعمتهای جاودانی آنان بر حسب اقتضاء ذاتی و صفاء روان آنان خواهد بود و به همین قیاس سیرت تیره و ظلمانی و قذارت جوهر وجودی کفار در قیامت ظهور عقوبت جسمانی و حسرت روانی است که آنان را از درون فرا میگیرد.

و آیه صفت سلبی آفریدگار را به هیئت مبالغه (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ) تعبیر نموده از نظر اینکه نسبت بهر یک از کفار صفت سلبی او لیس بظالم باشد بطور اطلاق صفت سلبی ساحت او لیس بظلام خواهد بود.

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر است که علم بهنگام قیامت اختصاص بساحت کبریائی دارد و کلمه ساعه از ماده وسعت گرفته شده.

محمّل است از نظر آن باشد که عالمی است که محصول عوالم امکانی انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۵

و سعه آن قیاس بهیچ یک از عوالم نخواهد شد چه از لحاظ ابدیت آن و چه از نظر وسعت بی‌نهایت رد آن از لحاظ ظهور آثار قدرت و صفات کمال و جلال کبریائی و فقط از عوامل امکانی نشئه قیامت از هر لحاظ واجد سعه بطور اطلاق خواهد بود بعالم قیامت ساعت گفته میشود از نظر سعه آن از هر لحاظ بطور اطلاق است و مسطوره‌ای از ظهور سعه قدرت و ابدیت آن است و در آن شائبه نارسائی و ضیق و زوال و تحول نخواهد بود و از هر لحاظ مظاهر امکانی را فرا میگیرد و یگانه صحنه امکانی است که آنچه در عوالم سابق نقص و قوه نهفته بوده بظهور میرسد و بطور اطلاق سعه امکانی و وسعت و عظمت آنرا بمعرض نمایش میگذارد و یا گوئی اشعه‌ای است تابان و بی‌نهایت و بی‌پایان از نور وحدت و شعاع قدس کبریائی که صحنه پهناور امکانی را تا ابد فرا گرفته و نظامی است درخشان و مثالی است از نظام شریف ربوبی و یا گوئی سرایی است که اشعه لا یزال را بطور تجدد و ابدیت ارائه میدهد و صحنه درخشان کثرت بی‌نهایت است که نور وحدت حقیقی و احدیت را مانند آینه در خود گرد آورده بنمایش میگذارد.

و مفاد جمله (إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ) آنستکه علم و احاطه بهنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص بساحت کبریائی دارد و

از پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب پنهان نموده و پرده از چهره آن برداشته از نظر اینکه مخلوق ظرفیت درک آنرا ندارد. و بالاخره علم بهنگام قیامت از جمله علمی است غیبی و مفاتیح غیب بالذات است که نیروی توان درک و احاطه آنرا ندارد. و بر حسب آیات کریمه نظام جهان و کرات و حرکت و سیر آنها پایان میرسد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم بیکدیگر پراکنده و متلاشی می‌شوند ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان می‌یابد و تشکیل صحنه پهناور قیامت بطور ابهام پس از انقضاء نظام انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۶ این جهان خواهد بود.

از جمله علمی که اختصاص بساحت پروردگار دارد و مخلوقی نمیتواند بر آن آگهی بیابد عالم قیامت و گسترش صحنه آنست و هنگامی خواهد بود که نظام این جهان گسیخته شده نظام دیگری کاملتر بوجود آید بر این اساس پیدایش عالم قیامت پس از فناء و گسستن نظام جهان و انقراض موجودات و اختلال نظام اسباب است که همه از تأثیر باز مانده و محکوم بفناء شده‌اند فرشتگان قدس و افراد بشر هرگز نمیتوانند فناء و زوال خود را درک نمایند هم چنین علم بآن که از شئون وجودی آنها و جزء نظام این جهان است. و مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهِنَّ:

بیان احاطه علمی آفریدگار است که هرگز دانه و هسته‌ای از غلاف و پوست آن بیرون نیاید و از مرحله‌ای بمرحله دیگر انتقال نیابد جز بعلم و آگهی پروردگار به این که ظهوری از علم و آگهی کبریائی خواهد بود. و مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ:

هم چنین هر بانوئی حمل و بار نگیرد و آبستن نشود و از مرحله صلب مرد خارج نشود و بمرحله رحم مادر انتقال نیابد و هم چنین هرگز طفل و جنین از درون رحم مادر بدنیا نیاید و زائیده نشود جز با علم و آگهی پروردگار و هم تحولاتی که در موجودات پدید می‌آید و هر یک منازلی را می‌پیمایند باراده و خواست آفریدگار است آفریدگار احاطه علمی بهر بانوئی که حمل بر میدارد و هم چنین بهمه شکوفه‌ها و چگونگی هر یک از میوه‌ها و طعم و رائحه آنها و بر هر موجودی که معرض تحول قرار گیرد همه ظهوری از علم پروردگار خواهد بود.

رابطه‌ای که موجودات جهان را با ساحت پروردگار می‌پیوندند و ربط میدهد وجود گسترده است و عبارت از پرتو هستی است که از عالم امر و فوق زمان انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۷

و زمانیات صدور مییابد و نیروی غیبی است که زمان و موجودات از آن پدید می‌آیند یعنی نیروی الهی زمان و زمانیات ساز است و موجودات جهان را پدید می‌آورد و صحنه جهان را ارائه میدهد و در اثر حرکت که در آنها بوجود می‌آورد اثر اختلاف صورتها و حد وجودی است که نسبت هر یک تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نسبت بدیگری است و این وجود اطلاق می‌کند بر صحنه جهان پرتو افکنده بهره کاملی از احساس و شعور ندارد بدین جهت در مادیات و جسمانیات رفعت درجه و ارتقاء مفهوم ندارد. و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَئِینَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ:

از جمله نداء تهدید آمیز که در صحنه قیامت بکفار و بیگانگان می‌شود از ساحت کبریائی است که کجایند آنها که شریک پنداشته‌اید و پرستش مینمودید کفار از بیم و هراس تبری نموده گویند ما اعلام نمودیم بساحت کبریائی که هیچیک از ما آنها را شریک قرار نداده و از آنان تبری مینمائیم و از قلوب و عقیده ما آگهی داری که ما شهادت بشرکت آنان نمیدهیم و آنان را معبود قرار نداده‌ایم وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ:

و آنچه را که پرستش مینمودید هرگز برای آنان نفع و سودی نخواهد داشت وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ:

آنگاه بطور عیان و شهود می‌یابند که چاره‌ای از عقوبت ندارند و بطور حتم عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسْ قَنُوطٌ:

بیان خصلت رذیله انسان است که چنانچه خواسته او بر آورده شود هرگز انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۸ بدان اکتفاء ننموده و متقائد نخواهد بود و پیوسته در مقام تحصیل زیاده است و حرص و آز و طمع او را وامیدارد که در صدد زیاده بر آید و چنانچه محروم شود و از نعمت و خواسته خود بازماند از رحمت پروردگار مأیوس و ناامید میگردد از نظر اینکه باسباب اعتماد مینماید و امید بدعاء ندارد.

خلاصه از کوتاه فکری پیوسته در صدد تحصیل و آسایش از مال و منال و فرزند و ریاست و صحت خواهد بود و چنانچه حادثه ناگواری مانند فقر و بیماری باو رو آورد از رحمت پروردگار ناامید می‌شود از نظر اینکه اعتماد باسباب مینماید در صورتی که وسیله‌ای دسترس او نیست.

انسان از نظر خودستائی پیوسته در مقام جلب خیر و وسایل آسایش است چنانچه خواسته او، و هم چنین خیری باو رو آورد بخود مشغول میشود و چنین پندارد که خود آنرا بدست آورده و اعتماد بوسایل نموده و هر حق و حقیقتی را فراموش مینماید. و چنانچه حادثه ناگواری باو رو آورد و نتواند آنرا از خود دفع نماید ناامید میگردد و بسوی پروردگار توجه مینماید از نظر اینکه وسیله‌ای ندارد که آن حادثه را از خود دفع نماید این نیرو بر حسب تحلیل خود خواهی است از طریق خدا خواهی.

وَلَيْسَ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيُقُولَنَّ هَذَا لِي:

و نیز در باره خودستائی مردم فرومایه سوگند یاد نموده که چنانچه پروردگار نعمت را باو ارزانی فرماید پس از اینکه فاقد بوده خواهد گفت که این خیر در اثر کوشش و صلاحیت خود بوده آنرا رحمت و نعمت از جانب پروردگار نپندارد بلکه بسعی خود نسبت دهد و نعمت و رحمت پروردگار را که باو ارزانی فرموده کفران نماید و خیری را که پندارد خود بدست آورده از نظر اعتماد بخود و باسباب خیر را همیشگی پندارد و اینکه آن چیز برای او فناء پذیر نخواهد بود و کسی نمیتواند آن خیر را از او سلب نماید. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۴۹

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً:

از نظر فریفتگی باسایش زندگی از مرگ خود غفلت نموده و بخاطر او هرگز پایان زندگی خود خطور ننماید و بگمان اینکه از آن خیر پیوسته استفاده خواهد نمود.

وَلَيْسَ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي:

از نظر اینکه در باره قیامت تردید دارد گوید چنانچه طبق گفتار مردم روز قیامتی باشد که خواه ناخواه به پیشگاه پروردگار باز گردم و احضار شوم.

إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى:

از نظر اینکه پروردگار در این جهان مرا مورد احسان و نعمت قرار داده بهمین قیاس در عالم قیامت نیز مرا مورد کرامت خود قرار خواهد داد ولی غافل از اینکه نهایت غرور و خودستائی و شقاوت است از نظر اینکه چگونگی زندگی در عالم قیامت باقتضاء ذات شخصی و سعادت ذاتی او خواهد بود ولی زندگی در این جهان وابسته باسباب و خارج است.

فَلَنَنْبِتَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَكَانُوا يَكْفُرُونَ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ:

جمله تفریع و نیز سوگند یاد نموده که روز قیامت باآنان اعلام خواهیم نمود هر چه را از نعمتها کفران نموده و اندیشه شرک و اعمال ناسزا و گناهان مرتکب شده و باآنان نیز خواهیم چشاند عذاب دردناک و شعله‌های آتشین که آنان را از هر سو فراخواهد گرفت.

آیه به رذائل و پلیدی روانی چندی اشاره نموده است.

۱- از جمله آنستکه انسان بمال و منال و وسایل آسایش علاقه قلبی زیاد دارد و از حرص و آز هرگز متقائد نمی‌شود و پیوسته در

صدد بدست آوردن خیر و آسایش بیشتری است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۰

۲- نعمت و رحمتی را که پروردگار با ارزانی نموده از نظر خودستائی بخود نسبت میدهد و آنرا محصول سعی خود می‌پندارد و آنرا خیر معرفی مینماید نه نعمت پروردگار.

۳- چنانچه رفع حادثه را از پروردگار درخواست نماید پس از رفع بدان توجه ننموده و دعاء و درخواست خود را فراموش خواهد نمود.

۴- چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد از نظر اینکه باسباب عادی اعتماد دارد از برطرف شدن آن حادثه مأیوس خواهد گشت از نظر اینکه برحمت پروردگار و به نیروهای غیبی اعتقاد ندارد و چنین پندارد که پیش آمد ناگوار او هرگز برطرف نخواهد شد.

۵- هر خیر و نعمت که پروردگار از طریق اسباب بانسان فرومایه ارزانی فرموده آنرا خیر و وسیله آسایش پندارد نه نعمت پروردگار و هرگز زوال پذیر نخواهد بود.

۶- زندگی و وسیله آسایش خود را همیشگی پندارد و هرگز پایان زندگی خود توجه نمی‌نماید و چنین پندارد که زندگی او در دنیا پایان پذیر نخواهد بود و بخاطر او مرگ و فناء خود خطور ننماید.

۷- از نظر خودستائی و غرور چنانچه مرگ و زوال نعمتهای خود را تصور کند چنین پندارد که در قیامت نیز مورد کرامت قرار خواهد گرفت و نعمتها دسترس او خواهد بود.

۸- آیه هر نعمتی که دسترس بشر قرار میگیرد آنرا نعمت و موهبت پروردگار معرفی نموده و از آن تعبیر باذاقه نموده یعنی موهبت گوارا و نیز آیه آن موهبت را براساس فضل و بطور عاریت معرفی نموده و هرگز از آفریدگار سلب مالکیت نمیشود و هر لحظه موهبت و نعمت مجدد است.

۹- آیه هر یک از اعمال اختیاری بشر را مورد سؤال و پرسش معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۱

۱۰- آیه رکن ایمان را اعتقاد ثابت بروز قیامت معرفی نموده تردید و تزلزل خاطر را در باره قیامت کفر و شرک شناخته است.

۱۱- آیه صریحا اعلام نموده که در روز قیامت سیرت شرک و ظلمانی روان بیگانگان را آشکار خواهیم نمود و از عقوبتهای روانی و جسمانی بآنان خواهیم چشاند.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ:

از جمله رذیله غرور مردم فرومایه آنستکه چنانچه پروردگار نعمتی را دسترس او گذارد آنرا خیر پندارد که باو رو آورده و آنرا نعمت نمی‌شناسد و آنرا مستند بفضل و موهبت پروردگار نمیدانند و سبب توجه او پروردگار نخواهد شد بلکه اعراض و اظهار بی‌نیازی خواهد نمود.

وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُوْا دُعَاءِ عَرِيضٍ:

چنانچه حادثه ناگواری باو رخ دهد که نتواند آنرا از خود دفع نماید بر حسب حکم فطرت بآفریدگار توجه نماید و حاجت و رفع حادثه را از پروردگار درخواست نماید و بدعاء و تضرع ادامه دهد و اصرار نماید و در صورتی که حاجت او بر آورده شود آنرا بر حسب اسباب و یا تصادف پندارد و درخواست و دعاء خود را فراموش نموده و بآفریدگار توجه ننماید و قضای حاجت خود را مستند به پروردگار نداند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده به این که از کفار قریش و بت پرستان مکه سؤال بنما در صورتی که آیات قرآنی از جانب آفریدگار بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده باشد و در آن باره انکار نمائید ضرر و زیان زیاده بر تصویری متوجه شما

خواهد بود که جبران پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۲

مَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

از نظر اینکه قرآن کریم برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی مکتب عالی توحید و اعجاز آمیز است و غرض از خلقت بشر نیز سوق آنان بسعادت و فضیلت و معرفت پروردگار و پیروی از برنامه مکتب قرآن است.

بالاخره نزول قرآن کریم خلاصه نظام آفرینش و تعلیم و تربیت بشر است بر این اساس انکار نزول آیات قرآنی و مبارزه با مکتب عالی توحید بطور صریح عناد و مبارزه با ساحت کبریائی و اخلاص نظام عمومی است و ضلالت و گمراهی زیاده بر آن تصور نمیرود.

و هر چه قرآن کریم محفوف بدلائل قطعی است و همه آیات آن اعجاز آمیز است و ظهور حق و حقیقت است که هیچ حقی از آن آشکارتر نخواهد بود در اینصورت انکار و مبارزه با این حق واضح نیز آشکارترین ضلالت و گمراهی است که در مقابل حق صریح اظهار مخالفت نماید.

سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ:

گفته شده مراد از آیات در آفاق حرکات کرات و آیات فلکیه و نشانه‌های شب و روز و فصول چهارگانه و ظل و سایه و عناصر چهارگانه است.

و از ابن عباس نقل شده که آفاق عبارت از منازل و مساکن امتهای پشین و آثار آنها است و مراد از کلمه فی انفسهم جنگ بدر است که کفار قریش بقتل رسیدند.

و نیز گفته شده مراد از کلمه آفاق آنچه مسلمانان از سرزمینها فتح نموده و بتصرف خود در آورده‌اند از جمله فتح مکه است هم چنین جنگ قادسیه است.

و نیز گفته شده مراد آنچه از صنع بدیع خود در باره تکوین جنین در رحم مادر و تحولات آن رخ میدهد. انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۳

و ظاهر آنست که مراد آیه آنستکه مژده داده که آیات بسیاری در باره صحت و نزول قرآن کریم از جانب پروردگار پیش‌بینی شده و حوادث بسیاری از آیات قرآنی استفاده میشود که در عالم اسلام رخ خواهد داد مانند هجرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه بسوی مدینه و اینکه مدینه را مرکز و عاصمه تبلیغات اسلامی و تشکیل کنگره جامعه مسلمانان قرار خواهد داد و نیز غلبه اسلام و مسلمانان بر مشرکان و بت پرستان مکه و هم چنین استیلا بر یهود و طوایف چندی از آنان که در اطراف مدینه سکونت داشته‌اند از جمله فتح مکه و نشر صیت دین اسلام در جزیره العرب.

و هم چنین پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله در اقطار جهان فتوحاتی نموده کشورهای را گشوده و در تصرف خود در آوردند و دین اسلام را و کلمه توحید را در آن سرزمینها نشر دادند و آیات قرآنی را از اینگونه وقایع و انتشار دین اسلام در جهان مژده داده و نیز فتوحاتی برای اسلام و مسلمانان رخ داده است.

این احتمال بر تقدیر آنستکه ضمیر انه الحق راجع بقرآن کریم باشد که کفار قریش و بت پرستان مکه آنرا تکذیب مینمودند.

و محتمل است بقرینه ذیل آیه (أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ) آیه در مقام اثبات توحید باشد که از آفاق و اقطار جهان و از هر ذره‌ای آثار کبریائی بظهور میرسد بلکه همه ظهوری از علم و احاطه پروردگار خواهند بود که هیچ خردمندی نتواند تردید نماید.

و محتمل است مراد از آیه (سَيُنزِّلُ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ) مبنی بر مژده و بشارت بامت اسلامی است که در اثر سیر و تکامل و برنامه و تحولاتی که بر بشر رو آورد عصر و زمانی پیش خواهد آمد که دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در قلوب عموم فرمانروا گردد و مورد رضایت و انقیاد سلسله بشر خواهد شد که عموم مردم از دین مرضی اسلام و برنامه قرآن پیروی نمایند.

و بر حسب آیه (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) در اثر انقیاد عموم مردم از اصول انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۴

اسلام و احکام و برنامه آن دیگر کسی مشرک و بت پرست نخواهد بود و عموم مردم موحد و خدا پرست خواهند بود. و نیز گفته شده امکان دارد آیه مبنی بر مژده بجامعه اسلامی باشد که بر طبق نظام سیر و تکامل سلسله بشر و تأثیر برنامه مکتب قرآن در اجتماعات بشری هم چنین امتهای اسلامی در اثر حوادث و تحولاتی که با آنها مواجه شده و خواهند مواجه شد، بالاخره عصر و دوره و زمانی پیش بیاید که خلیفه‌ای که بر حسب دلایل متقن پروردگار ذخیره فرماید و وصیی از اوصیاء قیام بدعوت جامعه بشر بدین اسلام و بمکتب قرآن بنماید.

در نتیجه عموم مردم و جهان بشریت در آن عصر دعوت او را بپذیرند و احکام اسلام بر عموم مردم حاکم و بر فرمانروا گردد و نظر به این که آیه مبنی بر مژده و بشارت بطور اطلاق بامت اسلام است تا پایان جهان و نظام تکلیف در جهان جریان و تحقق خواهد یافت.

حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ:

آنچنان دلایل توحید و معارف قرآن در جامعه اسلام آشکار شود از نظر اینکه مردم صلاحیت تعلم و آموزش را بیابند و گر نه تأثیر و فاعلیت قرآن کریم ذاتی و تام است بر این اساس نهایت ظهور معارف اسلام از لحاظ تعالی افکار عموم مردم است از نظر تحولاتی که بعموم بشر در ادوار جهان رخ خواهد داد.

و آیه شریفه بطور اجمال آینده نهائی جامعه بشر را در نظر گرفته که در جهان بشریت ندای دعوت بحق و بمکتب قرآن آنچنان ظهور خواهد نمود و اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

و بر حسب روایات متواتر که از رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و هم چنین از اوصیاء علیهم السلام و نیز از ضروریات دین اسلام است میتوان تطبیق نمود آیه را با زمان ظهور امام موعود حجه بن الحسن المهدی علیهم السلام و قیام او بدعوت نمود در حالی که انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۵

جامعه صالح اسلامی در آن عصر و زمان در اثر انقیاد اکثریت مردم از اصول اسلامی و احکام آن پیروی نمایند و سرعت این نیرو در سایر اجتماعات بشری سرایت کند و در اندک زمانی در اثر اقتضاء و ارتقاء افکار بشر توحید خالص در قلوب بشری نفوذ نماید و مردم آن عصر تا پایان جهان بطور اقتضاء و ارتقاء روحی و کمال و رشد روانی از شرک و کفر و رذائل اخلاقی پاکیزه گردند و شعار اکثریت ایمان و تقوی و صلاح و فضیلت و تبری از شرک و از آثار کفر خواهد بود.

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

استناد باحاطه شهودی ساحت پروردگار است که بر هر حادثه جزئی و کلی احاطه دارد و هر چه در نظام جهان رخ دهد ظهوری از علم و احاطه و خواسته او است **أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ:**

مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان است که در باره حضور به پیشگاه کبریائی شک و اظهار تردید می نمایند و عالم قیامت را با اینکه بحکم خرد از ضروریات عقلی است انکار می نمایند از نظر اینکه خود را در باره افعال اختیاری و عقاید باطل خود مسؤل نمی دانند. و آیه از نظر تأکید در باره حضور همه افراد بشر در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار تعبیر بلقاء نموده است در اثر اینکه هم چنانکه خود را و ذات و ذاتیات و اوصاف درونی و روانی خود را میداند و بخود احاطه بطور شهود دارد.

بهمین قیاس رابطه خود را با آفریدگار باید بحکم خرد بدانند که پرتوی از بهره و فیض گسترده او است و چنانچه در این جهان از نظر لجاج توجه ننمایند بطور حتم در عالم قیامت بطور شهود خود را در پیشگاه کبریائی مشاهده خواهد نمود زیرا عالم قیامت ضمیمه کشف حقایق و شهود است و هر چه را در این عالم از حقائق انکار نمایند در عالم قیامت بطور شهود حضور و لقاء کبریائی را خواهند یافت انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۶

أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ:

مبنی بر توییح کفار قریش و بت پرستان است که به عالم قیامت ایمان نمی‌آورند و در آن باره تردید و شک دارند از نظر اینکه خود را مسؤل عقیده شرک و تبه کاری خود نمیدانند و بآنان اعلام می‌شود که ساحت پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بهر چه از ریز و کلان که آفریده و در حیظه قدرت خود دارد.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر ابو جعفر علیهم السّلام که در باره آیه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ) فرمود مراد قرآن است که توریّه آنرا تکذیب نموده و هم چنین انجیل و زبور و در آینده نیز کتابی نخواهد بود که آنرا تکذیب نماید. در تفسیر مجمع است که در باره آیه اقوال چندی است ثالث اقوال قرآن در هیچیک از اخبار گذشته باطل نخواهد بود و نه در اخبار آینده بلکه هر چه را خبر داده طبق واقع آنها است و این معنی از امام ابو جعفر و امام صادق علیه السّلام روایت شده است. در تفسیر قمی در آیه (ءَ أَعْجَبِيَّ وَ عَرَبِيَّ) فرمود چنانچه آیات قرآنی بلغت عجمی بود هر آینه کفار قریش میگفتند ما آنرا نمی‌فهمیم زیرا لغت ما عربی است و قرآن عجمی برای ما آورده پروردگار اراده فرمود که آیات قرآنی را بلغت مناسب با قریش نازل فرماید و نیز آیه فرمود (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ).

در کتاب روضه کافی بسندی از طیار از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت نموده که در باره آیه (سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) فرمود خسف و مسخ و عقوبت دیگر است راوی سؤال نمود حتی یتبین لهم فرمود آنرا واگذار که قیام قائم مهدی موعود است.

و در کتاب ارشاد مفید از علی بن ابی حمزه از امام ابو الحسن موسی علیه السّلام در باره آیه فرمود حوادث و فتنه‌ها در آفاق و اقطار جهان است و مسخ در باره دشمنان حق است انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۷

و نیز در روضه کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره آیه فرمود پروردگار بآنها مسخ را ارائه میدهد و عقوبت مینماید و در اقطار جهان نیز نقص آفاق را خواهند مشاهده نمود و قدرت پروردگار را در اقطار و در باره خود میدانند راوی سؤال نمود (حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) امام فرمود خروج و ظهور قائم همان امر حق و ثابت است نزد پروردگار که مردم آن را بطور حتم خواهند مشاهده نمود.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۸

فهرست ص: ۴۵۸

تماس شیطان و استراق سمع از فرشتگان ۵ تماس شیطان و سنخیت القانات با افراد بشر ۱۶ تماس و درخواست دوزخیان از اهل بهشت ۲۸ احتجاج ابراهیم خلیل علیه السّلام با نمرودیان ۴۸ جریان ذبح ابراهیم خلیل علیه السّلام فرزند خود اسماعیل را ۵۴ واقعه قوم یونس و زندانی شدن او در دل ماهی ۷۲ تعریف فرشتگان قدس ۸۴ تسخیر کوه‌ها و پرندگان و تسبیح با داود پیامبر علیه السّلام ۱۰۶ جریان محاکمه و طرح دعوی حضور داود علیه السّلام ۱۰۷ تمثیل فرشتگان برای ابراهیم علیه السّلام ۱۱۳ صفت مبارک قرآن کریم ۱۲۰ بیان چگونگی رد شمس برای سلیمان ۱۲۴ سیر و حرکت بساط سلیمان علیه السّلام ۱۲۷ تسخیر سلیمان علیه السّلام جن و پرندگان را ۱۲۹ جریان بیماری ایوب پیامبر ۱۳۵ نسل بشر از ماده تناسلی است نه از اول مادی ۱۳۸ انوار درخشان، ج ۱۴، ص: ۴۵۹ احتجاج شیطان در باره فضیلت خود از آدم ۱۶۱ نسل بشر از ماده تناسلی و سلول نرینه اسپر ماتوزوئید است رحم مادر طرف ماده و قابل است ۱۸۱ تفسیر نور و شرح صدر ۲۱۵ موهبت لغت عربی و اختصاص آن برای آیات کریمه اعجاز آمیز ۲۱۵ بیان لغت عربی و فرهنگ آن ۲۰۹ بیان اراده مطلقه ۲۱۹ قبض نفوس بشری هنگام خواب ۲۳۵ ملک الموت ولایت و نظارت دائم بر ارواح بشر دارد ۲۳۶ مفاد رزق و قبض و بسط آن ۲۴۷ شکر و ارکان آن ۲۷۲ صفت ربوبیت تعریف صفات کبریائی ۳۰۵ اشراق صحنه قیامت و

نورانیت آن ۳۴۱ عقوبت عالم در برزخ مثالی است ۳۴۱ مفاد ساعت و روز قیامت ۳۵۸ مفاد اراده و قهر پروردگار ۳۷۲ موقعیت لغت عربی ۳۹۳ چگونگی خلقت زمین ۴۰۰ موهبت هستی را موجودات اطاعت خواهند کرد ۴۰۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

